کولی‌ها

پژوهشی در زمینه
زندگی کولیان ایران و جهان

پژوهش و نگارش:
دکتر ایرج افشار سیستانی

انسان شناسی روزمره

قیمت ۱۱۰۰ تومان

ISBN 964-6176-40-2

کولی ها

ایرج افشار

بسم الله الرحمن الرحيم

۷۱۳۳۳۲

کولی‌ها

پژوهشی در زمینهٔ زندگی کولیان ایران و جهان

پژوهش و نگارش

دکتر ایرج افشار سیستانی

کتابخانه تخصصی ادبیات

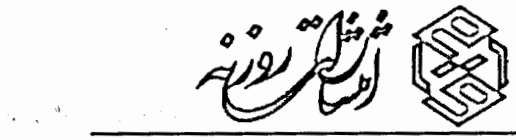

کولی‌ها - پژوهشی در زمینهٔ زندگی کولیان ایران و جهان

□ **پژوهش و نگارش:** دکتر ایرج افشار سیستانی

o **چاپ اول:** ۱۳۷۷

o **تیراژ:** ۲۰۰۰

o **حروفچینی:** انتشارات روزنه

o **چاپ و صحافی:** چاپخانهٔ لیلا

o **آدرس:** میدان توحید نبش پرچم بالای بانک تجارت طبقه ۴ انتشارات روزنه

o **تلفن:** ۹۳۹۰۷۴ - ۹۳۵۰۸۶، **فاکس** ۹۲۴۱۳۲

o **شابک:** ۲ - ۴۰ - ۶۱۷۶ - ۹۶۴ ISBN: 964 - 6176 - 40 - 2

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

تقدیم به:

کولیان آواره، آزاده و سخت کوش

ایران و جهان

فهرست عناوین

پیشگفتار
نشانهٔ آواها
بخش اوّل - پراکندگی و نام کولیان
فصل اوّل - پراکندگی کولیان
۱ - آسیای مرکزی
۲ - آفریقا
۳ - آمریکا
۴ - اروپا
۵ - افغانستان
۶ - ایران
۷ - ترکیه، سوریه، عراق، عربستان
۸ - هندوستان و پاکستان
۹ - سایر کشورها

فصل دوم - نام کولیان
۱ - نام کولیان در ایران
۲ - نام کولیان در سایر کشورها
۲ - ۱ - آسیای مرکزی
۲ - ۲ - آلبانی
۲ - ۳ - آلمان
۲ - ۴ - آمریکا
۲ - ۵ - ارمنستان
۲ - ۶ - اروپای باختری و مرکزی و منطقهٔ بالکان
۲ - ۷ - اسپانیا

۲ – ۸ – افغانستان
۲ – ۹ – انگلستان
۲ – ۱۰ – ایتالیا
۲ – ۱۱ – برزیل
۲ – ۱۲ – پرتغال
۲ – ۱۳ – ترکیه
۲ – ۱۴ – چک
۲ – ۱۵ – دانمارک
۲ – ۱۶ – روسیه و رومانی
۲ – ۱۷ – سوریه
۲ – ۱۸ – سویس
۲ – ۱۹ – عربستان
۲ – ۲۰ – صربستان
۲ – ۲۱ – فرانسه
۲ – ۲۲ – لتوآنی
۲ – ۲۳ – لهستان
۲ – ۲۴ – مجارستان
۲ – ۲۵ – مصر
۲ – ۲۶ – هلند
۲ – ۲۷ – هندوستان
۲ – ۲۸ – یونان

بخش دوم – پیشینهٔ تاریخی کولیان

فصل اوّل – پیشینهٔ تاریخی کولیان ایران
۱ – پیش از اسلام
۲ – پس از اسلام

فصل دوم – پیشینهٔ تاریخی کولیان سایر کشورها
۱ – آسیای مرکزی

۲ – آفریقا
۳ – آمریکا
۴ – اروپا
۴ – ۱ – پیشینهٔ تاریخی
۴ – ۲ – کشتار کولیان اروپا
۵ – افغانستان
۶ – پاکستان
۷ – هندوستان
۸ – سوریه، ترکیه، عربستان، عراق، مصر

بخش سوم – ویژگیهای اجتماعی کولیان
فصل اوّل – نژاد، زبان و دین کولیان
۱ – نژاد
۲ – زبان
۳ – دین
فصل دوم – جمعیت، آموزش و پرورش، بهداشت و مسکن
۱ – جمعیت
۲ – آموزش و پرورش
۲ – ۱ – عوامل مؤثر در بی‌سوادی کولیان
۲ – ۲ – راههای تطبیق آموزش مدرسه با زندگی کولیان
۲ – ۳ – آموزش و پرورش کولیان در برخی کشورها
۲ – ۳ – ۱ – انگلستان
۲ – ۳ – ۲ – روسیه و کشورهای آسیای مرکزی
۲ – ۳ – ۳ – مراکش
۲ – ۳ – ۴ – فرانسه
۲ – ۳ – ۵ – سوئد
۲ – ۳ – ۶ – اسپانیا
۲ – ۳ – ۷ – هلند

۲ - ۳ - ۸ - ایرلند
۲ - ۳ - ۹ - آمریکا
۲ - ۳ - ۱۰ - ایتالیا
۲ - ۳ - ۱۱ - ایران
۳ - بهداشت و درمان
۴ - مسکن
فصل سوم - بزرگان کولی
۱ - ابوحنیفه
۲ - ابودلف
۳ - تپولنگرو
۴ - جانگورینهاردت
۵ - روزاتایکون
۶ - کاتارینا تایکون
۷ - حسن پور عیدیان
۸ - سایر بزرگان کولی
فصل چهارم - قانونهای ضدکولی، انجمنها و سازمانها
۱ - قانونهای ضد کولی
۱ - ۱ - قانونهای ضدکولی فرانسه
۱ - ۲ - قانونهای ضدکولی اروپای باختری و آمریکا
۱ - ۳ - قانونهای ضد کولی اسپانیا
۲ - انجمنها، اتحادیه‌ها و سازمانهای حمایت از کولیان
۲ - ۱ - انجمن تهذیب کولیها
۲ - ۲ - کمیتهٔ بین‌المللی و کنگرهٔ رومانو
۲ - ۳ - اتحادیه‌ها و سازمانها
فصل پنجم - ساختار اجتماعی و سیاسی کولیان
۱ - ساختار اجتماعی و سیاسی کولیان اروپا
۱ - ۱ - ساختار اجتماعی
۱ - ۲ - ساختار سیاسی یا قدرت

۱ - ۳ - ملکهٔ کولیها
۱ - ۴ - شاه کولیها
۲ - ساختار اجتماعی و سیاسی کولیان ایران
۲ - ۱ - ساختار اجتماعی
۲ - ۱ - ۱ - خانوار
۲ - ۱ - ۲ - دسته
۲ - ۱ - ۳ - گروه
۲ - ۱ - ۴ - ایل
۲ - ۲ - ساختار قدرت
فصل ششم - آداب و رسوم کولیان
۱ - آداب و رسوم کولیان اروپا و آمریکا
۱ - ۱ - اخلاق و عادتها
۱ - ۲ - عیدها و جشنها
۱ - ۳ - باورها
۱ - ۴ - ضرب المثل
۱ - ۵ - ازدواج و عروسی
۱ - ۶ - تولد نوزاد
۱ - ۷ - زبان کولی
۱ - ۸ - مرگ و سوگواری
۱ - ۹ - ترانه‌ها
۱ - ۱۰ - موسیقی
۱ - ۱۱ - رقص
۱ - ۱۲ - تئاتر
۱ - ۱۳ - داستان
۱ - ۱۴ - درمانهای سُنّتی
۱ - ۱۴ - ۱ - ترس
۱ - ۱۴ - ۲ - سوزش و خارش پوست
۱ - ۱۴ - ۳ - طلسم عشق و محبت

۱ - ۱۴ - ۴ - بیماریهای پوستی
۱ - ۱۴ - ۵ - مارگزیدگی
۱ - ۱۴ - ۶ - آسم
۱ - ۱۴ - ۷ - دمل
۱ - ۱۴ - ۸ - سو و قدرت چشم
۱ - ۱۵ - پوشاک و زینت آلات
۱ - ۱۶ - خوراک
۲ - آداب و رسوم کولیان ایران
۲ - ۱ - اخلاق و عادتها
۲ - ۲ - آیینها
۲ - ۳ - باورها
۲ - ۴ - ضرب المثل
۲ - ۵ - کولی در فرهنگ مردم
۲ - ۶ - کولی در آثار ادبی و اشعار فارسی
۲ - ۷ - ازدواج و عروسی
۲ - ۸ - ختنه سوران
۲ - ۹ - موسیقی، ترانه‌ها، سازها
۲ - ۹ - ۱ - آوازها و سازهای چلّی‌های سیستان و بلوچستان
۱) قیچک
۲) دُهُل
۳) سورنا
۴) نی
۲ - ۹ - ۲ - آوازها و سازهای توشمالان چهارمحال و بختیاری
۲ - ۹ - ۳ - آوازها و سازهای قُرشمارهای خراسان
۱) دوتار
۲) سورنا
۳) قُشمِه
۴) کمانچه

۵) دُهُل
۶) نی
۷) دایره
۲ - ۹ - ۴ - سازهای کولیان لرستان
۱) کمانچه
۲) ساز بادی
۳) تنبکی
۴) طبل بزرگ و تخت
۲ - ۱۰ - رقص
۲ - ۱۱ - طلاق
۲ - ۱۲ - نقش زن کولی
۲ - ۱۳ - تعاون و همیاری
۲ - ۱۴ - خون بست
۲ - ۱۵ - مرگ و عزا
۲ - ۱۶ - عزاداری ماه محرم
۲ - ۱۷ - درمانهای سُنّتی
۲ - ۱۷ - ۱ - هیزگی
۲ - ۱۷ - ۲ - دل درد
۲ - ۱۷ - ۳ - اسهال
۲ - ۱۷ - ۴ - بریدگی و زخم
۲ - ۱۷ - ۵ - سردرد
۲ - ۱۷ - ۶ - خارش پوست بدن
۲ - ۱۷ - ۷ - نازایی
۲ - ۱۷ - ۸ - گوش درد
۲ - ۱۷ - ۹ - دندان درد
۲ - ۱۷ - ۱۰ - چشم درد
۲ - ۱۷ - ۱۱ - حجامت
۲ - ۱۸ - خوراک

۲ - ۱۸ - ۱ - شولی
۲ - ۱۸ - ۲ - دوغ گرم
۲ - ۱۸ - ۳ - کچی
۲ - ۱۸ - ۴ - کله جوش
۲ - ۱۸ - ۵ - اشکنهٔ آبجیز
۲ - ۱۸ - ۶ - گردو خورش
۲ - ۱۸ - ۷ - اشکنه
۲ - ۱۸ - ۸ - ویرویر
۲ - ۱۸ - ۹ - آلو خورش
۲ - ۱۸ - ۱۰ - ماست سیرزده
۲ - ۱۸ - ۱۱ - آب دیز
۲ - ۱۸ - ۱۲ - خوراک قارچ
۲ - ۱۸ - ۱۳ - اشکنهٔ تخم مرغ
۲ - ۱۸ - ۱۴ - کشک
۲ - ۱۸ - ۱۵ - اشکنهٔ عدس

بخش چهارم - ویژگیهای اقتصادی کولیان

فصل اول - کولیان آسیا، اروپا و آمریکا
۱ - مشاغل
۱ - ۱ - آسیا
۱ - ۲ - اروپا
۲ - بازرگانی و سایر ویژگیهای اقتصادی
۲ - ۱ - اروپا
۲ - ۲ - آمریکا

فصل دوم - اقتصاد کولیان ایران
۱ - مشاغل
۲ - بازرگانی و سایر ویژگیهای اقتصادی

بخش پنجم – نگاهی به زندگی کولیان استانها

فصل اوّل – کولیان آذربایجان، تهران، چهار محال و بختیاری

۱ – آذربایجان

۲ – تهران

۳ – چهار محال و بختیاری

فصل دوم – کولیان خراسان، خوزستان و سیستان و بلوچستان

۱ – خراسان

۲ – خوزستان

۳ – سیستان و بلوچستان

فصل سوم – کولیان فارس، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد

۱ – فارس

۲ – کرمان

۳ – کهگیلویه و بویراحمد

فصل چهارم – کولیان کردستان، کرمانشاه، لرستان

۱ – کردستان

۲ – کرمانشاه

۳ – لرستان

فصل پنجم – کولیان گیلان، مرکزی و مازندران

۱ – گیلان

۲ – استان مرکزی

۳ – مازندران

فصل ششم – کولیان هرمزگان، همدان و یزد

۱ – هرمزگان

۲ – همدان

۳ – یزد

بخش ششم – فهرستها

۱ – فهرست اعلام اشخاص، اقوام و مکانها

۲ – فهرست منابع

به نـام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه بر نگذرد

پیشگفتار

کولیان، مردم بیابانگردی هستند که از هندوستان برخاسته‌اند و امروزه در تمام جهان پراکنده‌اند.

زندگی این مردم که همواره در اقلیت بوده‌اند، و سرگذشتی تاریک، دردناک و شگفت‌انگیز داشته‌اند، ساده، خشن و پر ماجرا گذشته است، مانند دریا، خروشان و مانند نسیم، آزاد زیسته‌اند. شمار زیادی از کولیان در سدهٔ ۲۰ م، اِسکان یافته‌اند، ولی هنوز بسیاری از آنان به شیوهٔ بیابانگردی روزگار می‌گذرانند.

کشوری نیست که دسته‌ای از این سیه چردگان سیه چشمِ مشکین مو، در آن به سر نبرند. موسیقی را به جهان ارمغان آورده‌اند، چه بسیار نویسندگان، فیلسوفان، شاعران و هنرمندانی که از میان آنان برخاسته‌اند. امّا فروغ عشق دوره گردی، هرگز در دل اینان خاموش نمی‌شود.

کولیان به دلیل بردبار بودن و همبستگی شان، توانسته‌اند در خلال زندگی توأم با آوارگی خویش، اصالت و هویت خود را نگاهدارند.

چادرنشین بودن کولیان سبب گردیده است، که با مردم کشورهای گوناگون در تماس باشند، اما این نزدیکی، هرگز نتوانسته است آنان را در مردمان دیگر تحلیل برد، زیرا آنها از لحاظ فیزیکی ریشه در خاک ندارند، بلکه از جایی ژرف‌تر، از وجدان، از ارزشهای اجتماعی و انسانی پرورش می‌یابند، به همین دلیل سفر آنان در سراسر جهان با فراز و نشیبهایش، حرکتی از تداوم و وفاداری است. از این رو تاریخ زندگی این مردم بسیار اصیل و شاید به جهت مسیر حرکتی مشهورش، بین‌المللی‌ترین قوم است.

همهٔ مردمان جهان صرفنظر از توانایی سیاسی، اقتصادی و شمار نفوس‌شان، حق

دارند خود را از هر گونه تبعیضات قومی یا زبانی آزاد سازند، ارزشهای خود را پاس دارند و به آنها احترام بگذارند.

هیچ‌گونه سلسله مراتبی نمی‌توان میان فرهنگهای اکثریت و اقلیت در نظر گرفت، زیرا فرهنگهای به ظاهر کم بها و گمنام، چه بسا حقایقی را در خود پنهان کرده‌اند، که توجه به آن برای همهٔ بشریت ضرورت داشته باشد.

سرگذشت کولی‌ها در این مورد یک نمونه است و بقای فرهنگ آنان در جوامع گوناگون، مؤید این امر است.

سُنّت مردمی که سهم بزرگی در زندگی ملّتها دارند، در قلب فرهنگ کولی جای دارد. این سنت گرانبها ضمن عبور از مسیرهایی که یاد آور شیوه‌های خلاقِ ویژهٔ فرهنگهای سُنّتی است، از نسلی به نسل بعد رسانده شده و سبب گردیده است که کولیان نسبت به خود راستگو بمانند.

چادرنشینی که در بیشتر جهان رواج دارد، در کنار کشاورزان و همچنین در پیوندی برابر با مردمان یکجانشین و گاه همزیستی با آنان نیز وجود داشته است، با این حال خود تضمینی برای آزادگی و استقلال فرهنگی بوده است.

بنابراین می‌توان گفت که این آوارگان روی زمین، به دلیل جنبه‌های اخلاقی و زیباشناختی حاکم بر شیوهٔ زندگی‌شان، یکی از باثبات‌ترین مردمان جهان‌اند.

بدین ترتیب کولیان، که هاله‌ای از افسانه گِرد آنان را گرفته است، به دلیل وفادار ماندن نسبت به فرهنگ خویش، به عنوان مردمی اصیل و وابسته به تاریخ خود، پایدار مانده‌اند. حتی اگر سرنوشت کولیان این باشد که شیوهٔ زندگی‌شان تغییر کند، بی‌گمان سُنّت آنان بجا خواهد ماند، سُنّتی که در بردارندهٔ منابع ارزش اخلاقی، روال زندگی، و الهام بخشی بی‌پایان از فرهنگ است، و سهمی در خور، در میان بشریت دارد.

پس از فروپاشی کمونیسم در اروپای خاوری و تشدید و بروز اختلافات نژادی، پرخاش و دشمنی علیه کولیان، ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. آفرد ارودولی، رهبر کولیان در برلین، می‌گوید:

«بیش از ششصد سال است، که کولیان مورد ملامت و سرخوردگی اروپاییها هستند، گویی هر چیز بدی در این قاره رخ می‌دهد، آنها مسؤول هستند.»

کولیان که همواره از سوی سایر فرهنگها تحت فشاربوده‌اند و همبستگی و شیوهٔ زندگی آنان مورد تهدید است، امروزه در سراسر جهان با مسائل اجتماعی و فرهنگ

جدیدی روبرو هستند. بنابراین لزوم آشکار ساختن ماهیت کولیان و نمایان کردن هویت آنان در گذشته و امروز و در نتیجه ایجاد تفاهم و همکاری بیشتر میان آنان و سایر مردم جهان، بیش از هر زمان احساس می‌شود. این مسایل نویسنده را برانگیخت تا اقدام به پژوهش در این زمینه و شناساندن کولیان جهان نماید، که نتیجهٔ آن دفتر حاضر است.

امیدوارم تقدیم این اثر که حاصل سالها بررسی، پژوهش کتابخانه‌ای و میدانی نگارنده است به دانش پژوهان، دانشمندان، دانشجویان عزیز و مردم رشید ایران، به ویژه مردم آزاده و آوارهٔ کولی ایران و سایر کشورها، راهگشایی در جهت شناخت زندگی کولیان بوده باشد و حداقل مدخلی بر این بحث و مقدمه‌ای برای پژوهشهای گسترده‌تر گشوده باشم.

انتظار دارد که هنگام مطالعهٔ این اثر، در صورت مشاهدهٔ هرگونه لغزش، جهت رفع آن در چاپهای بعدی، با نگارنده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۴۶۶۵/۱۷۷ مکاتبه فرمایند تا با استفاده از آن، بتوان تا حد امکان اثری کاملتر و جامعتر تهیه و عرضه کرد.

در این جا لازم می‌آید از همکاریهای ارزندهٔ بنیاد نیشابور و مدیر گرانقدر آن، جناب آقای استاد فریدون جنیدی، و فاضل اندیشمند جناب آقای حسین شهیدی که فیشها و منابع مربوط به کولیان آرشیو خود را در اختیار من گذاشتند، و اندیشمند گرانقدر جناب آقای هوشنگ علمداری که منابع مربوط به کولیان کتابخانهٔ شخصی‌شان را در اختیارم نهادند، سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

از زحمات مسؤولان و کارکنان سخت‌کوش حروچینی روزنه، صمیمانه متشکرم. از جناب آقای احمد بهشتی‌شیرازی مدیر محترم انتشارات روزنه و کارکنان و زحمت‌کشان این مؤسسهٔ فرهنگی به خاطر چاپ و نشر کتاب سپاسگزارم.

ایرج افشار سیستانی

تهران - دوم آبان ماه ۱۳۷۵ هـ. ش.

آوانگاری

برای نگارش درست نامهای ویژه و واژگان محلی، از علایم فونتیک کمک گرفته‌ایم، که برابر فارسی هر یک، بشرح زیر است:

اَ	a
آ و ع	ä
اِ	e
ای	i
اُ	o
او	u
اوو	ü
اُو	ö
همزه و ع وسط	,
ب	b
پ	p
ت، ط	t
ث، س، ص	s
ج	j
چ	č
ح، ه	h
خ	x
د	d
ر	r
ذ، ز، ض، ظ	z
ژ	ž
ش	š
غ، ق	q
ف	f
ک	k

گ	g
ل	l
م	m
ن	n
و	v
ای – ی	y

بخش اوّل

پراکندگی و نام کولیان

فصل اوّل

پراکندگی کولیان

۱ - آسیای مرکزی

کولیان در تمام آسیای مرکزی[۱]، به ویژه در درّهٔ فرغانه، سمرقند، درّهٔ حصار، کلیاب و نواحی دیگر ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، و... پراکنده‌اند. ولی بیشتر آنان در ازبکستان ساکن هستند.[۲]

۲ - آفریقا

کولیان در آفریقا[۳]، به ویژه در شمال آن، یعنی در کشورهای مصر، لیبی، تونس، الجزایر، سودان، اتیوپی، و ... پراکنده‌اند.[۴]

۳ - آمریکا

کولیان در آمریکا[۵]، یعنی در آمریکای شمالی و جنوبی از پیکتور در کانادا گرفته تا ریودو ژانیرو در برزیل زندگی می‌کنند. در ایالات متحدهٔ آمریکا در ایالتهای پنسلوانیا، کالیفرنیا، ویرجینیا، لوئیزیانا، به ویژه در شهر نیواورلئان، نیویورک در حومهٔ شهر نیویورک، ایلی نویز (ایلی نوی)، در حومهٔ شهر شیکاگو، هاوایی پراکنده‌اند. بعلاوه کولیان در مکزیک، برزیل، جامائیکا، آرژانتین، شیلی، کانادا، و ... بسر می‌برند[۶].

۴ - اروپا

کولیان در بیشتر نقاط اروپا[۷] زندگی می‌کنند و در کشورهای آلبانی، آلمان، اتریش، اسپانیا، اسلواک، انگلستان، اوکرائین، ایتالیا، ایرلند، پرتغال، چک، روسیه، رومانی، دانمارک، سوئد، سوئیس، صربستان، فرانسه، فنلاند، لهستان، لیتوانی، مجارستان، مقدونیه، نروژ، هلند، یونان، و ... پراکنده‌اند.[۸]

۵ - افغانستان

کولیان در سراسر افغانستان[۹] زندگی می‌کنند و بیشتر در نواحی اسلام قلعه، انار درّه، بَرَکی، بغلان، بلخ، پُل خُمری، جلال آباد، چاربرجک، چاریکار، چغانسور، خُلم، دلارام، سَرِ پُل، شبرغان، شهرستان، طالقان، غزنی، فیض‌آباد، قلعه‌نو، قندوز، قندهار، کابل، کُش، گردیز، لشکرگاه، لغمان، مزار شریف، مهترلام، هرات و ... پراکنده‌اند.[۱۰]

۶ - ایران

کولیان در بیشتر نقاط ایران زندگی می‌کنند و در استانها و شهرهای زیر پراکنده‌اند:

۶ - ۱ - آذربایجان، در پیرامون شهرهای: تبریز، اورمیه، اردبیل، ماکو، و ...

۶ - ۲ - اصفهان و چهارمحال بختیاری، در پیرامون شهرها.

۶ - ۳ - ایلام، در حومهٔ شهرها و روستاها، به ویژه در دهلران.

۶ - ۴ - بوشهر، در حومهٔ شهر بوشهر و کناره‌های دریای پارس.

۶ - ۵ - تهران، در قم، قصران، طالب آباد، ساوه، کرج و شهریار

۶ - ۶ - خراسان، در ترقبه، نیشابور، سبزوار، کاشمر، قوچان، بیرجند، قاین،

تربت‌حیدریه، گناباد، ...

۶ – ۷ – خوزستان، در اهواز، کوت عبدالله، بندر ماهشهر، خرمشهر، شوشتر، دزفول، هندیجان، شادگان، و ...

۶ – ۸ – زنجان، در کنار جادهٔ زنجان – قزوین، خرم درّه، و ...

۶ – ۹ – سمنان، در پیرامون شهرها و روستاها.

۶ – ۱۰ – فارس، در پیرامون شهرها، به ویژه شیراز، لارستان، جهرم، ...

۶ – ۱۱ – کردستان، در سنندج، بیجار، و ...

۶ – ۱۲ – کرمانشاه، در حومهٔ شهر کرمانشاه، سرپل زهاب، صحنه، کنگاور، قصر شیرین، و ...

۶ – ۱۳ – کرمان، در جیرفت، جبال بارز، رودبار، بم، گل بافت، و ...

۶ – ۱۴ – لرستان، در پل دختر، حومهٔ شهرخرم‌آباد، بروجرد، و ...

۶ – ۱۵ – مازندران، در تُنکابن، گرگان، گنبد، علی‌آباد، مینودشت، و...

۶ – ۱۶ – استان مرکزی، در ساوه، آشتیان، اراک، علی گودرز، خمین، شاه‌زند، و...

۶ – ۱۷ – سیستان و بلوچستان، در زاهدان، زابل، خاش، میرجاوه، سراوان، ایرانشهر، نیکشهر، چابهار، و...

۶ – ۱۸ – هرمزگان، در حومهٔ شهربندرعباس، بندرلنگه، بستک، کناره‌های دریای پارس، و ...

۶ – ۱۹ – همدان، در حومهٔ شهر همدان، نهاوند، ملایر، و...

۶ – ۲۰ – یزد، در حومهٔ شهرها و روستاها.

۷ – ترکیه، سوریه، عراق، عربستان

کولیان، در کشورهای ترکیه[۱۱]، سوریه[۱۲]، عراق[۱۳] در بصره و مردابها و نواحی ماورای بصره، بین‌بصره و واسط، و عربستان[۱۴]، قطر، و ... پراکنده‌اند.

۸ – هندوستان و پاکستان

کولیان هندوستان[۱۵] بیشتر در شمال باختری و نواحی جنوبی و خاوری، به ویژه در ایالت راجستان و نواحی کنگورا در شمال باختری و بارمر در جنوب و خاور زندگی می‌کنند. کولیان پاکستان[۱۶] در پیرامون شهرهای ایالتهای پنجاب، سند، قدیرپور واقع در

کرانهٔ چپ رودسند، ملتان، دَیبُل، و... پراکنده‌اند.

۹ - سایر کشورها

در کشورهای چین، فیلیپین، زلاندنو، استرالیا، فلسطین، و... نیز کولیان پراکنده‌اند و همانند سایر کولیان جهان به ییلاق و قشلاق پرداخته و روزگار می‌گذرانند.

یادداشتهای فصل اوّل

۱ - آسیای مرکزی، منطقهٔ مهمی است که با چین و نیز کشورهای مسلمان خاورمیانه هم مرز است، بر نقشهٔ کشورهای تولید کنندهٔ نفت خلیج فارس همچون توده‌ای عظیم‌الجثه در شمال، یک وزنهٔ ژئوپولیتیک محسوس، که بر فراز سر همسایگان جنوبی خود معلق است، پدیدار می‌شود. (شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن، ملیتهای آسیای میانه، ص۳).
آسیای مرکزی از نظر جغرافیایی، سرزمینی است با تضادهای چشم‌گیر. بخش عمده‌ای از این سرزمین به وسیلهٔ کوهستانهای بلند یا به وسیلهٔ صحراهای کم‌جمعیت و حوضه‌های بسیار رودخانه‌ای با زمینهای رسوبی حاصلخیز، فراگرفته شده است. این منطقه از دورانهای کهن مسکون بوده است. دامنه‌ها و استپ‌های آن بهترین شرایط را برای پرورش حیوانات در اختیار قرار می‌دهند. (آ. بلنیستکی. خراسان و ماوراءالنهر، آسیای میانه، ص ۲۷).

۲ - اُرانسکی، ای. م. مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی، ص ۲۹۰.

۳ - افریقا efriqä یا آفریقا، در نیمکرهٔ خاوری در جنوب اروپا و جنوب باختری آسیا واقع است. از لحاظ وسعت دومین قارهٔ زمین است؛ پهنه‌اش با جزایر پیرامون، از جمله مادا گاسکار ۳۰/۷۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است. کانال سوئز، آن را از آسیا جدا می‌سازد. پیرامونش را آب گرفته است. به واسطهٔ دریای مدیترانه از اروپا جدا می‌شود. (مصاحب غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، جلد اوّل، ص ۱۷۴).

۴ - ایواتس، آرتور. کولیها در برابر جهان امروز، مجلهٔ پیام‌یونسکو، شمارهٔ ۶۳، آذر ۱۳۵۳، ص۴.

۵ - امریکا emrikä یا آمریکا، نام اراضی نیمکرهٔ باختری، یعنی امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی است.
سرزمین امریکا را بیشتر بَرّ جدید یا قارهٔ جدید می‌خوانند، و این عنوان را مردم نیمکرهٔ خاوری که آن را پیدا کردند بر آن نهادند، و در برابر، نیمکرهٔ خاوری را بَرّ قدیم یا قارهٔ قدیم نامند. واژهٔ امریکا از نام امریگو و سپوتچی گرفته شده، و نخستین بار م. والدزمولر آن را عنوان قارهٔ جدید قرار داد.

۶ - دوفولتیه، فرانسوا دووو. دنیا، سرزمین آنها، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، ص۷.

۷ - اروپا orupä از واژهٔ ائوروپه گرفته شده، یکی از قاره‌های زمین، شمال باختری نیمکرهٔ خاوری، که با جزایر پیرامونش دارای ۱۰/۱۰۱/۰۰۰ کیلومترمربع پهنه دارد. به استثنای استرالیا، اروپا کوچکترین قاره‌هاست. منتهای درازای آن، از خاور به باختر ۵/۳۰۰کیلومتر و منتهای پهنایش از شمال به جنوب ۳۸۶۰کیلومتر است.
اروپا را می‌توان شبه جزیرهٔ باختری قارهٔ آسیا شمرد که کم و بیش برحسب قرار، به وسیلهٔ کوههای اورال، دریای مازندران، کوههای قفقاز، دریای سیاه، تنگهٔ بوسفور، دریای مرمره، تنگهٔ داردانل، و دریای اژه از آن جدا می‌شود. در جنوب اروپا، دریای مدیترانه واقع است که تنگهٔ جبل‌طارق آن را به اقیانوس اطلس می‌پیوندد، و از

شمال به اقیانوس شمالگان (منجمدشمالی) محدود است.

۸ - دوفولتیه، همان مقاله، ص ۷ - ۶ و کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۸.

۹ - افغانستان، با پهنه‌ای حدود ۶۴۷۴۹۷ کیلومتر مربع، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب باختری آسیا واقع شده است و به دریا راه ندارد. از شمال به جمهوریهای ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان، از جنوب به پاکستان، از خاور به چین و پاکستان و از باختر به ایران محدود است.

این کشور بخشی از فلات ایران است و ۷۰ درصد خاک آن را نواحی بلند کوهستانی شامل می‌شوند.

جلگه‌ها و نواحی پست عمدتاً در نواحی شمال، باختر و جنوب باختری واقع‌اند.

۱۰ - راو، اپرنا. غربتی‌های افغانستان، ص ۸۲

۱۱ - ترکیه، با پهنه‌ای حدود ۷۸۰۵۷۶ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در باختر آسیا، در کنار دریاهای مدیترانه در جنوب، سیاه در شمال، اژه در باختر و مرمره در شمال باختری قرار گرفته و با کشورهای ایران در خاور، جمهوریهای ارمنستان و گرجستان در شمال خاوری، سوریه و عراق در جنوب و یونان و بلغارستان در شمال باختری هم مرز است. (گیتاشناسی کشورها، ص ۱۱۳).

۱۲ - سوریه، با پهنه‌ای حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب باختری آسیا، در کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در خاور و جنوب خاوری، اردن درجنوب و فلسطین در جنوب خاوری و لبنان در باختر قرار گرفته است.

۱۳ - عراق، با پهنه‌ای حدود ۴۳۸۴۴۶ کیلومتر مربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب باختری آسیا، در منطقهٔ خاورمیانه، بر کنارهٔ شمال باختری خلیج‌فارس و در مجاورت ایران در خاور، ترکیه در شمال، سوریه و اردن در باختر و عربستان و کویت در جنوب واقع شده است.

۱۴ - عربستان با ۲/۱۴۹/۶۹۰ کیلومترمربع پهنه، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب باختری آسیا، در منطقهٔ خاورمیانه، در میان خلیج‌فارس و دریای سرخ، در شبه جزیرهٔ عربستان و همجوار با کشورهای کویت، عراق، اردن در شمال، یمن در جنوب، امارات عربی متحده و قطر در شمال خاوری و عمان در خاور واقع شده‌است.

این کشور حدود چهار پنجم شبه‌جزیرهٔ عربستان را در بر گرفته و بر روی هم سرزمینی پوشیده از فلاتها و بیابانهای بزرگ است.

۱۵ - هندوستان با پهنه‌ای حدود ۳/۲۸۷/۵۹۰ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب قارهٔ آسیا، در کنار اقیانوس هند، خلیج بنگال و دریای مُکران و در همسایگی چین و نپال در شمال، بوتان، بنگلادش و برمه در شمال خاوری و پاکستان در شمال و شمال باختری قرار گرفته است.

۱۶ - پاکستان دارای ۸۰۳۹۴۳ کیلومترمربع پهنه است و در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب آسیا، در شمال دریای هند و در مجاورت کشورهای ایران در جنوب باختری، افغانستان در شمال، هند در خاور و چین در شمال خاوری واقع است.

فصل دوّم

نام کولیان

۱ - نام کولیان در ایران

در ایـران، کـولیها را پـوشه، پـاپتی، تـوشمال، جـات، جت، جـاتی، جـنگیانه، جـوگی، چگنی یا چگینی، چـنگانه، چـنگ‌زن، چـنگی، حـرامـی، خـانی، خـنی[1]، خـطیر، خـنیاگـر، زرگـرقوچانی، زرگـر کـرمانی، زط، زنگـانه، زنگـاری، زنگـی، سـوزمانی، شَـهریشن یـا شَرشَن، غجر، غربال بند یا غـربیل‌بند، غـربت، غـربتو، غـربتی، غـرشمال، غـریب‌اشـمار، غریب‌زاده، فقرا، فیوج، فـیج، قُـرشمار، قـرشمال، قـریشمار، قـره‌چی یـا قـراچـی، کـابلی، کاسب، کاولی، کراچـی، کـزنگی، کـلیلانی، کَـم‌بند، کـوسان، کـولی، کـوزنگی، گـات، گت، گجر، گیلانی، لُری، لوری، لوطی، لولی، لَوَند، مطرب، یوت، کمچنی، ... می‌نامند.

۱ - ۱ - پوشه: ارمنیان، کولیان را پوشه می‌نامند.

۱ - ۲ - پاپتی: در برخی نقاط ایران به کولیان، پاپتی می‌گویند، یعنی پابرهنه، یک لاقبا و تهیدست.[۲]

۱ - ۳ - توشمال: در ایل بختیاری هفت لنگ و چهارلنگ، به کولی و لولی، توشمال یا کاسب می‌گویند.[۳] توشمال، واژهٔ مغولی است و ریشهٔ آن توشیمال یا توسیمال[۴] است، یعنی شخص مورد اعتماد و یا صاحب مقام و کسی که غذا را می‌چشید و از معتمدان ویژه بود.

بر سفره کشید توشمالش خوانی که به گنج هفتخوان است
از مهر توشمال فلک بر سماط دیر آورد بهر لشکر اونان و دشتری[۵]

به سران ایلها و کسانی که رسوم مغولی در سدهٔ ۸ هـ.ق، میانشان رواج یافته بود، اطلاق می‌شود. کریم‌خان زند از سوی دشمنان به سرزنش، توشمال کریم‌خان خوانده می‌شده‌است.[۶]

۱ - ۴ - جات یا جت یا زُط: جات یا جت که عربی شدهٔ آن زُط می‌باشد، کهن‌ترین اسمی است که کولیان در ایران بدین نام خوانده شده‌اند. جات ره آورد کولیان از هندوستان بوده و هنوز هم در ایالت راجستان بدان نام نامیده می‌شوند.[۷]

۱ - ۵ - جنگیانه، جوگی: در برخی نقاط به آنان جنگیانه و جوگی نیز اطلاق می‌کنند که بیشتر از جایگاه پیشه و شیوهٔ زندگی آنان حکایت می‌کند.[۸]

۱ - ۶ - چنگانه و چنگنه: بعضی از کولیان، چنگانه، یعنی چنگ‌زن را به جای لوری برگزیده و برخود نهاده‌اند. بعضی از مردم آذربایجان باختری، به ویژه روستاهای کنار مرز ایران و ترکیه به کولیان چنگنه (بی‌ادب) می‌گویند.[۹]

۱ - ۷ - حرامی: اعراب به کولیان، حرامی، یعنی دزد می‌گویند.[۱۰]

۱ - ۸ - خنیاگر: کوسان به زبان پهلوی، به معنی خنیاگر است. نوشته‌اند که بهرام گور گروهی از آنان را برای رامشگری و خنیاگری از هندوستان به ایران آورد و در سراسر کشور پراکنده کرد.[۱۱]

۱ - ۹ - زرگر قوچانی، کرمانی و قزوینی: گروههای گردنده‌ای بوده‌اند که در نواحی گوناگون، از جمله قوچان، کرمان[۱۲]، کرج، قزوین (در روستاهای زرگران و قشلاق) ساکن شده‌اند.[۱۳] نام زرگر را از جهت پیشه‌ای است که پیش گرفته‌اند.

۱ - ۱۰ - زنگانه و زنگاری: کولیان یا لوریان در زبان ترکی، زنگانه نام دارند. در

بعضی نقاط کولیان را زنگاری می‌نامند، زیرا بر این باورند که از مردم زنگبار و زنج می‌باشند.[۱۴]

۱ - ۱۱ - سوزمانی: در استانهای کردستان، کرمانشاه و نواحی کردنشین آذربایجان باختری به کولیان، سوزمانی، یعنی دخترک آتشپاره[۱۵] می‌گویند. فارسی زبانان، به ویژه مردم تهران و نقاط دیگر، سوزمانی به زنانی می‌گویند که شوخ مشرب و سبک رفتاراند.[۱۶]

۱ - ۱۲ - غجر: در فرهنگ عامهٔ ایران، واژهٔ غجر، به معنی کولی و لولی به یادگار مانده و غازی غجر از مثلهای معروف گذشته است. در دوران قاجاریه، مشارکت اسمی غجر با قجر قاجاری، بتدریج این نام را در مفهوم اصلی‌اش به فراموشی سپرد، زیرا در نزد مردم ایران مورد استعمال پسندیده‌ای نداشت. پالان غجری، تنگ غجری، و... در صورتی که همین شرکت لفظی دو واژه، می‌توانست بنای برخی ملاحظات تاریخی واقع شود.

در پای صورت نقاشی شده‌ای که کار نقاش‌جات دوره‌گرد هندی که امضای گجر (غجر) را دارد، و در خانهٔ بعضی از مردم ایران دیده شده، بقای واژهٔ گجر یا غجر در راجستان هند برای نامیدن افرادی از جات‌های محلی می‌تواند باشد، که از سویی قادر است نام غجر را در سوریه و ایران، به اصل هندی گجر خود برگرداند.[۱۷]

۱ - ۱۳ - غربت، غربتو؛ غربتی: در فرهنگ عامه به جماعتی گفته می‌شود که: بی سروسامانی، خانه به دوشی و بی‌اصل و نسب بودن، و... وجه اشتراک آنان است.

۱ - ۱۴ - قُرشمار، غرشمال، غریب اشمار، غریب زاده، قرشمال: خراسانیها به کولیان، غرشمال، قُرشمار، قرشمال، غیر شمار گویند، یعنی از شمارهٔ آدمی بیرون‌اند.[۱۸] واژهٔ قرشمار را دگرگون شدهٔ غیر شمار، یعنی بی‌شمار یا در شمار بیگانه نیز دانسته‌اند. چون کولیان، ایرانی نمی‌باشند، آنان را غریب‌زاده نیز گفته‌اند.[۱۹]

۱ - ۱۵ - غربال بند یا غربیل‌بند: این نام از جهت پیشه‌ای است که دارند و غربال می‌سازند.

۱ - ۱۶ - فیوج و فیج: کولیان را در بیشتر نقاط ایران، به ویژه خراسان، مازندران، و... فیوج می‌گویند. فیوج یا فیج در فرهنگها، به معنی پیک، قاصد، گروه مردم، جماعتی که به شتاب گذرد، آمده است و عربی شدهٔ پیک است.[۲۰]

در دفاتر دولتی زمان ناصرالدین شاه قاجار، کولیان به نام فیوج ثبت شده‌اند. برخی بر

این باورند که فیوج کوتاه شدهٔ قنوج از ایالتهای سرحدی ایران، بین ایران و هندوستان است، که به دلیل به کار بردن زیاد، تبدیل به فیوج شده است. فردوسی بارها در اشعار خود، نام این ایالت را آورده است:

ز قنوج تا پیش دریای چین
بر او شهریاران کنند آفرین [۲۱]

۱ – ۱۷ – قره‌چی یا قراچی: در آذربایجان به کولیان قره‌چی گویند. قره‌چی گویا همان واژهٔ غرچه است که در زبان دری به معنی ابله، نابکار، نامرد و پست پیشه به کار رفته است. غرچه، جدا شده از غرچ و غرش و غرشستان در شمال باختری افغانستان گرفته شده است. در برهنگ اسدی (ص ۴۷۴) آمده است که: غرچه، مردم ابله را گویند:

بفریبد دلت به هر سخنی
روستایی و غرچه را مانی

و ابوطیب مصعبی، گوید:

صد و اند ساله یکی مرد غرچه
چرا شصت و سه زیست آن مردتازی

۱ – ۱۸ – کابلی، کاولی، کولی: واژهٔ کولی که امروز در زبان فارسی، جای نامهای دیگر کولیان را گرفته، کوتاه شدهٔ کاولی یا کابلی است که معرف مبدأ وصول و انتقال آنان از کابل در درهٔ سند است. [۲۲]

۱ – ۱۹ – کُلیلانی: زنجانیها به کولیان، کُلیلانی گویند.

۱ – ۲۰ – لُری، لوری، لولی: در تاریخ ایران، نام لوری و لولی نخست در داستانهای مربوط به دوران ساسانیان آمده است. نوشته‌اند که بهرام‌گور، از شنگل یا شانگار، پادشاه هندوستان در خواست کرد تا گروهی از سازندگان و نوازندگان هند را به عنوان غرامت جنگی به ایران گسیل دارد. اینان که لوری خوانده شدند به اسم لوریا چنگ به زبان یونانی که در نواختن به کار می‌بردند، ستوده و سرشناس گشتند. [۲۳]

۱ – ۲۱ – لوطی و لوند: به کولیان، لوطی نیز می‌گویند. لوطی به معنی رند، شوخ، بی‌باک و شلتاق است که در هندوستان آن را **بانکا** گویند.

در برخی نواحی ایران به کولیان، لوند هم می‌گویند. لوند در فرهنگها به معنی غرشمال، کولی، هرزه، و زنی که با مطربان همکاری نماید، آمده است. سوزنی شاعر، گوید:

مطرب بزم تو باد آن که کند از فلک
زهره نشاط زمین تا شود او را لونـد

۱ - ۲۲ - مطرب، مهتر، یوت: در ایران به کولیان، مطرب، مـهتر و یـوت نـیز مـی‌گویند. مطرب، یعنی سرود گوینده، خنیاگر، ساززن، رقاص، رامشگر. فردوسی، گوید:

یکی مطربی بود سرکش بنـام
به رامشگری در شده شادکام

تیمار کنندهٔ اسب را مـهتر گـویند. شـادروان دهـخدا، واژهٔ مـهتر را، چـنین مـعنی کـرده است:

«مهتر در تداول امروزی، به معنی ستوربان است.»

فردوسی، می‌گوید:

بیامد یکی مرد مهتر پرست
بفرمود تـا اسب او را ببست

یوت، به معنی مرگ عام ستوران است، همچنان که مرگ عـام مـردمان را، وبـا گـویند.[۲۴] از آن‌جا که کولیان رام کنندهٔ اسب بوده و در کـوچهای خـود از اسب نـیز اسـتفاده مـی‌کنند، به مهتر و یوت نیز نامیده شده‌اند.

۲ - نام کولیان در سایر کشورها

کولیان خود را رُم[۲۵] می‌نامند که به زبـان خـودشان مـعنی آدم و انسـان مـی‌دهد، و ایـن نامی است که سـازمان مـلل مـتحد نـیز آن را بـرگزیده است. بـا ایـن حـال، آنـان در جـهان نامهای گوناگونی دارند. در کشورهای انگلیسی زبان به آنان جـیپسی[۲۶] یـا رومـانی[۲۷] گـفته می‌شود؛ در کشورهای فرانسوی زبان، تسیگان[۲۸] و در کشورهای اسپانیایی زبان، گـیتانو[۲۹] نامیده می‌شوند.[۳۰] در زیر به نام کولیان در کشورهای گوناگون، می‌پردازیم:

۲ - ۱ - آسیای مرکزی: کولیان آسیای مرکزی خود را مغات (جمع عـربی مـغ بـه مـعنی آتش‌پرست) مـی‌نامند. گـاه آن را بـا افـزودن نـام یک مکـان گـویاتر مـی‌کنند مـانند مـغات سـمرقندی یـا مـغات بـخارایـی. در تـاجیکستان و تـرکمنستان، جـوگی و مـازنگ و در ازبکستان، لولی خوانده می‌شوند.[۳۱]

۲ - ۲ - آلبانی:[۳۲] مردم آلبانی به کولیان، مگیو[۳۳] می‌گویند.

۲ - ۳ - آلمان: کولیان در آلمان به نام روما و زیگونر[۳۴] نامبر دارند.[۳۵]

۲ – ۴ – امریکا: کولیان پس از ورود به امریکا، همانند کولیان اروپای باختری، خود را جیپسی معرفی کردند.[۳۶]

۲ – ۵ – ارمنستان: در ارمنستان، کولیان را پوشه می‌نامند.

۲ – ۶ – اروپای باختری و مرکزی و منطقهٔ بالکان: کولیان را در اروپای باختری، جیپسی و در اروپای مرکزی و بالکان، زیگان یا تزیگان گویند.

۲ – ۷ – اسپانیا[۳۷]: در اسپانیا، کولیها را ژیتانو[۳۸] یا گیتانو[۳۹] و یا فلامِنکو می‌خوانند. بعضی آنان را حبانوس، یعنی شیطان می‌نامند.[۴۰]

۲ – ۸ – افغانستان: کولیان در افغانستان به نامهای: لولی، غربتی، غرچه، کوچی، لوری، جوگی، و ... نامبردارند.

۲ – ۹ – انگلستان: کولیان را در انگلستان، جیپسی و زنگاری می‌نامند. جیپسی متداول در اروپای باختری، از جمله انگلستان، گرفته شده از کیپتی منسوب به کپت و قفط و قبط ساکنان مصر است. غجرهایی که پس از ورود به مصر در آن‌جا اقامت گزیدند، پس از عبور از کرانه‌های شمالی آفریقا و انتقال به شبه‌جزیرهٔ ایبری و ایتالیا، از راه کشورهای باختری و کرانه‌های جنوبی دریای مدیترانه، واژهٔ گیپسی را از ریشهٔ کپت و گپتی گرفته و نام تازهٔ خود را اختیار کردند[۴۱].

۲ – ۱۰ – ایتالیا[۴۲]: کولیان را در ایتالیا، زینگاری و زینگوری[۴۳] می‌نامند.

۲ – ۱۱ – برزیل[۴۴] در برزیل دو گروه کولی به نامهای: کالونس‌ها و رُم‌ها زندگی می‌کنند.

۲ – ۱۲ – پرتغال[۴۵]: در پرتغال کولیان را چیگانو می‌نامند.

۲ – ۱۳ – ترکیه: دسته‌ای از کولیان که از شمال خاوری مرز سوریه به ترکیه رفتند، نام چنگانه یا زنگانه را بر خود نهادند.[۴۶]

۲ – ۱۴ – چک: چک‌ها به کولیان، چیکن یا چیگن[۴۷] می‌گویند.

۲ – ۱۵ – دانمارک، سوئد و نروژ: در سوئد و نروژ آنان را فنت، یعنی گدا نامند و در دانمارک و سوئد، به آنها ترتریس[۴۸] می‌گویند.

۲ – ۱۶ – روسیه و رومانی: در روسیه به کولیان، سردنی، تسیاتسکی و تسیگانی گویند و در رومانی، آنان را تسیگانی یا تزیگانی نامند.

۲ – ۱۷ – سوریه: کولیان در سوریه به نامهای: رُم، منوش، سین‌تی (فلزکاران، نوازندگان، غربال بافان و رام کنندگان اسب) خوانده می‌شوند.[۴۹]

برخی نیز نوشته‌اند که دسته‌ای از کولیان از مرز شمال خاوری سوریه وارد این کشور شدند و واژهٔ نور و نوری را که برگردانیدهٔ واژهٔ لوری باشد، بر خود نهادند که اکنون در زبان عربی سوریه، نور نامیده می‌شوند. این دسته، علاوه بر نام شغلی و صنفی نوری و نور، اسم طایفگی ویژه‌ای داشتند که غجر می‌باشد. هنگامی که در آثار تاریخی سده‌های ۸ و ۹ م، شام می‌نگریم، نام این دسته را غجر می‌یابیم.[۵۰]

۲ – ۱۸ – سوئیس: کولیان در سوئیس، زینگونِر[۵۱] نامیده می‌شوند.

۲ – ۱۹ – عربستان: در عربستان و سایر کشورهای عربی به کولیان، حرامی، یعنی دزد اطلاق می‌شود.

۲ – ۲۰ – صربستان: در صربستان به کولیان، چیگانی[۵۲] گویند.

۲ – ۲۱ – فرانسه: فرانسویها، کولیان را بوهمین[۵۳] می‌نامند، زیرا در گذشته خیال می‌کردند از مردم بوهم، یکی از ایالتهای اتریش و مجارستان هستند که به فرانسه مهاجرت کرده‌اند.

۲ – ۲۲ – لتوآنی: در لتوآنی و لمنُس[۵۴] به کولیان، سینتی[۵۵] یا سیندی[۵۶] می‌نامند که منسوب به سند، نام سرزمین اصلی‌شان است.[۵۷]

۲ – ۲۳ – لهستان: مردم لهستان کولیان را زنگن خوانند که برگردانده یا شکستهٔ چنگانه است.[۵۸] زیگانی نیز می‌گویند.

۲ – ۲۴ – مجارستان: دراین کشورآنان را چیگانی، جیگانی، Pharaonemzetseg, (فرعونی یا نژاد فرعون) می‌خوانند.

۲ – ۲۵ – مصر[۵۹]: در مصر به کولیان غجر، که یک واژهٔ قبطی است می‌گویند. غجرهای مهاجر از راه سوریه به مصر، واژهٔ غجر را هنوز برای نامگذاری خود حفظ کرده‌اند.

۲ – ۲۶ – هلند[۶۰]: در این کشور کولیان را هایدن[۶۱]، یعنی کافروبت پرست[۶۲]، گِرد (شاید از کُرد گرفته شده است) می‌گویند.[۶۳]

۲ – ۲۷ – هندوستان: در هند به لولیان، جات یا زات (زُط)، جت، گجر، و ... می‌خوانند.

۲ – ۲۸ – یونان[۶۴]: کولیان در این کشور به آسین گانی[۶۵] سرشناس شدند و هنوز هم به همین نام خوانده می‌شوند. ظاهراً واژهٔ ایتالیایی زینگاری و واژهٔ مجارستانی جیگانی از این واژه گرفته شده است.[۶۶] در یونان، آتکینگانوس یا آتسینگانوس نیز نامیده

می‌شوند.[۶۷]

۲ - ۲۹ - قطر: کولیها در شیخ نشین قطر به «شَرشَن» معروف‌اند.[۶۸]

یادداشتهای فصل دوم

۱ - گمان می‌رود خانی و خنی دگرگون شدهٔ واژه‌های جاتی و جتی است، زیرا نویسندگان دیگری جز میر خواند، چنین نامی برای کولیان ننوشته‌اند.

۲ - معین، محمّد. فرهنگ فارسی، جلد اوّل، ص ۶۴۱.

۳ - تال بلاغی، جعفر. توشمال یارناشمار ایل بختیاری، مجموعه مقالات اوّلین گردهمایی مردم شناسی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، بهار ۱۳۷۱، ص ۵۵.

۴ - توشیمال tušimāl یا توسیمال tusimāl

۵ - دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامهٔ دهخدا، جلد ۱۵، ص ۱۱۲۰

۶ - مینورسکی. سازمان اداری حکومت صفوی، ص ۱۲۸

۷ - محیط طباطبایی، احمد. زط، جات، کولی، مجلهٔ آینده، سال ۱۳، شمارهٔ ۱ - ۳، فروردین - خرداد ۱۳۶۶، ص ۱۶۳

۸ - زرین کوب، عبدالحسین، نه شرقی، نه غربی - انسانی، ص ۴۷۹

۹ - محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۴، و ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۵.

۱۰ - قائم مقامی، عبدالوهاب. کولیها کیستند و کجایی هستند، مجلهٔ ارمغان، سال ۲۹، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۳۹، ص ۲۶۸

۱۱ - زرین کوب، همان مقاله، ۴۷۴

۱۲ - همان مقاله، ص ۴۷۹

۱۳ - تهرانی زاده قوچانی، شیرعلی. واژه‌نامهٔ رومانو، ص ۹

۱۴ - قائم مقامی، همان مقاله، ص ۲۶۸

۱۵ - معین، همان کتاب، جلد دوم، ص ۱۹۵۱

۱۶ - مجلهٔ دانش، سال اوّل، شمارهٔ ۵، مرداد ۱۳۲۸، ص ۲۹۹

۱۷ - محیط طباطبائی، همان مقاله، ص ۱۶۴

۱۸ - ادیب الممالک. جماعت کولی در انگلستان، مجلهٔ ارمغان، سال ۱۶، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۱۴، ص ۶۷

۱۹ - افضل الملک، میرزا غلامحسین خان. افضل التواریخ، ص ۳۵۰

۲۰ - دهخدا، همان کتاب، جلد ۳۷، ص ۳۷۵

۲۱ - قائم مقامی، همان مقاله، ص ۲۶۶

۲۲ - محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۵

۲۳ - مجمل التواریخ و القصص، ص ۶۹

۲۴ - لغت‌نامهٔ دهخدا، در لغت مطرب، مهتر و یوت.

26 - Gypsy.

27 - Romani.

28 - Tsigane.

29 - Gitano.

۳۰ - مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۳

۳۱ - آکینر، شیرین. اقوام مسلمان شوروی، ص ۴۶۵

۳۲ - آلبانی یا آلبانیا به زبان آلبانی شکیپنی یا شکیپری با ۲۸۷۴۸ کیلومترمربع پهنه، در جنوب خاوری اروپا، بر کرانهٔ شبه جزیرهٔ بالکان کنار دریای آدریاتیک، بین یوگسلاوی سابق و یونان قرار دارد و پایتختش تیرانا است.

33 - Magiou.

34 - Zigeuner.

۳۵ - ذکاء، همان کتاب، ص ۵.

۳۶ - محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۵.

۳۷ - اسپانیا، با پهنه‌ای حدود ۵۰۴۷۸۲ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی واقع شده و نیمروز مبداء گرینویچ، از خاور آن می‌گذرد. این کشور در جنوب باختری قارهٔ اروپا در شبه جزیرهٔ ایبری، کنار اقیانوس اطلس، دریای مدیترانه و خلیج بیسکای قرار گرفته و با کشور پرتغال در باختر، و آندورا و فرانسه در شمال خاوری هم مرز هستند. در جنوب این کشور منطقهٔ جبل الطارق (متعلق به انگلستان) واقع است.

58 - Zitäno.

39 - Gitäno.

۴۰ - قائم مقامی، همان مقاله، ص ۲۶۸.

۴۱ - محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۵.

۴۲ - ایتالیا، با پهنه‌ای حدود ۳۰۱۲۵۲ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب قارهٔ اروپا، در شمال دریای مدیترانه، خاور دریای تیرنو و در باختر دریاهای آدریاتیک و ایونی (یونان) قرار گرفته و با کشورهای سوئیس و اتریش در شمال، فرانسه در شمال باختری و یوگسلاوی سابق در شمال خاوری هم مرز است. در ضمن کشورهای کوچک سان مارینو و واتیکان در آن واقع شده‌اند.

43 - zingeuri.

۴۴ - برزیل، با ۸/۵۱۱/۹۶۵ کیلومترمربع پهنه، در نیمکرهٔ باختری، در قارهٔ آمریکای جنوبی و در کنار اقیانوس اطلس واقع شده و خط اِستوا از شمال آن می‌گذرد. برزیل با تمام کشورهای آمریکای جنوبی غیر از شیلی و اکوادور، مرز مشترک دارد و خط کرانه‌ای آن، حدود ۷۴۱۰ کیلومتر است.

۴۵ - پرتغال، با پهنه‌ای حدود ۹۱۶۳۱ کیلومتر مربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ باختری، در جنوب باختری قارهٔ اروپا و شبه‌جزیرهٔ ایبری، در کنار اقیانوس اطلس واقع شده و از سوی خاور و شمال، با کشور اسپانیا هم‌مرز است.

۴۶ - محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۴.

47 - Sikan, sigan.

48 -tartares.

۴۹ - باری، ژرالد. کولیها، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ۶ اردیبهشت ۱۳۴۱ هـ. ش. ص ۱۴۳.

۵۰ - محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۴.

51 - Zingeuner.

52 - čiganin.

533 - bohemiens.

۵۴ - لمُنس lemnos، جزیره‌ای است در دریای اژه.

55 - sinti.

56 - sindi.

۵۷ - ذکاء، همان کتاب، ص ۴ - ۳.

۵۸ - ادیب الممالک، همان مقاله، ص ۶۷۵.

۵۹ - مصر، با پهنه‌ای حدود ۱/۰۰۱/۴۴۹ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در شمال خاوری قارهٔ آفریقا، در کنار دریاهای مدیترانه و سرخ و در همسایگی لیبی در باختر، سودان در جنوب، و فلسطین اشغالی در شمال خاوری واقع شده است.

۶۰ - هلند، با پهنه‌ای حدود ۴۱۱۶۰ کیلومترمربع، در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در غرب قارهٔ اروپا، در کنار دریای شمال و در همسایگی بلژیک در جنوب و آلمان در خاور واقع شده است. هلند کم ارتفاع‌ترین کشور اروپا بوده و بخش بزرگی از آن، پایین‌تر از سطح دریا است و به وسیلهٔ ایجاد سدهایی از نفوذ آب دریا به آن نواحی جلوگیری می‌شود.

61 - hydens.

۶۲ - ذکاء، همان کتاب، ص ۵.

۶۳ - قائم مقامی، همان مقاله، ص ۲۶۷.

۶۴ - یونان، با پهنه‌ای حدود ۱۳۱۹۴۴ کیلومترمربع در نیمکرهٔ شمالی، نیمکرهٔ خاوری، در جنوب خاوری قارهٔ اروپا، در کنار دریاهای اژه، مدیترانه و ایونی (یونان) و در مجاورت کشورهای یوگسلاوی پیشین و بلغارستان در شمال، آلبانی در شمال باختری و ترکیه در شمال خاوری قرار گرفته است.

۶۵ - زرین کوب، آتین گانویی atingänoi نوشته است. (همان مقاله، ص ۴۷۸).

۶۶ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۳.

۶۷ - دوفولتیه، فرانسوا دووو. دنیا سرزمین آنها، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۶.

۶۸ - افشار سیستانی، ایرج. پژوهش میدانی در دوحه، پایتخت قطر در ۱۳ آپریل ۱۹۹۴ / ۲۴ فروردین ۱۳۷۳ هـ.ش.

بخش دوّم

پیشینهٔ تاریخی کولیان

فصل اوّل

پیشینهٔ تاریخی کولیان ایران

۱ - پیش از اسلام

پیشینهٔ پیدایش کولیان در آسیا، به ویژه در ایران پیشتر از اروپاست. بنابر اشارات اندکی که در آثار ایرانی و بیگانگان دربارهٔ این مردم وجود دارد، گویا نخستین دسته‌های مهاجر کولی در روزگار ساسانیان وارد ایران شده‌اند[۱] و در سراسر کشور به گردش در آمده و در شمال خاوری تا جنوب باختری ایران برای خود پایگاهها و کوچها، اختیار کرده بودند. بعلاوه فلات ایران مانند پلی بوده که کولیان پس از ترک زادبوم خود، ناگزیر بوده‌اند از آن جا بگذرند و به شیوهٔ سُنّتی اندک اندک به سایر نقاط ناشناخته در مسیر خود، پیش رفته و به امید یافتن آب و پهنهٔ بهتری برای زندگانی شبانی و صحرانشین، از

جای محدود به نواحی نامحدود نقل مکان کنند.

بنابراین ضرورتهای اجباری چون تنگی پهنهٔ زندگانی، خشکسالی، تاخت و تاز طوایف یا فشارهای محلی، و... امکان دارد نخستین مرحلهٔ مهاجرت را در زمان آشکاری زمینه‌سازی کرده باشد. اینان که در ایالت راجستان هند هم صحرا گرد و در جست‌وجوی جای بهتر برای ایستادن بوده‌اند، در گریز از چنین دشواریها، چابک و زبردست بوده‌اند و مانند کشاورزان زمینگیر و آمادهٔ پذیرش هرگونه پیش آمد ناگواری نبوده‌اند و با بررسی جغرافیای طبیعی و اقتصادی می‌توان بدان پی‌برد. در جغرافیای انسانی و تاریخی، اسنادی برای این انتقال عرضه شده است، از جمله در انجمن آرای ناصری موضوع مهاجرت کولیان در زمان شاپور دوم به ایران نوشته شده و همچنین در خوتانیامک مفقود پهلوی یا خدای نامه، گرد آوردهٔ روزگار یزدگرد سوم و ترجمهٔ عربی تاریخ ثعالبی و شاهنامهٔ فردوسی به فارسی و کتاب مجمل‌التواریخ و القصص با اندک کم و زیادی نگاهداری شده‌است.[۲] شاپور دوم یا شاپور بزرگ (۳۱۰ - ۳۷۹ م.) معروف به ذوالاکتاف[۳] هنگام بستن بند شوشتر، چند هزار لوری یا لولی یا کولی را از کابل احضار کرده به خوزستان و شوشتر آورد. رضاقلی خان لله باشی در فرهنگ انجمن آرای ناصری در واژهٔ نوری، نوشته است:

«شاپور هنگام بستن بند شوشتر چند هزار از این طایفه را از کابل احضار کرده به خوزستان و شوشتر آورد. روز، مردان ایشان عملگی کردندی و شب، زنان ایشان به کار آب و به رقاصی ..... بسر بردندی.»[۴]

بهرام پنجم یا بهرام گور (۴۲۱ - ۴۳۹ م.)[۵]، پادشاهی طرب دوست و دلاور بود. در جنگی که باشانگار یا شنگل، پادشاه هند کرد و اورا شکست داد، برای پرداخت غرامت جنگی از او خواست گروهی از سازندگان و نوازندگان هند را به ایران گسیل دارد، تا در دشت و کشتزار هنگام کاشت و برداشت غله، برای کشاورزان و چادرنشینان چنگ بزنند و آنان را به کار خود، سرگرم و شادکام سازند. اینان که لوری خوانده شدند به اسم لور یا چنگ به زبان یونانی که در نواختن به کار می‌بردند ستوده و نامور گشتند.[۶]

حمزةبن حسن اصفهانی، مؤلف کتاب تاریخ پیامبران و شاهان (تألیف ۳۵۰ هـ. ق.)، می‌نویسد:

«او را آثار بسیاری در سرزمین ترک و روم و هند است. نهان وار به هند رفت، و فرمان داد که مردمان، نیمی از روز را کار کنند و نیم دیگر را به آسایش و به خوردن و آشامیدن و خوش‌گذرانی بپردازند و بی‌خنیاگران و کولیان شراب نخورند، بدین‌سان خنیاگران گرانقدر

شدند و مزد هر دستی از آنان به صد درهم رسید.

بهرام روزی گروهی از مردم را دید که خوش گذرانی نمی‌کردند، گفت: مگر من شما را از ترک عیش و عشرت باز نداشتم؟! آن مردم در پیش وی به خاک افتاده، گفتند: رامشگران خواستیم به زیاده از صد درهم، امّا نیافتیم. فرمان داد تا دوات و قلم و صحیفه آوردند و به پادشاه هند نامه نوشت و از وی مطربان خواست. وی دوازده هزار تن مطرب فرستاد، بهرام آنان را به شهرها و نواحی کشور خود بپراکند، و شمارهٔ آنان به سبب تناسل بیشتر شد و گروهی اندک از فرزندانشان هم‌اکنون باقی هستند و آنان را زُطّ[۷] خوانند.»[۸]

نوشتهٔ حمزهٔ اصفهانی ضمن این که موضوع مهاجرت گروهی از کولیان را به ایران در زمان بهرام گور روشن ساخته، آشکار می‌سازد که در سدهٔ ۴ هـ.ق، کولیان در ایران به نام جت یا جات، که عربی شدهٔ آن زُط می‌باشد، وجود داشته‌اند. چنان که هنوز هم در ۹ سیستان و بلوچستان، ساربانان را که گویا از این تیره هستند جت می‌نامند.

عبدالملک بن محمّدبن اسماعیل ثعالبی نیشابوری، مؤلف تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم نیز در این باره، می‌نویسد:

«عصر روزی، بهرام از شکارگاه باز می‌گشت. بر گروهی گذشت که بر کنار سبزهٔ لب کشت و دررنگ طلاگونهٔ آفتاب به باده نوشی نشسته بودند. این که بساطشان از ساز و آواز که شادی بخش روانهاست خالی بود، او را ناپسند آمد. گفتند: ای شاه، ما امروز به یکصد درهم نوازنده‌یی نتوانستیم فراهم آوریم که یافت نشد و گرانتر بود. بهرام به آنان گفت: در این باره می‌اندیشم. آن گاه دستور داد تا به شنگل هندی نامه نگاشته آمد که چهار هزار تن از نامداران و چیره دستان در موسیقی را به حضور او گسیل دارد که چنان کرد و بهرام آنان را در کشورهای خویش بپراکند و به مردم خود دستور داد که آنان را به خدمت گیرند و از آنان بهره‌مند شوند و حقوق آنان را ادا کنند. اکنون این لوریان سیاه چرده که در دمیدن نای و نواختن عود کار دیده‌اند، از همان نژاداند.»[۹]

فردوسی در شاهنامه (تاریخ پایان ۴۰۰ هـ.ق) داستان بهرام و لولیان را رساتر و دامنه‌دارتر آورده، در تحت عنوان: خواندن بهرام لوریان را از هندوستان، می‌گوید:

وز آن پس بهر موبدی نامه کرد — کسی را که درویش بد جامه کرد
بپرسیدشان گفت بیرنج کیست — به هر جای درویش و بی‌گنج کیست
ز کار جهان یکسر آگه کنید — دلم را سوی روشنی ره کنید
بیامدش پاسخ ز هر موبدی — ز هر نامداری و هر بخردی
که آباد بینیم روی زمین — به هر جای پیوسته شد آفرین
مگر مرد درویش کز شهریار — بنالد همی وز بد روزگار

که چون می‌گسارد توانگر همی / بسر برز گل دارد افسر همی
برآواز رامشگران می‌خورند / چو ما مردمان را به کس نشمرند
تهی دست بی رود و گل می‌خورد / شهنشاه ازین در یکی بنگرد
بخندید از آن نامه بسیار شاه / هیونی برافکند پویان به راه
به نزدیک شنگل فرستاد کس / چنین گفت کای شاه فریادرس
از آن لوریان برگزین ده هزار / نر و ماده بر زخم بربط سوار
که استاد بر زخم دستان بود / وز آواز او رامش جان بود
فرستی بر من مگر کام من / برآید از آن نامدار انجمن
چونامه به نزدیک شنگل رسید / سر از فخر بر چرخ کیوان کشید
هم آنگاه شنگل گزین کرد زود / ز لوری کجا شاه فرموده بود
به راه بیابان برون آمدند / که داند کز آن راه چون آمدند
چو لوری بیامد به نزدیک شاه / بفرمود تا بر گشادند راه
به هر یک یکی گاو داد و خری / ز لوری همی ساخت برزیگری
همان نیز خروار گندم هزار / بدیشان سپرد آنکه بدپایکار
بدان تا بورزد به گاو و به خر / ز گندم کند تخم و آرد ببر
کند پیش درویش رامشگری / ورا رایگانی کند کهتری
بشد لوری و گاو و گندم بخورد / بیامد سر سال رخساره زرد
بدو گفت شاه این نه کار تو بود / پراکنده تخم و کشت و درود
خری ماند اکنون بنه بر نهید / بسازید رود و بریشم تنید
کنون لوری از پاک گفتار اوی / همی گردد اندر جهان چاره‌جوی
سگ و گرگ همسایه و هامراه / بدندش همه ساله پویان براه
بدینسان همی‌خورد شصت‌وسه‌سال / کس اندر زمانه نبودش همال[10]

مؤلف کتاب مجمل التواریخ و القصص (تألیف ۵۲۰ هـ.ق.)، در تحت عنوان پادشاهی بهرام گور، می‌گوید:

«همواره بهرام را از احوال جهان خبر بود و کس را هیچ رنج و ستوه نیافت، جز آن که مردمان بی رامشگر شراب خوردندی، پس بفرمود تا به مَلِکِ هندوان نامه نوشتند و از وی کوسان خواستند و کوسان به زبان پهلوی خنیاگر بود. پس از هندوان دوازده هزار مطرب بیامدند زن و مرد و لوریان که هنوز بجایند از نژاد ایشانند و ایشان را ساز و چهار پا داد، تا رایگان پیش اندک مردم رامشی کنند.»[11]

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مؤلف کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر (تألیف ۳۳۲ هـ. ق.) دربارهٔ سفر بهرام گور به هندوستان، می‌نویسد:

«در ایام او [بهرام گور] خاقان پادشاه ترک به سغد آمد و سوی ایران تاخت. گویند تا ولایت ری آمد، بهرام سپاه فراهم کرد و با گروهی از نخبه یاران از بیراهه بیامد و به سپاه خاقان تاخت و سر اورا به عراق برد و ملوک زمین از او بیمناک شدند و قیصر با او صلح کرد و مال فراوان فرستاد. پیش از آن بهرام بطور ناشناس به دیار هند رفته بود که اخبار ایشان بداند و به یکی از ملوک هند پیوسته بود که شبریه نام داشت و در یکی از جنگلها در حضور وی دلیری نمود و دشمن را مغلوب کرد و شاه به این پندار که او یکی از آسواران ایران است دختر خویش را بدو داد. وی در حیره با عربان بزرگ شده بود و به زبان عربی شعر می‌گفت و به زبانهای دیگر نیز سخن می‌کرد...»[۱۲]

ابن بلخی، مؤلف کتاب فارس نامه در این باره، می‌گوید:

«... به مقرّ عزّ مقام کرد تا بیاسودند و لشکرها جمع آمدند و روی به بلاد هند نهادند و ملک هند معروفان را در میان داشت و صلح کردند و دختر را به زنی به بهرام داد و دیبُل و مکران به بهرام داد و بهرام با مالهای بسیار بازگشت پیروز و با کام و از آن سال باز دیبل و مکران با اعمال کرمان می‌رود که ملک هند هر دو اعمال را به بهرام داد تا بازگشت و قصد ولایت او نکرد...»[۱۳]

نظامی در بهرام‌نامه، گرچه از این داستان بطور آشکار یاد نکرده، ولی در جایی به اشاره، گفته است:

ششهزار اوستاد دستان ساز — مطرب و پای کوب و لعبت باز
گرد کرد از سواد هر شهری — داد هر بقعه را از آن بهری
تا به هر جا که رخت کش باشند — خلق را خوش کنند و خوش باشند

با این که مضمون نوشته‌های کتابها یکی است، ولی شمار مهاجران گوناگون است: حمزه شمار آنها را ۱۲۰۰۰، فردوسی ۱۰۰۰۰، ثعالبی ۴۰۰۰، مؤلف مجمل التواریخ و القصص ۱۲۰۰۰ و نظامی ۶۰۰۰ نفر نوشته است.[۱۴]

به هر حال دربارهٔ لشکرکشی و یا مسافرت بهرام به هند، چنان که در روایات ایرانی آمده است، اسناد استواری در دست نیست، امّا این نشانه‌ها و رازها معلوم می‌دارد که در آن روزگار میان ایران و هند روابطی سیاسی، فرهنگی و مذهبی وجود داشته و در دورهٔ پیش از اسلام به اوج پیشرفت خود رسیده است. و شاید بعضی از پادشاهان هند در برابر جلوگیری از هیاطله یا هپتالیان که برای آن کشور نیز خطرناک بوده‌اند، ایالت سند و مکران را به بهرام‌گور واگذار کرده باشند، و مهاجرت لولیان به ایران بایستی یک مسألهٔ

سیاسی، مربوط به روابط ایران و هند و یا مربوط به سختی زندگی لولیان در هند باشد[۱۵].

از همه مهمتر ورود زبان بودایی سانسکریت در قالب متون مذهبی اوستایی است که به خط پهلوی نوشته می‌شد، ولی برای این که دانستهٔ مردم ایران قرار گیرد، ناگزیر از ترجمه به زبان پهلوی شده بود که مسألهٔ آمیختن زند و اوستا را در متون بنیاد نهاده است. اگر کسی متن گاتها را از خط پهلوی پیشین به خط سانسکریت موجود برگرداند، همان صورت سانسکریت لفظی، ترجمهٔ گاتها به زبان سانسکریت خواهد بود. در پی آن، برابری اصول اجتماعی بخش مردم بر چهار طبقهٔ هیر بدان در صدر طبقات چهارگانه همانند جایگاه برهمنان را در طبقات چهارگانهٔ هندو[۱۶] به وجود آورده بود.

علاوه بر دو مورد بالا، در تاریخ گذشتهٔ ایران، خبر از هجرتهای بسیاری است که افراد و جمعیتهای گوناگون برای تصدی مشاغل و وظایفی به ایران می‌آمدند و در دستگاه حکومت ساسانی به کارهای کوچک و بزرگ در روی آب و خاک می‌پرداختند. کار این گسترش ارتباط و همکاری از این جا سرچشمه می‌گرفته است. که ساسان نامی جدّ پادشاهان ساسانی و نیای اردشیر بابکان، چنان که از روی اسناد گوناگون پهلوی، پارسی و عربی موجود استنباط می‌گردد، در اواخر دورهٔ اشکانی از هند به ایران باز آمد و نخست در میان صحراگردان فارس می‌زیست و می‌گفت من پنجمین نسل ساسان، شاهزادهٔ کیانی، پسر بهمن اسفندیار و برادر همای دختر بهمن می‌باشم که از ترس جان خود، در دوران پادشاهی خواهرش هما و یا در دورهٔ حملهٔ اسکندر و قتل دارای خواهرزاده‌اش به هندوستان گریخت و در آن جا گمنام و پنهان زندگی تازه‌ای را آغاز کرد. در این نوشته‌ها ساسان را پسر ساسان پسر ساسان پسر ساسان بن بهمن نوشته‌اند که مقارن حملهٔ اسکندر بر ایران به هند رفت و اقامت گزید. نبیرهٔ پنجم، این زمان را برای بازگشت به ایران مناسب دانست و به پارس آمد و در میان صحرانشینان و شبانان پنهان می‌زیست.

این خاندان که از ۴ سده پیش از میلاد و ۲ سده پس از میلاد را در هندوستان می‌زیسته‌اند و سرانجام یکی از بازماندگان نسل پنجم و یا پانزدهم خاندان از هند به ایران بازگشت و ساز و برگی فراهم آورد که اشکانیان را از فرمانروایی بر کشور فرود آورد و جای آنان را گرفت، ناگزیر در طی پانصد سال زیستن منظم در وطن جدید از داشتن فرزندان بسیار برخوردار شده بودند و در هنگام انتقال به ایران بایستی زمینه را برای بازگشت آنان فراهم آورده باشند. بنابراین می‌توان گفت، که از روزگار اردشیر پاپکان

(۲۲۴ – ۲۴۱ م.) در ایالتهای مرزی خاور ایران، کسانی حضور بهم رسانیده‌اند.

واژهٔ ساسان که در زبان فارسی و پهلوی برای آن معنی و ریشهٔ مناسبی نمی‌توان شناخت، با توجه به این که در ادبیات عربی ایران زمین برای این واژه مفهوم و معنی آورده‌اند، آن را با صحراگردان و شبانان بر یک روال پنداشته‌اند. چنان که در برخی از مقاله‌های ادبی (در عربی) مربوط به سدهٔ ۴ و ۵ هـ.ق، ثبت شده است، حکایت از پیوستگی ویژه‌ای میان ساسان پنجم، نیای اردشیر و یا مطلق کلمه ساسان، با گروهی از صحراگردان ایران در دوران ساسانی و اوایل اسلام می‌کند. و این احتمال را قوت می‌دهد که در تاریخ، مهاجرت کولیان به ایران، به زمانی پیش از دوران پادشاهی بهرام‌گور می‌پیوندد.

بنابراین پیدایش لوریان، لولیان یا کولیان از هند به ایران از پیش آمدهای دوران پس از انتقال ساسان پنجم به میهن نیاکانش و در فاصلهٔ زمانی میان اردشیر ساسانی تا مأمون عباسی، ایران جولانگاه کار و هنر این مردمان بود که در روزگار مأمون ناگزیر از مهاجرت به سوی باختر شدند.[۱۷]

۲ – پس از اسلام

در اوایل اسلام جاتها یا زطها (لولیان، کولیان) در کرانه‌های دریای پارس، خوزستان، بصره، و ... زندگی می‌کرده‌اند و عربها نیز آنان را می‌شناختند. عبدالله بن مسعود روایت کرده است، که حضرت محمّد (ص) مردمی را دید و فرمود شکل ایشان به زط (جات یا کولی) می‌ماند. در تاریخ طبری آمده است که حضرت علی (ع) در جنگ جمل خزانهٔ بصره را به زط سپرد.[۱۸]

احمدبن یحیی البلاذری، مؤلف کتاب فتوح البُلدان (تألیف پس از سال ۲۵۵ هـ.ق.) ضمن شرح جنگهای مسلمانان با سپاه یزدگرد در اهواز و شوش، دربارهٔ جاتها (زطها) نوشته‌است، که شماری از آنان در کوفه ساکن شدند. در سال ۴۲ هـ.ق، معاویه دسته‌ای از آنان را به مرزهای انطاکیه انتقال داد.[۱۹] در جای دیگر، می‌نویسد:

«گروهی از نخستین خاندانهای دو قوم زُط و سیابجه را معاویه به سواحل شام و انطاکیه انتقال داد. ولیدبن عبدالملک نیز گروهی از زط را به انطاکیه و نواحی آن برد.»[۲۰]

ولیدبن عبدالملک، خلیفهٔ اموی (۸۶ – ۹۶ هـ.ق.) در آغاز سدهٔ ۸م، شمار زیادی از جات (به اصطلاح اعراب زُط) با گاومیشان خود از رودسند پایین از راه کرانه‌های دریای

پارس به سواحل فرات کوچانده شدند. جاتها همین که در آن نواحی استقرار یافتند به راه زنی، کشتار و چپاول پرداختند و به دلیل بستن راه بصره و بغداد، قیمت خوار بار در پایتخت بالا رفته و مردم در تنگنا و فشار افتادند. خلفای بعدی نیز مجبور بودند نیرویی برای سرکوبی آنها اعزام دارند.[۲۱]

گروهی دیگری از کولیان که در کرانهٔ خلیج فارس ساکن بودند، پس از آغاز جنگهای اسلام، در بطائح کسکر از نواحی میشان ساکن شده و روز به روز فزونی یافتند.[۲۲]

در روزگار خلافت ابواسحاق محمّد المعتصم بالله بن الرشید (۲۱۸ - ۲۲۷ هـ.ق.) کشتیهای هندی که جنگجویان زیادی در آنها بوده و بر کرانهٔ خلیج فارس و دریای مکران و ناحیهٔ بصره استیلا یافته بودند، به دست مسلمانان افتاد. در این زمان کولیان که شمار آنان زیاد بود و به سبب قحطی که در هندوستان رخ داده بود به کرمان، فارس، اهواز و بصره مهاجرت کرده بودند، سرکوب گردیده و از این سرزمینها بیرون رانده شدند.[۲۳]

در روزگار پادشاهی مسعود غزنوی (۴۲۱ - ۴۳۲ هـ.ق.) متصرفات غزنویان در هند متناوباً دستخوش ناآرامی گردید، از جمله شورش احمدینالتگین، سپهسالار پادشاهی غزنوی در هندوستان بود.[۲۴] خراج مقرر شاهزادگان هندو که نزد ینالتگین بود، و نیز غنایم به دست آمده از لشکرکشی بنارس، موجب گردید که وی در سال ۴۲۴ هـ.ق، سر به شورش بردارد.[۲۵] سلطان مسعود از جاتهای (کولیان) هند خواست که شورش احمدینالتگین را سرکوب کنند. جاتها با احمد جنگیدند و او را شکست داده و کشتند.

خواجه ابوالفضل محمّدبن حسین بیهقی دبیر (۳۸۵ - ۴۷۰ هـ.ق.)، مؤلف کتاب تاریخ بیهقی دربارهٔ شورش احمدینالتگین و جنگ کولیان با وی، می‌نویسد:

«احمد با خاصگان خویش و تنی چند که گناهکارتر بودند سواری سیصد بگریختند و تلک از دُم او باز نشد و نامها نبشته بود به هندوان عاصی جتان تا راه این مخذول فرو گیرند و نیک احتیاط کنند که هر یک وی را یا سرش را نزدیک من آرد وی را پانصدهزار درم دهم و جهان بدین سبب بر احمدتنگ زندگانی شده بود و مردم از وی می‌بازشد و آخر کارش آن آمد که جتان و هرگونه کُفار دُم او گرفتند و یک روز به آبی رسید و بر پیل بود خواست که بگذرد جتان مردمی دو سه هزار سوار و پیاده بروی خوردند و با وی کم از دویست سوار مانده بود و خود را در آب انداخت و جتان دو سه رویه درآمدند بیشتر طمع آن کالا و نعمت را که با وی بود، چون بدو نزدیک شدند خواست که پسر خویش را بکشد به دست خویش، جتان نگذاشتند. پسرش بر پیلی بود بر بودند و تیر و شِل[۲۶] و شمشیر در احمد نهادند و وی بسیار کوشید آخرش بکشتند و سرش ببریدند و مردم که با وی بودند بکشتند یا اسیر گرفتند و مالی سخت عظیم به دست آن جتان افتاد و مهترشان

در وقت کسان فرستاد نزدیک تلک و دور نبود و این مژده بداد، تلک سخت شاد شد و کسان در میان آمدند و سخن گفتند تا پسر احمد و سرش فرستاده آید، حدیث پانصد هزار درم می‌رفت، تلک گفت مالی عظیم از آن این مرد به دست شما افتاده است و خدمتی بزرگ بود که سلطان را کردید و ثمرهٔ آن به شما برسد مسامحت باید کرد، دو بار رسول شد و آمد بر صدهزار درم قرار گرفت و تلک بفرستاد و سر و پسر احمد را به نزدیک او آوردند و بر مراد سوی لهور باز گشت تا بقیت کارها را نظام دهد...»[۲۷]

در روزگار قراقویونلویان یا بارانیان (۷۸۰ - ۸۷۴ هـ.ق.) و در زمان پادشاهی مظفرالدین جهانشاه‌بن یوسف قراقویونلو، کولیان در نواحی مرکزی ایران، به ویژه در یزد زندگی می‌کردند.

احمدبن حسین بن علی کاتب، مؤلف کتاب تاریخ جدید یزد (تألیف در اواخر سدهٔ ۹ هـ.ق.)، ضمن معرفی مریدان شیخ دادا و حاجی محمودشاه، از کولیان نیز سخن گفته است:

«گویند حاجی محمودشاه روزی بر در خانقاه خود نشسته بود. لولی‌ای می‌گذشت و پهلوی می‌خواند. حاجی محمود شاه را حال دست داد. گفت وی را بازخوان. علی بنیمان وی را بخواند. حاجی محمودشاه در لولی نظر کرد. علی بنیمان گفت: ای لولی آن چه حاجی به تو داد به من ده تا من آن چه تو خواهی به تو دهم. لولی گفت دادم. علی بنیمان گفت چه می‌خواهی؟ لولی حطام دنیوی طلبید، شیخ علی او را خشنود کرد و روانه گردانید و حال بر شیخ علی بگردید و ولایت برو گشاده شد.»[۲۸]

کاتب، در جای دیگر ضمن نگارش گورهای باغ کمال کاشی، می‌نویسد:

«و دولت مجنونه در آن جا مدفون است و این دولت از اهل الله بود و در اوّل، دادی لولیان بود و او را حالی دست داد و جذبه‌ای رسید و از لولیان انفراد جست و بر روی خاک سه روز و چهار روز افتاده بودی متصل و نخوردی و نخسبیدی و خبر از خود نداشتی و از کس طلب نکردی و در سر بازار افتاده بودی و گاه گاه ماضی الضمیر گفتی...»[۲۹]

ملک شاه حسین سیستانی، از شاهزادگان سیستان و از بازماندگان صفاریان، نویسندهٔ کتاب احیاء الملوک یا تاریخ سیستان، که تألیف آن را در سال ۱۰۲۷ هـ.ق، در سلطنت شاه عباس اوّل (۹۸۹ - ۱۰۳۸ هـ.ق.) تمام کرده است،[۳۰] ضمن گزارش سفر خود به قندهار، می‌نویسد:

«... در قریهٔ پنجوایی قندهار، در منزل خواجه محمّد مؤمن نزول شد. خبر نزد پدر خود به قندهار فرستاد. چون شاه بیک‌خان، والی قندهار واقف شد، جمعی از اکابر با خواجه علی و ارباب قندهار به استقبال فرستاد و بنده را به قندهار بردند و در چمن قوشخانه جای بنده تعیین نمودند. و صبح روز بعد بنده را به ارگ قلعه بردند. در آن محل رفیع و محفل منیع

که محل اقامت آن خان سکندرشان بود، با او ملاقات واقع شد. در آن اوان، جشنی ترتیب یافته و چهل روز طوی بزرگی می‌نمود و پسران خود میرزا محمّد سلطان و میرزا محمّد یادگار را سُنّت می‌نمود...

در آن انجمن که ماه و آفتاب در سلک اهل خدمت بودند و استفادهٔ فروغ تجلی از جمال شاهدان می‌کردند، جمعی از لولیان نمکین که نمک با شکر آمیخته داشتند و همه وقت حاضر بودند و لولیان کابلی که در شیوهٔ رقص و حرکات سرآمد اهل اصول‌اند، خلاصه و زبدهٔ ایشان آقا ماه کابلی بود با چند لولی شیرین کار شورانگیز، به امید مرحمت آن خان بلند مکان از کابل به قندهار آمده بودند.

چون آقا ماه، معشوق میرزا محمّد حکیم بن همایون پادشاه بود و شاه بیک خان، نوکر قدیمی فدوی میرزای مزبور بوده، به واسطهٔ اخلاصی که با میرزا داشت، آقا ماه را نیکو داشتی و زیب مجلس او همواره از آقا ماه بود.»[۳۱]

کریم خان زند از سال ۱۱۶۰ هـ.ق، که نادرشاه افشار به قتل رسید، حدود ۲۰ سال طول کشید تا بتدریج توانست رقیبان سیاسی و سرداران گردن کش را یکی پس از دیگری از میان بردارد و در سال ۱۱۷۹ هـ.ق، به عنوان سردار بلامنازع ایران بر سراسر کشور (جز خراسان) چیره شود.[۳۲]

کریم خان زند برای گسیل نیرویی جهت حمله به عمان، بندرعباس را انتخاب کرد. در شعبان ۱۱۸۷ هـ.ق / نوامبر ۱۷۷۳ م، دستور داد که حکام بنادر خلیج فارس خوار بار و کشتی در اختیار زکی‌خان زند بگذارند. در زمستان آن سال زکی‌خان وارد بندرعباس شد و شیخ عبدالله بنی معین، از مشایخ عرب ساکن جزیرهٔ هرمز به خدمتش رسید و او را به جزیرهٔ هرمز دعوت کرد.[۳۳] در این هنگام آگاه شد که شیخ عبدالله دختر زیبایی دارد. سردار زند یک دل نه صد دل عاشق دختر شیخ عبدالله شد. شیخ رضایت خود را با ازدواج دخترش با زکی‌خان اعلام داشت.[۳۴]

شیخ عبدالله از زکی‌خان تقاضا کرد که چون اعرابِ تنگدست جزیرهٔ هرمز، توان پذیرایی از همهٔ همراهانش را ندارند شمارشان را کاهش دهد، لذا نگهبانان را به کشتی سوار نکرد و خود به اتفاق زکی‌خان و چند نفر از همراهانش به سوی جزیرهٔ هرمز رهسپار شدند. هنگامی که وارد جزیره شدند، زکی‌خان را غافلگیر و با افرادش دستگیر و زندانی کرد. در این هنگام شیخ عبدالله نامه‌ای به کریم‌خان زند نگاشت و در آن پیشنهاد کرد که گروگانها را معاوضه کنند. کریم‌خان جز قبول پیشنهاد او چاره‌ای نداشت. در ماه مه سال ۱۷۷۴ م، محمّد، پسر شیخ عبدالله آزاد شد و زکی‌خان نیز با رسوایی به شیراز

بازگشت.[۳۵]

ابوالحسن بن محمّد امین گُلستانه، مؤلف کتاب مجمل التواریخ (تألیف ۱۱۹۵ یا ۱۱۹۶ هـ. ق.)، دربارهٔ شکست زکی‌خان، می‌نویسد:

«زکی خان زند از راه غرور شکست یافته بی‌نیل به مقصود برگشت. خبر شکست او به وکیل الدوله رسید. فرقهٔ لولیان و جماعت الواط را به استقبال زکی خان فرستاد. او را در کمال خواری به شیراز داخل، و او را غضب نموده لشکری که با او همراه رفته بودند هرکس وارد شیراز گردید حسب الحکم به قتل رسانیدند.»[۳۶]

محمّد هاشم آصف (رستم الحکما) نویسندهٔ کتاب رستم التواریخ (تألیف ۱۲۴۷ هـ. ق.) دربارهٔ سفر کریم‌خان زند به آذربایجان و فیوج (کولیان)، می‌نویسد:

«محمّد کریم خان خسروی بود حکیم منش و فیلسوف روش و ارادهٔ سفر آذربایجان داشت و می‌دانست که این سفر بطول خواهد انجامید، با خود اندیشهٔ بسیار نمود، در باب لشکریان که همه عزب و مست شهوت می‌باشند و به هر سرزمینی که وارد گردد، ایشان لابد و ناچار و بی‌اختیار، به زن و فرزند و اهل و عیال مردم دست درازی خواهند نمود و چارهٔ ایشان را به هیچ‌وجه نمی‌تواند نمود.

احدی از مقربان درگاه خود را فرستاد نزد احدی از بزرگان صاحب رأی صواب و ... و او را در مجلس مینو مثال احضار نمود و از وی سؤال نمود که ما ارادهٔ سفر آذربایجان داریم و ظن غالب آن است، که این سفر ما به شش، هفت سال به انجامد و لشکر و سپاه ما از عزوبت و غلبهٔ شهوت، ناچار و بی‌اختیار قصد اهل و عیال مردم خواهند نمود و ما از چارهٔ ایشان عاجزیم، اگر چنان چه از روی مصلحت ملکی، فوجی از فیوج (کولیان) را با اردوی خود همه جا داشته باشیم که سپری باشند از برای زن و فرزند مردم، شما در این باب، چه می‌فرمایید.

آن فاضل... گفت هرگز این فعل زشت را از قوه به فعل میاور که در جهنم مخلّد خواهی بود، آن والاجاه به وی فرمود سمعنا و اطعنا، امّا از شما خواهش آن داریم که چهل روز و شب مهمان ما باش و از سرای ما بیرون نروی و به جهت وی میزبانی مقرر فرمود و روز و شب اطعمه و اشربهٔ سازگار خوشگوار بسیار از برایش می‌آوردند.

چنان شهوت به آن عالی جناب غلبه و استیلا یافت که آب و آتش را از هم فرق نمی‌نمود، در شب پنجم دیوانه‌وار، مانند مستان بی‌اختیار از جامهٔ خواب بیرون آمده، به جانب طویله روان شد و عمود لحمی خود را بر سپر شحمی ماده استری فرو کوفت، ناگاه سگی که در آن طویله بود، عف عف کنان دوید و پای آن جناب را برگرفت و بر کند.

آن جناب بیهوش بر زمین افتاد، قاطرچی از خواب بیدار شده، پنداشت دزد است، با پارو او را بسیار زد و های و هویی بلند شد و چراغی آوردند و نیک ملاحظه نمودند و وی را

شناختند و از کردهٔ خود پشیمان شدند و از آن جناب بسیار عذر خواستند.

چون این خبر علی الصباح به والاجاه کریم خان هوشمند رسید، بسیار خندید و آن جناب را باکمال عزت و احترام احضار نمود و از وی پرسید که بر شما چه عارضه‌ای رو داده، آن جناب از خجالت در زبانش لکنتی پیدا شده در جواب دادن فروماند.

والاجاه کریم‌خان به آن جناب فرمود از آن چه بر تو رو داده منفعل مباش که قاطبهٔ بنی‌آدم در دست شهوت اسیر می‌باشند، ما خود در حالت اضطرار با حیوانات بسیار نزدیکی نموده‌ایم و الآن با وجود آن که حوری‌وشان بسیار در حریم ما می‌باشند، باز طالب خوبتر و بهتر می‌باشیم، ...

آن جناب از سخنان والاجاه کریم‌خان هوشمند خوشحال شده، به خدمتش عرض نمود که بر من علم الیقین حاصل شد، که تو پادشاه و ظل‌اللهی و نیز حکیم و فیلسوفی هستی و در این زمان عقل کل می‌باشی و در امور پادشاهی صاحبِ فکرِ بکرورأی صواب می‌باشی، هر کار که می‌کنی درست و راست و بی‌عیب است، از جانب خدا صاحب اختیار می‌باشی و عقل ما در امور سلطنت ناقص و قاصر است، چنان که حافظ، گفته است:

رسوم مملکت و ملک خسروان دانند

گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش

غرض آن که والاجاه کریم‌خان جم اقتدار وکیل الدوله در حضروسفر با موکب خود، بر سبیل ضرورت افواج فیوج (کولیان) و فواحش بسیار به جهت لشکریان می‌داشت و لولیان شهر آشوب دلربا و ارباب طرب با اردوی خود در همه جا می‌برد.»[۳۷]

محمّد حسن خان اعتمادالسلطنه، نویسندهٔ کتاب مرآة البلدان، جلد اوّل، که نگارش آن را در سال ۱۲۹۴ هـ.ق، به پایان رسانیده است، ضمن ستایش آبادی ترقبه واقع در نزدیکی مشهد، از کولیان نیز یاد کرده، می‌نویسد:

«ترقبه قریهٔ قشنگی است که هشتصد خانه دارد که بسیار با شکوه و منظر آن به شهر بیشتر شبیه است. در تابستان گروهی از طایفهٔ فیوج به آن‌جا می‌آیند. از این طایفهٔ فیوج که ایشان را قرشمال و کولی و غربال‌بند و فال زن نیز گویند، در ممالک محروسه مانند سایر ممالک دیگر فراوان است و این اشخاص تیره تیره و هر تیرهٔ آنها سبک مخصوص در امور زندگی دارند. طبیعتاً بسیار کثیف و فطرتاً گدامنش‌اند و نمی‌توانند خود را به یک سبک زندگانی به قاعده عادت دهند و منزل معین و مشخصی داشته باشند. تقریباً از این طایفه زیاده از پانزده هزار خانوار در ممالک محروسه هستند که در جمیع ولایات پراکنده و متفرق می‌باشند و مالیات مخصوصی به دیوان می‌دهند. امرونهی جمیع این طایفه در هر

جاکه باشند با شاطرباشی است و از جانب اولیای دولت ابدآیت، معزی الیه کمال تسلط را به آحاد و افراد آنها دارد. شغل مخصوص این طایفه، ساختن غربال است و زنهایشان از این مصنوع برده در خانه‌ها می‌فروشند و اگر کسی به خود آن زنها هم رغبت کند مضایقه ندارند.

بر خلاف آدابی که معمول کلیهٔ مشرق زمین و رسم اسلام است، روی زنهای کولی باز و حجابی بر روی صورت ندارند. با آن که باید به سبب وضع خلقی پر شهوت باشند، ولی چندان اثری از این فقره از ایشان ظاهر نمی‌شود و هر گاه تن به این عمل در دهند، شوهر یا پدر و مادر ایشان اعتنایی ندارند و معلوم است که دربند نیستند و مداخل آنها یعنی زنهای کولی اغلب از فالگیری است و گاهی دزدی هم می‌کنند.»[۳۸]

در روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار در سال ۱۳۱۴ هـ.ق، رئیس ایل کولیان ایران، فضل الله خان بشیرالملک، امیر تومان، پیشخدمت ویژهٔ حضور همایون، یک ثوب خرقهٔ ترمه از ملابس فاخره از مظفرالدین شاه دریافت داشت. میرزاغلامحسین خان افضل الملک، نویسندهٔ کتاب افضل الملک (شامل وقایع سالهای ۱۳۱۷ - ۱۳۱۳ هـ.ق.) در شرح وقایع ۱۳۱۴ هـ.ق، می‌نویسد:

«فضل الله خان بشیر الملک، امیر تومان، پیشخدمت خاصهٔ حضور همایون، رئیس ایل فیوج و غربال بند و کولی و غریب‌زاده و لولیان ایران، که در هر مملکتی از ایران به اسمی خوانده می‌شوند، به اعطای یک ثوب خرقهٔ ترمه از ملابس فاخره مخلع و سر بلند گردیدند.»[۳۹]

یادداشتهای فصل اوّل

۱ - عبدالوهاب قائم مقامی، کولیان را از نژاد آریان دانسته و نوشته‌است:
«یک شعبهٔ بزرگ از این گروه متجاوز از هفت هزار سال قبل از ساحل رود جیحون به ایران آمده و به هندوستان مهاجرت کرده‌اند و شباهت خلقی ایشان به هندیها و طوایف سندی و بلوچ و مردم خوزستان محسوس است.
در هجرت اوّلیه از افغانستان و رود پنجاب گذشته در ساحل رود کنگ توقف نموده و در این راه طولانی بعضی اقامت کرده و گروهی راه را منحرف کرده به اطراف پراکنده شده‌اند و به واسطهٔ مرور زمان و اختلاط و امتزاج با سایر طوایف بومی هر محل، هیئت اصلی خود را از دست داده و از بین رفته است، مخصوصاً در سه هزار سال قبل که به واسطهٔ وقوع قحطی بزرگی که در سواحل رود کنگ روی داد، قسمت عمدهٔ این قوم و طایفهٔ کوچ نموده و به سواحل خلیج فارس و دریای هند تا کنار فرات نقل و تحیل کرده و سکنی گزیده‌اند و قسمتی از آنها از راه جزیرة العرب به شام و مصر رفته‌اند.» (قائم مقامی، عبدالوهاب. کولیها کیستند و کجایی هستند، مجلهٔ ارمغان، سال ۲۹، شمارهٔ ۶، ص ۲۶۳).

۲ – محیط طباطبایی، احمد. زط، جات، کولی، مجلهٔ آینده سال ۱۳، شمارهٔ ۳ – ۱، ص ۱۶۴
۳ – شاپور ذوالاکتاف، پسر هرمز دوم بود. مادام که وی به حد رشد و کمال نرسیده بود، بزرگان ایران با بی‌نظمی و هرج و مرج، ایران را اداره می‌کردند، ولی شاپور دوم به سال ۳۲۶م، در ۱۶ سالگی ادارهٔ امور کشور را به دست گرفت و مستقلاً به سلطنت پرداخت. (افشار سیستانی، ایرج. کرمانشاهان و تمدن دیرینهٔ آن، جلد اوّل، ص ۳۲۲).
۴ – ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۱۷.
۵ – چون یزدگرد اوّل (۳۹۹ – ۴۲۱) در گذشت، پسرش شاپور، والی ارمنستان مدّعی پادشاهی شده، ولی طولی نکشید که کشته شد و یکی از بستگانش (یزدگرد) به نام خسرو به تخت نشست، آن‌گاه بهرام پسر دیگر یزدگرد که جوان دلیری بود، به کمک هواخواهان خود، علیه خسرو قیام کرد و پس از برکناری او، ادارهٔ امور کشور را به دست گرفت، (۴۲۱ م.).
در زمان پادشاهی بهرام، قلمرو شاهنشاهی ایران در خاور گسترش یافت و با کشور هند روابطی بر پایهٔ حسن تفاهم و مودّت برقرار گردید. (بنی احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، ص ۷۵ – ۷۴).
۶ – محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۵.
۷ – زط به ضم اوّل و تشدید دوم ضبط کرده، گوید: قومی از هندیان‌اند و واحد آن زطی، و آن معرب جت است.
۸ – اصفهانی، حمزة بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۵۳ – ۵۲.
۹ – ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمّدبن اسماعیل. تاریخ ثعالبی، ص ۳۶۴.
۱۰ – فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامهٔ فردوسی، ص ۴۲۳.
۱۱ – مجمل التواریخ و القصص، ص ۶۹.
۱۲ – مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجوهر، جلد اوّل، ص ۲۵۶.
۱۳ – ابن بلخی. فارس‌نامه، ص ۸۲.
۱۴ – ذکاء، همان کتاب، ص ۲۱.
۱۵ – جامعهٔ آریایی ایران پیش از ورود به هند به سه طبقهٔ مشخص: روحانیان یا آذربانها، سپاهیان یا جنگاوران و کشاورزان تقسیم می‌شدند و بعدها گروه چهارمی که پیشه‌وران بودند به طبقات بالا افزوده گشت (فوکس، استفن، نظام کاست در هند، ص ۴).
۱۶ – کاستهای هندی با اساس سُنّتی به چهار گروه اصلی یا چهار وارنا بخش می‌شود. هر یک از چهار گروه بالا مرکب از شماری بیشمار واحدهای کوچک است. در چهار گروه اصلی (وارنا) بالاترین مقام از آنِ برهمنان یا روحانیان است. پس از آنها جنگاوران، سپس بازرگانان و کشاورزان و در آخر پیشه‌وران که پست‌ترین مرتبهٔ اجتماعی را دارا هستند، قرار دارند. (فوکس، همان کتاب، ص ۱۱).
۱۷ – محیط طباطبایی، همان مقاله، ص ۱۶۷ – ۱۶۶.
۱۸ – گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود. تاریخ گردیزی، ص ۱۷۶.
۱۹ – البلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان، ص ۱۲۷.
۲۰ – همان کتاب، ص ۱۳۱.
۲۱ – سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، جلد دوم، ص ۱۴.
۲۲ – البلاذری، همان کتاب، ص ۱۲۸.
۲۳ – مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. التنبیه و الاشراف، ص ۳۳۸.
۲۴ – باسورث، ادموند کیفورد. تاریخ غزنویان، جلد دوم، ص ۳۶.
۲۵ – همان کتاب، ص ۸۲.
۲۶ – ثِل، هندی سیل Sēl، نیزهٔ کوچکی که گاه دو پره و گاه سه پره سازند و پنج یا ده عدد آن را به دست گیرند و

یک یک به سوی دشمن اندازند. (فرهنگ فارسی معین، جلد۲. ص ۲۰۶۹).

۲۷ - بیهقی دبیر، خواجه ابوالفضل محمّد بن حُسین. تاریخ بیهقی، ص ۴۳۴ - ۴۳۳.

۲۸ - کاتب، احمدبن حسین‌بن علی. تاریخ جدید یزد، ص ۱۶۶ - ۱۶۵.

۲۹ - همان کتاب، ص ۱۷۹.

۳۰ - سیستانی، ملک شاه حسین. احیاءالملوک، ص ۲۱.

۳۱ - همان کتاب، ص ۳۶۷ - ۳۶۶.

۳۲ - افشار سیستانی، ایرج. کرمانشاهان و تمدن دیرینهٔ آن، جلد اوّل، ص ۴۰۷.

۳۳ - پری، جان ر. کریم خان زند، ص ۲۳۴.

۳۴ - نوایی، عبدالحسین. کریم خان زند، ص ۱۲۷.

۳۵ - پری، همان کتاب، ص ۲۳۴.

۳۶ - گلستانه، ابوالحسن بن محمّد امین. مجمل التواریخ، ص ۳۳۷.

۳۷ - آصف، محمّد هاشم. رستم التواریخ، ص ۳۳۱ - ۳۲۹.

۳۸ - اعتمادالسلطنه، محمّد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اوّل، ص ۶۷۸ - ۶۷۷.

۳۹ - افضل الملک، میرزا غلامحسین خان. افضل التواریخ، ص ۹۸.

فصل دوّم

پیشینهٔ تاریخی کولیان سایر کشورها

۱ - آسیای مرکزی

پیشینهٔ تاریخی کولیان آسیای مرکزی هنوز نایافته است. آنها بر پایهٔ افسانه‌هایشان، پیش از زمان تیمورلنگ (۷۷۱ - ۸۰۷ هـ.ق.) در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند. گفته می‌شود اصل آنان از هند است، امّا در این باره صاحب هیچ سُنّتی نمی‌باشند و حتی تبار کولی خود را هم از دست داده‌اند. با پذیرفتن زبان تاجیک و ازبک، زبانشان نیز از میان رفته است، و تنها به حفظ پاره‌ای سخنان نامفهوم یا واژهٔ مغات که منسوب به زبان حرفه‌ای سائلان سده‌های میانه است، بسنده کرده‌اند.

کولیان آسیای مرکزی، بسیاری از آداب و رسوم مردم محلی منطقهٔ خود را پذیرفته‌اند و همانند آنها مسلمان هستند. بیشتر از احکام مذهب تسنن پیروی می‌کنند،

امّا در عین حال پندارهای غیر اسلامی هم در میان آنان رایج است.

هر چند کولیان آسیای مرکزی تا سالهای دههٔ ۱۹۳۰ م، صحراگرد بودند، با این حال اقامت دراز زمستانه در پیرامون شهرها در بین آنان معمول بوده و همین امر سرانجام منجر به ایجاد محل مسکونی ویژه‌ای برای آنان شد. آنها اکنون زندگی اسکان یافته‌ای دارند، ولی شماری از آنها ترجیح می‌دهند تابستان را در چادرهای کنار خانهٔ خود سپری کنند.

کولیان در تمام آسیای مرکزی پراکنده هستند و بیشتر آنان در ازبکستان ساکن می‌باشند. اکنون کولیها با زندگی شهری خو گرفته‌اند.[۱]

آفریقا

در فاصلهٔ سده‌های ۱۵ و ۱۸ م، بیشتر کشورهای افریقا، کولیانی را در خود پذیرفته بودند. کولیها با این که در این قاره اسکان گزیده‌اند، امّا این کار، هرگز بطور کامل از روی میل نبوده‌است. کولیان در افریقا، به ویژه در شمال آن، یعنی در مصر، لیبی، تونس، الجزایر، سودان، اتیوپی، مراکش، و ... زندگی می‌کنند.

۳ - آمریکا

در سدهٔ ۱۷ م، کولیان را از اسکاتلند به جامائیکا و باربادوز فرستادند تا به کارهای کشاورزی مشغول شوند و در سدهٔ ۱۸ م، نیز به ویرجینیا در ایالات متحدهٔ آمریکا فرستاده شدند.

در دوران فرمانروایی لوئی چهاردهم و به موجب فرمان او، کولیها، مشروط بر این که به جزایر امریکا بروند، از بردگی کردن به عنوان مجازات آزاد شدند. در میان مهاجر نشینانی که در هیئت هندیان جهت آباد سازی لوئیزیانا ثبت نام کرده بودند، شماری بوهمی نیز وجود داشت. اینان نیز همچون مهاجرنشینان در نیواورلئان ساکن شدند. یک سده بعد، نوادگان آنان که در بیلوکسی‌لوئیزیانای امریکا ساکن شده بودند، هنوز به زبان فرانسوی سخن می‌گفتند.

پس از این که در اروپا موج وطن دوستی افراطی بالا گرفت، موضوع کولیها با توجه به مرزبندی کشورها، دشواریهایی از نظر سیاسی پدید آورد.

از اوایل سدهٔ ۱۹ م، به بعد، شمار زیادی از خانواده‌های کولی آزادانه از اروپا به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. به سال ۱۸۴۶ م، بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از آنان در امریکای

شمالی بسر می‌بردند.[۲] این خانواده‌ها را در کانادا، کالیفرنیا، پیرامون نیویورک و شیکاگو. در مکزیک، امریکای مرکزی و در جنوب در آرژانتین و شیلی می‌توان دید. نکتهٔ جالب توجهی است که کولیان ساکن در ایالت پنسلوانیای امریکا به لهجه‌ای سخن می‌گفتند که از لهجه‌های چهارده گانهٔ دیگر این طایفه در کشورهای دیگر خالص‌تر است.

آنها عملاً به همان کارهایی اشتغال دارند که در اروپا انجام می‌دادند و به شعایر خود نیز کماکان ادامه می‌دهند و به هر کجا که می‌روند، احساس غریبی نمی‌کنند، زیرا همه جا سرزمین آنهاست.[۳]

در سال ۱۸۰۸ م، هنگامی که ژان ششم، پادشاه پرتغال، و خانواده‌اش از برابر سپاه فرانسه گریختند و در برزیل اقامت گزیدند، اجتماعهای بزرگی از کولیان درباهیا، پرنامبوکو، ریودوژانیرو، و میناس گرائیس می‌زیستند. گزارشهای همان زمان آشکار می‌سازند که چگونه سازمان دهندگان تفریحات سلطنتی، به دلیل نبودِیک گروه رسمی رقص، کولیان را برای رقصیدن در قصر، نام نویسی می‌کردند و چگونه بسیاری از آنها را علی‌رغم خدمتی که می‌کردند مجبور به ترک محل سکونت خود نموده تا جا برای تبعیدیهای پرتغال فراهم شود.

حضور کولیان در برزیل در آغاز به دلیل تعقیب منظم آنان از سوی دستگاه تفتیش افکار بود که آنها را مرتد و جادوگرانی به حساب می‌آورد که مطلوب جامعه نیستند. انتقال کولیان به برزیل، یکی از تنبیهات سختی بود که در مورد آنها اجرا می‌کردند و اولین کولی، ***آنتونیودوتوروس*** در ۱۵۷۴م، وارد برزیل شد. در طی دوران استعمار فعالیتها و محل سکونت کولیها تعیین شد و گامهایی در مورد استفادهٔ آنان از زبان و لباس خود برداشته شد.

بر طبق نظر کارشناسان، کولیانی که در فاصلهٔ میان سدهٔ ۱۶ و ۱۹ م، در برزیل سکونت گزیدند، به دو گروه بزرگ تعلق دارند: ***کالونس‌ها*** یا کولیانی که از پرتغال به برزیل آمدند و ***رُم‌ها*** یا کولیانی که پس از رسیدن برزیل به استقلال سیاسی در سال ۱۸۲۲ م، از جاهایی غیر از شبه جزیرهٔ ایبری، وارد برزیل شدند.

کولی‌هایی که در سدهٔ ۲۰ م. در برزیل سکونت گزیدند. بیشتر از شبه جزیرهٔ بالکان یا اروپای مرکزی آمده‌اند. بسیاری از آنان از راه مکزیک آمدند و دیگران پیش از این که در برزیل و کشورهای همسایه پخش شوند به منطقه ریودولاپلاتا وارد شدند، بقیه مستقیماً در بنادر برزیل پیاده شدند.[۴]

۴ - اروپا

۴ - ۱ - پیشینهٔ تاریخی

کولی‌ها در مهاجرت از هندوستان به آسیای باختری و اروپا، دو دسته شدند:

دسته‌ای از درون سرزمینها و کشورها گذشتند، و دستهٔ دیگر راه کرانهٔ دریای پارس از مکران و جنوب ایران و بیابان عربستان و کرانهٔ دریای سرخ و صحرای سوریه را انتخاب کرده زمانی در ارمنستان ماندند[۵] و سپس از راه دریا و مجمع‌الجزایر اژه[۶] وارد اروپا شدند.[۷]

در یکی از آثار خطی کهن گرجستان، از گروه جادوگرانی به نام ***آتسینگان*** یاد شده است. بنا به نوشتهٔ این کتاب، کنستانتین موناماخوس، امپراتور روم خاوری، که فرمانروایی او از سال ۱۰۴۰ تا ۱۰۵۵ م، به درازا کشیده بود، این گروه جادوگر را برای دفع شر درندگان که مزاحم شکارهای سلطنتی بودند، با مأموریتی به سوی قسطنطنیه روان ساخت.[۸]

وجود کولی‌ها در کتابهای اروپاییان به سدهٔ ۱۲ م، می‌رسد و کهن‌ترین نامی که از کولیان رفته در کتابی است که یکی از راهبان آلمانی در سال ۱۱۲۲ م، نگاشته است.[۹]

در سال ۱۳۲۲ م، مبلغان مذهبی به نامهای: سیمون سیمیونیس و هیوی روشن درکرت از وجود مردمی نام می‌برند که خود را از نژاد جات می‌دانسته‌اند؛ آنان پیرو کلیسای ارتدوکس یونانی بودند و همچون عربها در چادرهای سیاه و کوتاه یا درون غارها زندگی می‌کردند. آنها در یونان ***آتکینگانوس*** یا ***آتسینگانوس*** نامیده می‌شدند که از فرقه‌ای مطرب و فالگیر گرفته شده بود.[۱۰]

شرح وقایع ***دالی سیل*** که کهنه‌ترین کتاب وقایع نگاری به زبان چکها است، به سال ۱۳۶۰ م، از زبان شگفت و طرز عجیب گدایی کولی‌ها سخن می‌گوید.[۱۱]

مودون، شهری استوار و بندری مهم در کرانهٔ باختری شبه جزیرهٔ پلوپونز، بندر مهمی بر سر راه مسافرت از ونیز به یافا و مرکز بزرگی جهت دیدار مسافران باختری با کولیان بود. آنان همچون حبشیان، سیاه بودند و به آهنگری و زندگی در کلبه گرایش داشتند. این ناحیه مصر کوچک نام داشت و شاید بدین خاطر آن را چنین می‌نامیدند که همانند دلتای رود نیل، زمینی حاصلخیز در میان منطقه‌ای خشک بود. علت این که کولی‌ها در اروپا مصری[۱۲] یاجیتان[۱۳] یاجیپسی[۱۴] نامیده می‌شوند نیز همین است. رهبر آنان را دوک یا کنت مصر کوچک[۱۵] می‌نامند.

سرزمین یونان به عنوان میزبان شمار زیادی زائر از سراسر جهان مسیحیت، شیوهٔ جدیدی از زندگی را به کولیان نشان داد. آنان پی بردند که زائران به عنوان مسافرانی که از

بعضی امتیازات برخوردارند تلقی می‌شوند و در نتیجه آنها نیز هنگامی که دوباره به سیر و سفر پرداختند توانستند خود را به عنوان زائر معرفی کنند.

دسته‌ای از کولیان پس از توقفی در یونان و کشورهای همجوار آن، مانند سرزمینهای رومانی و صربستان به سفر خود به سوی باختر ادامه دادند. کولیان در مناطقی که در آنها جنگ رخ داده و بارها بین ارتش بیزانس و عثمانی دست به دست شده بود، جایگاه راحتی نداشتند. شرح مهاجرتهای کولیان و تلاشی که برای کسب اعتماد حاکمان مذهبی و غیرمذهبی سرزمینها از خود نشان می‌دادند شاهدی بر این ادعاست. در این سفرنامه‌ها آمده است که چگونه آنها پس از ترک مصر، بی‌دینی را کنار گذاشتند و به مسیحیت گرویدند، سپس دوباره به بت‌پرستی روی آوردند و آن گاه زیر فشار شاهان، دوباره مسیحی شدند. آنان مجبور بوده‌اند که جهانگردی خود را تحت عنوان زائر انجام دهند.

در سال ۱۴۱۸ م، گروههای زیادی از کولیها از مجارستان و آلمان گذشتند و امپراتور سیگیسموند به آنان امان نامه داد. آنها سپس به وستفالی و شهرهای آزاد شمال، و کرانه‌های بالتیک رفتند و از آن جا دوباره به سوی جنوب سرازیر شدند و پیش از ورود به سوئیس، از لایپزیک و فرانکفورت گذشتند.

در سال ۱۴۱۹ م، از مرزهای سرزمینی که امروزه فرانسه نام دارد عبور کردند. گفته‌اند که آنها در ۲۲ اوت همان سال گذرنامهٔ صادر شده از سوی امپراتور و دوک‌ساووا را در شاتیون – آن – دام، ودوروز پس از آن در ماکون و در اوّل اکتبر در سینسترون نشان دادند.

سه سال بعد گروههای دیگری از کولیان از فرو بومان گذشتند، امّا در این جا نیز مانند ماکون به آنها گفته شد وارد زمینهایی شده‌اند که به شاه تعلق دارد و امان نامهٔ صادر شده از سوی امپراتور در این مورد بی‌فایده است.

کولیان، دیگر تشخیص داده بودند که چنان چه بخواهند به سفر خود در سراسر جهان مسیحیت ادامه دهند، نیاز به مجوزی دارند، که از دیدگاه جهانی معتبر باشد. در ژوئیهٔ ۱۴۹۲ م، ***دوک آندره*** همراه با گروه بزرگی از ملتزمان از بولونیا و فلوری گذشت و اعلام کرد که می‌خواهد با پاپ دیدار کند.[۱۶]

با این حال، کولیان پس از بازگشت، شرح می‌دهند که چگونه پاپ آنها را به حضور پذیرفت و نامه‌هایی از جانب مارتین پنجم به آنها داده شد. نامه‌هایی که از سوی پاپ به

این کولیان داده شد، بیش از نیم سده آزادی سفر در نقاط دلخواه را برای آنان فراهم آورد.۱۷

روز ۱۷ اوت ۱۴۲۷ م، برای نخستین بار در برابر دروازه‌های پاریس که در آن روزگار در اشغال انگلیسی‌ها بود ظاهر شدند. آنان ۲۱ روز در لاشاپل سن‌دنی چادر زدند و شمار زیادی باکنجکاوی به دیدن آنها آمدند.

سرانجام به زبان عامیانهٔ نیمه لاتین و نیمه فرانسوی خود را به دروازه‌بانان، چنین معرفی کردند:

«حضرت اشرف لُردپانوئل، دوک مصر کوچک و حضرت اشرف توماس، کنت مصر صغیر و رعایا و مستحفظان و خدمتگزاران آنها که عده‌شان جمعاً به یکصد و بیست تن بالغ می‌شود.»

ضمناً اعتبارنامه‌های خود راکه از سوی پاپ مارتین پنجم خطاب به اعلیحضرت شارل هفتم، پادشاه فرانسه نوشته شده بود ارائه دادند. و چون در درستی مُهر مقام روحانیت جای تردید نبود، نگهبانان دروازه‌ها و ارگ شهر را به روی آنان گشودند و به این ترتیب کولی‌ها به شهر پاریس گام نهادند.[۱۸]

کولیان سراسر فرانسه را پیمودند. بعضی از آنها برای زیارت **سانتیاگو دوکومپوستلا**، رهسپار آراگون و کاتالونیا شدند. آنها از کاستیل گذشتند و به اندلس رفتند و در آن جا بودکه دوک‌ها و کنت‌های کولی، مورد استقبال با شکوه کنت میگوئل لوکاسی ایرانزو، فرمانروا و صدر اعظم کاستیل قرار گرفتند و در قصر او در شهر خائن، از آنها پذیرایی شد.

شماری از نویسندگان، بدون ارائه دلیل و مدرک درستی، ادعا کرده‌اند که کولیان از راه دریا و از طریق کرانهٔ افریقا، از مصر به اسپانیا رسیدند. امّا کولیان اسپانیا در زبان خود، هیچ واژهٔ عربی نداشتند و شرح برنامهٔ سفر آنها نیز گویای همین امر است، زیرا در آن آمده است که کولیها پس از رسیدن به اسپانیا گفته‌اند که پاپ، شاه فرانسه و شاه کاستیل از آنها حمایت کرده‌اند.

از سیگانو (کولی) های پرتغال، نخستین بار در آثار ادبی آغاز سدهٔ ۱۶ م، نام برده شده است. در همین زمان کولیان در اسکاتلند و انگلستان پیاده شدند، امّا راهی راکه برای رسیدن به آن جا پیمودند نامعلوم است. احتمالاً کولیها در انگلستان در مقایسه با اقامت قبلی‌شان در آلمان، فرانسه و فرو بومان، مورد استقبال کمتری قرار گرفتند، زیرا تا آن جاکه می‌توان به خاطر آورد شیوهٔ زندگی چینی بند زنان دوره گردِ جزایر بریتانیا،

چندان دور از زندگی کولیان نبوده‌است.

کولیانی که در ایرلند اقامت گزیدند روزگار سخت‌تری داشتند. چنین بند زنان دوره‌گردی که در گذشته به شمار زیاد در ایرلند وجود داشتند، تازه‌واردها را رقیب تلقی کرده و تمامی کوشش خویش را در جهت راندن آنان به کار گرفتند.

کنت آنتوان جاگینو از مصر کوچک، در سال ۱۵۰۵ م، با قایق از اسکاتلند به دانمارک رسید. جیمز چهارم، شاه اسکاتلند، توصیهٔ او را به جان، شاه دانمارک کرده بود. در ۲۹ سپتامبر ۱۵۱۲ م، شخصی به نام کنت آنتونیوس، که باید همان کنت آنتوان باشد، در برابر تعجب مردم، به طور رسمی وارد استکهلم شد.

نخستین کولیانی که در سال ۱۵۴۴ م، وارد نروژ شدند از چنین توصیه‌هایی برخوردار نبودند. آنان زندانیانی بودند که انگلیسی‌ها آنها را به زور سوار کشتی کرده، از شر آنها خلاص شده بودند.

بعضی از گروه کولیان از سوئد به فنلاند و استونی مهاجرت کردند. در همین زمان کولیان کوه‌نشین از سوی لهستان و دوک نشین لیتوانی، و کولیان دشت‌نشین از سوی آلمان مورد استقبال قرار گرفتند.

در حدود سال ۱۵۰۱ م، دسته‌هایی از کولیان در جنوب روسیه در سفر بودند؛ گروهی دیگر از لهستان گذشتند و به اوکرائین رفتند. سرانجام در سال ۱۷۲۱ م، کولیان دشتهای لهستان به توبولسک، پایتخت سیبری، رسیدند. آنها اعلام کردند که مقصدشان رفتن به چین است، امّا حاکم آن‌جا از سفر آنان جلوگیری کرد.

به این ترتیب در فاصلهٔ سده‌های ۱۵ و ۱۸ م، تمام کشورهای اروپا، کولیانی را در خود پذیرفته بودند.[۱۹] از کولیان اروپا گروهی نیز در پیرامون شهر مسکو زندگی می‌کنند که در دوران حکومت تزاری، برخی از آنان دارایی و ثروت زیادی بهم زده صاحب کاخها و ساختمانهای بزرگ و زندگانی مجلل بوده‌اند.[۲۰]

۴ - ۲ - کشتار کولیان اروپا

ریشه‌کن کردن کولی‌ها در آلمان، بخشی از برنامهٔ حزب نازی بود. تبعیض رسمی علیه کولی‌ها به عنوان گروه، به سال ۱۸۹۹ م، باز می‌گردد، هنگامی که پلیس باواریا با تشکیل بخش ویژهٔ امور کولیان به گردآوری رونوشت آراء صادر شده توسط دادگاهها دربارهٔ جرائم کولیها پرداخت. این بخش در سال ۱۹۲۹ م، به صورت یک مرکز ملّی

درآمد، که ستاد اصلی آن در مونیخ بود و از این زمان لولیان حق نداشتند بدون اجازهٔ پلیس آلمان از جایی به جای دیگر نقل مکان کنند. آن دسته از کولیان بالای ۱۶ سال که نمی‌توانستند شاغل بودن خود را به اثبات برسانند به ۲ سال کار در دارالتأدیب محکوم می‌شدند.

پس از سال ۱۹۳۹ م، یعنی سالی که هیتلر روی کار آمد، این اقدامات حتی شدیدتر نیز شد. کولیانی که نمی‌توانستند آلمانی بودن خود را ثابت کنند تبعید می‌شدند و دیگران به عنوان افراد غیر اجتماعی در محلهای ویژهٔ نگهداری می‌شدند. ویژگیهای نژادی آنان کم‌کم مورد توجه واقع گردید و در سال ۱۹۳۶ م، دکتر هانس گلوبک، از تدوین کنندگان قانونهای نورمبرگ اعلام کرد که کولیها از خونِ بیگانه‌اند. پروفسور هانس ف. گونتر نیز که نتوانست منشأ آریایی، نژاد کولی‌ها را رد کند، آنان را تحت عنوان Rassengemische آمیختهٔ نامشخصی از نژادها، قرار داد.

بررسی ویژگیهای نژادی کولیان به عنوان موضوع رساله‌های دکتری پذیرفته شد. اواجوستین، دستیار دکتر ریتر، که در بخش پژوهشهای نژادی وزارت بهداری کار می‌کرد، به هنگام‌نشان دادن رسالهٔ خود، اعلام داشت که خون کولیان برای پاکی‌نژاد ژرمن بسیار خطرناک است.

جایگاه لولیان با صدور اعلامیهٔ ۱۴ دسامبر ۱۹۳۷ م، که آنها را ***جنایتکاران قهار*** معرفی می‌کرد بدتر شد. در اواخر ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ م، دستگیریهای گسترده‌ای صورت گرفت و بخش ویژه‌ای برای کولیان در اردوگاه کار اجباری بوخنوالد دایر شد. نام کولی‌ها در لیست مرگ شمار زیادی از اردوگاهها، از جمله موتازن، گوسن، داتمرگن، ناتسویلر و فلوزنبورگ دیده می‌شود. بسیاری ازبانوان کولی، قربانی آزمایشهای پزشکان اس اس در راونزبروک شدند. دکتر پورتشی نامی، طرحی به هیتلر پیشنهاد کرد که بر پایهٔ آن، کولی‌ها می‌بایست به کار اجباری وا داشته و به طور گروهی اخته شوند، زیرا وجود آنها برای خونِ پاکِ کشاورزان آلمانی، خطرناک است.

در سال ۱۹۳۸، هیملر دستور انتقال مرکز امور کولیان را از مونیخ به برلن صادر کرد. در همین سال ۳۰۰کولی غیر سیار که مالک زمینها و تاکستانهایی بودند، در روستای مانوت، دستگیر شدند.

هیملر بر این عقیده بود، که کولی‌ها بایستی به این صورت طبقه‌بندی شوند: کولیان اصیل (Z)؛

دینا گوتلیب که در اردوگاه آشویتس اسیر بود، به دستور دکتر منگله، پزشک اس‌اس مسؤول نقاشی چهرهٔ تعدادی از زندانیان کولی شد. دینا از آشویتس جان سالم به در برد و اکنون در آمریکا زندگی می‌کند.

کولیان زندانی در اردوگاه آشویتس که مثلثی وارونه به علامت کولی بودن بر خود دارند. عکسها از مجلهٔ پیام یونسکو.

کولیانی که نژاد آنان آمیخته، امّا عمدتاً از خون کولی می‌باشند (+ZM)؛ کولیهای دارای نژاد مخلوطی که خون غالب در آنها، آریایی است (- ZM)؛ و کولیان مخلوط دارای خون نیمه کولی نیمه آریایی (ZM).

ژوزف بیلیگ، تاریخ نگار فرانسوی، در کتاب آلمان و نژادکشی خود، از سه روش برای نژادکشی کولیان نام برده است: جلوگیری از زاد و ولد، تبعید و کشتن.

آن دسته از بانوان کولی که با مردان غیر کولی ازدواج کرده بودند در بیمارستان دوسلدورف لیرنفلد نازا شدند و بعضی از آنان به دلیل حامله بودن، به هنگام نازا شدن مردند. در اردوگاه راونزبروک ۱۲۰ دختر کولی توسط پزشکان اس‌اس نازا شدند.

تبعید ۵۰۰۰ کولی از آلمان به گتوی لودز لهستان، یکی از نمونه‌های نابود سازی نژادها از راه تبعید بود. شرایط زندگی در گتوآن چنان غیر انسانی بود، که هیچ گروهی از آن، جان سالم به در نمی‌بُرد.

از تاریخ صدور اعلامیهٔ هیملر در ۸ دسامبر ۱۹۳۸، آدرس همهٔ کولیان مشخص شد و در اختیار پلیس قرار گرفت. بر پایهٔ اعلامیهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۹، کولی‌ها از ترک محل اقامت خویش ممنوع شدند، به طوری که سرپیچی از آن، به بهای کار اجباری در اردوگاه تمام شد.

سی هزار کولی به لهستان تبعید شدند و در اردوگاه‌های مرگ بلزک، تربلینکا، سوبیبور و ماجدانک نابود شدند. هزاران نفر دیگر که از بلژیک، هلند، و فرانسه تبعید شده بودند در اردوگاه آشویتس از میان رفتند.

هس، که سرپرست اردوگاه آشویتس بود، در خاطراتش نوشته است که در میان تبعیدشدگان افرادی ۱۰۰ ساله، زنان باردار و شمار زیادی کودک بوده‌اند. کسانی که از آشویتس جان سالم به در برده‌اند، چون کولکا و کراس، در کتاب خود تحت عنوان کارخانهٔ مرگ، کشتار جمعی وحشتناک کولیان را در شب ۳۱ ژوئیهٔ ۱۹۴۴، شرح داده‌اند.

در لهستان و اتحاد شوروی پیشین، کولیان را هم در اردوگاههای مرگ و هم در فضای باز پیرامون شهرها می‌کشتند. جنگ میان آلمان و شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م، آغاز شد. گروههای مرگ اس‌اس همراه با سپاهیان فون‌لیر، فون باک، فون روندشت و ژنرالهای دیگر حرکت می‌کردند. کشورهای بالتیک، اوکراین و کریمه محلهایی برای گورهای کشتارهای دسته جمعی شدند. در شب ۲۴ دسامبر ۱۹۴۱ م، در سیمویروپل ۸۰۰ مرد، زن و کودک کولی تیر باران شدند. نازی‌ها از هر کجا که می‌گذشتند کولیان را دستگیر، تبعید و یا نابود می‌ساختند. تعقیب و اعدام یهودیان و کولی‌ها در یوگوسلاوی در اکتبر ۱۹۴۱، آغاز شد.

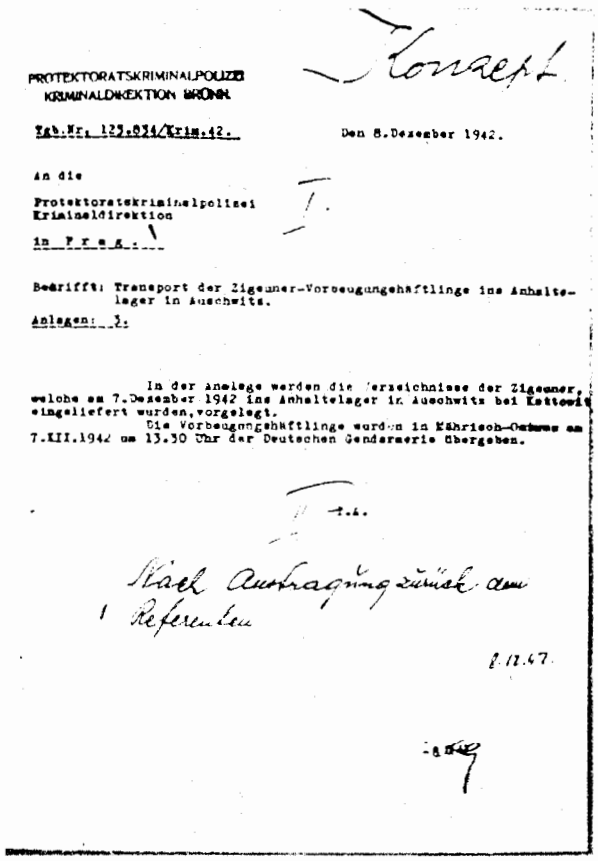

Konzept

PROTEKTORATSKRIMINALPOLIZEI
KRIMINALDIREKTION BRÜNN

Tgb.Nr. 125.834/Krim.42. Den 8.Dezember 1942.

An die

Protektoratskriminalpolizei
Kriminaldirektion

in P r a g .

Betrifft: Transport der Zigeuner-Vorbeugungshäftlinge ins Anhaltelager in Auschwitz.

Anlagen: 3.

In der Anlage werden die Verzeichnisse der Zigeuner, welche am 7.Dezember 1942 ins Anhaltelager in Auschwitz bei Kattowitz eingeliefert wurden, vorgelegt.

Die Vorbeugungshäftlinge wurden in Mährisch-Ostrau am 7.XII.1942 um 13.30 Uhr der Deutschen Gendarmerie übergeben.

I.A.

Nach Austragung zurück dem Referenten

8.12.47.

نامهٔ ۸ دسامبر ۱۹۴۲ م، مربوط به انتقال زندانیان کولی به آشویتس است. این نامه هنگامی که چک واسلواک در اشغال نازیها بود، توسط یکی از مسؤولان پلیس جنایی نازی در برون به همتای خود در پراگ نوشته شده است.

بر اساس گزارش گروههای تعقیب که در جمهوری شوروی سوسیالیستی، اوکراین و کریمه مسؤول کشتار بودند، ۳۰۰ هزار کولی در آن نواحی نابود شدند. بر طبق نظر مقامهای یوگوسلاوی تنها در سیبری ۲۸ هزار کولی کشته شدند. جوزف تننبام، تاریخ نگار مدعی است که کولیان دست کم ۵۰۰ هزار نفر از مردم خود را از دست داده‌اند.[۲۱]

۵ - افغانستان

کولیان افغانستان کناره‌نشین بوده و از جایگاه اجتماعی بی‌اهمیتی برخوردارند و پیوسته با ساکنان روستاها و گاه چادرنشینان در تماس هستند.

در افغانستان شبانان چادرنشین اگر چه به عنوان مسلمانانِ وفادار به دین شهرت داشتند، ولی رمه‌های آنان در معرض دید همگان بود و آنها از سُنّتهای قبیله‌ای و شجره‌ای با غرور تبعیت می‌کردند.

برعکس در این کشور، کولی‌ها مسلمانان ظاهراً بدی به شمار می‌رفتند. آنها ظاهراً مالک هیچ منبع طبیعی نبودند. بدین گونه به رغم این که کوچ نشینها و کولی‌ها در یک جامعهٔ مشترک بزرگ سهیم هستند و سلسله امتیازاتی، از نظر تئوری، در اختیار اعضای هر دو جامعه، به طور یکسان، قرار دارد، امتیازاتی که نصیب کوچ‌نشینان می‌شود مهمتر یا بیشتر از آنهایی است که کولیان در افغانستان به دست می‌آورند.[۲۲]

غربتی‌ها یا کولیان، یک گروه مجتمع و صاحب حرفه هستند که از آنها می‌توان به عنوان یک قوم نام برد. یک سوم افراد گروه که از ۱۰۰۰ خانوار متشکل است، اسکان یافته یا نیم اسکان یافته‌اند، در صورتی که بقیه به زندگی صحراگردی یا نیمه صحراگردی مشغولند.

بعضی از تاریخ نگاران بر این باورند که گروه جت یا کولیان، اهل هندوستان نبوده و از ایران آمده‌اند. بعضی از آنان سُنّی و برخی شیعه مذهب هستند. تاریخ مهاجرت این گروه را نمی‌توان به درستی تعیین کرد، ولی آشکار است که از گذشته‌های بسیار دور به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. اینان که در نقاط گوناگون افغانستان پراکنده‌اند به ۳ تیرهٔ فرای، کیانی و سیاوون تقسیم می‌شوند. این تیره‌ها دارای ۱۸ بخش کوچک می‌باشند.[۲۳]

زنان غربتی، افغانستان

مردان غربتی هرات، افغانستان

خانوادهٔ کولی، مهترلان افغانستان

زن غربتی و کودکش از خیل قاسم، افغانستان

۶ - پاکستان

کولیان یا جات‌ها از روزگاران کهن در پاکستان زندگی می‌کنند و خانواده‌هایی از آنها از دوران ساسانی به بعد، به ایران مهاجرت کرده‌اند و در روزگار خلافت مأمون ناگزیر از مهاجرت به سوی باختر شدند. به نظر می‌رسد که لوریان از شهر دَیبُل که شهر ساحلی واقع در دو فرسنگی باختر مصب رودسند است، به ایران آمده‌اند.[۲۴]

در روزگار مهدی، خلیفهٔ عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ هـ.ق.) روح‌بن حاتم مهلبی به حکومت سند برگزیده شد. او هنگامی به سند رسید که کولی‌ها (جاتها) در آن جا شورش کرده بودند. مهلبی اندک زمانی بر سر کار نماند، که بر کنار شد و نصربن محمّدبن اشعث خزایی حکومت یافت. سپس سند به حوزهٔ فرمانروایی محمّد بن سلیمان بن علی هاشمی افزوده شد و او عبدالملک‌بن شهاب مسمعی را به حکومت سند گماشت، ولی به دلیل مخالفتها و شورش کولیان، ۱۰ روز بر سر کار بود و آن گاه سند به نصربن محمّد بن اشعث خزایی باز گردانده شد. مهدی چندی بعد، زبیربن عباس، از اولاد قثم بن عباس عبدالمطلب را حاکم سند شناخت، ولی زبیر به سرزمین سند نرسید و مهدی، سطیح بن عمرو نغلبی را حاکم آن جا کرد.

کولیان بار دیگر علیه حکومت فرستاده خلیفهٔ عباسی قیام کردند. مهدی، غلام خود، لیث بن طریف را به فرمانروایی سند فرستاد، او به شهر منصوره رفت و یک ماه آن جا اقامت گزید و با جاتها (کولیان) جنگ کرد و آنان را نابود ساخت.[۲۵]

ابن حوقل، نویسندهٔ کتاب صورةالارض (تألیف حدود ۳۶۷ هـ.ق.) هنگام شرح دریای پارس از شهر دَیبُل، منصوره و ایالت سند و همچنین کولیان این نواحی نام برده، می‌نویسد:

«کنارهٔ دریا به دَیبُل می‌رسد که شهری آباد و مرکز بازرگانی است و آن جا بندگاه کشور سند است و این کشور شامل المنصوره و سرزمینهای قوم زُطّ (کولی) و قوم معروف به البدهه است و به ملتان متصل می‌شود.»[۲۶]

ابوالقاسم‌بن احمد جیهانی، نویسندهٔ کتاب اشکال العالم، ضمن شرح بلاد سند از قوم زط یا جات (کولی) سند نیز یاد کرده، می‌نویسد:

«... ایشان را میان منصوره آب است و جویهای خُرد از مهران، مانند کوال‌ها. جماعتی از

تصویر یک زن کولی

سند که ایشان را زُط (کولی) خوانند بر آن اطلب نشسته‌اند و طعام ایشان ماهی است و مرغان آبی و غذا از آن ساخته‌اند و هر چه بعد از ایشان است در بیابانها، ایشان گردانیده‌اند و آب چاه می‌خورند.»[۲۷]

۷ - هندوستان

کولیان هندوستان، بیشتر در شمال باختری، نواحی جنوبی و خاوری، در ایالت راجستان و پیرامون کنگورا و بارمر زندگی می‌کنند. و تیره‌ای از کولیان هند به ***گادولیالوهارها*** سرشناس هستند.[۲۸]

گادولیالوهارها، ساکن ایالت راجستان می‌باشند. اینان خود را متعلق به گروه معروف راجپوت می‌دانند. بعضی روایتهای شفاهی، این امر را تأیید می‌کنند. گادولیولوهارهای کنونی، از بازماندگان گروههایی هستند که در خدمت شاهزادگان راجپوت بودند و برای آنان اسلحه می‌ساختند. به همین جهت آنها تا سال ۱۵۶۸ م، یعنی روزگاری که اکبرشاه با حمله‌های پیاپی خود، مدافعان قلعهٔ چیتورگره را شکست داد و خاندان راجپوت را برانداخت، از احترام و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند.

بر افتادن خاندان راجپوت که با سلاحهای تولید شده توسط گادولیالوهارها می‌جنگیدند، ضربهٔ سنگینی به شهرت کولیان وارد کرد، به طوریکه سوگند خوردند تا جبران این ننگ، به ساختن اسلحه نپردازند و به همین خاطر ساختن ظرفهای خانگی، آلات کشاورزی و سایر ابزار غیر جنگی را پیشه کردند. لولیان به منظور اجتناب از برخورد با سایر آهنگرانی که متعلق کاست (نژاد) های دیگر بودند و پیشتر در شهرهای بزرگ ساکن شده بودند، راه شهرکها و روستاها را در پیش گرفتند و در نواحی دور دست به کار پرداختند.

نوع فعالیت لوهارها پس از شکست چیتورگره بیشتر تحت تأثیر محیط طبیعی زندگی آنان بوده است. آنها می‌بایست نظام اقتصادی متوازنی بر مبنای رابطهٔ میان بشر و طبیعت میان زندگی طبیعی و صنعت در منطقه‌ای مانند راجستان، که محیط طبیعی آن، از محلی به محل دیگر و از فصلی به فصل دیگر بسیار متغیر است، ایجاد کنند. مثلاً فصلهای بارندگی مانع زندگی به شیوهٔ چادرنشینی بود و به همین لحاظ گروههای لوهار اردوهای ثابتی برای خود تشکیل دادند، حتی هنوز لولیان همه ساله از میانهٔ ماه مه تا میانهٔ سپتامبر را در این اردوها که تیا نام دارد می‌گذرانند.[۲۹]

گادولیالوهار جوان بر گردن خود طلسمی از رامدیوجی، خدای سلامتی، رونق، پرباری و نشاط دارد. زنی که در کنار او نشسته است دستبندهایی از عاج و نقره به دست دارد که نشانهٔ ازدواج کردن اوست. عکس از محلهٔ پیام پونسکر

آهنگران آوارهٔ هندی در حال کار

۸ - سوریه، ترکیه، عراق، عربستان، مصر، قطر

۸ - ۱ - پیشینهٔ تاریخی کولیان سوریه، ترکیه، عراق،

کولیان در سوریه نیز زندگی می‌کنند. جاتها یا لولیان در اثر شرایط جایگاه طبیعی و احوال اجتماعی، در خوزستان و سپس جنوب بین‌النهرین از یک گروه دوره گرد به گروه سرکش نیرومندی مبدل گشتند که در بخش جنوبی بین‌النهرین از بصره تا بغداد را به باد تاراج و چپاول دادند، به طوری که برای حکومت عباسی بغداد، خطرناک شناخته شدند. از این رو مأمون، خلیفهٔ عباسی دستور داد کولی‌ها را سرکوب و مجبور به ترک محل اقامت کنند. اینان که هرگز به سوی عقب باز نمی‌گشتند، ناگزیر شدند در جنگ و ستیز از راه شمال به سوی بخش شمالی مجرای فرات مهاجرت کنند. از این رو کولیان از همان راهی که مردها و جراجمه به سوی باختر رهسپار گردیده و در شمال سوریه ساکن شده بودند، به سوی شمال باختری رفتند و در شمال خاوری مرز سوریه به دو دسته بخش شدند. یک دسته به سوی ترکیه رفتند و نام چنگانه را که به جای لوری در شمال ایران برگزیده بودند برخود نهادند. چنان که هنوز هم در زبان ترکی منطقه، زنگانه نام دارند. دستهٔ دیگر به سوی سوریه کوچیدند و واژهٔ ***نور*** و ***نوری*** بر خود نهادند که اکنون در زبان مردم سوریه، نور نامیده می‌شوند.

در روزگار معتصم بالله، خلیفهٔ عباسی (۲۱۸ - ۲۲۷ هـ.ق.)، زط‌ها یا جات‌ها (کولیان) در بطایح میان بصره و واسط عراق شورش نموده و راهزنی کردند. از این رو در سال ۲۱۹ هـ.ق، احمدبن سعید بن سلم بن قتیبهٔ باهلی را بر سر آنان فرستاد، ولی کولیان او را شکست دادند [۳۰]. سپس معتصم در جمادی الآخر سال ۲۱۹ هـ.ق، عجیف بن عنبسه را به جنگ کولی‌هایی که در راه بصره شوریده بودند، فرستاد. کولی‌ها در این زمان راهها را بریده و غلّه‌ها را از خرمنها چپاول کرده به کسکر در پیرامون بصره برده بودند.

عجیف، سپاهیان خود را آماده ساخته و در سر راهها، جاسوسانی گماشت که اخبار را گزارش داده و چاپارها یکروزه آن گزارشها را از سوی عجیف به خلیفه المعتصم می‌رسانیدند.

عجیف حدود ۱۵ روز در برابر کولیها به سختی مقاومت کرد و بر بسیاری از آنها غلبه یافت. رئیس آنها محمّد بن عثمان و فرمانده‌شان سملق نام داشتند. پس از چیرگی عجیف بر کولی‌ها، به شرطی که جان و مال‌شان در امان باشد، در ذی‌الحجهٔ سال ۲۱۹ هـ.ق، دست از مبارزه کشیدند.

یکی از میدانهای شهر استانبول، ترکیه

شمار کولیان از زن، مرد و کودک حدود ۲۷ هزار نفر بوده که از این تعداد حدود ۱۲ هزار نفر مرد جنگی بوده‌اند.

لشکریان عجیف، کولیان را سوار کشتیها کرده پیشاپیش خود به زعفرانیه رسانیدند و در این جا عجیف به هر نفر از یاران خود، دو دینار جایزه داد و پس از یک روز توقف در آن جا، کولیان را با بوق و کُرناهای‌شان به همان شکلی که در هنگام جنگ بودند در زورقها نشانده در روز عاشورای سال ۲۲۰ هـ.ق، وارد بغداد ساخت.

معتصم در این هنگام در کشتی زو اقامت داشت، کولی‌ها در حالی که در بوقهای خود می‌دمیدند، از برابر خلیفه گذشتند، به طوری که ابتدای صف آنان در قفص و انتهایش در شماسیه بود.

کولیان سه روز در کشتیها ماندند و سپس آنان را به بشربن سمیدع تحویل دادند که به سوی خانقین حرکت دهد و از آن جا آنها را به سوی مرز عین زربه راندند، ولی در این هنگام از آن سوی مرز بر کولیان تاختند و کسی از آنان را زنده نگذاشتند.[۳۱]

بیشتر کولیان عراق در حال حاضر در ناحیهٔ الزبیر در بندر بصره زندگی می‌کنند. بین آنها همجنس بازی رواج دارد و حتی با عقد و نکاح ازدواج می‌کنند، به طوری که این کار به صورت آداب و سنّت در آمده است.[۳۲]

۸ - ۲ - پیشینهٔ تاریخی کولیان مصر، عربستان و قطر

کولیان در مصر نیز بسر می‌برند و آنان را قاجار می‌نامند. لوسین بووا، نویسندهٔ کتاب برمکیان، می‌نویسد:

«بنابر تحقیقاتی که در مصر به عمل آمده است، لغت برمکی و مؤنث آن برمکیه را به جای ناسزا و بیان تحقیر و وهن دربارهٔ غوازیه (کولی‌ها) استعمال می‌کنند. اسم غوازیه را ایشان به بوهمین‌ها که به زبان جاری امروزی فارسی، کولی می‌نامیم می‌دانند. و همین بوهمین‌ها را در مصر، قاجار و در سوریه نورا و در ترکیه چینگانه یا قبطی می‌گویند.»[۳۳]

همزمان با مهاجرت کولیان به ایران، دسته‌ای از آنان که اینک **ژیتان** یا **کله** نامیده می‌شوند به سوی عربستان سرازیر شدند و شماری از آنها خود را به کناره‌های دریای سرخ رساندند. سپس وارد فلسطین شده و به سرزمین مصر قدم نهادند.[۳۴]

شرشن‌ها یا کولیهای قطر در اوایل سدهٔ حاضر از جنوب ایران به قطر آمده و در این سرزمین، به ویژه در شهرک بوهامور، در بخش جنوبی دوحه، پایتخت قطر ساکن شده‌اند.[۳۵]

در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۷۳ هـ.ش / ۱۳ آپریل ۱۹۹۴ م، همراه آقای دکتر محمدحسن العمادی، استاد دانشگاه دوحهٔ قطر، از ناحیهٔ «بوهامور» در بخش جنوبی دوحه بازدید کردم (نگارنده). در این ناحیه، کولی‌ها که در کشور قطر به «شرشن» سرشناس‌اند زندگی می‌کنند.

شرشن‌ها در حال حاضر در سازمانها و مؤسسات دولتی و خصوصی قطر به عنوان کارگر، کارمند و راننده مشغول کار هستند و برخی از آنان دستفروشی می‌کنند. آهنگری، درودگری، و... از کارهای عمدهٔ آنان است، ولی کسانی هستند که به شغلهای بالای اداری رسیده‌اند، مانند آقای خلیل شرشنی که یکی از رؤسای ادارات وزارت کار قطر است.

شرشن‌های این کشور مسلمان و پیرو مذهب سُنّی هستند و در اعمال مذهبی خود، متعصب نمی‌باشند. عبدالله علی شرشن در همهٔ جشنها، به ویژه عروسیها ساز و دُهُل می‌نوازد و آواز هم می‌خواند.

شرشن‌ها در کشور قطر از طبقات پایین جامعه شمرده می‌شوند. خانه‌های آنان کمابیش ابتدایی و به شکل گذشته است. محیط زندگی آنان کثیف است و به بهداشت توجه نمی‌کنند.

یادداشتهای فصل دوم

۱ - آکینر، شیرین. اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ص ۴۶۶ - ۴۶۵.
۲ - باری، ژرالد. کولیها، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ۶ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱۴۵.
۳ - دو فولتیه، فرانسوا دووو. دنیا سرزمین آنها، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص ۷.
۴ - اتیکو و یلاس - بوآس داموتا. کولیهای برزیل، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۳۲.
۵ - به یادگار همین توقف است، که برخی از واژه‌های کولیان در زبان ارمنی بطور پراکنده یافت می‌شود.
۶ - بعضی از دانشمندان بر این باورند که کولیها از راه مصر و اسپانیا در اروپا پراکنده شده‌اند.
۷ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۶.
۸ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۳.
۹ - ذکاء، همان کتاب، ص ۶.
۱۰ - دوفولتیه، همان مقاله، ص ۶.
۱۱ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۳.

12 - Egyptian.
13 - Gitan.
14 - Gypsy.
15 - Lihle Egypt.

۱۶ - امّا نه تاریخهای رومی و نه آرشیوهای واتیکان از این دیدار در پایتخت جهان مسیحیت ردپایی به دست

نمی‌دهد.

۱۷ - دوفولتیه، همان مقاله، ص ۶.

۱۸ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۱.

۱۹ - دوفولتیه، همان مقاله، ص ۷.

۲۰ - ذکاء، همان کتاب، ص ۷.

۲۱ - ناویچ، میریام. نیم میلیون کولی قربانیان رژیم وحشت و ترور نازیها، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص ۲۴.

۲۲ - راو، آپرنا. مقایسهٔ نقشها، جایگاه اجتماعی و موقعیت شغلی زن در جوامع کوچ‌نشین افغانستان، ص ۱۶۰.

۲۳ - راو، آپرنا. غربتی‌های افغانستان، ص ۲ - ۱.

۲۴ - نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها، ص ۱۹۴.

۲۵ - احمدبن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۳۹۹ - ۳۹۸.

۲۶ - ابن حوقل. صورة الأرض، ص ۸.

۲۷ - جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. اشکال العالم، ص ۱۳۸.

۲۸ - لوهار، به معنی آهنگر و گادولیا، نام نوعی ارابهٔ گاوی خاص است. گادولیالوهار، به معنی آهنگر آواره است.

۲۹ - پونته، استبان کوباس. گادولیالوهارها، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص ۹ - ۸.

۳۰ - احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ص ۴۹۶.

۳۱ - طبری، محمّد بن جریر، تاریخ طبری، جلد سیزدهم، ص ۵۸۰۱ - ۵۸۰۳.

۳۲ - سلمانپور، سیلوانا. نامهٔ مورخ ۱۵ جون ۱۹۹۴ م. / ۲۵ خرداد ۱۳۷۳ هـ.ش، از شارجه، امارات عربی متحده به عنوان نگارنده.

۳۳ - بووا، لوسین. برمکیان، ص ۱۸۸ - ۱۸۷.

۳۴ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۴ - ۱۴۳

۳۵ - پژوهش نگارنده در ۱۳ آپریل ۱۹۹۴ م. / ۲۴ فروردین ۱۳۷۳ هـ.ش، در دوحه به اتفاق دکتر محمّد حسن از دانشگاه قطر.

بخش سوّم

ویژگیهای اجتماعی کولیان

فصل اوّل

نژاد، زبان و دین کولیان

۱ - نژاد

بر طبق پژوهشها و بررسیهای دانشمندان و کولی شناسان در سدهٔ ۱۸ م، مسلم گردیده است که خاستگاه کولی‌ها، در شمال باختری هند است.

تا هنگامی که این پژوهشگران مسألهٔ کولی‌ها را از نظر نژادی روشن نکرده بودند، کولی‌ها به هر کشوری که می‌رفتند، باعث پیدایی انواع افسانه‌ها دربارهٔ پیدایشگاه اسرارآمیز خود می‌شدند. خود آنان نیز توضیحات جالب یا عجیبی دربارهٔ خویش می‌دادند. موهای سیاه، رنگ سبزه، لباسهای غیرمنتظره و رنگارنگ و بالاخره عناوین و القابشان، آن چه راکه دربارهٔ ریشه‌های مردم و فرهنگ خود می‌گفتند، درست جلوه می‌داد.

کولیان در اروپا ادعا می‌کردند که از نوادگان مسیحیانی هستند که از کشوری به نام مصر صغیر تبعید شده‌اند. گاه اسنادی نشان می‌دادند که پاپ آنها را، برای ابراز ندامت به سفری

هفت ساله مجبور کرده است. شک نیست که با چنین استوارنامه‌هایی آنان به سادگی و راحتی از سوی مردمی که طی مهاجرت به آنها بر می‌خوردند، پذیرفته می‌شدند. در واقع، در دوره‌یی که بیابانگردی از مشخصات مردمان اروپایی نبود و ارتباطات نیز در مرحله‌یی تقریباً ابتدایی قرار داشت، ورود گروههایی بیابانگرد، ولی آرام و صلح‌جو با استقبال روبرو می‌شد و کنجکاوی و توجه را بر می‌انگیخت. با در نظر گرفتن آن چه اینان دربارهٔ خاستگاه خود می‌گفتند، مردم آنان را قبطی نامیدند که واژهٔ Gitan صورت فشردهٔ آن است.[۱]

شماری آنها را اهل مصر و شماری دیگر اهل بوهم واقع در اروپای مرکزی می‌دانستند و جمعی آنان را شاخه‌ای گمشده از قوم اسرائیل و گروهی نیز اینان را دسته‌ای از مانویان ایران می‌پنداشتند. گرچه این فرضیات، جمله به یک اندازه نادرست بود، امّا هر یک از آنها حقیقتی دربرداشت و شاهد مهاجرت کولی‌ها در طی ۲۰۰۰ سال تاریخ بود.

هیئتهایی از دانشمندان که اخیراً به منطقهٔ ***قراقوروم*** واقع در بخش جنوبی هیمالیای باختری و شاخهٔ باختری کوئن‌لون شمالی رفته‌اند، وجود واقعی خاندان چادرنشین ***قراختایی*** را در هند تأیید کرده‌اند، زیرا در آن‌جا به دسته‌های پراکنده‌ای از چادرنشینان هندی بر خورده‌اند، که به لهجه‌ای شبیه لهجه‌های نسبتاً خالص کولی‌ها سخن می‌گویند.

شاخهٔ پراکریت از زبان سانسکریت که به لهجهٔ رومانی سرشناس است[۲] ویژگی عجیبی دارد. در این شاخه اثری از اصلاح زبان سانسکریت که در اوایل سدهٔ اوّل میلادی صورت گرفت و سبب تغییر اساسی آن گردید، دیده نمی‌شود. و این همان دلیل اصلی مورد استناد کارشناسانی است که معتقدند به هنگام تاخت و تاز مغولان، کولی‌ها از مردمان دیگری که به زبان سانسکریت سخن می‌گفته‌اند جدا شده و به صورت دو دستهٔ بزرگ سوی ایران رهسپار گشته‌اند.

آنان از افراد طبقات پایین جامعه بودند و به عنوان نوازندگان و رام کنندگان وزرگران و صنعتگران نقره‌کار، شهرت و معروفیتی بسزا داشتند.[۳]

محمّد علی مخبر دربارهٔ اصل و نسب و نژاد کولیان، می‌نویسد:

«در تاریخ بابل نام اقوام کاسی یا کوش و به اصطلاح مورخین یونان، کیسیان و کوسیان هم بسیار برده شده و در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص در ذیل عنوان پادشاهی بهرام‌گور، می‌نویسد: ... و کس را هیچ وجه و ستوه نیافت جز آن که مردمان بی‌رامشگر شراب خوردندی پس بفرمود تا به مَلِک هندوان نامه نوشتند و از وی کوسان خواستند و کوسان به زبان پهلوی خنیاگر بود، پس از هندوان دوازده هزار مطرب بیامدند زن و مرد و لوریان که هنوز بجایند از نژاد ایشان‌اند...

فردوسی نیز در شاهنامه راجع به آمدن لولیان هند به ایران، قریب به همین مضامین اشعاری دارد و از مجموع این داستانها و اقوام مورخین چنین معلوم می‌شود که لوریان یا لولیان که اکنون در نقاط مختلفهٔ ایران به اسامی کولی (کاولی -کابلی)، غربتی، غربال بند، و غیره خوانده می‌شوند از نسل قوم جط (در عربی زُط) می‌باشند که حالیه نیز در نواحی سند و مکران ساکن‌اند و لهجه‌ای که با آن تکلم می‌کنند موسوم به جطگالی است و می‌گویند پیش از مهاجرت بلوچها به مکران، این ناحیه در دست اقوام جط بوده.»[۴]

عبدالوهاب قائم مقامی بر این باور است که کولیها از نژاد آریان می‌باشند و از کرانهٔ رود جیحون به ایران و سپس به هندوستان مهاجرت کرده‌اند:

«آن چه ثابت و محقق شده این است که این طایفه خلقاً و خُلقا از نژاد آریان می‌باشند که یک شعبهٔ بزرگ از این گروه متجاوز از هفت هزار سال قبل، از ساحل رود جیحون به ایران آمده و به هندوستان مهاجرت کرده‌اند و شباهت خلقی ایشان به هندیها و طوایف سندی و بلوچ و مردم خوزستان و ... کاملاً محسوس است...»[۵]

پژوهشها و بررسیهای نژادشناسی که دکتر کوپرنیکی در یکی از بیمارستانهای بخارست انجام داده است نشان می‌دهد که جمجمهٔ کولیان اروپای خاوری با جمجمهٔ هندوان طبقات پست، شباهت بسیار دارد. بعضی از پژوهشگران چون آ. هوولاک نیز، با مقایسهٔ جمجمهٔ کولیان با جمجمهٔ هندوان، به این نتیجه رسیده‌اند که نژاد کولیان در هند باید از اختلاط دو نژاد گوناگون به وجود آمده باشد.[۶]

ملک الشعراء بهار، کولیان را از نژاد هند و سکایی دانسته، می‌نویسد:

«زط به ضم زاء مردمی بودند از نژادهای هندوسکایی که از حدود سند و پنجاب پیش آمده سواحل خلیج فارس را تا بصره غارت می‌کردند و بتدریج با مسلمین آمیزش کرده و به آخر گروهی از آنها به زبان عربی شعر می‌گفتند.»[۷]

آلفرد ارودولی، رهبر کولیان در برلین، می‌گوید:

«بیش از ۶۰۰ سال است که کولیان مورد ملامت و سرخوردگی اروپاییها هستند، گویی هر چیز بدی در این قاره رخ می‌دهد، آنها مسؤول هستند. ما به عنوان پست‌ترین نژاد در هر جامعه‌ای ملاحظه می‌شویم. باگذشت زمان نه تنها هیچ چیز تغییر نکرده است، بلکه حالا انگار همه چیز به حالت اوّل برگشته است.»[۸]

۲ - زبان

از تمامی عوامل فرهنگی، شاید زبان، استوارترین پیوند کولیان با میراث مشترک‌شان

باشد، این زبان، زبان رومی یا رومنی، جزو گروه زبانهای هندو اروپایی است و استوارترین دلیل برخاستگاه هندی آنان به شمار می‌رود. کولی‌های کشورهای گوناگون از طریق این زبان می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.[۹]

کولیان با این که در طی سده‌ها در سراسر جهان پراکنده شده‌اند، زبان آنان دلیلی بر پیدایشگاه یگانهٔ آنهاست. زبان مشترک کولیان به دنبال پخش شدن گروههایی از آنان در ۵ قارهٔ جهان، لهجه‌های گوناگونی به خود گرفته است که در عین پیوند داشتن با سرزمین اصلی آنان، یعنی هندوستان، هر یک نشان دهندهٔ مسیر مهاجرت کولیان نیز هست.

مهمتر از همه شباهت پیگیر و همه جانبهٔ شکلهای دستوری این لهجه‌ها با زبانهای هند و اروپایی کنونی و رایج در هند و همچنین وجود کلماتی در واژگان پایهٔ آنها می‌باشد که علی‌رغم بعضی تغییرات آوایی، همچنان در زبانهای هندی و پنجابی رایج هستند.

مردم یکی از روستاهای شهرستان قوچان در استان خراسان، دارای زبانی بوده‌اند که تنها در میان چند خانواده زنده مانده و نام ***رومانو*** را بر خود دارد. در این زبان، نشانه‌هائی از زبان کهن سانسکریت و زبانهای فارسی باستان و اوستا، و نیز زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی به چشم می‌خورد، از این روی نیز نشانه‌هایی از زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی در خود دارد و چنین می‌نماید که این زبان، زبان تیره‌ای بسیار کهن از دودمان آریایی است که در گذشته‌های بسیار دور، کوچ از سرزمین مادری را آغاز کرده و در سرِ راه گذر از پیچ و خم زبانهای باستانی نشانه‌های کهن در خود نگاهداشته و آن گاه در هنگام گذر از سرزمینهای دور نیز از هر چمن گلی چیده است و اکنون در سرزمین مادر گرد آمده و بر زبان مردان، زنان، پسران و دختران تیرهٔ رومانو ساکن یکی از روستاهای قوچان و روستای زرگران نزدیک کرج و قزوین می‌گذرد.[۱۰]

این امر شگفت نیست، زیرا هزار یا بیش از هزار سال پیش، هنگامی که نیاکان چادرنشین کولیان امروزی سفر طولانی خود را به سوی باختر آغاز کردند، بیشتر مجبور بودند که در نقاط گوناگون توقف کنند و گاهی این ایستادن، دراز نیز بود؛ همجواری آنها با مردمانی که دارای زبانها و فرهنگهای گوناگونی بودند سبب شد که بعضی از عناصر آن زبانها و فرهنگها به کولیان منتقل شود. با این همه کولیان رسم نداشتند که مدت زیادی در جایی بمانند و در نتیجه زمان کافی برای همگونی کامل و یکپارچه شدن با فرهنگهای دیگر و از دست دادن هویت و اصالت وجود نداشت.

قرچی‌ها (کولیان) آذربایجان با این که زبان ترکی را خوب می‌دانند، در میان خود به

گویش خاصی گفتگو می‌کنند. گویش کولیان آذربایجان شباهت و نزدیکی شگرفی با سانسکریت و زبانهای کنونی هندوستان و پاکستان دارد و برخی واژگان آن نیز شبیه فارسی است که احتمال می‌رود از بقایای زبان آذری، یعنی زبان باستان مردم آذربایجان باشد.

در خاورمیانه گروههایی از کولیان زندگی می‌کردند که خود را دُم[۱۱] می‌نامیدند. امّا همسایگان آنان تحت نامهای دیگری (مثلاً ناوار در فلسطین) آنها را می‌نامیدند. این نام در ارمنستان به صورت لوم[۱۲] درآمد. چند دهه بعد در یونان به کولیان نام رُم داده شد، نامی که آن را در اروپا و دیگر نقاط جهان برای خود نگاهداشتند و در نتیجه از اصل خود جدا ماندند.

به دلیل تحول واژهٔ دُم به رُم، اکنون واژه‌های بسیاری که با واج «ر» آغاز می‌شوند در زبان کولیان اروپا وجود دارد که برابر آنها در زبانهای هندی با واج «د» برگشته ادا می‌شود. امروز نیز گروهی از چادرنشینان هند، خود را دُم می‌نامند.

بسیاری از گروههای چادرنشین هندوستان یادآور سرزمین اصلی کولیان اروپا هستند. مهمترین آنها گروههای ***بابخارا و لامانا*** هستند که زبان آنها با زبان برادران اروپایی‌شان فرق دارد، زیرا اگرچه آنها در سرزمین اصلی خود باقی ماندند، زبان آنان زیر فشار زیاد فرهنگ یکجانشینی قرار گرفت.

علی رغم خویشاوندی میان زبانهای هند و ایرانی، مسافرت کولیان در آسیا تأثیر ژرفی بر زبان آنها باقی نگذاشت. با این حال زبان رومانی چیب، زبان کولیان اروپا، بدون تردید همراه عناصری وام گرفته از زبانهای ایرانی و ارمنی است.

واژگانی از ریشهٔ زبانهای ایرانی، چون بخت، امبرول (امرود)، انگستری (انگشتری)، خانگری (کلیسا)، روف (گرگ)، و وردن (واگن)، در تمام لهجه‌های کولیان اروپا یافت می‌شود. واژگانی از ریشهٔ ایرانی و ارمنی، چون زور (قدرت)، سیکات (جبهه) و واژگانی از ریشهٔ ارمنی، نظیر باو (اجاق) و گراست (اسب) نیز وجود دارند.[۱۳]

زبان باختری‌ترین گروههای کولیان اروپا زیر تأثیر توقف آنان در یونان قرار گرفته و در این دوره بود که بعضی از همگونیهای واژگانی و دستوری صورت گرفت و بعدها به تمام لهجه‌های کولیان اروپا راه یافت.

از سدهٔ ۱۴ م، به بعد با بازدید کولیان از کشورهای گوناگون اروپا، زبان آنها تغییر کرد و این تغییر گاه ژرف بود. زبان کولیان زبانی است غنی و قابل انعطاف که نامها و افعال آن، نظام صرف پیچیده‌ای دارد و عمل ارتباط را در سطحی وسیع ممکن می‌سازد. در لهجه‌های بالکان که نظام صرفی را در خود نگاهداشته‌اند، هر نام مذکر یا مؤنث، مفرد یا جمع می‌تواند هشت

حالت صرفی به خود بگیرد.

حالت صرفی نامهای زبان کولیان در اروپای خاوری تحت تأثیر زبانهای اسلاو و جایگاهی بهتر برای زنده‌ماندن داشته است، زیرا در این زبانها نیز نام بطور کامل صرف می‌شود البته سایر لهجه‌ها، نظیر لهجه‌های مردهٔ کولیان ویلز، نیز حالت صرفی را نگاه داشته‌اند. با این حال در اروپای باختری، گرایش به از میان رفتن حالت صرف آنها بود. در بعضی از لهجه‌های سینتو در اروپای مرکزی، از حروف اضافه‌ای، که از زبان آلمانی گرفته شده‌اند، استفاده می‌شود.

واژگان زبان کولیان با واژگانی که از زبانهای اسلاو، مجار، رومانی، آلمانی، ایتالیایی، انگلیسی، و سایر زبانهای اروپایی وام گرفته غنی شده است.

یکی دیگر از جنبه‌های انعطاف پذیری زبان کولیان، در ساختن واژه‌های نو می‌باشد که گاه به طوری شگفت، واژگانی از ریشه‌های گوناگون را با یکدیگر ترکیب می‌کند. برای مثال در یکی از لهجه‌های سینتو، واژهٔ Svigardaj به معنای مادرزن یا مادرشوهر، از ترکیب واژهٔ هندی الاصل daj (مادر) با شکل اقتباس شده‌ای از واژهٔ آلمانی Schwiegermutter (مادرزن یا مادرشوهر) ساخته می‌شود. واژهٔ ledomë (به معنای منجمد) در لهجهٔ گروهی از کولیان مسلمان در بوسنی هرزگوین، ترکیبی است از واژهٔ اسلاوی led (یخ) و پسوند më که از ریشهٔ یونانی است.

به این ترتیب زبان کولیان به جای این که رو به نیستی رود، هم روند با دیگر زبانهای مشابه تغییر کرده است. واژگان آن غنی شده و با نیازهای جدید، تغییرات حاصل در شرایط زندگی، زمان و محیط سازگار شده است. امّا این امر آشکارا مشکلاتی در راه برقراری ارتباط میان لهجه‌های گوناگون که به نحوی فزاینده در حال دور شدن از یکدیگر هستند ایجاد می‌کند.

حداقل دو سوم از جمعیت کولیان جهان به لهجهٔ دانوبی سخن می‌گویند. وب. جیلیات، اسمیت انگلیسی، که در این زمینه تخصص دارد آن را ولاکس[۱۴] می‌نامد، اصطلاحی که بر سهم تأثیر زبان رومانیایی بر واژگان زبان کولیان تأکید بیشتری دارد، امّا شاید امروز دیگر چندان مناسب نباشد. بعضی از گروههای کولیان اصیل، زبان خویش را رها کرده، زبان همسایگان اسکان یافتهٔ خود را گرفته‌اند که یکی از نمونه‌های آن، جانشین شدن زبان رومانیایی به جای رودای است. برخی از لهجه‌های دیگر، عبارت‌اند از:

۱) گروه دانوبی (کالدراش، لووارا، کورارا، و...).

۲) گروه بالکان باختری (ایستری، اسلوون، هاوات، آرلیجا، و غیره).

۳) گروه سینتو (افتاوا گارجا، کرانارجا، کراسارجا، اسلواک، و ...).

۴) گروه لهجه‌های رُم در ایتالیای مرکزی و جنوبی.

۵) بریتانیایی (ولش، که اکنون مرده است، امروزه تنها لهجهٔ انگلیسی - رمانی باقی‌مانده که آمیخته‌ای از انگلیسی و رومانی است).

۶) فنلاندی

۷) یونانی - ترکی (وجود آنها به عنوان یک گروه جداگانه قابل بحث است.).

۸) ایبریایی (که امروز بصورت لهجهٔ کالو، یعنی لهجهٔ اسپانیایی - رومانی کولیان اسپانیا وجود دارد).

۹) ایرانی (رومانو، غربتی، جوگی، قره‌چی، لوری، و...)

بنابر نظریه‌ای که ر. ل. ترنر ارائه داده است، خاستگاه کولیان را با در نظر گرفتن زبان آنها بایستی در هند مرکزی جست و جو کرد. عده‌ای دیگر پیدایشگاه آنان را در شمال باختری هندوستان می‌دانند. از آن‌جا آنها همیشه در حرکت بوده‌اند و همچنین به خاطر این که دست کم بیش از ۱۰ سده از مهاجرت بزرگ آنان از سرزمین مادری‌شان گذشته است، به سختی می‌توان گفت که آیا خاستگاه آنها از پنجاب بوده است یا از جای دیگر. آن چه که بدون تردید می‌توان گفت، وجود شماری واژهٔ هندی در زبان این مردم یا کولیان اروپایی است که برای معمولی‌ترین مفاهیم به کار می‌روند[۱۵]:

فارسی	کولیان اروپا	هندی
خانه	kher	gher
سه	rukh	rukh
نمک	lon	lon
زمین	phuv	bhu
مرد	manus	manus
جوان	lerno	tarno
راه رفتن	ga	ja
خوابیدن	sov	so
خارج	avri	bahir

۳ - دین.

کولی‌ها دین و مذهب مردمی را دارند که در میان آنان زندگی می‌کنند، امّا در حقیقت مذهبی ویژهٔ خود دارند. به خدا معتقدند و ستارگان و ماه، نزد آنان بسیار اهمیت دارند، ولی آنها را نمی‌پرستند.[۱۶]

صادق ادیب الممالک قائم مقامی، دربارهٔ زبان و دین کولیان، می‌نویسد:

«این طایفه در هر ملک به لغت و مذهب سکنهٔ آن جا متکلم و متدین می‌شوند، ولی در میان خودشان مذهب و لغت مخصوصی دارند که کسی پی نبرده...»[۱۷]

کولیان هنگام مهاجرت جایگاه راحتی نداشتند. چنان که در پیش گفتیم، شرح مهاجرتهای آنان و تلاشی که برای به دست آوردن اعتماد حاکمان مذهبی و غیر مذهبی سرزمینهای گوناگون از خود نشان می‌دادند شاهدی بر این دیدگاه است. در شرح این سفرها گفته می‌شود که چگونه آنها پس از ترک مصر، بی‌دینی را کنار گذاشتند و به مسیحیت گرویدند، سپس دوباره به بت‌پرستی روی آوردند و آنگاه زیر فشار پادشاهان و فرمانروایان، دوباره مسیحی شدند. آنها مجبور بوده‌اند که کوچ خود را زیر عنوان زائر انجام دهند.[۱۸]

کولیان بر این باورند که آن چه در جهان نیکوست از خداست و آن چه بد است، از شیطان است و طبیعت برای آنها به منزلهٔ یک معبد جهانی است و برای عبادت در این معبد، هیچ‌گونه مراسمی وجود ندارد و به کشیش و ملاّ احتیاج ندارند و تنها در ژرفای روح‌شان، مذهبی رسوخ دارد که نه بشیر است و نه نذیر. به بیان دیگر نه آنان را تهدید می‌کند و نه نوید می‌دهد. به قیامت، بهشت و دوزخ اعتقادی ندارند و مذاهب گوناگون جهان در نظراینان، همان اندازه غیر طبیعی است که مرزهای کشورها.

با این که کولیان دارای هیچ نوع دین و مذهب مرتب و مدونی نیستند، افراد آن به دزدیهای خودشان که در نزد آنان چون هنری تلقی می‌گردد جامهٔ دیانت پوشانیده و در اثبات مشروع بودن آن، داستانهای مذهبی گوناگون جعل می‌کنند. از جمله کولیان اروپا در این باره می‌گویند:

«هنگامی که یهودیان می‌خواستند حضرت عیسی علیه السلام رابه دار بکشند پیش از وقت، چهار مسمار برای کوبیدن دستها و پاهای آن حضرت به چوبهٔ دار آماده گردانیده بودند، ولی یک نفر از کولیان که شاهد این ماجرا بوده بنا به میل ذاتیش یکی از آنها را دزدیده پنهان کرد و چون این دزدی باعث تخفیف عذاب و شکنجهٔ مسیح در بالای دار شد خداوند از این عمل کولی خشنود شده به پاداش آن، دزدی را بر کولیها مباح فرمود...»[۱۹]

سر ویلیام اوزلی انگلیسی، که در بین سالهای ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۲م، از راه هندوستان سفری به ایران و شهر تبریز کرده، و در تبریز با یک مرد کولی (قره‌چی) ملاقات نموده، می‌نویسد:

«این مرد که من با او ملاقات کردم، خود اعتراف نمود که بسیاری از افراد طایفهٔ او هیچ دین و ایمانی ندارند و به هیچ قسم عبادت و پرستشی نمی‌پردازند، ولی بعضی از آنها مسلمان هستند و خوداو را باصدای بلند خدارا شکر می‌کرد که پیرو حقیقی و معتقد متعصب پیغمبراسلام است.»[۲۰]

مراسم پرستش سنت سارا و ماری دوبتانی در جنوب فرانسه

برتولد اشپولر، مؤلف کتاب تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی نوشته است که اهالی تیز و مکران و زُط یا جت (کولی)، در سال ۹۷۱ م، اسلام آوردند. این دسته‌ها در همان اوایل (لااقل بر حسب ظاهر) اسلام را پذیرفتند.[۲۱]

کسانی که به کولیها و زندگی آنان علاقه‌مند می‌باشند می‌توانند در اروپا همه ساله از ۲۴ تا ۲۶ ماه مه به منطقهٔ بکرکامارگ واقع در جنوب فرانسه بروند. زیرا در آنجا مجمع سالیانهٔ جهانی کولی‌ها تشکیل می‌گردد. چند کیلومتر دورتر از آرل، زیارتگاه معروف **سنت ماری دولامر** که کولیان برای تجلیل از سنت سارا و ماری دوبتانی ساخته‌اند قرار دارد.[۲۲]

یادداشتهای فصل اوّل

۱ - ایـواتس، آرتـور. کـولیهـا در بـرابـر جهـان امـروز، مـجلـهٔ پیـام یـونسکـو، شـمـارهٔ ۶۳، آذر ۱۳۵۳، ص۵-۴.

۲ - گرفته شده از واژه Rom که به نژاد کولیها اطلاق می‌شود و معنای آن آدم است.

۳ - باری، ژرالد. کولیها، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ۶ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۴ - مخبر، محمّد علی. بلوچستان، مجلهٔ یادگار، سال ۳، شمارهٔ ۵، دی ۱۳۲۵، ص ۵۶.

۵ - قائم مقامی، عبدالوهاب. کـولیها کیستند و کـجایی هستند، مـجلهٔ ارمـغان، سـال ۲۹، شـمارهٔ ۶، شـهریور ۱۳۳۹، ص ۲۶۳.

۶ - زرین‌کوب، عبدالحسین. نه شرقی، نه غربی - انسانی، ص۴۷۸.

۷ - ملک الشعراء بهار. مجمل التواریخ و القصص، ص۳۵۶.

۸ - روزنامهٔ اسلام، شمارهٔ ۵۳۲، ۷ فروردین ۱۳۷۲، ص۵.

۹ - ایواتس، همان مقاله، ص۵.

۱۰ - جنیدی، فریدون. واژه‌نامهٔ رومانو، ص۳.

11 - dom.

12 - lom

۱۳ - سوراویا، جولیو. آوای آواره، مجلهٔ پیام یونسکو، شمـارهٔ ۱۷۴، ص۲۱.

14 - vlax.

۱۵ - سوراویا، همان مجله، ص۲۲.

۱۶ - دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص۲۳۱۵.

۱۷ - ادیب الممالک قائم مقامی، صادق. جماعت کولی در انگلستان، مجلهٔ ارمغان، سال ۱۶، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۱۴، ص۶۷۵.

۱۸ - دوفولتیه، فرانسوادو وو. دنیا سرزمین آنها، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، ص۶.

۱۹ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۱۱ - ۱۰.

۲۰ - همان کتاب، ص ۳۵ - ۳۴.

۲۱ - اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، جلد اوّل، ص ۲۵۰ و ۴۳۹.

۲۲ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۶.

فصل دوّم

جمعیت، آموزش و پرورش، بهداشت و مسکن کولیان

۱ - جمعیت

کولیان که امروزه تقریباً در همهٔ قاره‌ها حضور دارند، در مجموع جمعیت قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌دهند. آمار دقیقی از نفوس کولیان در دست نیست، ولی بر طبق تخمین‌هایی که زده شده است، شمار آنان را، چنین نوشته‌اند:

باری	۱۹۶۲ م. / ۱۳۴۱ هـ. ش.	۶/۰۰۰/۰۰۰ نفر[۱]
ایواتس	۱۹۷۴ م. / ۱۳۵۳ هـ. ش.	۸/۰۰۰/۰۰۰ نفر[۲]
دایرةالمعارف فارسی	۱۹۷۷ م. / ۱۳۵۶ هـ. ش.	۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر[۳]

نیوزویک ۱۹۹۳ م. / ۱۳۷۲ هـ.ش. ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ نفر[۴]

۲ - آموزش و پرورش

۲ - ۱ - عوامل مؤثر در بی‌سوادی کولیان

در بسیاری کشورها بخش مهمی از خانواده‌های کولی سکونت گزیده‌اند و اکنون در خانه‌ها زندگی می‌کنند. این اسکان یافتن، که گاه به آنان تحمیل شده، همواره موفقیت‌آمیز نبوده‌است. کولیان بارها کردن زندگی بیابانگردی، مجبورند در زندگی گروههای ساکن شرکت کنند. و در چنین محیطی است که به دلایل شغلی، امنیتی و اطلاعاتی، توانایی خواندن و نوشتن اهمیت سیاسی دارد، و آدم بی‌سواد از دیدگاه اجتماعی، جز کسی درمانده و پس افتاده در تمامی سطوح زندگی روزمره نیست.[۵]

بعضی از بزرگان و ریش سفیدان کولی‌ها که اسیر سُنّتها هستند، به خاطر باور داشتن به پرهیز از برخورد با بیگانه، از فرستادن فرزندان خود به مراکز تعلیم و تربیت خودداری می‌کنند، ولی بیشتر آنان خواهان تربیت فرزندانشان در این مراکز هستند، امّا به دلیل تنگدستی جهت پوشش فرزندان و دید تحقیرآمیز اولیای مدارس نسبت به این گروه، ثبت نام آنها در مدارس میسر نمی‌شود.

آموزش می‌تواند وسایل لازم برای پی‌بردن و آگاهی به حقوق اساسی خود را در اختیار کولی‌ها، اعم از بیابانگرد و اسکان یافته، قرار دهد. همچنین می‌توان امیدوار بود که از راه آموزش، اینان بتوانند به بررسی تاریخ و زبان ویژهٔ خود بپردازند. حق کولیان در دسترسی به آموزش را قوانین کشورها و نیز اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته است.

اگر کولیان از امکانات ناشی از آموزش استفادهٔ کامل نبرده‌اند، چنان که گفتیم دلیل آن، سُنّتهای بیابانگردی آنان است. راه حل مناسب، فرستادن کودکان کولی به مدارس شبانه روزی است، ولی تجربه نشان داده است که خانواده‌ها با این امر مخالف‌اند و جدایی از فرزندان خود را دوست نمی‌دارند. آموزش به شیوهٔ مکاتبه نیز عملاً ناممکن است، زیرا بزرگسالان خود بی‌سواداند و بنابراین نمی‌توانند کودکان را راهنمایی کنند.

اجبار کودکان کولی به مدرسه رفتن، یعنی روشی که بسیاری از کشورها آن را به کار بسته‌اند، تجربه‌یی است که بیشتر زیانهای روانی، چه برای مدرسه و چه برای کودکان،

دو دختر کولی در مدرسهٔ دولتی در سالونیک یونان

مدرسهٔ کودکان کولی در حومهٔ شهر غرناطه، اسپانیا

در پی دارد. محیط مدرسه دارای ویژگیهای خانوادگی نیست.

گاه پیش آمده است که کولیان، مورد دشمنی کودکان دیگر قرار گرفته‌اند. این‌گونه تجربه‌های بدفرجام، سلاحی دیگر تلقی می‌شود که کودکان بیابانگرد را از اندیشهٔ تحصیل پشیمان می‌سازد.

امّا عامل دیگری نیز هست که به زیان آموزش عمل می‌کند و آن این که بسیاری از کولی‌ها در چادرهای موقت، غیرمجاز، بدون آب و بدون هیچ گونه بهداشت زندگی می‌کنند. ناامنی و ناراحتی این چادرها دیگر جایی برای فکر کردن به تحصیل و مدرسه نمی‌گذارد.

در خانواده‌های بیابانگرد، همه با هم کار می‌کنند، زیرا این خانواده یک واحد اقتصادی است. این امر نشان می‌دهد که چرا کولی‌ها آموزش را عاملی می‌دانند که فرهنگ‌شان را ناتوان می‌کند. دربارهٔ کودکان بزرگ، ممکن است حضور در مدرسه با نقش آنها درون خانواده تعارض پیدا کند. کولی‌ها بر این باورند که زندگی بیابانگردی مستلزم نیروی بدنی است و بیشتر ادامهٔ تحصیل را وسیله‌یی می‌دانند که مانع از تطابق کودکان‌شان با یک زندگی سخت است.

۲ - ۲ - راههای تطبیق آموزش مدرسه با زندگی کولیان

چرا نباید یک آموزش، به ویژه آموزش مدرسه‌یی را بتوان به نحوی رضایت بخش با زندگی یک گروه کوچک مانند کولی‌ها تطبیق داد. برای این منظور کافی است مسأله را با انعطاف پذیری و با خودِ افراد مورد نظر، مورد بررسی قرار داد. در بیشتر موارد، هنگامی کودکان کولی پایشان به مدرسه می‌رسد، پیش از آن هیچ‌گونه آموزشی ندیده‌اند، بنابراین نسبت به سایر کودکان در جایگاهی پس مانده‌تر قرار دارند. اگر شمار آنها زیاد نباشد، مدرسه باید بتواند توجه لازم را به فرد فرد کودکان بکند و به آنان امکان دهد که خود را به دیگران برسانند. اگر شمارشان زیاد باشد، مدارس دیگر، جا و آموزگار کافی برای این منظور در اختیار نخواهند داشت. دراین حال کمک سایر مؤسسات لازم خواهد بود و بدین ترتیب می‌توان واحدهایی برای جبران پس ماندگی یا شروع کار ایجاد کرد. این کار را می‌توان در مدرسهٔ محل، یا حتی در چادرهای کولی‌ها انجام داد.

آموزش بی‌تشریفات و در محیطی دوستانه می‌تواند در جلب اعتماد کودکان کولی و

تدارک مقدمات لازم برای جای دادن آنها در مدارس عادی نقش مؤثری داشته باشد. گاه در پاره‌ای از مناطق، از جمله کشور فرانسه، کولی‌ها ناحیهٔ بزرگی را برای زندگی در اختیار گرفته‌اند. در این حال به جای پراکندن کودکان در تمامی محله‌های یک شهر می‌توان یک واحد مدرسه‌یی ویژهٔ کولی‌ها ایجاد کرد.

امّا پاسخ جامعه به نیاز اقلیتها هر چه باشد، در نظر گرفتن نظر و میل افراد مورد نظر دربارهٔ آموزش فرزندان‌شان اهمیت اساسی دارد. پدران و مادران باید حق داشته باشند در تمامی سطوح تصمیم‌گیری و حتی در صورت امکان در امر آموزش اظهار نظر کنند. بدین ترتیب آنان خواهند توانست همگام و هماهنگ با بقیهٔ جامعه، در ساختن آیندهٔ خویش شرکت جویند.[۶]

۲ - ۳ - آموزش و پرورش کولیان در برخی کشورها

۲ - ۳ - ۱ - انگلستان

در انگلستان از سال ۱۹۰۸ م، به بعد، در مؤسسات دولتی و کلیسایی به آموزش و پرورش فرزندان کولی‌ها همت گماشته‌اند. غیبت شاگردان، به ویژه در فصل بهار بسیار بوده است. از فارغ التحصیلان دورهٔ ابتدایی، تنها شمار اندکی به تحصیل در دورهٔ دوم رغبت نشان می‌دهند.

در سالهای اخیر در انگلستان، دولت باکمک به کمیتهٔ مشورتی برای آموزش کولی‌ها و سایر بیابانگردان نشان داد که به این مسأله سخت توجه دارد. مسائل اجتماعی و آموزشی که کولی‌ها مطرح می‌کنند، جنبش دامنه‌داری را برانگیخته است. در یک جا که خانواده‌ها در بخشهای گوناگون شهر، بر خلاف قانون چادر زده بودند، معلمی را برای راهنمایی راننده، سوار اتوبوس مدرسه کردند و کودکان را در مدرسه‌یی جداگانه گرد آوردند، کودکان در آنجا خواندن و نوشتن، ریاضیات و پاره‌یی موارد دیگر، آموزشی فشرده و انفرادی دیدند. هنگامی که معلوماتشان به حد کافی رسید و اعتماد به نفس یافتند، به مدرسهٔ ابتدایی محل رفتند، و به خواهران و برادران خود پیوستند.

در جای دیگر برای کودکان در یک کاروان یا در زمین بازی یک مدرسه، کلاس درسی تشکیل می‌شود و در این کلاسها خواندن و نوشتن و سایر موارد را فرا می‌گیرند. سپس برای بازی، ورزش، شنا و گردش به کودکان دیگر می‌پیوندند. در این جا نیز هنگامی که اولیاء کودکان و آموزگاران، سطح معلومات آنان راکافی تشخیص دهند،

کودکان به مدارس عادی منتقل می‌شوند.

در برخی مناطق گروههای سیّار بازی برای کودکان پیش از سن مدرسه و نیز برنامه‌هایی برای باسواد کردن بزرگسالان ترتیب داده شده است.

در انگلستان، البته بسیاری از کودکان کولی هم هستند که با موفقیت به مدارس عادی می‌روند. در این مدارس نسبت به پیشرفتهای اجتماعی و تحصیلی آنها توجه بسیاری می‌شود.

۲ - ۳ - ۲ - روسیه و کشورهای آسیای مرکزی

در روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در مراکز مهم شهری برای رفع نیازهای ویژهٔ کولیان، مدارس ویژه‌ای ایجاد شده است. در نواحی روستایی به کمک آموزگاران سیّار، مبارزهٔ شدیدی برای آموزش و پرورش کودکان کولی آغاز شده است. در دورهٔ ابتدایی به زبان کولی و روسی درس داده می‌شود، ضمناً مدارس حرفه‌ای نیز برای تربیت متخصصان کولی تأسیس شده است.

۲ - ۳ - ۳ - مراکش

در مراکش از سوی محافل روحانی و تحت سرپرستی سرویس مرکزی واقع در کازابلانکا، مدارس بسیاری برای کولی‌ها تأسیس شده است.[۷]

۲ - ۳ - ۴ - فرانسه

در فرانسه شمار مخوطه‌هایی که برای چادرزدن کولیان اختصاص یافته است، بیش از پیش افزایش می‌یابد و کولی‌ها را متعهد می‌کنند، که زمان درازتری در آن‌جا بمانند و بدین ترتیب از مراکز اجتماعی - آموزشی که در نزدیکی محل اقامت آنان به وجود آمده است استفاده کنند. همچنین آنها را تشویق می‌کنند که طی دوره‌های دراز اقامت زمستانی به طور منظم به مدارس عادی محل بروند.

سیاست رسمی کشور در برابر کولی‌ها رشد اجتماعی را هدف قرار داده است و می‌کوشد تا از راه مدرسه رو کردن کودکان، دادن آموزش بهداشتی و خانه‌داری و تربیت حرفه‌یی و سازمان دادن اوقات فراغت، به این هدف دست یابد.

۲ - ۳ - ۵ - سوئد

در سوئد، بیشتر خانواده‌های کولی، سکونت اختیار کرده‌اند. کودکان‌شان مانند سایر بچه‌ها به مدارس دولتی می‌روند، ولی بعضی‌ها یک آموزگار خصوصی در اختیار دارند. این معلم می‌تواند کمکی اضافی به آنان کند و به کولی‌ها امکان دهد که در راههای ویژهٔ فرهنگی خود پیش روند. همچنین برنامهٔ گسترده‌ای برای با سواد کردن بزرگسالان وجود دارد.

۲ - ۳ - ۶ - اسپانیا

در اسپانیا چند سال پیش، یک مرکز مطالعات دربارهٔ کولی‌ها در مادرید تأسیس شد. هدف این مرکز بررسی علمی زندگی کولی‌ها که از اقلیتهای مهم اسپانیا هستند و بررسی امکانات بهبود وضع اجتماعی آنان است. در این زمینه، بیشتر فعالیتها زیر نظر مسؤولی صورت می‌گیرد و جنبهٔ خصوصی دارد. در شهرهایی که شمار کولی‌های‌شان زیاد است، سازمانها و دبیرخانه‌های گوناگونی تأسیس شده است که به نیازهای محلی آنان چون مسکن، مدرسه رفتن، کار، و جای گرفتن در زندگی جامعه می‌پردازد. یک مجلهٔ تخصصی به نام Pomegia، گزارش تمامی این فعالیتها را منتشر می‌کنند.

۲ - ۳ - ۷ - هلند

در هلند مجموعه‌یی از اردوگاههای منطقه‌یی بسیار بزرگ، دارای مدرسه، بیمارستان، کلیسا، باشگاه و زمین ورزش وجود دارد، امّا بیشتر این اردوگاهها از دید اجتماعی بیش از اندازه گوشه گیر، و از شهرها بسیار دور هستند.

۲ - ۳ - ۸ - ایرلند

جمهوری ایرلند به نوبهٔ خود، مدارس ویژهٔ بسیاری به وجود آورده است که در آنها بخشهای دولتی و داوطلبان با یکدیگر همکاری می‌کنند.

۲ - ۳ - ۹ - آمریکا

در ریچموندِ ایالت ویرجینیا، یک مدرسهٔ ویژه برای کودکان کولی وجود دارد. هزینهٔ این مدرسه به وسیلهٔ هدیه‌های خصوصی تأمین می‌شود و کار آن تنها آموزش ابتدایی

خواندن و نوشتن است. در نیویورک، کولی‌ها را تشویق می‌کنند که کودکان‌شان را به مدارس ابتدایی این ایالت بفرستند.

۲-۳-۱۰-ایتالیا

در ایتالیا در آغاز دههٔ ۱۹۶۰ م، طرحهایی به ابتکار مؤسسات خصوصی یا دولتی ریخته شد، در ۱۹۶۵ م، وزیر آموزش و پرورش عملی، تصمیم گرفت یازده کلاس برای کودکان بیابان گرد تشکیل دهد، این گام «عملیات بیابان گردی» نام گرفت و مدارس را «سفردلپذیر» لقب دادند.

در سال ۱۹۷۲ م، ۶۰ مدرسه از این نوع با حدود ۱۰۰۰ شاگرد که نیمی از آنان بطور منظم در کلاسها حاضر می‌شدند به وجود آمده بود.[۸]

۲-۳-۱۱-ایران

کولیان در ایران، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جایگاه اجتماعی بهتری قرار گرفته‌اند و در سراسر این سرزمین همراه با سایر برادران و خواهران ایرانی خود، آزادانه به زندگی اجتماعی و اقتصادی خویش می‌پردازند. بیشتر آنان در شهرها و روستاها اسکان یافته‌اند و حتی در بعضی شهرها محله‌هایی ویژهٔ کولیان ایجاد گردیده است.

کودکان کولی در سراسر کشور به مدرسه می‌روند و از مزایای درس خواندن و آموزش و پرورش رایگان استفاده می‌کنند. بیشتر آنان دورهٔ ابتدایی و راهنمایی را طی کرده سپس ترک تحصیل می‌کنند، ولی شماری از کولیان، دورهٔ دبیرستان را به پایان رسانیده و وارد دانشگاهها می‌شوند.

۳-بهداشت و درمان

بسیاری از کولی‌ها در روستاها و کنارهٔ شهرها در چادرهای موقت، غیر مجاز، بدون آب زندگی می‌کنند که با توجه به پراکندگی روستاها و جایگاه ویژهٔ جغرافیایی، چون کمبود آب آشامیدنی، نبود دسترسی به مراکز بهداشتی و درمانی، نداشتن سرویسهای بهداشتی (دستشویی و حمام)، پایین بودن سطح آموزش و سرانجام تنگدستی عمومی، گرفتار مشکلات و نارساییهای بهداشتی و درمانی بیشماری هستند.

آمار بیماریهای موجود در بین کولی‌ها که ناشی از رعایت نکردن بهداشت می‌باشد،

اولویت سامان دادن به امر بهداشت را بر درمان، در بین کولیان آشکار می‌سازد.

بیماریهای عفونی، انگلی، اسهال و استفراغ کودکان، بیماریهای چشم ناشی از آب آلوده به دلیل رعایت نکردن بهداشت، در بین این مردم وجود دارد.

زایمانهایی که در بین کولیان به شیوهٔ سُنّتی و غیر بهداشتی انجام می‌گردد، سبب عفونت و کزاز زنان و نوزادان شده و تلفاتی ببار می‌آورد.

۴ - مسکن

بیشتر کولی‌ها در چادر، کالسکه، واگن، غار، زاغه، و... بسر می‌برند. بعضی از تیره‌های کولی در ایران، در سیاه چادرهایی که خودشان تهیه می‌کنند سکونت دارند.

در سدهٔ ۱۵ م، که کولیان به اروپا مهاجرت کردند، مردم برخی از کشورها برای آنها خانه ساختند و به دورشان حصاری کشیدند. چند سال گذشت، مردم خیال کردند که دیگر کولی‌ها خوی شهری پیدا کرده‌اند. آنگاه درها را به روی آنها گشودند، امّا روز بعد آن‌جا را ترک گفته و رفته بودند.

اکنون ۵۰۰سال از آن روزها می‌گذرد، کولیان همانند گذشته در گاریهای سقف دار خود، به دور جهان می‌گردند. بارها در کشورهای گوناگون برای آنان خانه ساخته‌اند، امّا آنها ترجیح داده‌اند که همچنان بر فرش زمین، زیر گنبد کبود آسمان زندگی کنند، بجنبند، باگاریهای رو بستهٔ خویش سفر کنند و پا به درون خانه‌های به زمین چسبیده و اتومبیلهای زودگذر نگذارند.

بارها حکومتهای زیادی آنها را تنبیه کرده‌اند، مردان و زنان کولی را به زیر شلاق یا به میان چاردیواری زندان افکنده‌اند تا شاید از خوی ولگردی دست بردارند، امّا آنها همچنان مانند روزهای اوّل، آزاد و آزادمنش، مانده‌اند. حتی توان و شکنجهٔ هیتلر نیز نتوانست کولیان را به یک جا پای بند سازد...[۹]

امروزه بیشتر کولی‌های آواره باکالسکه به این سو و آن سو می‌روند، ولی بعضی از آنان برای این کار از واگن استفاده می‌کنند. سایر سرپناهها، عبارت‌اند از: چادر که سابقهٔ آن از کالسکه بیشتر است، غار، که کولیان اسپانیا از آن استفاده می‌کنند و کلبه‌های ساخته شده از شاخ و برگ درختان.

کولیان مسافر گهگاه خانه‌ای نیز می‌خرند، امّا در آن زندگی نمی‌کنند. آن دسته از کولیان که ساکن شده‌اند، گاه در شرایط سختی چون زاغه‌ها، واگنهای مستعمل قطار و یا در کلبه‌های غیر بهداشتی بسر می‌برند.

چادرهای کولیان مستقر بین بلور و آمل، مرداد ۱۳۷۲ هـ.ش.

کولیان در اروپای مرکزی و خاوری که زندگی غیر سیّار برای آنان اجباری است، در خیابانها و محله‌ها، گرد یکدیگر جمع می‌آیند.

در اروپای خاوری از زمان پیدایش سوسیالیسم به بعد، مسألهٔ اجتماعی کولیان از راه اسکان گرفتن تدریجی آنان حل شده است. البته تسهیلات ویژه‌ای نیز جهت حفظ میراث فرهنگی‌شان در اختیار آنها قرار گرفته است.

اسکان دادن کولیان در خانه‌ها نیز حتی زمانی که از حالت آوارگی بیرون آمده و ساکن شده باشند، در محصور کردن آنان در نظامی جداگانه سهیم بوده است. آن دسته از خانواده‌های کولی که در خانه‌های اجاره‌ای ارزان قیمت بازنشین شده‌اند، بافت اجتماعی سُنّتی خویش را از دست داده‌اند، زیرا در چنین شرایطی رئیس گروه کولی، دیگر نمی‌تواند نقش کنترل کننده و گرد هم آورندهٔ خویش را ایفا کند و کانون هویت فرهنگی کولیان باشد.

کالسکه و واگن برای خانواده‌های چادرنشین اهمیت فرهنگی و نمادین زیادی دارد. با این همه قانون هیچ تسهیلاتی برای کسانی که در آن بسر می‌برند قائل نیست. از لحاظ قانونی هیچ وامی به واگن‌نشینان تعلق نمی‌گیرد، زیرا از آن جایی که واگن یا کالسکه، واحد مسکونی تلقی نمی‌شود، ضمانتی برای پرداخت وام به شمار نمی‌رود.[۱۰]

اتاق ارابه‌ای جانکو رینهاردت، هنرمند کولی که یکی از بزرگترین نوازندگان جاز در جهان به شمار می‌رود. در این عکس فرزند رینهارت که گیتاریست است به اتفاق مادرش دیده می‌شود.

یادداشتهای فصل دوم

۱ - باری، ژرالد. کولیها، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ص ۱۴۰

۲ - ایواتس، آرتور، کولیها در برابر جهان امروز، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۶۳، آذر ۱۳۵۳، ص ۴.

۳ - دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، ص ۲۳۱۴.

۴ - روزنامهٔ سلام، شمارهٔ ۵۳۵، ۱۰ فروردین ۱۳۷۲.

۵ - ایواتس، همان مجله، ص ۵.

۶ - همان مجله، ص ۷ - ۶.

۷ - باری، همان کتاب، ص ۱۴۸ - ۱۴۷.

۸ - ایواتس، همان مجله، ص ۱۰ - ۸.

۹ - اطلاعات ماهانه، سال ۳، شمارهٔ ۱۱، بهمن ۱۳۲۹، ص ۳۰ - ۲۹.

۱۰ - شارلمانی، ژاکلین. پر کردن شکاف فرهنگی، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص ۱۲.

فصل سوّم

بزرگان کولی

کولیان جهان از روزگاران کهن تا امروز، بزرگان و ناموران بسیاری داشته و دارند که فراهم آوردن نام و نشان همهٔ آنها امکان پذیر نیست. در زیر به زندگینامهٔ شماری از آنان، به طور کوتاه، اشاره می‌شود:

۱ - ابوحنیفه

امام ابوحنیفه نعمان‌بن ثابت بن زُطی، از فرزندان خاندان زُط یا جات و از مسلمانان تخارستان بود، که جزو مهاجران خراسان و ماوراءالنهر، در بغداد و پیرامون آن ساکن شده‌بودند. وی به عالیترین درجهٔ علمی در حدیث و روایت رسید و در دوران عباسی. از شهرت کامل برخوردار شد، و امروزه چهار پنجم مسلمانان جهان، از مکتب فقهی او که در

بغداد تأسیس و در خراسان و ماوراءالنهر تکمیل گشت، پیروی می‌کنند.[۱]

ابوحنیفه نعمان بن ثابت کابلی، در سال ۸۰ هـ.ق، در کوفه متولد شد و در سال ۱۵۰ هـ.ق، در بغداد درگذشت.[۲] در فقه استاد بوده و پیرامون مذهب سُنّی شافعی و مالکی نیز به کمالات تخصص و برائت او معترف بوده‌اند. شمار زیادی از فقها و دانشمندان او را همراهی و در نزد وی تلمذ نموده مذهب او را دریافته و تدوین کردند و به اصحاب ابوحنیفه مشهور شدند.[۳]

ابوحنیفه بیشتر روزگار خویش را در کوفه گذرانید و در آن جا به تدریس فقه می‌پرداخت. وی روش خود را شفاهاً برای شاگردانش بیان می‌کرد. بعدها تألیفات بسیاری به او نسبت دادند که تعلق آنها به وی مشکوک است.[۴]

۲ - ابودَلف

ابودلف مسعربن المهلهل، شاعر و جهانگرد عرب بیشتر عمر خود را به جهانگردی گذرانده است. در منابع عربی، تاریخ و محل تولد و درگذشت او روشن نیست، ولی در سدهٔ ۴ هـ.ق، می‌زیسته و چندی در خدمت نصربن احمد، امیر سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ هـ.ق.) بسر برده است. او در سال ۳۳۱ هـ.ق، به چین و هند رفته، و در سالهای ۳۳۱ - ۳۴۱ هـ.ق، در شهرهای گوناگون ایران به سیر و سیاحت پرداخته و مدتی در خدمت و حمایت ابوجعفرمحمّدبن احمد، امیر سیستان بوده است.

عبدالملک ثعالبی نیشابوری، که در سال ۴۲۹ هـ.ق، درگذشته، می‌نویسد:

> «ابودلف الخزرجی الینبوعی مسعربن المهلهل، شاعری خوش قریحه و دارای طبع ظریف و تیغ بُرنده بود، و مدت نود سال در رنج و سختی امرار حیات نمود. او در غربت و سفرهای دشوار، عمری سپری ساخته و در خدمت دانش و ادب به گدایی در مساجد پرداخته.»[۵]

ابودلف خود را وابسته به بنی‌ساسان می‌دانسته است. اینان جماعتی از مردمان فقیر و محروم بودند که زندگانی خود را با داستان سرایی، مرثیه خوانی، مدیحه گویی، معرکه گیری، حقه‌بازی، فالگیری، گدایی و دزدی تأمین می‌کردند.[۶]

در دایرةالمعارف اسلامی، واژه ساسان به رانده شدگان، دور از وطنان، کولی‌ها و حیله گران اطلاق شده است.[۷]

۳ - تپولنگرو

تپولنگرو از بزرگان گروه کولی اروپا و از نویسندگان بنام است، که از میان کولی‌ها برخاسته است. او دربارهٔ زندگی خانوادگی کولی‌ها، می‌نویسد:

«خیانت در عشق و محبت، در نظر کولی‌ها بزرگترین خیانتها است. خیانتی است که هرگز نمی‌توان بخشود. وقتی که زن و مردی با هم ازدواج کنند، به وسیلهٔ خون، بهم پیوند می‌شوند و این پیوند را فقط مرگ می‌تواند گسست.»[۸]

۴ - جانگورینهاردت

جانگورینهاردت، هنرمند کولی، از موسیقی دانان بزرگ جهان است که دوک النگتون در آمریکا، عقیدهٔ خود را دربارهٔ وی، چنین ابراز کرده است:

«جانگورینهاردت، هنرمند کولی بیش از هر کسی به اشاعهٔ جاز به عنوان زبان موسیقی در سراسر گیتی کمک کرده است. از قرن هیجدهم به بعد، کولی‌ها به موسیقی اسپانیایی روح تازه‌ای دمیده و به آهنگ سازان پرنبوغی چون فالاآل بنیزوگرانااوس وسگوویا، الهام بخشیده‌اند.»[۹]

۵ - روزا تایکون

خانم روزاتایکون در یک خانوادهٔ کولی زرگر در سوئد متولد شد. نخستین بار در ۳۳ سالگی در یک مؤسسهٔ آموزشی پذیرفته شد. او تحصیلات خود را در مدرسهٔ هنرهای صنعتی استکهلم ادامه داد و حرفهٔ مدرن تراش جواهرات را آموخت.

روزاتایکون در یترهوگدال سوئد به زرگری اشتغال دارد و به سُنّت حرفه‌ای خانوادهٔ خویش ادامه می‌دهد. ضمناً به نگارش مقاله و پژوهش در زمینهٔ زندگی کولیان نیز می‌پردازد.

۶ - کاتارینا تایکون

کاتارینا تایکون، خواهر روزاتایکون و از کولیان سوئد است. او از نویسندگان کولی در اروپاست که پژوهشهای بسیاری در زمینهٔ زندگی کولیان انجام داده است.

کاتارینا در کتاب خود، تحت عنوان ماکولی هستیم، می‌نویسد:

«کولیها از یونان به سایر قسمتهای اروپا گسترش یافتند. بعضی از آنها به سمت شمال به مولداوی و والاکیا که بخشی از رومانی را تشکیل می‌دهند رفتند، امّا بسیاری از آنها به بردگی درآمدند... و این بردگی تا اواسط قرن نوزدهم به طول انجامید. در

سال ۱۸۴۵ م، آگهی تبلیغی مبنی بر فروش ۲۰۰ خانوار کولی متعلق به یک بویار اشراف‌زادهٔ رومانیایی در روزنامه‌های بخارست چاپ شد. در ۱۸۵۱ م، فهرستی در یکی از روزنامه‌های رسمی مولداوی به چاپ رسید که صورت نام و شرح ۹۴ مرد، ۸۵ زن، ۸۶ پسر و ۸۴ دختر از نژاد کولی را در خود داشت که جزء اموال آلکو استواردزا، وزیر سابق، اعلام شده و همراه با بخشی از اسباب و اثاثیهٔ او عملاً به فروش گذاشته شده بودند.»[۱۰]

۷ - حسن پورعیدیان

حسن پورعیدیان فرزند اکبر در سال ۱۳۱۲ هـ.ش، در نیشابور متولد شده است. او از گروه غربت نیشابور می‌باشد که در بخش آخر بازار سرپوش این شهر ساکن است.

پورعیدیان، دو تارنواز معروف و معلم موسیقی در نیشابور است. او از بهترین نوازندگان و آهنگ‌سازان ناحیهٔ خود است. وی همچنین در ساختن دوتار مهارت دارد و سازهای ساختهٔ او، از بهترین دو تارهای موجود در خراسان است. او شاگردان زیادی تربیت کرده و میراث گرانبهای گذشتگان را به آنان منتقل ساخته است.

حسن‌پور عیدیان از بهترین هنرمندان است. در نواختن، خواندن، ساختن ساز و سرودن اشعار کردی، ترکی، فارسی برای برخی آهنگها، تکیه‌ها، زیورها و زینت‌های مضراب و پنجهٔ او حاوی نکات ظریفی است که تداعی کنندهٔ زیباترین و دل‌انگیزترین مینیاتورهاست.

او تاکنون در جشنواره‌های بسیاری شرکت کرده و مورد تشویق و تقدیر مسؤولان کشور قرار گرفته و دیپلم افتخار دریافت داشته است.

پورعیدیان در حال حاضر به شغل خراطی و چوبداری مشغول است و در کنار کارهای اصلی خود به کارهای هنری و تدریس موسیقی نیز می‌پردازد.

۸ - سایر بزرگان کولی

سایر بزرگان کولی، عبارت‌اند از:

۸ - ۱ - تیکنو آجامس، از بزرگترین فیلسوفان مکتب برگسون و شاعر پرمایهٔ کولی.

۸ - ۲ - جورج باردو، نویسندهٔ و مترجم کولی است، که برای اولین بار کتاب مقدس را به زبان کولی ترجمه کرده است.

حسن پور عبدیان در خانهٔ خود، در کنار نگارنده در حال نواختن دو تار، نیشابور ۲۴ مرداد ۱۳۷۲.

بسمه تعالی

چهارمین جشنوارهٔ سرود آهنگهای انقلابی

برادر حسن پور عیدیان

به موجب رأی هیئت داوران چهارمین جشنوارهٔ سرود آهنگهای انقلابی

دیپلم افتخار

به جناب عالی تقدیم می‌شود

اعطای دیپلم افتخار به حسن‌پور عیدیان در
چهارمین جشنوارهٔ سرود آهنگهای انقلابی

یادداشتهای فصل سوم

۱ - محیط طباطبایی، احمد. زط، جات، کولی، مجلهٔ آینده، سال ۱۳، شمارهٔ ۱ - ۳، فروردین خرداد ۱۳۶۶، ص ۱۶۴
۲ - حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، ص ۲۹۴ - ۲۹۳.
۳ - شیخ الاسلام، سیّد محمّد. راهنمای مذهب شافعی، ص ۵.
۴ - پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ. اسلام در ایران، ص ۱۴۶.
۵ - ابودلف، مسعربن المهلهل. سفرنامهٔ ابودلف، ص ۴.
۶ - همان کتاب، ص ۵.
۷ - فقیهی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان ...، ص ۵۸۱.
۸ - اطلاعات ماهانه، سال ۳، شمارهٔ ۱۱، بهمن ۱۳۲۹، ص ۳۱.
۹ - باری، ژرالد. کولیها، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ص ۱۴۶.
۱۰ - تایکون یا نوش، روزا. خانوادهٔ سُنّتی، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۲۰ - ۱۹.

فصل چهارم

قانونهای ضدکولی، انجمنها و سازمانها

۱ - قانونهای ضدکولی

۱ - ۱ - قانونهای ضدکولی فرانسه

علی‌رغم وجود اعلامیه‌های رسمی مبنی بر دعوت به تفاهم میان فرهنگها، به نظر می‌رسد که عدم تحمل فرهنگی حاکم است، زیرا مردم سرزمینهای میزبان، همچنان بدخواهانه از ارزشهای خود نگهداری می‌کنند و کولیها نیز برای یافتن راههای مبارزه با آن چه که آنان نابودی هویت خویش می‌شمارند، به گذشته خود باز می‌گردند.

در سوم ژانویهٔ ۱۹۶۰ م، در فرانسه قانونی دربارهٔ مسافرت به تصویب رسید که بر

پایهٔ آن نام افرادی که فعالیت منظم شغلی داشتند، و نام فرانسویان و ملّیتهای دیگری که کار منظم حرفه‌ای، تجاری یا صنعتی نداشته، در نتیجه فاقد مستمری بودند، در پروانه‌های جداگانه نوشته می‌شد. گروه اخیر می‌بایستی هر ماه پروانهٔ خود را به مقام‌های دولتی نشان دهند و افراد بی‌مکان نیز می‌بایستی نام خود را در دفتر ناحیه به ثبت برسانند.

این مقررات نشان می‌دهند که ویژگیهای کولیان آواره، از دید مردمان ساکن، با ویژگیهای جامعهٔ آنان در تضاد است و شخصیت اجتماعی - فرهنگی کولیان، تنها هنگامی در نظر گرفته می‌شود که مسأله‌ای برای اجتماع فراهم کرده باشند.

برابر قوانین فرانسه، کودکان کولیان و چادرنشینان موظف به رفتن مدرسه هستند و مستمری خانوادگی آنها بسته به قبولی‌شان در مدرسه است. به این ترتیب تحصیلات اجباری سبب افزایش وابستگی کولیان به مزایای بیمهٔ ملّی شده است.

۱ - ۲ - قانونهای ضدکولی اروپای باختری و امریکا

در جاهای دیگر اروپای باختری و امریکا نیز مراجع قانونی به شیوهٔ فرانسه با کولیان رفتار می‌کردند تا آنها را با دیگر اقوام همگون سازند و مقررات ناظر بر کولیان نیز همانند دیگر جاها قراردادی است.

کشور بلژیک با نهادن عنوان ***ملّیت نامشخص*** بر کولی‌ها، آنان را از بسیاری از حقوق محروم می‌کند.

در جمهوری فدرال آلمان، هنوز کولی‌ها نتوانسته‌اند خسارت قانونی آن دسته از هم نژادان خود را که قربانی اعمال نازیها شدند بگیرند.[۱]

۱ - ۳ - قانونهای ضدکولی اسپانیا

از سدهٔ ۱۵ م، شیوه‌های قانونی برای پایان بخشیدن به حضور کولیان در اسپانیا اتخاذ گردید. گامهایی در جهت تبعید آنان همراه با تنبیه بدنی، بریدن اندام و بردگی نیز صورت گرفت.

در ژانویهٔ ۱۴۹۹ م، فردیناند و ایزابلا، اعلامیه‌ای صادر کردند که زندگی چادرنشینی را برای کولیان ممنوع اعلام می‌کرد و مجازت نقض کنندگان آن، تبعید، شلاق، بریدن گوشها و بردگی دراز مدت بود.

اعلامیهٔ مذکور از لحاظ تاریخی مهم بود، زیرا نخستین قانون از یک رشته قوانین ضدکولی بود که تا ۳ سده استوار بودند. از هنگام صدور این اعلامیه تا ۱۹ سپتامبر ۱۷۸۳ م، که کارلوس سوم، اعلامیه مقررات مربوط به تنبیه و جلوگیری از ولگردی و دیگر شرارتهایی که افرادی به نام کولی مرتکب می‌شوند را امضاء کرد. بیش از ۱۰۰ قانون علیه کولیان اسپانیا تصویب شد که آنهارا به مجازاتهای وحشتناک محکوم می‌کرد. این مجازاتها همواره به این دلیل که کولی‌ها مرتکب جرائمی نظیر سرقت گاو، گوسفند، اسب و دیگر تخلفات مربوط به قانون مالکیت می‌شدند اعمال می‌شد. در بسیاری از موارد، این مجازاتها صرفاً به خاطر نافرمانی، حضور در روستا، فرار از شهر و سکونت در نواحی غیر مسکونی و کنار جاده‌ها، به کار بردن زبان و پوشاک خاص، فالگیری و یا به خاطر اتهام ساختگی آدم خواری که از سوی افراد خرافی یا بدخواه بر کولیان وارد می‌شد، اعمال می‌گردید.

به این ترتیب دلیل تنبیه کولیان بیشتر مبهم بود و گاه اصولاً وجود خارجی نداشت، به طوری که نارضایتی از شیوهٔ یک زندگی که تن به تسلیم نمی‌داد نیز می‌توانست به صورت یک دلیل در آید.[۲]

نه تنها هیچ چیز مبهمی در مورد تنبیه‌ها وجود نداشت، بلکه خطر شلاق خوردن، مردن تدریجی زیر کارهای شاق و داغ گذاری برای آنها وجود داشت. قانونی آنها را به زیستن در شهرهای کوچک وادار می‌ساخت و قانونی دیگر آنها را از زندگی کردن در شهرهای کوچک باز می‌داشت.

برابر یک قانون، آنها می‌بایستی در میان مردم غیر کولی زندگی کنند و به موجب قانونی دیگر، می‌بایست با غیر کولی‌ها در تماس نباشند. چنان چه در بازارهای مکاره به خرید و فروش مرغ، خروس، گاو، و گوسفند می‌پرداختند، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

کولی‌ها از زندگی کردن در شهرهایی که دارای محاکم قضایی بود، ممنوع شده بودند تا این که نتوانند از همسایگان غیرکولی خود شکایت کنند. بر طبق فرمانی انتقال کولی‌ها به امریکا محکوم شد، و بر طبق فرمانی دیگر، از مسافرت آنها به امریکا خودداری گردید. برابر یک قانون، سعی شد زنان و مردان آنها از یکدیگر جدا نگاهداشته شوند تا نسل این نژاد به اصطلاح بدنام از میان برود.

فرمانی دیگر حکم به جدا ساختن فرزندان کولیان از پدر و مادر و نگاهداری آنها در مؤسسات می‌کرد.

برابر فرمانی دیگر، کولیان می‌توانستند تا درون کلیسا تحت تعقیب قرار گیرند و در آن جاکشته شوند و این زمان آغاز سدهٔ ۱۸ م، و دوران فرمانروایی فلیپ پنجم بود که در آن غیرکولیانی که حتی پدر یا مادر خود راکشته بودند می‌توانستند در یک مکان مقدس بست بنشینند. این قانون رونوشتی دقیق از اقدامی بود، که در انگلستان علیه کولی‌ها صورت گرفته بود. شماری از قوانین، نگهبانان را مجاز می‌ساخت که به سوی کولیانی که خارج از محدودهٔ جغرافیایی خویش دیده شوند، تیراندازی کنند. این هجوم همه جانبه تا آخر سدهٔ ۱۸ م، ادامه یافت.[۳]

۲ - انجمنها، اتحادیه‌ها و سازمانهای حمایت از کولیان

۲ - ۱ - انجمن پیراستن کولی‌ها

کولیان انگلستان، انجمنی به نام انجمن پیراستن کولی‌ها دارند که در سال ۱۸۸۸ م. / ۱۲۶۷ هـ.ش، تأسیس گردیده و روزنامه‌ای نیز به نام آن، منتشر می‌شود.[۴]

۲ - ۲ - کمیتهٔ بین‌المللی و کنگرهٔ رومانو

کمیتهٔ بین‌المللی کولیان، یکی از مهمترین جوامع کولیهاست که هنوز رنگی سیاسی دارد. کولیان برای به دست آوردن جایگاهی قانونی، بایستی در زمینه‌ای بین‌المللی دست به کار شوند، زیرا مهمترین ویژگی آنها، یعنی سیّار بودن، از لحاظ قانونی جایگاه ملّی آنان را نامشخص می‌کند و آنها به این نتیجه رسیده‌اند که در چارچوبی بین‌المللی، بهتر می‌توانند خواستار حقوق خویش شوند و به تبعیضات موجود علیه خود پایان دهند.

کنگرهٔ رومانو که در طی سالهای اخیر تشکیل شده است، خواهان بازیابی هویت رومانی‌ها (کولیان)، انتساب تبار آنها به کولی‌های هندوستان و شمول تمام مزایای ناشی از پیشرفت اجتماعی به آنها بوده است. شماری از سازمانهای بین‌المللی نیز در جهت حمایت از کولیان گامهایی برداشته‌اند.

توصیهٔ شورای اروپا دربارهٔ جایگاه اجتماعی کوچ نشینان در سال ۱۹۷۵ م، بتدریج بعنوان مبنای حقوقی ادعاهای کولیان مورد قبول قرار گرفته است. سازمان ملل متحد و یونسکو نیز توجه زیادی به مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کولیان و کوچ‌نشینان کرده‌اند.[۵]

۲ - ۳ - اتحادیه‌ها و سازمانها

در سالهای اخیر آرزومندی مشخص در کولیان کشورهای گوناگون برای اتحاد با یکدیگر پیدا شده است؛ این اتحاد، جنبهٔ سیاسی یا منطقه‌ای ندارد، بلکه مبتنی بر پایه‌های فرهنگی و خاستگاه و ارزشهای مشترک آنهاست. گرچه این حرکت هنوز محدود به محافل روشنفکری است، نشانه‌هایی بر رشد و گسترش آن به چشم می‌خورد.[۶]

در حال حاضر در کشورهای رومانی و آلمان، دهها سازمان وجود دارد، که ادعای حمایت از کولیان را دارند. نه تنها این سازمانها گامی در جهت بهبود وضع کولی‌ها برنداشته‌اند، بلکه از سوی بعضی از رهبران کولی‌ها، متهم به بی‌توجهی به برادران خود شده‌اند.[۷]

در سالهای اخیر، هواداری از کولی‌ها در مطبوعات ملّی و دولتی بعضی از کشورها، از جمله برزیل آغاز شده است و گامهایی که از سوی سازمانهای بین‌المللی در جهت بهبود جایگاه کولیان برداشته شده، بر مبنای سه اصل بنیادی، استوار است:

۱) حق اردو زدن در هر یک از اجتماعات برزیلی به نحوی که کوچ‌نشینان همواره در برخورد با مقامهای مسؤول قرار نگیرند.

۲) حق برخورداری از خدمات پزشکی، به ویژه واکسیناسیون.

۳) امکان سوادآموزی به زبان رمانی (زبان کولی‌ها) و به زبان پرتغالی، به طوری که بتوانند فرهنگ و زبان خویش را حفظ کنند.[۸]

یادداشتهای فصل چهارم

۱ - شارلمانی، ژاکلین. پر کردن شکاف فرهنگی، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۱۲.

۲ - گراند، فلیکس. فلامنکو - طعم خون در دهان، همان مجله، ص ۳۰.

۳ - همان مجله، ص ۳۱.

۴ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۹ - ۸

۵ - شارلمانی، همان مجله، ص ۱۴.

۶ - سوراویا، جولیو. آوای آواره، مجلهٔ پیام، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۲۳.

۷ - روزنامهٔ سلام، شمارهٔ ۵۳۵، ۱۰ فروردین ۱۳۷۲.

۸ - اتیکو ویلاس - بوآس داموتا. کولیهای برزیل، همان مجله، ص ۳۳.

فصل پنجم

ساختار اجتماعی و سیاسی کولیان

۱ - ساختار اجتماعی و سیاسی کولیان اروپا

۱ - ۱ - ساختار اجتماعی.

کولیان اروپا، در هر کشوری یک گروه اصلی جدا از سایر جوامع را تشکیل داده‌اند. گروههای اصلی به شماری گروه فرعی و گروههای فرعی نیز به دسته‌هایی مانند: روم، مانوش یا سینتی، ژیتان، و... تقسیم می‌شوند،[1] ولی در ساختار اجتماعی، هر یک از گروههای فرعی در حکم طایفه بوده، و هر یک از دسته‌ها را اصطلاحاً تیره می‌نامند.

هر دسته یا گروه فرعی از شمار زیادی خانواده که یک واحد تولید و مصرف است، به

وجود آمده‌اند. بنابراین تشکیلات اجتماعی سُنّتی کولیان اروپا از بالا به پایین، از این قرار است:

گروه اصلی ← گروه فرعی ← دسته ← خانواده

ساختار اجتماعی کولیان بر پایهٔ نظام گروهی که پیوندهای خویشاوندی، خونی، تعلق به یک گروه واحد و مشخص و روابط نسبی و سببی از بارزترین ویژگیهای آن است، استوار گردیده است. این پیوندها در سطوح بالاتر این نظام، نزدیکی چندانی بهم ندارند، شخصیت افراد، تابع گروهی است که به آن تعلق دارند.

از عمده‌ترین ویژگیهای ساختار اجتماعی کولیان، زبان مشخص رومانو، انسجام جمعی و فرهنگ مشترک میان کولیان است که آنان را از سایر جوامع کشور جدا و مشخص می‌سازد.

۱) گروه اصلی

در سلسله مراتب نظام سُنّتی، گروه اصلی بزرگترین واحد سیاسی، اجتماعی متشکل از بخشهای کوچکتر است، که این اجزاء دارای فرهنگ و زندگی مشترک اعضاء گروه در طول سالیان دراز است.

۲) گروه فرعی

در بخش‌بندی، گروه اصلی به اجزاء کوچکتر، گروه فرعی یا طایفه به عنوان نخستین ردهٔ اجتماعی پس از گروه اصلی قرار دارد. پیوند هر گروه فرعی با گروه اصلی به صورت پیوند قومی و زبانی بوده و هر یک از آنها تحت عنوان گروه اصلی هر کشور قابل شناسایی است.

مفهوم طایفه در میان کولی‌های اروپا، خانوادهٔ بزرگی را تداعی می‌کند که رئیس آن، در نقشهای گوناگون، ریش سفید و رهبر، راهنمایی گروه را عهده‌دار است.

در سومین رده از ساختمان اجتماعی کولیان، دسته یا تیره قرار دارد. هر گروه فرعی خود به شاخه‌هایی بخش می‌گردد که هر یک از این زیر مجموعه‌ها دسته نامیده می‌شود. از ویژگیهای این واحد، همبستگی و انسجام جمعی، قومی و پیوندهای خویشاوندی بیشتر نسبت به گروههای فرعی را می‌توان نام برد. هر تیره از چند خانوار که از طریق همکاری با یکدیگر، امور مربوط به معیشت خویش را برگزار می‌نمایند تشکیل می‌شود.

۴) خانواده

هر دسته یا تیره به واحدهای کوچکتری به نام خانواده یا خانوار بخش می‌شود. خانوار در میان کولیان یک واحد خویشاوندی است که همهٔ اعضاء آن با یکدیگر پیوند خونی و خویشاوندی دارند. در بین بیشتر کولی‌ها پیوندهای نژادی و خونی بسیار قوی است و وابستگیهای خویشاوندی تا حدود زیادی غیر آرمانی و واقعی است.

۱ - ۲ - ساختار سیاسی یا قدرت

کولیان کشورهای اروپایی، یک نفر رئیس به نام وتاف[۲] دارند که در امور عمومی به او رجوع می‌کنند.[۳] هنگام کوچ، وتاف که رئیس و شاطر باشی آنهاست، با سینهٔ باز و لباس تیره‌رنگ و دگمه‌های برنجین درخشان و شلوار گشاد، بر اسب می‌نشیند و در حالی که کیسهٔ کوچکی بر کمربند و انبان‌پوستی برای گذاشتن شکار بر دوش دارد، در جلو کاروان حرکت می‌کند. در پشت سر او پیر زنان و پیر مردان بر روی گاری و جوانان و کودکان با پای پیاده یا سواره حرکت می‌کنند.[۴] فرد کولی در درون جامعه و گروه خویش تابع قانون بی‌چون و چرا و دقیق همان گروه است و رئیس گروه صاحب اختیار جان و مال همهٔ افراد زیر دست خود است، و تنها فرمان او قابل اطاعت است.

رئیس گروه فرعی یا طایفه از سوی رهبر گروه اصلی انتخاب می‌شود. وی باید بتواند کنترل امور مربوط به کولیان زیر نظر خود را داشته و مجری دستورات و خواسته‌های رهبر گروه اصلی کولیان کشور باشد.

هر دسته نیز توسط بزرگ و ریش سفید اداره می‌شود. ریش سفیدان دسته‌ها یا تیره‌ها مجری دستورات رهبران گروه فرعی کولی هستند. در رأس خانوار نیز رئیس خانوار قرار دارد. لازم به یادآوری است که اسکان دادن کولیان کشورهای اروپایی در خانه‌ها، حتی زمانی که از حالت آوارگی بیرون آمده و ساکن شده باشند، در محصور کردن آنان در نظامی جداگانه سهیم بوده است.

آن دسته از خانواده‌های کولی اروپایی که در خانه‌ای اجاره‌ای ارزان قیمت بازنشین شده‌اند، بافت سُنّتی خویش را از دست داده‌اند، زیرا در چنین شرایطی رئیس گروه دیگر نمی‌تواند نقش کنترل کننده و گردهم آورندهٔ خویش را ایفا کند و کانون هویت فرهنگی کولیان باشد.[۵]

۱ - ۳ - ملکهٔ کولی‌ها

رئیس بزرگ کولیان انگلستان و جهان در سال ۱۹۵۸ م. / ۱۳۳۷ هـ.ش، از بانوان کولی بود که او را ملکه می‌نامیدند. می‌می‌روسیتو، ملکهٔ کولی‌ها، در این سال در اثر یک سکتهٔ قلبی که ۶۵ ساعت طول کشید، چشم از دنیا فرو بست. وی که روزهای آخر عمر را در بیمارستان بسر می‌برد، هنگام مرگ به چادری منتقل شد تا بنا به رسم کولی‌ها، در چادر بمیرد. پیران کولی که در چادرش به گرد او حلقه زده بودند، هنگام خروج از چادر، دستها را به سوی آسمان بلند کرده و گریه‌کنان خبر درگذشت او را به کولی‌های دنیا اعلام کردند.

به محض انتشار خبر مرگ او، تمام کولیان که از سراسر جهان برای دیدار ملکه آمده بودند سر به آسمان بلند کرده دست به شیون و فغان زدند. زنان کولی بهترین لباسهای می‌می‌روسیتو را به او پوشانده و دسته جمعی چادری راکه جنازهٔ ملکه در آن قرار داشت، بلند کرده به سوی گورستان رهسپار شدند.

هنگام حمل جنازه، یکی از زیباترین دوشیزگان کولی، دستهای سرد ملکه را بین انگشتان گرم خود، محکم چسبیده بود. هنگام مرگ ملکه، ۶۰ تن از نواده‌های او حضور داشتند، و تنها دو نفر نبودند. جسد می‌می‌روسیتو در گورستان میان چمن‌زار به خاک سپرده شد و سپس در روی گور او یک درخت گیلاس کاشته و آخرین چادر او را که در آن مرده بود، روی گورش سوزاندند. اشیاء و همچنین اتومبیل امریکایی وی را فروختند.[۶]

۱ - ۴ - شاه کولی‌ها

کولیان دارای شاهانی نیز بوده و هستند. یکی از شاهان خود خواندهٔ کولی در سیبیو،[۷] می‌گوید:

«اگر دولت بُن غرامت وقایع هولوکرست را نپردازد، میلیونها کولی مقیم رومانی را روانهٔ آلمان می‌کند.»

برادرزادهٔ شاهِ خود خواندهٔ کولیان، که خود را از رهیابی به دربار سیبیو محروم دید، شخصاً خود را به عنوان امپراتور جامعهٔ کولی سیبیو منصوب کرد.

بسیاری از خبرنگاران تلویزیون آلمان خواستار مصاحبه با پادشاه خود خوانده سیبیو شدند. کارکنان هتل محل مصاحبه نیز از این وضع سخت آشفته شدند، به طوری که

یکـــی از آنان گفت:

«بهترین آلمانی، که دانست چه جوری با این جماعت بر خورد کند، هیتلر بود!»[۸]

۲ - ساختار اجتماعی و سیاسی کولیان ایران

۲ - ۱ - ساختار اجتماعی

کـولیان ایران در هر استان، یک گروه یا طایفهٔ جدا از سایر ساکنـان آن استـان را تشکیـل می‌دهند. این گروهها یا طایفه‌ها از شماری دسته یا شاخه تشکیـل مـی‌شونـد، ولـی در ساختـار اجتماعـی، هر یـک از گـروههـا، در حکـم طـایفـه و هـر یـک از دستـه‌ها یا شاخه‌هـا را اصطلاحاً تیره مـی‌نامند. هـر شـاخه یـا تـیره، از شـماری خـانوار تشکیـل می‌گـردد.

گروههای کولی ایران در گذشته، به ویژه از اواخـر دورهٔ قـاجاریه، یک ایـل مـنسجم را تشکیل می‌دادند. بنابراین نظام سُنّتی ایلی کولیان از بزرگترین واحد تاکوچکترین آن، چنین است:

ایل ← گروه یا طایفه ← دسته یا شاخه یا تیره ← خانوار

۲ - ۱ - ۱ - خانوار

خانوار کوچکترین و اساسی‌ترین واحد اجتماعی پدر تبار و همچنین یک واحد تولید و مصرف است، که اعضای آن زیر نظر یک سرپرست فعالیت مـی‌کنند. در مـیان کـولیان نـیز همانند ایل‌ها و چادرنشینان، تشکیل خانوار امری لازم و ضروری است.

۲ - ۱ - ۲ - دسته

دسته یا شاخه یا تیره، دومین واحد پدر تبار است، کـه از شمـاری خانـوار تشکیـل شـده است. جمعیت هر خانوار بمرور زمان افزایش می‌یابد و در نتیجه تیره‌های جـدیدی بـه وجود می‌آیند. اعضای هر تیره به نام بانی آن شناخته می‌شوند، و یا هر تیره بـه نـام شغـل موروثی اعضای آن، نامگذاری می‌گردد، مانند: حداد (آهنگر)، زرگر، خراط، کاسب، غربال‌بند، و...

۲ - ۱ - ۳ - گروه

گروه یا طایفه، عبارت است از یک واحد اجتماعی - سیاسی، که از شماری شاخه یا دسته یا تیره تشکیل می‌شود. این دسته‌ها ممکن است دارای نیای مشترک باشند.

۲ - ۱ - ۴ - ایل

ایل، عبارت است از یک واحد سیاسی، که از شماری گروه یا طایفه تشکیل شده است. این طایفه‌ها معمولاً دارای نیای مشترک نمی‌باشند، ولی اعضای بعضی از آنها ادعا می‌کنند که از نسل شخص و حدی هستند.

۲ - ۲ - ساختار قدرت

در گذشته گروهها یا طایفه‌های کولی مناطق گوناگون ایران توسط یک رئیس ایل، که از سوی حکومت مرکزی انتخاب می‌گردید، اداره می‌شد.

رئیس ایل کولیان ایران، مسؤول برقراری نظم و قانون بود. وی برای هر گروه یا طایفه، یک کدخدا تعیین می‌کرد، که بتواند کنترل امور کوچ و کارهای دیگر کولیان هر استان را زیر نظر داشته و مجری دستورات و خواستهای رئیس ایل باشد.

رئیس ایل کولیان ایران در سال ۱۳۱۴ هـ. ق، یعنی روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار، فضل الله خان بشیرالملک بوده است. میرزا غلامحسین خان افضل الملک، مؤلف کتاب افضل التواریخ، می‌نویسد:

> «فضل الله خان بشیرالملک امیر تومان، پیشخدمت خاصهٔ حضور همایون، رئیس ایل فیوج و غربال‌بند و کولی و غریب‌زاده و لولیان ایران، که در هر مملکتی از ایران به اسمی خوانده می‌شوند، به اعطای یک ثوب خرقهٔ ترمه از ملابس فاخره مخلع و سربلند گردیدند.»[۹]

هر دسته یا تیره توسط بزرگ و ریش سفید اداره می‌شد. ریش سفیدانِ دسته‌ها، مجری دستورات کدخدایان مناطق بوده‌اند.

در رأس خانواده، سرپرست خانوار قرار دارد. سلسله مراتب قدرت در ایل کولیان ایران در گذشته، بشرح زیر بوده است:

ساختار اجتماعی	ساختار قدرت
ایل	رئیس ایل
گروه یا طایفه	کدخدا
دسته یا تیره	ریش سفید
خانوار	رئیس خانوار

کولی‌های ایران در درون جامعهٔ خود، تابع قانون بی‌چون و چرا و دقیق همان گروه هستند، و رئیس گروه، صاحب اختیار جان و مال همهٔ افراد گروه استان خود می‌باشد، و تنها فرمان او قابل اطاعت و اجراست.

یادداشتهای فصل پنجم

۱ – شارمانی، ژاکلین. پر کردن شکاف فرهنگی، مجلهٔ پیام یونیسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص ۱۱.

۲ – در رومانی رهبر کولیان را ستره Satra می‌نامند که بی‌ارتباط با شهر فارسی و شترهٔ پهلوی نیست.

۳ – ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۱۳.

۴ – همان کتاب، ص ۱۴.

۵ – شارلمانی، همان مجله، ص ۱۲.

۶ – ذکاء، همان کتاب، ص ۹ – ۸

7 - Sibiu.

۸ – روزنامهٔ سلام، شمارهٔ ۵۳۵، ۱۰ فروردین ۱۳۷۲.

۹ – افضل الملک، میرزا غلامحسین خان. افضل التواریخ، ص ۹۸.

فصل ششم

آداب و رسوم کولیان

۱ - آداب و رسوم کولیان اروپا و آمریکا

۱ - ۱ - اخلاق و عادتها

کولیان اروپا، مردمی رشید و میهمان نوازند. از میهمانی که از راه دور آمده باشد، نخست با نان و نمک استقبال نموده و سپس با خوراکهای ویژه از میهمان خود، پذیرایی می‌کنند.[۱]

برای بزرگان و ریش سفیدان خویش، عزت و حرمت بسیار قایل‌اند و این امر هستهٔ تربیتی آنان را تشکیل می‌دهد.[۲]

اسناد و مدارک موجود بیانگر رشادت کولیان است، زیرا پارتیزانهای کولی که در ناحیهٔ نیس‌ویز در لهستان با ارتش آلمان نازی جنگیدند، با یک چاقو با دشمنانِ سراپا مسلح خود، گلاویز می‌شدند.[۳]

با این همه کولیان اروپا بعضاً از عواطف انسانی کمتر برخوردارند، زیرا یک زن کولی روسی پسر یکسال و نیمهٔ خود را در شعبهٔ امور جوانان پلیس شهر پرم روسیه پس از تنظیم یک سند رسمی، در برابر دریافت ۲۰۰ روبل (۲۰ سنت) فروخته است.[۴]

کولی‌ها دارای سرشتهای ویژه‌ای هستند، از جمله رذالت، ترس و خیانت، اخلاق فطری آنان است. دروغگویی، جیب‌بری و مکر جزو عادتهای عمومی و حقیقی‌ترین ضعف‌شان است.

گدایی نیز جزو صفات بارز کولی‌هاست، یک نفر کولی، اگر نتواند بدزدد، گدایی می‌کند. ساختن پولهای غیر واقعی نیز در میان آنان معمول است، و بیشتر روستاییان ساده و زودباور را به این وسیله گول می‌زنند.

زن و مرد از بچگی دخانیات استعمال می‌کنند و بیشتر چپق و پیپ را ترجیح می‌دهند و مستی و میخوارگی نیز در میان آنها بسیار رواج دارد. به مسائل جنسی اهمیت زیاد می‌دهند و از همان اوان بلوغ شروع به دفع شهوت و روابط جنسی می‌کنند.

کولیان در میان خود بسیار زود و سخت نزاع می‌کنند، ولی زود هم آشتی می‌نمایند. گاه مردان کولی زنان‌شان را به قصد کشت کتک می‌زنند بدون این که عکس‌العملی از سوی زن دیده شود، زیرا بر این باورند، که هر قدر شوهران، زنان خود را بیشتر کتک بزنند، محبت‌شان نسبت به آنان بیشتر است.

کولی‌ها میان خودشان اتحاد کامل دارند، به یکدیگر دروغ نمی‌گویند و مال همدیگر را نمی‌دزدند. بعلاوه در میان خود، آداب و عادتهای عجیبی دارند. از جملهٔ این عادتها، کینه‌جویی همراه با ترس و بزدلی است، به همین جهت است که بیشتر به شکلهای عجیب و غریبی تظاهر می‌کنند.

چون آن جرأت را ندارند که با رقیب خود به نبرد بپردازند و از سوی دیگر حس کینه و انتقام نمی‌گذارد که از رقابت با حریف خود چشم بپوشند و از تقصیر او درگذرند، هنگامی که میان دو نفر از کولی‌ها اختلافی پدید می‌آید، برای مبارزه و انتقامجویی تدابیر شگفت و وحشیانه‌ای می‌اندیشند. مثلاً دو طرف هر یک کیسه‌ای پر از سکهٔ طلا یا نقره برداشته کنار رودی ژرف و پر آب می‌ایستند و سکه‌ها را پی‌درپی در آب می‌اندازند.

در این مسابقه هر یک از آنان که کیسهٔ پولش پیش از دیگری خالی شد، مغلوب به شمار می‌رود و تا پایان عمر نزد طایفهٔ کولیان بدنام و سرافکنده خواهد بود.

راه دیگر انتقام این است که دو رقیب، گاو و گوسفند زیادی آماده می‌کنند و در وسط میدان عمومی برابر یکدیگر می‌ایستند و یکباره به جان این حیوانات زبان بسته افتاده با بی‌رحمی و شقاوت به کشتار آنها می‌پردازند و سیل خون جاری می‌سازند. در این جا نیز هر یک، که زودتر از قصابی فارغ شده یعنی دامهای او کمتر باشد، شکست خورده و در میان طایفه یا تیرهٔ خود سرافکنده خواهد بود.[۵]

به هر حال کولیان در ضمن دوره گردی، گاه با همسایگان غیرکولی خود آمیخته و حالت ماندگاری پیدا کرده‌اند، ولی پیوسته به حفظ هویت و آداب و عادتهای خود سخت پای‌بندند.

کولی‌ها همچنان در آداب خویش پایدارند. همان که بوده‌اند باقی می‌مانند. هیچ مذهب، قانون و رسمی در اینان تأثیر نمی‌کند... آن چه در نظر کولی‌ها عزیز است، همان شور و نشاط ابدی، موسیقی و رقص جانبخش و کالسکه‌های کوچک و بزرگ روبسته است.[۶]

۱ - ۲ - عیدها و جشنها

کولیان اروپا در هر کشوری که زندگی می‌کنند، عیدهای آن کشور، از جمله عید ژانویه، و... را گرامی داشته و جشنهای ملّی را نیز بر پا می‌سازند. مثلاً کولیان رومانی در عید ژانویه، جشن فاسیلکارا بر پا می‌کنند. آنان سر خوکی را کاملاً زینت می‌دهند، سپس با تشریفات ویژه‌ای گِرد شهر می‌چرخانند.[۷]

۱ - ۳ - باورها

۱ - ۳ - ۱ - کولیان اروپا به دو مبدأ اعتقاد دارند: O'del به معنی خدای خالق که اصل و سرچشمهٔ خیر و خوبی است. دو دیگر O'bëngh یا شیطان، که اصل و سرچشمهٔ شر و بدی است. در نظر آنان این دو اصل قدرت مساوی دارند و همیشه با یکدیگر در جنگ و ستیز می‌باشند.

۱ - ۳ - ۲ - کولی‌ها بر این باورند که آن چه در جهان نیکوست از خداست و آن چه بد است از شیطان است.

۱ - ۳ - ۳ - طبیعت برای کولی‌ها به منزلهٔ یک معبر جهانی است، ولی برای عبادت در این معبر، هیچ‌گونه مراسمی وجود ندارد و به کشیش و روحانی احتیاج ندارند و تنها در ژرفای روح‌شان، مذهبی فرو رفته، که نه بشیر است و نه نذیر، یعنی نه آنها را تهدید می‌کند و نه نوید می‌دهد.

۱ - ۳ - ۴ - به قیامت، بهشت و دوزخ اعتقادی ندارند و مذاهب گوناگون جهان در نظرشان همان‌اندازه احمقانه و غیرطبیعی است، که مرزهای کشورها.[۸]

۱ - ۳ - ۵ - در دوران بارداری، اجنه و ارواح خبیثه با زن باردار همراه هستند، بر این باورند که دست زدن به زن آبستن، بد است و مانع پرداختن او به کار طبخ غذا، و.. می‌شوند.[۹]

۱ - ۳ - ۶ - زن زائو تا چهل روز نجس و ناپاک شمرده می‌شود و کاری به او رجوع نمی‌گردد.

۱ - ۳ - ۷ - به محض تولد بچه، او را در آب یخ یا سرد می‌گذارند، یا به قول خودشان خیس می‌کنند، که تقریباً نظیر غسل تعمید است، ولی جنبهٔ مذهبی ندارد و بر این باورند که منظور از آن، قوی کردن بدن نوزاد است، و اگر بچه در زمستان متولد شود بسیار خوشحال می‌شوند.

۱ - ۳ - ۸ - کولی‌های اروپا به جاودان بودن روح و جهان معتقد نیستند و از مرگ هم نمی‌ترسند و آن را یک امر ساده می‌پندارند.

۱ - ۳ - ۹ - جارو کردن پس از تاریک شدن هوا نزد کولیها بدیُمن است.

۱ - ۳ - ۱۰ - معتقدند اگر کودکی جارو را بردارد و شروع به جارو کردن کند، حتماً میهمانانی ناخوانده در راه دارند.

۱ - ۳ - ۱۱ - اگر جغدی صدا کند بدشگون است و علامتِ آن است، که شخصی در نقطه‌ای مرده است.

۱ - ۳ - ۱۲ - کولی‌ها بر این باورند، اگر سگی به باغی وارد شد و حفرهٔ بزرگی را حفر کرد، نشانهٔ آن است، که یکی از افراد خانوادهٔ صاحب باغ خواهد مرد.[۱۰]

۱ - ۳ - ۱۳ - اگر بچه با پا بدنیا بیاید، سرانجام خوشی ندارد و شایدمادر و نوزاد بمیرند.[۱۱]

۱ - ۴ - ضرب المثلها

۱ - ۴ - ۱ - «گربه هر چه بزاید، موش می‌خورد»

برابر این ضرب المثل در فارسی، سرانجام گرگ زاده گرگ شود، است.

۱ - ۴ - ۲ - «روز پشت کوه بسیار است».

در زبان رومانی اصطلاح دیگری تقریباً با همین مفهوم آمده است: «روزها را که در کیسه نکرده‌اند».

۱ - ۴ - ۳ - «اگر دستش به اسبها رسیده باشد، دیگر خوابش را ببینی»

در زبان رومانی هم ضرب المثلی به این معنا آمده است: «اگر دستت به کور رسید، چشمهایش را درآور.»

۱ - ۴ - ۴ - «شتر دیدی ندیدی».

به بیان دیگر نه سیر خوردیم، نه دهانمان بوی سیر می‌دهد. و یا رازی را که نباید گفت به زبان نیاور، شتر دیدی؟ جای پایش را هم ندیدم

۱ - ۴ - ۵ - «کاچی به از هیچی»

اگر چه کم، امّا بهتر از هیچ. به بیان دیگر کم بودن بهتر از نبودن است، همین هم غنیمت است.

۱ - ۴ - ۶ - «عزرائیل به سراغشان برود»

نفرینی است نظیر به درک در زبان فارسی.[۱۲]

۱ - ۵ - ازدواج و عروسی

کولیان ما زنگ آسیای مرکزی، هیچ گاه با گروههای دیگر کولی نمی‌آمیزند و تنها به ازدواج درون گروهی می‌پردازند.[۱۳]

کولیان رومانی دختری را که برای همسری آیندهٔ پسر خود، انتخاب کردند، نخست بر سر قیمت او گفتگو می‌کنند و در صورت توافق دو خانواده و پرداخت قیمت دختر، و همچنین مخارج عروسی به خانوادهٔ دختر، سه روز و سه شب، جشن عروسی بر پا می‌کنند و ریش سفید و رئیس گروه کولی، دست‌دختر را در دست پسر می‌گذارد و زفاف انجام می‌شود.[۱۴]

در سایر کشورهای اروپا نیز، دختران در امر ازدواج، خرید و فروش می‌شوند و ازدواج از لحاظ مذهبی بسیار ساده است و با یک زانو زدن در برابر بزرگان و شنیدن چند نصیحت و دست به دست دادن انجام می‌پذیرد، ولی از لحاظ جشن عروسی مفصل است.[۱۵]

در کشور سوئد، ترتیب ازدواج جوانها بر عهدهٔ پدر و مادر آنان است. پدر مرد جوان به خواستگاری می‌رود. مراسم جشن عروسی چند روز پس از موافقت خانوادهٔ دختر صورت می‌گیرد، زیرا اقوام و دوستان گاه می‌بایست از نقاط دور، خود را برای شرکت در جشن برسانند.

بانوان در طبخ غذا با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. بهترین خوانندگان و رقاصان، میهمانان را سرگرم می‌کنند. پدر داماد به نحوی نمادین مبلغی به عنوان خرید عروس می‌پردازد، رسمی که منحصر به اجتماعهای کولیان نیست. عروس نیز توسط پیرترین زن اردو از نظر باکره بودن تأیید می‌شود. بدین ترتیب که او می‌بایست پس از شب عروسی، ملافهٔ رختخواب را بازدید کند و سند باکره بودن دختر جوان را ببیند. پس از پایان این رسم، جشنی به اهمیت خود جشن عروسی بر پا می‌شود.

بسیاری از مردم می‌پرسند، چرا دختران کولی در سنهای پایین، ازدواج می‌کنند. این رسم که هنوز هم در هندوستان رایج است، بر اصلی اخلاقی استوار است. هر دختر تنها یک بار شوهر می‌کند و می‌بایست تا آخر عمر با شوهر خود زندگی کند. این پسران و دختران جوان، پس از ازدواج به دلیل کم سن و سال بودن می‌بایستی در خانوادهٔ داماد زندگی کنند، زیرا هنوز به پندهای اخلاقی و عملی و همچنین حمایت، نیاز دارند. امروزه جوانها، زوجهای خود را بیشتر خود انتخاب می‌کنند و حتی ازدواج ممکن است از میان رفته باشد.[۱۶]

زنان کولی اروپا با مردم غیرکولی ازدواج نمی‌کنند. مجازات زنی که با مرد غیرکولی ازدواج کند، این است که دیگر هرگز کولی‌ها او را به میان خود راه نمی‌دهند.

۱ - ۶ - تولد نوزاد

در اروپا هنگامی که کودک کولی به دنیا می‌آید، هیچ کس جز شوهر و زنان پیر اردو حق ورود به چادر یا واگن‌زائورا ندارند. مادر تا دو هفته پس از زایمان ناپاک شمرده می‌شود. غذا، لباس، لگن‌حمام، و ملافه‌های جداگانه دارد. پس از این دو هفته، تمام اشیایی که زن ازآنها استفاده کرده است، دور ریخته می‌شود.

بسیاری از این رسمها، صرفاً محصول غریزهٔ کولیان به منظور حفظ خویش و ناشی از عقل متعارف آنان است. مادر و نوزاد می‌بایستی به تمامی افراد اردو معرفی شوند و خطر مبتلا شدن به بیماریهای مسری را متحمل گردند.[۱۷]

جشن عروسی میان دو گروه از کولیان مشهور در برزیل مرکزی - گروه کالدراش و مچوایا

۱ - ۷ - زنان کولی

زنان کولی در پرکاری و بروز زرنگی نظیر ندارند. در هر کار، خواه در خانه‌ای خدمتگزار باشند، یا در کافه‌ای برقصند، در گوشهٔ جاده کف‌بینی کنند یا در گوشه و کنار آواز بخوانند، در هر حال شاد و با نشاط‌اند. از ته دل آزاد و بی‌غصه، می‌خندند...[۱۸]

زنان کولی فال نیز می‌گیرند و در این کار مهارت دارند، مثلاً زنان کولی رومانی با گوش ماهی فال می‌گیرند.[۱۹]

در نظر زن کولی، بزرگترین صفت شوهر، قدرت او در جنگ، و مشت زنی است و هیچ زنی هرگز حاضر نمی‌شود با مردی که از جنگ می‌گریزد، همسری نماید. زنان کولی از کار کردن و زحمت کشیدن شبانه‌روزی امتناعی ندارند و حاضرند با نهایت سختی پول درآورند و آن را نثار پای همسر کنند، مشروط بر این که مرد نیرومند باشد.

هنگامی که دو نفر زن کولی به یکدیگر پرخاش می‌کنند، برتری خود را با بیان این که: شوهر من قادر است شوهر ترا از پای درآورد، به رخ یکدیگر می‌کشند. گاهی زن حاضر است که شوهرش، او راکتک مفصلی بزند تا زور و بازوی او را تشخیص داده و بداند آیا قدرت ایستادگی در برابر مشت دیگران را دارد یا نه، و درد را برای خاطر این آگاهی با نهایت میل استقبال می‌نماید.[۲۰]

۱ - ۸ - مرگ و سوگواری

چنان که در پیش گفتیم کولی‌ها از مرگ نمی‌ترسند و آن را ساده و طبیعی می‌انگارند و هنگام کوچ هر جاکسی از آنها بمیرد، در همان جا به خاکش می‌سپارند، مگر رؤسای کولی را، که در گورستانها دفن می‌کنند. پس از دفن مرده، بر سر گور او مشروب زیادی می‌خورند و خوش و خرم مثل این که هیچ اتفاقی نیفتاده است به زیر چادرهای خود باز می‌گردند.[۲۱]

زاهاریا استانکو، دربارهٔ مراسم خاکسپاری مردگان کولی‌ها که یکی از آنها را دیده است، می‌نویسد:

«نعش مرده راکه زن بود، به پیرزنها واگذاشتند تا لباسهایش را عوض کنند و برای دفن آماده‌اش نمایند... چند تا جوان در نزدیکی درخت بیدی مشغول کندن گور شدند. در این مدت زنان کولی مرده را شستند و لباسش را عوض کردند و برای دفن آراستند... سپس مردان سبزه‌رو، نعش را برداشتند و روی چیزی مثل یک تخت چوبی خواباندند. بعد چهار نفر تخت را روی شانه بلند کردند و راه افتادند. همه از کوچک و بزرگ به دنبالش

ریسه شدند. هیچ کس گریه و ماتم سرایی نمی‌کرد. بعد از این که او را در قبر خواباندند، رویش را با شن مرطوب، که قبلاً از قبر بیرون ریخته بودند، پوشاندند. چند تخته سنگ از کنار رودخانه انتخاب کردند و روی قبر گذاشتند. بالای سرش تکهٔ چوبی ساده فرو کردند. بعد از آن کولی‌ها به محل ارابه‌ها برگشتند. بچه‌ها به طرف رودخانه دویدند تا آب‌تنی کنند.»[۲۲]

درگذشته هنگامی که بزرگ و ریش سفید کولی در بستر مرگ بود، همه برای خداحافظی و مهمتر از همه برای متبرک شدن توسط وی، گرد او جمع می‌شدند. این سُنّتی بود که مذهب کولی‌ها به آنان گوشزد می‌کرد. امروزه شرایط بیمارستان و حضور پزشک مشکلاتی برای انجام این کار را ایجاد کرده است. بر طبق سُنّتهای کولیانِ اروپا، به ویژه کشور سوئد، از هر خانواده یک عضو می‌بایستی بر بالین شخصِ در حال مرگ حضور یابد و تبرک را دریافت دارد، امّا معمولاً از هر خاندان، ده عضو حضور می‌یابند.[۲۳]

۱ - ۹ - ترانه‌ها

ترانه‌های سُنّتی کولیان، شیرین، آهنگین، شورانگیز و شاد هستند. کولی‌ها مردمانی واقعی، زنده و خون گرم بودند، که از چادرها و واگنهای خود بیرون آمدند و مستقیماً به عرصهٔ ادبیات پا نهادند.

با این که نخستین گروه کُر کولی در سدهٔ ۱۸ م، در مسکو تشکیل شد، هنر مردمی واقعی کولیان مدتها ناشناخته ماند.[۲۴]

کولیان ترانهٔ عامیانهٔ زیر را گهگاه می‌خوانند:

«مال و منالی که در جهان دارید، کم‌کم صاحب شما می‌شود... غم شما از قیودی است که خود بر دست و پای خویش نهاده‌اید. عشق باید چون نسیمی نشاط‌انگیز و مفرح برآدمی بوزد، وقتی که عشق را در میان چهار دیواری حبس کردید، زشت و خشن می‌شود... قلب خود را بگشایید. سقف از سر، و دیوار از پهلوهای خود بردارید. بگذارید این نسیم جانبخش به آزادی بر دل و جان شما بوزد...»

همهٔ ترانه‌ها و آوازهایی که کولیان می‌خوانند مضمونی از همین گونه دارد. به هر حال در طی سدهٔ ۱۹ م، این ترانه‌های نخستین ساده، با فرمها و سبکهای شگفتی غنی شدند. و نخستین ترانهٔ فلامنکو (کولی) در اندلس اسپانیا به گوش رسید. در آغاز سدهٔ ۲۰ م، هنرمندان خلاق برجسته‌ای چون مانوئل دفالاوفدریکوگارسیالورکا، این هنر را به اوج رساندند. هنری که نه تنها دارای بیانی یگانه و بی‌همانند می‌باشد، بلکه تجسمی است از

جامعهٔ کولیان، از جداماندگی جامعهٔ اندلس، و از ظرفیت سرکش روحیهٔ بشر در استحالهٔ رنج به صورتهایی از برادریهای جاودان است. این هنر بی‌مانند همچنین نمایانگر وفاداری به نیروی خاطرات است، که آگاهی بشر را شکل می‌بخشد.[۲۵]

زمانی نه چندان دور از یک کانتائورا (خواننده)ی کولی، سرشناس به تیاآنیکالاپیریناکا، سؤوال شد که به هنگام خواندن، چه احساسی دارد. خانم پیریناکا جواب داد:

«گواندوکانتوا گوستو مسابه لابوکا اسانگر.»

برگردان: هنگامی که آواز دلخواه خویش را می‌خوانم، طعمی از خون در دهانم احساس می‌کنم. و هنگامی که از مانولیتوال دماریا، پیرمرد کولی سؤوال شد، که چرا می‌خواند، پاسخ داد:

«برای این که تمام زندگیم را به خاطر بیاورم.»[۲۶]

۱-۱۰- موسیقی

کولیان اروپا و آمریکا موسیقی را به جهان ارمغان آورده‌اند، چه آنها زیر تأثیر تحقیر، تعقیب و آزار، شکلی از موسیقی و رقص ابداع کردند که اکنون جزء میراث موسیقی اروپاست. آهنگهای غمناک ویلن نوازان رومانی، و ملودیهای مجارها همگی تا اندازه‌ای شکوه خود را مدیون احساس ژرف، وزن و اندوه بی‌حد و مرز جامعهٔ کولیان هستند. امّا کولیان در هیچ جای دیگر اروپا جز اسپانیا، موسیقی‌ای که از لحاظ پیچیدگی، تنوع، زیبایی، و قدرت ارتباطی قابل مقایسه با فلامنکو باشد ابداع نکردند. موسیقی‌ای که از دوران موسیقی سُنّتی و کهنسال اندلس بیرون آمد و به صورت یکی از زیباترین موسیقی‌های سرشار از اندوه، تسکین، درد، و خاطره درآمد، که نابغه‌ها تاکنون ساخته‌اند. در ترانهٔ فلامنکو، در نوای گیتار فلامنکو، دقیقتر بگوییم در ریتم‌های پُر معنی رقص فلامنکو، صدای اندوه و مقاومتی از گذشته‌های بسیار دور وجود دارد که پژواک رنج و افتخار مردمی کناره‌نشین را در قالب این هنر با خود دارد.[۲۷]

کولی‌ها گونهٔ ویژه‌ای از موسیقی و بالاتر از همه، توان الهام‌گیری از نیروی طبیعت را که از دیرباز و نسل اندر نسل به خاطر سپرده‌اند، به همراه می‌آورند. همهٔ آهنگسازان بزرگ مجارستان قبول دارند که کولی‌ها، اگر هم نتوانسته باشند به زبان کاملاً اصیل چیزی به موسیقی بیافزایند، لااقل از راه سُنّت، به خوبی توانستند شکلهای کامل موسیقی مجار را، که مردم این کشور خود آنها را از یاد برده بودند، زنده نگاهدارند.

دوک النگتون، در ایالات متحدهٔ امریکا بر این باور است، که شاید جانگو رینهاردت، هنرمند کولی، بیش از هر کسی به اشاعهٔ جاز به عنوان زبان موسیقی در سراسر جهان کمک کرده باشد.

از سدهٔ ۱۸ م، به بعد، کولی‌ها به موسیقی اسپانیایی روح تازه‌ای دمیده و به آهنگ سازان پر نبوغی چون ***فالا آل بنیز، گرانااوس و سگوویا*** الهام، بخشیده‌اند.[۲۸]

مهمترین سازهای کولیان اروپا، عبارت‌اند از: گیتار، پیانو، ویلن، فلوت، نی انبان، کوبزا (سازی از خانوادهٔ عود)، دایره زنگی، و...

۱ - ۱۱ - رقص

کولیان اروپا، رقصهای زیبا و بدیعی اجرا می‌کنند، که آن را رقص باباروداً می‌نامند. هنگامی این رقصها را اجرا می‌نمایند، که باران کم است. بدین نحو که دختران کولی از برگ درختان، جامهٔ قشنگی برای خود درست کرده و آن را می‌پوشند و ماهرانه می‌رقصند و با صدای دلکش آواز می‌خوانند. این خواندن و رقصیدن آنان، برای فرود آمدن باران است.[۲۹]

کولی‌ها می‌رقصند، چندان می‌رقصند و به گرد هم می‌چرخند تا از پا درآیند...

۱ - ۱۲ - تئاتر

تا دههٔ ۱۹۲۰، واریته‌ها، رستورانها و کاباره‌ها، آن بخش از ترانه‌ها و رقصهای کولیان را که برای مردم غیر کولی جذابیتی ویژه داشت، یعنی شبه هنری به نام «***تسیگان چینا***» را به شکلی افراطی به نمایش می‌گذاشتند. این کار، هنر مردمی کولیان را لکه‌دار می‌کرد و تهدیدی جدی برای بقای آن بود. از این رو تصمیم گرفته شد که به این وضع پایان داده شود. این اندیشه پیدا شد، که تئاتری ویژهٔ کولیان به وجود آید تا بتواند از عهدهٔ وظیفهٔ ایجاد کانونی برای فعالیتهای فرهنگی و آموزشی برآید و منبع الهامی برای یک زندگی نو باشد.

تئاتر تجربی در ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۳۱ م، طی مراسمی رسماً در کشور روسیه افتتاح شد که در ابتدا با مشکلات زیادی مواجه بود. تقریباً نیمی از هنر پیشگان، بی‌سواد بودند و در نتیجه می‌بایستی به طور شفاهی و با تکرار زیاد آموخته شوند. از هنردراماتیک به معنای خاص کلمه، خبری نبود و مسألهٔ تدوین فهرست و زمان اجرای نمایشها به نحوی حاد در میان بود.

نخستین کارهای این گروه، نمایشهای موزیکال و واریته گونه‌ای تحت عنوان ***امروز و فردا و زندگی کاروانی*** بود، که بر اساس اثر الکساندرگوزمانف ساخته شده بود و محتوای

آنها در جهت زندگی یکجانشینی و مزایای آن در رابطه با امکانات آموزشی، شرکت واقعی در زندگی اجتماعی و دسترسی داشتن به ارزشهای فرهنگ جهانی بود. در تاریخ زندگی کولی‌ها، نخستین بار بود، که آنان می‌توانستند روی صحنه به زبان مادری خویش در زمینهٔ زندگی خود، سخن بگویند.

به هر حال تئاتر کولی منجر به زایش قشر روشنفکران ملّی شد و خود به عنوان نخستین دانشگاه آنان عمل کرد. این تئاتر همچنین زمینه‌ای برای تربیت نمایشنامه‌نویسان و شاعران فراهم آورد.[۳۰]

۱ - ۱۳ - داستان

کولیان، افسانه و داستانهای بسیاری دارند. در زیر به یکی از آنها، اشاره می‌شود: در روز ۱۷ اوت ۱۴۲۷ م، دروازهٔ شهر ارلئان پاریس راکولیان دوره کرده بودند و می‌خواستند وارد شهر شوند. دو نفر از بزرگان قوم کولی اعتبارنامه‌هایی که از سوی پاپ (مارتین پنجم) به عنوان شارل هفتم، پادشاه فرانسه نوشته شده بود، ارائه دادند. چون در درستی مهرپاپ جای تردید نبود، نگهبانان دروازه‌های شهر را بر روی کولیان گشودند و به این ترتیب وارد شهر پاریس شدند. در این هنگام رؤسای آنها به حضور پادشاه فرانسه شرفیاب شدند و داستانی را برای او بازگو کردند. این حکایت که نزد کولیان بنا به سُنّت، به نام **نیرنگ عظیم** معروف می‌باشد، چنین است.

«قوم مقدس (یهود) به هنگام فرار از مصر برای احتراز از ستم هرود، پادشاه آن سرزمین از کولی‌ها کمک و پناه خواست. امّاکولی‌ها دعوت آنان را ردکردند و حاضر نشدند با یاری کردن آن قوم، خشم فرعون را به جان بخرند. خداوند نیز کولیان و تبارشان را نفرین کرد و چنین خواست که تا پان جهان در خفت و خواری سرگردان بمانند.»[۳۱]

۱ - ۱۴ - درمانهای سُنّتی

۱ - ۱۴ - ۱ - ترس

کولیان اروپا، برای درمان بیماری ناشی از ترس، موی خرس را دود می‌دهند. بدین ترتیب که سه بار صبح و سه بار شب بیمار را با موی خرس دود می‌دهند تا ترسش بریزد.

۱ - ۱۴ - ۲ - سوزش و خارش

اگر زالو به بدن کسی بچسبد، نخست آن را از بدن جداکرده، سپس جای نیش زالو را نفت

سفید می‌مالند تا خارش و سوزش پوست بدن برطرف گردد.[۳۲]

۱ - ۱۴ - ۳ - طلسم عشق و محبت

از مهر گیاه[۳۳] که از خانوادهٔ سیب‌زمینی است به سبب برخورداری از ویژگیهای مخدر، در طلسم و معجونهای خرافی و جادویی استفاده می‌شده است. کولیها سالها اعتقاد داشتند که بیرون آوردن یکی از آنها از درون خاک، موجب مرگ می‌شود و به همین دلیل سگها را وا می‌داشتند که مهر گیاه را از خاک درآورند. همچنین بر این باور بودند هنگامی که گیاه را از خاک بیرون می‌کشند، صدای فریاد مانند انسان از آن شنیده می‌شود، اگر آن صدا موجب جنون نشود، می‌توان از آن گیاه برای طلسم عشق و محبت در بارور کردن بانوان استفاده کرد.

۱ - ۱۴ - ۴ - بیماریهای پوستی

از مهر گیاه، برای درمان بیماریهای پوستی استفاده می‌کنند و به عنوان مسهل نیز به کار می‌رود.

۱ - ۱۴ - ۵ - مارگزیدگی

برای درمان محل نیش مار جعفری، کولیان مار جعفری را می‌کشند و بدنش را روی محل گزیدگی می‌مالند.[۳۴]

۱ - ۱۴ - ۶ - آسم

با خوردن گوشت خام گربه و یا کف دهان مادیان، بیماری آسم را درمان می‌کنند.

۱ - ۱۴ - ۷ - دُمَل

کولیان برای این که دچار دمل یارماتیسم نشوند، جوز هندی را با خود حمل می‌کنند.

۱ - ۱۴ - ۸ - سو و قدرت چشم

برای تقویت چشم، خارشتر را می‌جوشانند و آب آن را پس از صاف کردن به چشم می‌مالند.

۱ - ۱۵ - پوشاک و زینت آلات

روند فرهنگ پذیری که نتیجهٔ اجتناب ناپذیر تماس کولیان با سایر فرهنگها بوده است، در تغییراتی که در زندگی آنان رخ داده و برخی از آنها بسیار ژرف بوده است، محسوس است. سبک لباس پوشیدن، به ویژه در مورد بانوان تغییر پذیرفته و با محیط جدید هماهنگ شده است. ظاهر مردان نیز تغییر کرده، از جمله موی سر آنها با سبک سُنّتی آن، نسبتاً تفاوت پیدا کرده است.[۳۵]

زنان و مردان در هنگام جشنهای ملّی و مراسم عروسی، کفشها، چکمه‌ها، پیراهنهای گلدار پر چین، بلوزهای ابریشمین و ململ، پیراهنها، شلوارهای گشاد گلابتون‌دار و

جلیقه‌های نقره دوزی و زر دوزی شده می‌پوشند.

دختران و زنان خود را با سکّه‌های پیشین طلا، نقره، برنج، مس، و ...گردن‌بندهای سرخ مرجان و شیشه‌ای الوان زینت می‌دهند. مردان نیز خنجرهای فولادی با قبضه‌های براق بر کمر می‌بندند و زلف و ریش خود را با روغن خوشبوی گردو، چرب می‌کنند و شانه می‌زنند.

بانوان و دختران کولی بیشتر از گردن‌بندهای شیشه‌ای، گوشوارهٔ مسی و دست‌بندهای برنزی استفاده می‌کنند. بعضی از بانوان جوان کولی لباسهای پاکیزه می‌پوشند و با یک دسته از گلهای وحشی، پشت گوششان را زینت می‌دهند.[۳۶]

۱ - ۱۶ - خوراک

خوراک کولیان، آبگوشتی است که کلم و لوبیا نیز در آن می‌ریزند و ذرت بلال شده زیاد می‌خورند. هرگونه گوشتی را می‌خورند و معروف است که برخی طوایف کولی در اروپا گوشت انسان نیز می‌خورند.[۳۷]

کولیان رومانی، خرس را سر می‌برند و لاشه‌اش را تکه‌تکه می‌کنند، سپس هر خانواده سهم خود را از گوشت خرس می‌گیرد. یک شقهٔ بزرگ را نیز برای رئیس طایفه یا گروه می‌فرستند. کولیان از گوشت خرس، خوراک آبگوشت و کباب تهیه کرده می‌خورند.

کولیهای اروپا، گوشت اسب هم می‌خورند و از آن آبگوشت و کباب درست می‌کنند.[۳۸]

۲ - آداب و رسوم کولیان ایران

۲ - ۱ - اخلاق و عادتها

کولیان ایران، مردمی زحمت‌کش و هنرمند هستند. بعضی از آنان حسود بوده و تقلید در بین آنان رواج بسیار دارد. بعضاً به علت عدم رعایت بهداشت، کثیف می‌باشند. بیشتر وسائل زندگی خود را شخصاً فراهم می‌سازند. کولیان بیشتر مناطق ایران، میهمان‌نواز هستند. بعضی از آنها کینه‌جو می‌باشند و رعایت ادب و احترام بزرگان را نمی‌نمایند.

زنان کولی برای شوهری که دارای زوربازو و شجاعت باشد، حاضرند با زحمت مالی به دست آورند و در پای او نثار کنند. در میان آنها، کمتر افراد با سواد و اخلاق پسندیده دیده می‌شود. صداقت و درستی بعضی از آنها مورد تردید است. ظاهراً به هیچ اصل اخلاقی پای‌بند نیستند و ارزشهای اجتماعی برای آنان مطرح نیست. به گفتهٔ تریتن، محقق سانسکریت و زندشناس، در اخلاق این مردم، همه چیز هست جز سختگیری؛ زنان‌شان

همانند دختران رقاصهٔ هندی، رقاص‌اند و در مجالس ایرانیان به همراه نوازندگی شوهران خود با آلات موسیقی سیمی، پای‌کوبی و دست افشانی می‌کردند. همچنین شوهران آنان در عین حال دریافت کنندهٔ پولهایی بودند که زنان‌شان تحصیل می‌کردند.[۳۹]

کولی‌ها از فرزندان خود همه‌گونه استفاده می‌کنند. بچه‌های کوچک، عاملی مهم در تحریک احساسات و عواطف مردم برای جلب کمک به آنان می‌باشند.

مونس کولیان، به ویژه کولی‌های جنوب کشور سگ است، که در هر جا به همراه خود دارند. اخیراً دیده شده است، که سگ را مورد معامله قرار می‌دهند.

۲ - ۲ - آیین‌ها

کولی‌های ایران، عیدهای ملّی و مذهبی را جشن می‌گیرند. از آداب کهن آنان که از سده‌ها پیش همچنان پابرجاست، آتش افروزی شب چهارشنبه سوری است. در آخرین چهارشنبهٔ هر سال، کولی‌ها، به ویژه کودکان و نوجوانان با پوشال و هیزم در چند نقطه آتش می‌افروزند و از روی آنها پریده و جملهٔ معروف سرخی تو از من - زردی من از تو را تکرار نموده با هلهله و شادی، از عید نوروز استقبال می‌کنند.

عید نوروز از عیدهای مهم آنان است. در این روز به خانهٔ خانواده‌هایی که عزیزی را از دست داده‌اند می‌روند و از بازماندگان متوفی دلجویی می‌کنند. سپس به دید و بازدید پرداخته و عید نوروز را به یکدیگر تبریک می‌گویند.

بیشتر آنان روز سیزدهٔ نوروز را جشن گرفته و به باغها و تفریحگاهها می‌روند و در بعضی نقاط، به ویژه در خراسان، مراسم کشتی سُنّتی برگزار و به برندگان اوّل تا سوّم جوایزی اعطاء می‌کنند.

عیدهای فطر و قربان را جشن می‌گیرند، و در روز عید فطر پس از خواندن نماز عید، به دید و بازدید بزرگان و خانواده‌ها می‌روند. روز عید قربان، گاو یا گوسفند قربانی می‌کنند و بین مردم پخش می‌نمایند. به دید و بازدید خویشاوندان و بزرگان کولی نیز می‌پردازند.

۲ - ۳ - باورها

۲ - ۳ - ۱ - اگر کودکی خانه را جارو کند، میهمان می‌رسد.

۲ - ۳ - ۲ - اگر آب در هنگام پاشیدن صدا کرد، میهمان می‌رسد.

۲ - ۳ - ۳ - اگر هنگام شکستن نان، تکه‌ای از آن پرید و روی سفره نشست، میهمان می‌رسد.

۲ - ۳ - ۴ - اگر خروسی بی‌هنگام صدا دهد، میهمان می‌رسد.

۲ - ۳ - ۵ - اگر خانه را در شب جارو کنند، بدشگون است.

۲ - ۳ - ۶ - اگر در شب ناخن بگیرند، بدشگون است.

۲ - ۳ - ۷ - اگر چای از دست کسی روی زمین بریزد، زنش می‌میرد.

۲ - ۳ - ۸ - اگر بیقوش (شبیه گنجشک شاخدار) پشت بام خانه‌ای آمد و صدا داد، یکی از اعضاء خانه می‌میرد.

۲ - ۳ - ۹ - اگر الاغ در حالی که روی زمین خوابیده است، سر و صدا کند، صاحبش می‌میرد.

۲ - ۳ - ۱۰ - اگر جغد در بالای خانهٔ کسی بنشیند و سه بار حق بزند، یعنی صدا بدهد، یکی از اعضای خانواده می‌میرد.

۲ - ۳ - ۱۱ - اگر جارو را سر بالا بگذارند، کسی از اعضاء خانواده می‌میرد.

۲ - ۳ - ۱۲ - اگر صبر بیاید و کسی به سفر برود، اتفاق ناگواری برایش رخ می‌دهد.

۲ - ۳ - ۱۳ - هنگامی که کسی از آنان به مسافرت برود، پشت سرش آب می‌ریزند که زودتر باز گردد.

دختران کولی، مازندران، عکس از بنیاد نیشابور

۲ - ۳ - ۱۴ - کولی‌ها به چشم زخم اعتقاد دارند و برای مصون بودن از آن، برای خود و فرزندان‌شان، دعای چشم زخم می‌گیرند.

۲ - ۳ - ۱۵ - آزمایش ور، یعنی بردن دست در روغن داغ با تپالهٔ گاو، و برداشتن انگشتری با چشم بسته از سبدی که افعی در آن خوابیده است، در میان کولی‌های ساکن رودبار و کهنوج استان کرمان رایج است. این کار برای اثبات بی‌گناهی است.

در بلوچستان چشمه‌های آبی وجود دارد که بنابر اعتقادات محلی می‌توان به وسیلهٔ آنها فرد گناهکار و بی‌گناه را از هم تشخیص داد. در برخی از طوایف بلوچ و همچنین چلّی‌ها، هنوز به رسم باستان با شعله‌های آتش، گناه و بی‌گناهی متهمی را مشخص می‌کنند. بدین ترتیب که متهم باید دست خود را در آتش فرو برد، اگر دستش سوخت، مجرم و اگر آتش بر او کارگر نشد، بی‌گناه است.

این باورها در بین رومیان نیز معمول بوده است. ویل دورانت، در کتاب درآمدی بر تاریخ تمدن، نوشته است:

«کلیسا کاتولیک رومی در تقلیل برده‌داری و کاستن از خصومتهای خاندانی و کشمکشهای ملّی، برقراری صلح و آشتی، و ترویج قضاوت در محاکم ثابت، به جای داوری با ور var و جنگ تن به تن، کوشش بسیار کرد و از شدت مجازاتهایی که در قوانین رومی‌ها و بربرها پیش‌بینی شده بود کاست و دامنه و تشکیلات خیرات و مبرات را گسترش داد.

از انواع وَر سرد یا آزمایش با چیزهای سرد، یکی این بود که دو طرف دعوا در آب فرو می‌رفتند، نفس هر یک زودتر تنگ شده و سر از آب برمی‌آورد، گناهکار تشخیص داده می‌شد.

از انواع وَرگرم نیز، گذشتن از آتش سوزان بود، اگر کسی از آتش می‌گذشت و آسیبی به او نمی‌رسید، بی‌گناه تشخیص داده می‌شد. در این مورد داستان گذشتن سیاوش از آتش، برای اثبات بی‌گناهی خویش و تندرست بیرون آمدن وی از آن معروف است.»

۲ - ۴ - ضرب المثل

۲ - ۴ - ۱ - «با دیگ‌نشینی سیاه شوی، با ماه نشینی ماه شوی»

دیگ سیاه سمبول بدی و ماه سمبول پاکی است، یعنی اگر با آدم سیاه‌کار و بدی بنشینی، مثل او خواهی شد، و اگر با آدم خوب و پاک معاشرت کنی، پاک و منزه خواهی شد.

برگ گل با آن لطافت آب از گل می‌خورد
غصهٔ دیوانه را چون مرد عاقل می‌خورد
مرد عاقل کی فریب مال دنیا می‌خورد
هر که با ناکس نشیند عاقبت پا می‌خورد

۲ - ۴ - ۲ - «کاه که از خودت نیست، کاه دان که از خودت است.»

این ضرب‌المثل دربارهٔ افراد پرخور و شکمو گفته می‌شود.

۲ - ۴ - ۳ - سونوت مومثل تو بکیم، همودُمِش قط مُسونُم.»

Sunute mo agar mesle - to bekime hamo domeša qat mosunom.

این ضرب المثل دربارهٔ کسانی که خسیس باشند، گفته می‌شود. اگر یکی از اعضاء خانواده‌ای به آدم خسیس رفت، با او قطع رابطه می‌کنند.

۲ - ۴ - ۴ - «هر پیر هفت تا پسر، شش تا به خالو، یکی به پیر، او هم به اگر.»

har piyr hftä pesar šeštä be xälu, yaki be piyr au ham be agar.

اگر پدر، هفت پسر هم داشته باشد، شش تا به دایی‌اش می‌رود، یکی به پدرش، آنهم شاید.

۲ - ۴ - ۵ - «عروس تعریفی ما، گوزیک درآمد از کار.»

arus tarify - e mä guzik darämad az kär.

این ضرب المثل دربارهٔ کسی گفته می‌شود که از او زیاد تعریف کنند، ولی در عمل آدم درستی نیست.

۲ - ۵ - کولی در فرهنگ مردم

واژه‌های کولی، لولی، لوری، قُرشمار، غُربتی، و ... در فرهنگ مردم ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که از روزگاران کهن تا امروز در اصطلاحات امثال، و ... مردم ایران رواج داشته است. در زیر به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۲ - ۵ - ۱ - کولی است: بی‌آزرم است. بی‌شرم و جنجالی است. (این نسبت را بیشتر به زنانی می‌دهند که لجاره و بدزبان و جنجال طلب هستند).

۲ - ۵ - ۲ - کولی بازار یا کولی گری در آوردن: جار و جنجال راه انداختن. داد و قال وحشیانه کردن. بی‌شرمی کردن.

مثال: آن قدر داد و قال کرد و کولی‌گری درآورد که آن سرش پیدا نبود.

۲ - ۵ - ۳ - کولی غربال را جلو صورتش گرفت و به دوستش گفت: مرا چگونه

می‌بینی؟ گفت: همان طوری که تو می‌بینی - با هر چشمی در من بنگری با همان چشم در تو خواهم نگریست.

۲ - ۵ - ۴ - کولی، هر چه درون تو برهٔ خودش است، به خیالش داخل تو برهٔ همه هست - برخی هم گویند: جهود، هر چه ... بیشتر اشخاص پندارند هر عیبی در خود آنهاست، در دیگران هم هست.[۴۰]

۲ - ۵ - ۵ - پیش کولی معلّق می‌زند و یا پیش کولی و معلّق بازی.[۴۱]

۲ - ۵ - ۶ - لولی را گفتند خوش آمد، توبره‌اش را برداشت پیش آمد.

۲ - ۵ - ۷ - لولی‌گری، تخمی نیست که بکارند، هر که لولی‌گری کرد، لولی است. رذالت به ارث نمی‌رود. هر که رذالت کرد، اگر چه از خانوادهٔ نجیب باشد، رذل است.[۴۲]

۲ - ۵ - ۸ - کولی، کولی را دید، چماقش را دزدید.

۲ - ۵ - ۹ - کولی، کولی را می‌بیند، چوبش را زمین می‌اندازد.[۴۳]

۲ - ۵ - ۱۰ - کولی که بیکار میشه، پشم پایین تنه شو می‌کند.

۲ - ۵ - ۱۱ - کولی چیزی گیرش نیومد، رخت زنشو دزدید.[۴۴]

۲ - ۵ - ۱۲ - «قرشمار که لوطی مِره، اوّل به خالوش مِزنه» کولی که لوطی می‌شود، اوّل به دایی خودش ضربه می‌زند. تربیت در ناکس اثر معکوس دارد. سعدی، می‌فرماید:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بداست
تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است

سعدی در جای دیگر، می‌گوید:

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

۲ - ۵ - ۱۳ - در کرمان مثلی است، که می‌گویند: با سه کس مکن آشنایی: لک، لولی و عطاء اللهی.[۴۵]

۲ - ۵ - ۱۴ - در آذربایجان، هر مادری که بخواهد کودک خردسال خود را بترساند، گوشزد می‌کند، که او را به قره‌چی (کولی) خواهد داد تا در توبره‌اش انداخته با خود ببرد.

۲ - ۵ - ۱۵ - در آذربایجان به افراد جیغ جیغو، سلیطه، خسیس، مفتری، قاراچی و ولئیق و یا کولی گویند.

۲ - ۵ - ۱۶ - مازندرانی‌ها به اشخاص جنجالی برانگیز، بداخلاق و سلیطه، کولی گویند.[۴۶]

۲ – ۵ – ۱۷ – در نایین، به پسر قرتی و جلف، یا دختر سبک و جلف، قرشمال گویند.

۲ – ۵ – ۱۸ – مردم گیلان، به آدم شلوغ و شارلاتان و داد – دادی، کولی می‌گویند.[۴۷]

۲ – ۵ – ۱۹ – در سیستان و بلوچستان، چلّی‌ها (کولی‌ها) مورد تمسخر و خندهٔ مردم استان قرار می‌گیرند، و هر گاه مردم محلی بخواهند فرزندان کوچک خود را بترسانند، می‌گویند که: شما را دست چلّی‌ها می‌دهیم تا با خود ببرند.

۲ – ۵ – ۲۰ – همدانی‌ها به آدم بی‌حیا و بی‌شرم، قِرشمال (کولی) می‌گویند.

۲ – ۵ – ۲۱ – در شاهرود، به آدم نخراشیده و نتراشیده و بی‌ادب، قریشمار یا کولی گویند.[۴۸]

۲ – ۵ – ۲۲ – تنگهٔ کولی کُش: این تنگه در جنوب اسلام شهر یا روستای ده بید پیشین (در کنار راه آباده به شیراز) واقع است و ۹۰۰۰ پا ارتفاع دارد.[۴۹]

۲ – ۵ – ۲۳ – انگور کولی: میوه‌ای است در جنگلهای زاگرس واقع در کنار جادهٔ کرمانشاه – قصر شیرین. مردم محل آن را انگور کولی می‌نامند. این میوه به صورت خوشه روی درخت مازو می‌روید و رنگ آن زردِ شفاف است؛ آن را نمی‌توان خورد، امّا به سبب چسبندگی‌اش، گاهی به عنوان سریش مورد استفاده قرار می‌گیرد.[۵۰]

۲ – ۵ – ۲۴ – گنبد کولی: آبادی بین هرات و خراسان در نزدیکی قرغاشون تپه بوده است.[۵۱]

۲ – ۵ – ۲۵ – در ادبیات عامیانهٔ مردم کرمان، که به صورت دو بیتی از حافظه‌ها روایت می‌شود، واژهٔ جات و جت به جای کولی یاد شده و بعدها به ترانه‌های شبانان و ساربانان نواحی دیگر ایران هم راه یافته است.

۲ – ۵ – ۲۶ – لولیان: نام محلی در مازندران، که از نام کولی‌ها گرفته شده است.

۲ – ۵ – ۲۷ – لولی محله: نام محلی در تُنکابن مازندران، که از نام کولی‌ها گرفته شده است.

۲ – ۶ – کولی در آثار ادبی و اشعار فارسی

در آثار ادبی و اشعار فارسی نیز اشارتهای مختصری دربارهٔ زندگی، اخلاق، معیشت، و ... کولیان وجود دارد:

زن کولی با پسر و دخترش و عکس از بنیاد نیشابور.

منوچهری در اشاره به خنیاگری و ساززنی لوریان، گوید:

این زند بر چنگهای سغدیان پالیزبان
وان زنـد بـر نایهـای لوریـان آزادوار

حافظ در اشاره به سرمستی و شهر آشوبی آنان، گوید:

صبـازان لولـی شنگـول سـرمست
چه داری آگهی چون است حالش

در جای دیگر، گوید:

بنده طالع خویشم کـه دریـن قحـط وفـا
عشق آن لولی سرمست خریدار منست

باز گوید:

فغان کاین لولیان شوخ شیرینکـار شهـر آشوب
چنان بردند صبر از دل، که ترکان خوان یغما را

در جای دیگر، می‌سراید:

دلم رمیدهٔ[۵۲] لولی و شی است شورانگیز
دروغ وعده و قتـال وضـع و رنـگ آمیز[۵۳]

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، در اشاره به دزدی و راهزنی و سیاه چردگی کولیان، گوید:

رومی روز آب کـارت بـرد و تـو در کار آب
لوری شب رخت عمرت برد و تو در پنج و چار

کمال الدین اسماعیل، در اشاره به آشفتگی وضع و بی‌سرو سامانی زندگی کولی‌ها، گوید:

بـــا ترکتـــاز طـــره هنـــدوی تـــو مـــرا
همواره همچو، بنگه لوریست خان‌ومان

عبید زاکانی در لطایف خود، عبارت ظنز آمیزی از زبان یک نفر کولی به فرزند خویش آورده، گوید:

«لولئی با پسر خود ماجرا می‌کرد که: تو هیچ نمی‌کنی و عمر در بطالت بسر می‌بری، چند با تو بگویم که معلق زدن بیاموز و سگ از چنبر جهانیدن و رسن بازی تعلیم کن تا از عمر بر خوردار شوی. اگر از من نمی‌شنوی، به خدا ترا در مدرسه اندازم تا علم مرده ریک ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جواز هیچ جا حاصل نتوانی کرد!»[۵۴]

۲ - ۷ - ازدواج و عروسی

مراسم ازدواج و عروسی کولیان ایران، تقریباً همانند اجرا می‌شود، در زیر به برخی ویژگیهای ازدواج و عروسی آنان، اشاره می‌شود:

کولیان، به مردانِ غیر کولی زن نمی‌دهند و با دختران غیر کولی هم ازدواج نمی‌کنند. معمولاً دختران کولی در ۱۳ - ۱۶ سالگی و پسران در ۱۶ - ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند.

انتخاب دختر به عهدهٔ بزرگ و ریش سفید گروه یا طایفه بوده و خانواده‌های دختر و پسر، گفتهٔ او را قبول و اجرا می‌کنند. کولیان بعضی از استانها، دختر را در کودکی به دستور ریش سفید کولی‌ها در مراسم عروسی وادار به رقص می‌کردند، اگر مورد پسند خانوادهٔ پسر قرار می‌گرفت، او را برای همسری آیندهٔ پسر خود، انتخاب می‌کردند.

پس از انتخاب دختر، دربارهٔ مهریهٔ او گفتگو می‌شود و اندازهٔ آن مورد موافقت قرار می‌گیرد. سپس موافقتنامهٔ کتبی در دو نسخه تنظیم و به امضاء رئیس گروه و بزرگان دو خانواده رسیده و بین دو طرف ردوبدل می‌شود.

زمانی که وضع مالی داماد مناسب بود و مبلغ خرید، از سوی خانوادهٔ او به خانوادهٔ دختر پرداخت شد، خرید صورت می‌گیرد و مراسم عروسی برگزار می‌شود.

پس از موافقت دو خانواده بر سر زمان آغاز جشن عروسی، عروس و داماد همراه نزدیکان و خویشاوندان خود به حمام می‌روند. هنگامی که داماد از حمام خارج می‌شود، عروسی به اوج خود می‌رسد، زیرا رقص و پای کوبی شروع می‌شود. داماد را کم‌کم حرکت داده شادباش می‌گویند و کولیان هر منطقه ترانه‌های ویژهٔ خود را می‌سرایند.

در این هنگام داماد را روی تخت می‌نشانند و جشن ادامه می‌یابد. پس از صرف شام یکی از بزرگان گروه، عروس و داماد را دست به دست داده، به حجله می‌برند و زفاف انجام می‌شود.

۲ - ۸ - ختنه سوران

هنگامی که کولیان می‌خواستند پسری را ختنه کنند، در یک روز از پیش تعیین شده، مردم را برای صرف شام، ناهار و شیرینی دعوت می‌نمودند. کودک را به حمام یا کنار رودخانه می‌بردند. پس از استحمام سواراسب می‌کردند و در حالی که نوازندگان می‌نواختند و نوجوانان الاغ و اسب سواری می‌کردند، پسر را به خانه می‌برند و بر روی تختی می‌نشاندند و سلمانی یا دلاک او را ختنه می‌کرد. میهمانان حاضر در مراسم به پسر ختنه شده پول می‌دادند و پس از صرف شام به خانه‌های خود می‌رفتند.

نوازندگان چلی بلوچ در حال اجرای موسیقی سنتی

۲ - ۹ - موسیقی، ترانه‌ها، سازها

کولیان ایران در زنده نگاهداشتن و برتری موسیقی سُنّتی ایران، سهم بسزایی داشته‌اند، زیرا در بیشتر نقاط ایران، به ویژه در بین عشایر، در آیینهای شادی و گاه در سوگواری و عزا، رکن اساسی هستند. در زیر به موسیقی و ترانه‌های محلی کولیان برخی از نقاط ایران، می‌پردازیم:

۲ - ۹ - ۱ - آواز و سازهای چلّی‌های سیستان و بلوچستان

موسیقی محلی بلوچی و ترانه‌های عامیانهٔ مردم سیستان و بلوچستان، بیشتر توسط چلّی‌ها یا کولیان اجرا می‌شود.

آهنگها و ترانه‌های عامیانهٔ چلّی‌های این استان تا اندازه‌ای نموداری از هنر و فرهنگ ملّی این سرزمین است و ضمن این که از گنجینه‌های ادبی ایران زمین به شمار می‌رود، در روح انسان نیز اثر می‌کنند.

ترانه‌های رایج در سیستان و بلوچستان معمولاً به مراسم ویژه‌ای تعلق دارند، این مراسم، شامل آیینهای کیشی و مذهبی از یک سو و از سویی دربرگیرندهٔ جشنها و عیدها می‌باشند.

مشهورترین آهنگها، عبارت‌اند از: لیکو، زهیروک، کردی، موتق یا موتک، شعر، شَنر[۵۵] که متن آن را داستانهای حماسی، تاریخی، عشقی و رویدادهای اجتماعی تشکیل می‌دهد، نازینک، لارو، هالو، شَپتاگی، سبت، زبت.[۵۶]

چلّی، علاقهٔ زیادی به موسیقی دارد. با موسیقی متولد می‌شود و به هنگام مرگ نیز از آن جدایی ندارد. زیباترین احساسها و ژرف‌ترین دردها و شورانگیزترین داستانهای عشقی و حماسی را، نیمی به زبان گفتاری و نیمی به زبان موسیقی بیان می‌کند.

سوزناک‌ترین مرثیه را نه به زبان شعر، بلکه با بیان موسیقی می‌سراید. از این رو می‌توان گفت که موسیقی، مقام ویژه‌ای را در زندگی کولی به خود اختصاص داده است و با وجود او پیوندی ژرف دارد.

متأسفانه موسیقی امروز استان سیستان، بلوچستان با موسیقی اصیل و سُنّتی مردم آن تفاوت دارد. البته ساکنان زاهدان، میرجاوه، خاش و اهل تسنن سیستان می‌کوشند تا به موسیقی سُنّتی خویش وفادار بمانند.

قیچک و رباب

موسیقی دانان در سیستان و بلوچستان به نامهای: چلّی، لوری، لولی، لانگا، پهلوان و شاعر معروف‌اند. در روزگار صفویه، خوانندگان و نوازندگان دربار ملوک سیستان لقب حافظ داشته‌اند. ابزار متداول موسیقی کولیان این استان، عبارت‌اند از:

۱) قیچک

قیچک[۵۷] یا سرود[۵۸] یا سروز[۵۹] در کشورهای دیگر نیز رواج دارد. در فرانسه و روسیه به نام ***گی‌گا***، در نروژ ***گیگ یا*** و در چین به ***گشاکو*** مشهور است.[۶۰]

قیچک، یکی از سازهای اصیل و سُنّتی است که در نواحی گوناگون سیستان و بلوچستان، ترانه‌های محلی را با آن می‌نوازند. ساختمان این ساز، همانند کمانچه است، با این تفاوت که کاسه‌ای به بزرگی کاسهٔ تار، و دسته‌ای کوتاه دارد و دارای ۴ تا ۶ سیم است. به هنگام نواختن، کاسهٔ قیچک بطور عمودی روی زانو قرار می‌گیرد و آرشه یا کمانگ (کَمَنی) بطور افقی با سیم تماس می‌یابد. نوازندگان دوره‌گرد، آن را با تسمه‌ای به گردن خود می‌آویزند و ضمن حرکت می‌نوازند. قیچک را معمولاً در خود سیستان و بلوچستان می‌سازند؛ ولی قیچکهای خوش نوا را از هندوستان تهیه می‌کنند.

این ساز، طنین خوش آیندی دارد و در بیشتر آهنگها، یکه‌تاز میدان است. بیشتر نوازندگان بلوچ، قیچک را به عنوان مناسبترین ساز برای اجرای آهنگهای گوناگون شاد و غم‌انگیز انتخاب کرده‌اند، و از نظر کارکرد و توان اجرای آهنگهای مختلف، می‌توان آن را با ویلن مقایسه کرد.[۶۱]

۲) دُهُل

دهل یا دروکُل، همیشه ارکستر را همراهی می‌کند و از این جهت یادآور ضرب است، ولی فرق آن با ضرب این است، که ضرب را از یک سو می‌نوازند و دُهُل را از دو طرف، و ضمناً ضربه‌هایی که به ضرب می‌زنند، ظریف‌تر از ضربه‌هایی است، که به دُهُل می‌کوبند. دُهُل نواز، را دروکلی می‌نامند. دهل بندرت نواخته می‌شود، مگر در مراسم ویژه‌ای مانند عروسی، ختنه‌سوران، و...[۶۲]

۳) سورنا

استفاده از سورنا به همراه دُهُل بزرگ، ویژهٔ مراسم عروسی است. سورناهای رایج در سیستان و بلوچستان، از پاکستان وارد می‌شود و از نظر شکل ظاهری با سورناهای رایج در ایران کمی تفاوت دارد.[۶۳]

نوازندگان چلی بلوچستان، به ویژه پیرمرد هنرمند در حال نواختن کوزه

۴) نی

نی یا نِل، از چوب نی ساخته می‌شود و همان نی چوپانان است. از نِل در اجرای آهنگهای زهیروک استفاده می‌کنند.

۵) کوزه

کوزه از سازهای پیشین بلوچستان است؛ ولی امروزه بندرت از آن استفاده می‌شود. جنس آن از سفال می‌باشد و شکلی خمره مانند دارد، که از پوست بز پوشیده شده است.

سایر سازهای چلّی‌های سیستان و بلوچستان، عبارت‌اند از: رباب، تمبورک (سه تار)، دُهُل بزرگ، تیمبوک، دونلی، و...

۲ - ۹ - ۲ - آوازها و سازهای توشمالان

توشمال[۶۴] یا یارناشمار ایل، از روزگاران کهن، حاشیه‌نشین ایل بختیاری در استانهای: اصفهان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان است. هر طایفه توشمالی دارد که دوشادوش طایفه، یار و غم‌خوار ایل است. در ساختار اجتماعی ایل، از طبقات پست به شمار می‌آید. فاقد دام است و در سردسیر و گرمسیر زمینی هم ندارد. هنر توشمال نوازندگی است.

توشمال در مراسم شادی و گاه در سوگواری و عزا رکن اساسی است. بانوای شادی بخش خویش در جشنها و مراسم شاد، هیجان را به اوج می‌رساند. نوازندگی در توشمال و گروه رقصندگان، و... تأثیر متقابل می‌گذارد. افزون بر دستمال بازی که رقصی گروهی است، چوب بازی که نمایش دادن جنگ تن به تن است، به کارگردانی توشمال و با ضربه‌های کوبندهٔ دُهُل نظم می‌یابد، تمرینی برای آمادگی در برابر یورش دشمن و جنگ تن به تن است. ملودیهای عاشقانهٔ او، حال و هوای دیگری دارد.

می‌توان گفت که آنان در به وجود آوردن آثار و ادبیات عامیانهٔ سرزمین خود، سهم بسزایی دارند.

زنان توشمال در مجالس رقص، با صدای گرم و گیرای خود، شعرها و ترانه‌های بختیاری را می‌خوانند و مردان هم با شعرهای دلپذیر و شورانگیز، به آنها پاسخ می‌دهند و مردم را وادار به شادی می‌کنند.

سازچپی، که توشمالان هنگام عزاداری می‌زنند بسیار تأثیر برانگیز است. هرگاه اندوهی به دلشان راه یابد، نی هفت بند می‌زنند و شعرهای غم‌انگیز می‌خوانند.

نوازندگان دُهل و سورنا، بختیاری، عکس از حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی

توشمالان و بختیاریها، جز شعرهای محلی ویژهٔ خود، اشعار لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین، فلک ناز و فایز دشتستانی را با صدایی گرم و هم‌آهنگِ با ساز، در دستگاههای گوناگون می‌خوانند.

دستگاههایی که نوازندگان در جشنهای عروسی می‌نوازند، معلوم و مشخص هستند، مثلاً در دستمال بازی، این آهنگها اجرا می‌شود:

مرجنگه، مرجنگه – ملاروه، یه لمبه، عربی[۶۵]، آرسیه، دی بلال، دی گلی بس، و...

در هنگام بردن عروس، بیشتر حناحنا اجرا می‌شود. آهنگ ویژهٔ بازیهای محلی مردانه در جشن عروسی سوار بازی و چوب بازی است.

موسیقی ایل، تنها به وسیلهٔ سورنا و کُرنا نواخته می‌شود، ولی گاه جمعی از نوازندگان کمانچه، که ساکن شهر کُرد هستند به هنگام ییلاق، سری به ایل می‌زنند و سورنا می‌نوازند.

توشمال، حافظ ادبیات بختیاری است. سروده‌هایی که بختیاری سینه به سینه نقل می‌کند، تراوش اندیشهٔ سرایندگان گمنامی است، که در رویدادهای تاریخی بختیاری و در جمع توشمالانی که واژه به واژهٔ آن را جفت و جور کرده‌اند، خلق شده است، مانند: شیرعلی مردان، دی بلال، و ...که حماسهٔ دلاوریها، رزم و شجاعت رزمندگان بختیاری را بر سر زبانها انداخته است، در قالب مرثیه خوانی و سوگ، آوازهایی خلق شده است، که همسرایان مویه کنان در سوگِ از دست دادن عزیزان خود، می‌خوانند.

توشمال، دلاک بختیاری است و سُنّت ختنهٔ پسران ایل با او بوده است. هنر دیگرش، ردیابی شکار است. وی با عنوان میرشکار یا میشکال، خان‌ها را در شکار پیروز می‌ساخت. دعوت از سوی میزبان، مجلس‌آرایی و پذیرایی مراسم، وظیفهٔ توشمال بوده است. بزک کردن عروس نیز به عهدهٔ زن توشمال بوده است.[۶۶]

در چهارمحال و بختیاری و ایل بختیاری هر طایفه و تیره‌ای توشمال و خوانندهٔ ویژهٔ خود را دارد تا در مراسم شاد و سوگواری، همراه آنان باشند. عشایر هفت لنگ به نوازندگان، توشمال یا میشکال و چهارلنگان به آنان خطیر می‌گویند.

نوازندگان، مردمی عاشق پیشه و شاعر مسلک هستند، که بیشتر روزهای زندگی آنان صرف ساختن شعرها، لطیفه‌ها، ضرب‌المثلها و متلها می‌شود. از دهل، سورنا و کرنا که بگذاریم، موسیقی ایل را در نفس چوپانان ایل، به وسیلهٔ نی می‌شنویم. نی را بیشتر به هنگام قشلاق از شهرهایی چون شوشتر و دزفول تهیه می‌کنند.

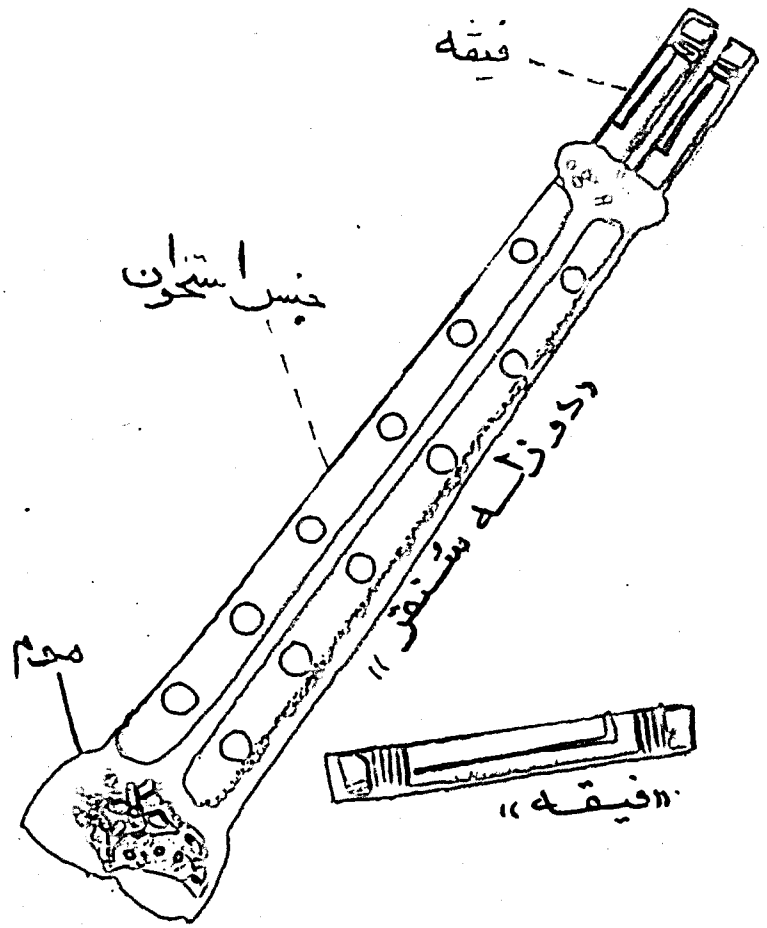

نی شیت یا دوزله، طرح از جلال فصیحی

نی شیت یا نی کوچک و به بیان دیگر دوزله و نی جفته، که در گذشته از استخوان پای کرکس می‌ساختند، ولی به دلیل کمی این گونه استخوان، امروزه آن را از نی می‌سازند و از سوی شبانان جوان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در گذشته ساز بربط هم رایج بوده، ولی امروزه وجود ندارد.[۶۷]

در زیر به ترانه‌هایی که توسط اسکندرخان با بادی بختیاری سروده شده است، اشاره می‌شود:

دو زلفونت دو مار خفته بر گنج — به زیر پیرنت یک جفت نارنج
چو ماه چارده تا رُخ نمودی — سکندرمات شد چون شاه شطرنج

***

خوش دنیا به غم خوردن نیرزد — دو عمر نوح یک مردن نیرزد
همین عمری که نزد ماست چون وام — طلبکار آمدن بردن نیرزد[۶۸]

۲ - ۹ - ۳ - آواز و سازهای قُرشمارهای خراسان

از آنجا که موسیقی، آوازها و سازهای کولیان خراسان، با اندک تفاوتهایی همانند است، لذا به شرح موسیقی کولیان یا قُرشمارهای شمال خراسان و شهرستان نیشابور می‌پردازیم:

موسیقی قُرشمارهای این منطقه متأثر از موسیقی جلگه و دشت بوده که ملایم‌تر و درونی‌تر از موسیقی کوهپایه‌ای این ناحیه است. آهنگهای سرشناس که زمانی برای سوگ اجرا می‌شد، عبارت‌اند از: الله مزار، دو قرسه، انارکی، هرای.

این آهنگها پس از گذشت سالیان دراز، آرام آرام تغییر کرده، از آنها گاهی به عنوان رقص نیز استفاده می‌شود. مثلاً آهنگهای: های‌های رشیدخان سردار کل قوچان، که نخست برای سوگ بوده، امروزه یک موسیقی شاد و برای رقص است.

آهنگهای شاه ختایی یا گل نوایی، سبزپری، و... در این استان اجرا می‌شود. ترانهٔ محلی سرشناس به «برگ گُل» و آهنگِ «شاه ختایی»، چنین است:

برگ گل باآن لطافت آب از گِل می‌خورد — غصهٔ دیوانه را چون مرد عاقل می‌خورد
مرد عاقل کی فریب مال دنیا می‌خورد — هر که با ناکس نشیند عاقبت پا می‌خورد

گل نوایی شاه ختایی می‌روم سمت هرات
گل بچینم گل بریزم از برای شاخ نبات

رنگ زردم را ببین برگ خزان را یاد کن — با بزرگان کم‌نشین افتادگان را یاد کن
مرغ صیاد توام افتاده‌ام در دام عشق — یا بکُش یا چینه ده یا از قفس آزاد کن

گل نوایی شاه ختایی می‌روم سمت هرات
گـل بچینـم گـل بریزم از بـرای شـاخ نبات

ترانه‌های عاشقانه در گذشته، در قالبهای هشت هجایی بوده است. آهـنگ لو بـیشتر در برگیرندهٔ قالبهای ۱۱ تا ۱۶ هجایی است.

نوازندگان شمال خراسان، از جمله قُرشمارهای شهرستان قـوچان، درگـز، شـیروان، از گروههایی چون عاشقها، بخشیها و لوطیها، نی‌نوازان و لولوچی‌ها تشکیل شده‌اند.

عاشق‌ها، اصیل‌ترین هنرمندان این ناحیه‌اند. اینان نوازنـدگان سـازهایی چـون سـورنا، دُهُل، قُشمِه، کمانچه و دایره‌اند. عاشق‌ها از رقصندگان بزرگ شمال خراسان نیز هستند و در گذشته از پرداخت مالیات معاف بوده‌اند.

بخشی‌هـا، نوازندگـان دو تـار، آوازخـوان و داستـان سـرا بـوده‌انـد. شـهـرهـای بجنورد، نیشابـور، قوچان، فـاروج، شـیروان، و... مـراکـز بـزرگ بـخشی‌های خـراسـان بوده‌انـد. انتخـاب آهنگ و شعـر از سوی بخشـی بستگی بـه تشخیص او از جـایگـاه مـجلس دارد. ایـنان بـیشتر در عـروسیها و مـجالس شـاد مـی‌نواختنـد و در مـراسـم سوگـواری نقشـی نداشته‌انـد.

بخشیها همراه موسیقی دو تار، آواز، دکلمه آواز و بیان محاوره‌ای و نقلی، داستان سرایی می‌کنند. بخشی می‌توانسته آهنگهایی که سازش اجـازه مـی‌داده، در انـدرونی و در جـمعی محترمانه و خودمانی بنوازد.

لوطی‌ها در حکم روابط عمومی یا پیام رسانان بوده‌اند. وسیلهٔ نـواختن آنـان دایـره بـوده است. لوطـی‌هـا آهنگهـای رقص را می‌خـواندند و مـی‌نـواختند. وقـایـع و اخبار زمان خـود را بـه صـورت شـعر درآورده آهـنگین کـرده و در هـمه جـا اجـرا می‌کردنـد.

حسن پور عیدیان، حسین صناعتی و رمضان طربناک، از شـعرا و نـوازنـدگان قُـرشمار (کولی) خراسان هستند.

سازهای کولیان خراسان، عبارت‌اند از:

۱) دو تار

دو تار از سازهای اندرونی به شمار می‌رود و دارای دوکوک است: یکی با نسبت چهارم و دیگری با نسبت پنجم. کوک چهارم راکوک نوایـی و کـوک پـنجم راکـوک تـرکی و کُـردی می‌نامند. آهنگهای فارسی باکوک پنجم اجرا می‌شود.

حسن پورعیدیان، ترشمار ساکن نیشابور در حال نواختن دوتار و جمعی از شعرا و نویسندگان شهرستان نیشابور، ۲۴ مرداد ۱۳۷۲ هـ.ش.

بعضی نیز بر این باورند که کوکهای دوتار، یکی ترکی و دیگری کُردی است. باکوک ترکی می‌توان آهنگهای گرایلی، تجنیس، شاختا، نالِش، دوست محمّد، غریب، و... و باکوک کُردی آهنگهای الله مزار، لو، درنا، جعفرقلی، و... را اجرا کرد.

در مجالس شادی، سرشب برای ایجاد هیجان و رقص از سورنا و دُهُل و قُشمِه استفاده می‌شود. و در پایان شب، بخشیها در اندرون دو تار می‌نوازند.

کاسه و صفحهٔ دوتار از چوب توت، و دستهٔ آن، بیشتر از چوب زردآلو ساخته می‌شود. در گذشته به جای سیم از ابریشم استفاده می‌شده است. دو تار در مرکز و شمال خراسان از نظر اندازه دارای استاندارد معینی نیست. دو تارهای کنونی دارای ۱۱ و گاه ۱۲ پره است. پره‌هایش در فاصله‌های نیم پره نه چندان دقیق بسته می‌شود و فاصله‌های کوچکتر از نیم پرده، در پرده‌بندی آن وجود ندارد.

۲) سورنا

سورنا یا پیق، یکی از سازهای بیرونی خراسان است، که توسط عاشق‌ها نواخته می‌شود. در گذشته، سازی بزرگتر و شبیه سورنا وجود داشته که به آن کُرنا می‌گفته‌اند. بعضی از نوازندگان پیشین به سورنا، کُرنا می‌گفتند.

امروزه از سورنا در مراسم عروسی و در گذشته برای آهنگهای رقص و نیز مراسم کشتی، با اجرای شاخه‌های کوراغلی و در سوگواری با اجرای آهنگهای سردارها، لو، و هرای استفاده می‌شده است. سازکوبه‌ای همراهی کنندهٔ سورنا، دُهُل است.

۳) قُشمِه

قُشمِه، از سازهای بیرونی همانند به دوزله (دونی) متداول در کُردستان و کرمانشاه است، که توسط عاشق‌ها نواخته می‌شود. قشمه دارای سه گونهٔ: ۵ سوراخه، ۶ سوراخه و ۷ سوراخه[۶۹] است. بیشتر در عروسیها به همراهی دایره و یا دهلی که با دست نواخته می‌شود، به اجرای آهنگهای رقص می‌پردازد. این ساز از استخوان بال قرقوش یا درنا و گاه از نی و حتی از لوله‌های فلزی ساخته می‌شود، ولی صدای قشمه‌های استخوانی بهتر و پخته‌تر است.

قُشمِه، سازی مضاعف است و اندازهٔ آن، بستگی به کوچک و بزرگی استخوان پرنده یا لولهٔ فلزی دارد. بر روی هر یک از لوله‌های صوتی آن، یک سر پیکه (قُمِش) سوار می‌شود. دو لولهٔ صوتی آن، بیشتر به طور هم صدا کوک می‌شوند، امّا ممکن است گاه شاهد کوکهای مأنوس دیگری، چون کوک سوم و حتی گاه کوک دوم باشیم.

۴) کمانچه

کمانچه نیز توسط عاشق‌ها نواخته می‌شود. این ساز هم به عنوان ساز بیرونی و هم ساز درونی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از کمانچه بیشتر در مراسم سوگواری استفاده می‌شود. کمانچه بیشتر در شمال خراسان و همچنین در نیشابور و سبزوار هم دیده می‌شود.

کمانچه‌های این ناحیه، دارای سه سیم می‌باشد و گاه از کمانچه‌های دارای چهار سیم استفاده می‌کنند. ساز ضربی همراهی کنندهٔ کمانچه، دایره یا دهلی است که با دست نواخته می‌شوند.

۵) دُهُل

دهل همراه سورنا توسط عاشق‌ها نواخته می‌شود. هنگامی که با چوب و ترکه و با دست نواخته شود، ساز همراهی کنندهٔ قشمه و کمانچه است، دهل این منطقه، دو طرفه است و در اندازه‌های گوناگون دیده می‌شود.

۶) نی

نی، ساز شبانان است، ولی در جشنها، مجالس شاد و در سوگ نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. مقامهای گوناگونی چون گوسفند چرانی، فریاد کوهستان، و ... بانی اجرا می‌شود.

۷) دایره

دایره یا دپ یا دف، ساز همراهی کنندهٔ قشمه و کمانچه است و معمولاً توسط عاشقها اجرا می‌گردد. در گذشته لوطیها دایره می‌زدند.[۷۰]

۲ - ۹ - ۴ - موسیقی و سازهای کولیان لرستان

موسیقی لوطی‌ها یا کولی‌های لرستان نیز مانند موسیقی محلی سایر نقاط ایران از غنا و گستردگی قابل توجهی برخوردار بود، ولی تهاجم فرهنگ بیگانه و پاشیده شدن سازمان ایلی و سرکوب عشایر، موسیقی این منطقه را بی‌هویت و تقلیدی کرده است.

پس روی در موسیقی لرستان، که اوج آن، همزمان با سرکوب عشایر بود، آغاز تولدگونه‌ای موسیقی بزمی در این سرزمین شد، که تحت تأثیر موسیقی سُنّتی شهری و به ویژه دستگاه ماهور بود. و این فرزند ناخلفی است، که نبایستی آن را با موسیقی مقامی مردم ایل‌ها اشتباه گرفت.

موسیقی واقعی لرستان و همچنین لوطی‌ها، موسیقی مقامی بوده است که متأسفانه جز چند نمونهٔ پراکنده، اسناد کافی در این زمینه وجود ندارد و این موسیقی، امروزه از نظر

مضمون و نه فرم و ساختمان، می‌تواند به بخشهای زیر بخش شود:

۱) موسیقی کار

این موسیقی به خواننده امکان تحمل کار سخت را می‌دهد و نیز به او کمک می‌کند که نظم و هماهنگی و سرعت لازم را در کار ایجاد نماید، مانند: هوله (خرمن کوبی)، مشک زنی، حمل پشته‌های هیزم یا مواد دیگر به وسیلهٔ بچه‌ها، و...

۲) موسیقی مراسم

این موسیقی شامل شادمانی‌ها و سوگواریهاست. در فرهنگ لُری، انسان دارای مقام بزرگی است و بزرگداشت نو گذشتگان که به صورت توصیف و تمجید ویژگیها، سلحشوری، سخاوت، گذشت، قناعت، و... است، عمدتاً همراه با موسیقی انجام می‌شود.

همسر این زنان و مردان به نام مویه، سَحَری، چمری، شیونی، بانگ مردان، شیون زنان و به طور خلاصه تمامی مراحل بزرگداشتِ در گذشته از آغاز تا پایان، همراه موسیقی جانگداز است.

در گذشته، نوحه‌ها و نواهای گوناگونی با گویش محلی در توصیف رویداد کربلا وجود داشته است، که متأسفانه بیشتر به فراموشی سپرده شده‌اند.

شادمانی در لِرستان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. ترانه‌های شاد در کنار زندگی پرزحمت مردم لُرستان، از جمله لوطی‌ها (کولیان) همواره عاملی برای سبک کردن بارِ غم‌ها و ناکامی‌ها و فراهم ساختن آنان برای ادامهٔ زندگی سخت روستایی و عشایری است.

۳) عروسی

عروسی که خود داستانی از غم و شادی، حرمان و امید و جدایی و وصل است، دارای رقص‌ها و موسیقی ویژه است.

ختنه سوران، جشنها، عیدهای سالانه، کوچ، و... هر کدام موسیقی خود را دارند.

۴) ترانه‌های بازی

ترانه‌های بازی در بین کودکان که گاه همراه با حرکات ورزشی و یا رقص است نیز وجود دارد و در میان ایل‌ها کماکان نوای دلپذیر کودکان روح شادمانی را در کالبد زندگی، سخت پاس می‌دارد.

در لابه‌لای ترانه‌های لُری انعکاس رویدادهای زندگی آنها نظیر دوری از زادگاه، عشق‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، خشکسالی‌ها و مرگ و میر دامها به چشم می‌خورد. این آوازها یا به نام سرایندگان یا خوانندگان نخستین آنها و یا به نام نواحی و لهجه‌ها نام گذاری شده‌اند. علی

دوستی (علی یوسی)ها معروفترین این آهنگها است و در مرگ و میر دامها، بزمیری هنوز زبانزد است، ترانه‌ها و ساخته‌های هنرمندان در دهه‌های اخیر نیز هر یک که بجا و درست بوده‌اند، جزء فرهنگ سُنّتی شده‌اند. مانند دایه دایه، گندم خر، میری، و ...

سازهای لُرستان، عبارت‌اند از:

۱) سورنا: سورنا، سازی است که در جشن و عزا همراه دُهُل نواخته می‌شود.

۲) سازچپی: این ساز که مترادف کُرنای توشمان (کولی‌ها) بختیاری است و بیشتر در سوگواریها و مراسم عزا از آن استفاده می‌شود.

۳) دهل: دُهُل، ساز کوبه‌ای همراه سورنا و ساز چپی است. لوطی‌ها آن را دومَلی یا جونگلی می‌خوانند.

۴) تمبک: تمبک نیز ساز کوبه‌ای همراه کنندهٔ کمانچه است. کولیها آن را لونمک می‌گویند.

۵) دوزله: در بعضی ازلهجه‌های محلی به آن زنبوره نیز گفته می‌شود. این ساز در لُرستان از جنس نی ساخته می‌شود.[۷۱]

۶) کمانچه: کمانچه همانند ویلن است که کولی‌های لُرستان آن را زَمبَرا[۷۲] می‌نامند. هنگام نواختن کمانچه، موی آرشه را می‌گیرند.[۷۳] در لُرستان آن را تال نیز گویند. این ساز دارای کاسه‌ای پشت باز، دسته‌ای بلندتر از کمانچهٔ معمولی و سه سیم است.

۲ - ۱۰ - رقص

در بلوچستان رقصهای گوناگونی چون ***دوچاپی، سه چاپی، لُتکّی، کوپَگو***، و... رایج است.

موسیقی این رقص‌ها بخش مهمی از مراسم عروسی را در بر می‌گیرد. غیر از رقصهای یاد شده، در این سرزمین مراسم ***لیوا*** نیز اجرا می‌شود. لیوا بیشتر به یک گونه رقص دسته‌جمعی کرانه‌های افریقا شباهت دارد.[۷۴]

رقص در چهارمحال و بختیاری، نشانگر اتحاد و عاطفه است. همه دست در دست و دوشادوش یکدیگر می‌رقصند، اگر رقص فردی نیز باشد به منظور زورآزمایی است، مانند: چوب بازی که نوعی نشان توان و استواری است، که علی‌الخصوص همراه با موسیقی پُرجنبش، که یادآور جنگ و ستیز است.

از رقص‌های پُرجنبش، رقص ***سه پا*** را بایستی نام برد. در این رقص، زن و مرد

می‌رقصند، بدین ترتیب که سه قدم بر می‌دارند، سپس یک پا را جلو می‌گذارند و یک دست را پایین و دست دیگر را بالا نگاه می‌دارند. این حرکت با نظم و ترتیب تکرار می‌شود.

رقص ***جیران جیران***، که گروهی است و مرد و زن با هم می‌رقصند و یا رقص هی دته که همراه با آهنگی ریتمیک اجرا می‌شود و حرکت دست و پا خیلی تند و سریع است.

از جمله رقصهای دیدنی بختیاری، رقص **آهنگ مجسمه** است. توشمالان به هنگام اجرای آن، پس از مدتی نواختن، به یکباره ساز را کنار می‌گذارند، مردان و زنانی که در حال اجرای این رقص هستند بایستی در همان حال و حرکت به ایستند و تکان نخورند، در این هنگام عده‌ای با دادن انعام به نوازندگان، از آنان می‌خواهند که آهنگ را ادامه دهند.[۷۵]

در لُرستان برای اجرای رقص، دو نفر لوطیِ رقاصِ مرد، که لباسهای ابریشمین می‌پوشند، رقص را اجرا می‌نمایند، که با حرکتهای رقص، موضوعی را بیان می‌کنند.[۷۶]

رقص در خراسان، به ویژه در شمال آن، و در بین مردم طایفهٔ قُرشمار (کولی) شامل: یک قرسه، دو قرسه، شش قرسه، انارکی، و... است. موسیقی رقص توسط عاشق‌ها با سورنا، دُهُل، قُشمِه، دایره و کمانچه اجرا می‌شود.

رقص‌هایی که اجرا می‌شوند دارای حالاتی از رزم‌اند، چوب بازی جای نیزه بازی و شمشیر بازی پیشین را گرفته است. در مراسم کشتی سُنّتی از شاخه‌های کوراغلی استفاده می‌شود که رزمی است و با دهل و سورنا نواخته می‌شود.

۲ - ۱۱ - طلاق

در بین کولی‌ها، طلاق بندرت اتفاق می‌افتد، زیرا تا بتوانند زن و شوهر را آشتی می‌دهند. در صورتی که ناچار شدند، صیغهٔ طلاق جاری می‌گردد و زن و مرد از هم جدا می‌شوند. هنگامی که طلاق صورت گرفت، سایر مردان خانوادهٔ شوهر با آن زن، ازدواج نمی‌کنند، مگر شوهر زن، مرده باشد.

۲ - ۱۲ - نقش زن کولی

زن کولی سخت کوش و زحمت کش است. او ضمن انجام کارهای خانه و نگاهداری و تربیت فرزندان خود، به ساخت و فروش غربال، کمربند، دایره، تمبک، طبل، حجامت کردن، و ... می‌پردازد. زنان بعضی از خانواده‌های کولی فال می‌گیرند و طلسم هم دارند.

۲ - ۱۳ - تعاون و همیاری

بین کولی‌ها اتحاد و همبستگی کامل وجود دارد و از لحاظ مادی و معنوی به یکدیگر کمک می‌کنند.

به عروس و داماد کمک نقدی و جنسی می‌نمایند. در مرگ و عزا، صاحب عزا را یاری می‌دهند و کمکهای نقدی و جنسی نظیر گوسفند، برنج، چای، آرد، قند، و... در اختیار او می‌گذارند.

۲ - ۱۴ - خون بست

چنان چه نزاعی بین کولیان و یایک نفر از کولیان با مردم دیگر روی دهد و ضرب و قتلی اتفاق افتد، کولیان سعی می‌کنند اختلاف دو طرف درگیر را برطرف کنند و زیان وارده را به خسارت دیده بپردازند.

۲ - ۱۵ - مرگ و عزا

هنگامی که کسی از آنان می‌میرد، مراسم غسل و خاکسپاری او را همانند مسلمانان انجام داده، سه روز عزاگرفته و خرج می‌دهند. پس از سه روز یقه‌بندی می‌کنند. به بیان دیگر یکی از بزرگان کولی یقهٔ پیراهن صاحب عزا را می‌بندد. پس از یقه‌بندی، سرتراشی دارند، یعنی سر دو نفر از بزرگان خانوادهٔ عزادار را تراشیده و اصلاح می‌کنند. مراسم هفت را می‌گیرند و خرج هم می‌دهند. پس از یک هفته چند تن از بزرگان کولی، صاحب عزا را به حمام می‌برند. روز چهلم درگذشته و همچنین سال او را نیز می‌گیرند و خرج هم می‌دهند.

۲ - ۱۶ - عزاداری ماه محرم

از اوّل تا دهم ماه محرم، به عزاداری می‌پردازند و روضه خوانی می‌کنند. دستهٔ زنجیر زنی و سینه‌زنی هم دارند. در برخی نقاط تحت عنوان هیئت ابوالفضلی عزاداری می‌کنند. بعضی از خانواده‌های کولی ده روز دوم ماه محرم را نیز به روضه خوانی و عزاداری پرداخته و از عزاداران با چای، و ... پذیرایی می‌کنند.

۲ - ۱۷ - درمانهای سُنّتی

۲ - ۱۷ - ۱ - هیزگی

برای درمان گرمازدگی یا هیزگی، گل گاوزبان، گلپر و آویشن شیرازی را دم‌کرده به بیمار

می‌خورانند تا درمان یابد.

۲ - ۱۷ - ۲ - دل درد

۱) برای رفع دل درد، مقداری کلپوره (تلخی) را در آب می‌ریزند و بهم می‌زنند و می‌خورند.

۲) چهاربادیان که شامل تخم شوید، خوردانه، کراویه و بادیان است، خشک می‌کنند و سپس می‌سایند و با نبات به صورت پودر مصرف می‌کنند، تا ترشا و نفخ برطرف شود.

۳) برای درمان دل درد، ریشهٔ گیاه کوهی به نام کُمارا از زیر خاک در می‌آورند و پس از کوبیدن می‌خورند.

۴) عرق نعناع و چهل گیاه را نیز برای رفع دل درد می‌خورند.

۲ - ۱۷ - ۳ - اسهال

۱) برای درمان اسهال، عرق نعناع و همچنین دم کردهٔ چوب یا ساقهٔ نعناع را می‌نوشند.

۲) اگر اسهال شدید باشد، قدری سوختهٔ تریاک را با زردهٔ تخم‌مرغ می‌آمیزند و به بیمار می‌خورانند.

۳) برگ درخت سنجد و درخت به، و به گویش کولی‌ها بهی و کُما را می‌جوشانند، عصارهٔ آن را با نباتِ پخته شده آمیخته و مانند شربت، یک قاشق می‌خورند تا اسهال درمان شود.

۴) برای درمان اسهال، سوختهٔ تریاک را در چای ریخته بهم می‌زنند و می‌خورند.

۲ - ۱۷ - ۴ - بریدگی و زخم

اگر بریدگی یا زخمی در بدن کسی ایجاد شود که منجر به خونریزی گردد، مقداری پنبه یا نمد را می‌سوزانند و در محل بریدگی یا زخم می‌گذارند، سپس با پارچه محکم می‌بندند تا درمان شود.

۲ - ۱۷ - ۵ - سردرد

۱) برگ آنوخ را دم کرده و مانند چای می‌نوشند تا سردرد درمان گردد.

۲) اندکی ترنجبین را در آب جوش می‌خیسانند و می‌خورند و کمی از آن را به سر، پیشانی و شقیقه‌ها می‌مالند.

۳) آهن را سرخ کرده و در ظرفی پر از سرکه فرو می‌برند و بیمار را با آن بخور می‌دهند.

۴) گشنیز را می‌جوشانند و تفالهٔ آن را روی سر بیمار می‌بندند تا درمان شود.

۵) اگر سر درد به علت گرمی مزاج باشد، برگ درخت عناب را که در سایه خشک کرده باشند، در هاون کوبیده و مانند حنا با آب آمیخته بر سر بیمار می‌گذارند.

۲ - ۱۷ - ۶ - خارش پوست بدن

شاه‌تره را می‌جوشانند و آب آن را در ماست گاو مخلوط کرده به پوست بدن می‌مالند تا خارش رفع گردد.

۲ - ۱۷ - ۷ - نازایی

۱) تخم شوید، سیاه دانه و شیرین بادام را جداگانه می‌جوشانند و آب آنها را مانند چای می‌خورند.

۲) حلپه را در آب می‌ریزند و هر روز صبح پیش از صبحانه یک استکان از آب را می‌نوشند.

۲ - ۱۷ - ۸ - گوش درد

گوش درد را با ریختن شیر مادری که نوزادش دختر باشد، درمان می‌کنند.

۲ - ۱۷ - ۹ - دندان درد

۱) خاکشیر کوبیده را با سفیدهٔ تخم‌مرغ آمیخته و بر پیشانی بیمار می‌کشند.

۲) اندکی تریاک ساییده را بر پیشانی و شقیقه‌ها می‌مالند.

۳) اندکی آرد باقلا، روی دندان می‌پاشند.

۲ - ۱۷ - ۱۰ - چشم درد

۱) سکه‌های فلزی نازک و مهرهٔ سبز را در روسری بسته و روی چشم بیمار آویزان می‌کنند تا چشم درد رفع گردد.

۲) انزروت را می‌کوبند و با سفیدهٔ تخم‌مرغ می‌آمیزند و به چشم می‌کشند.

۲ - ۱۷ - ۱۱ - حجامت

در گذشته برای درمان برخی بیماریها، حجامت می‌کردند. امروزه نیز این روش درمان توسط کولی‌ها رایج است. این کار با تیغ کشیدن بر پوست بدن در میان کتف‌ها و کمی پایین‌تر از پشت گردن انجام می‌شد و با بادکش کردن توسط شاخ حجامت گری، مقداری از خون بدن را می‌گرفتند. در گذشته بر این باور بودند که این کار برای درمان چشم درد، جوشها و زخمهای پوستی مفید است.

اخیراً بررسی و پژوهش در مورد روش درمان سُنّتی حجامت، از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی آغاز شده است. بر اساس این طرح، گروهی از بیماران با روش حجامت، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

در اجرای طرح پژوهشی مزبور، افراد مبتلا به آرتروز، میگرن، سردردهای عصبی و

عضلانی، بیماران قلبی و مبتلا به غلظت خون، تحت معاینه و بررسی قرار می‌گیرند.

اصل حجامت به عنوان یک روش سُنّتی درمان، مورد قبول پزشکان و متخصصان است و بیماران می‌توانند به عنوان یک روش درمانی از آن بهره‌مند شوند؛ ولی به دلیل بازدید مسؤولان پزشکی کشور از مراکز حجامت، انجام حجامت به لحاظ بهداشتی مورد تأیید آنان نمی‌باشد و ممکن است افرادی از این طریق به بیماریهایی مبتلا شوند. درروش کنونی حجامت، خطر ابتلای افراد به بیماری ایدز و انواع هپاتیت‌های A. B. C وجود دارد.

۲ - ۱۸ - خوراک

بیشتر خوراکهای سُنّتی کولیان ایران، مانند غذاهای مردم شهرها، روستاها و عشایر ایران است. در زیر به برخی از خوراکیهای سُنّتی کولیان، اشاره می‌شود:

۲ - ۱۸ - ۱ - شولی

کولیان تنگدست، آرد را در دیگ چدنی می‌ریزند و با روغن سرخ می‌کنند، سپس آب به آن می‌افزایند تا بجوشد. پس از پخته شدن با نان می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۲ - دوغ گرم

برای تهیهٔ دوغ گرم، روغن را داغ می‌کنند و کمی زردچوبه به آن می‌افزایند. سپس دوغ را در دیگ می‌ریزند و با قاشق بهم می‌زنند تا جوش بیاید. نان را در آن خُرد می‌کنند و می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۳ - کچی

برای درست کردن کچی یا کاچی، مقداری آب و آرد در دیگ چدنی ریخته روی آتش می‌گذارند و با قاشق چوبی بهم می‌زنند تا خوب بجوشد. بتدریج که آب کم شد، آب می‌ریزند و می‌جوشانند. تا سه بار آب ریخته و می‌جوشانند، سپس روغن حیوانی داغ کرده روی کاچی می‌ریزند. مقداری کشکِ ساییده شده را، روی روغن و کچی می‌ریزند و با نان می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۴ - کله جوش

برای پختن کله جوش، گوجه فرنگی را در روغن سرخ می‌کنند، سپس ماست حل شده یا دوغ در آن می‌ریزند و می‌جوشانند تا پخته شود. سپس با نان می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۵ - اشکنهٔ آبجیز

برای درست کردن اشکنهٔ آبجیز، روغن را سرخ می‌کنند، زردچوبه و سیب‌زمینی در آن می‌ریزند، سپس گوجه‌فرنگی به آن افزوده تا سرخ گردد، بعد آب در دیگ می‌ریزند و بهم می‌زنند. پس از جوشیدن، مقداری رشتهٔ برشته شده به آن افزوده و یک تا دو عدد تخم‌مرغ در

دیگ می‌اندازند و می‌گذارند بجوشد، سپس با نان می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۶ - گردو خورش

گردو خورش را معمولاً با برنج به عنوان شام می‌خورند. برای طبخ آن، پیاز را سرخ کرده سپس گردوی خشک راکوبیده داخل پیاز سرخ می‌ریزند و آب به آن افزوده و می‌گذارند بپزد.

۲ - ۱۸ - ۷ - اشکنه

تخم مرغ پخته را با آب انار آمیخته میل می‌کنند.

۲ - ۱۸ - ۸ - ویرویر

این خوراک را مانند میرزا قاسمی مردم شمال ایران تهیه می‌کنند، و بدون گوشت است.

۲ - ۱۸ - ۹ - آلو خورش

پیاز را سرخ می‌کنند، سپس گوجهٔ سبز پخته شده در آب راکوبیده و به آن پیاز سرخ کرده می‌افزایند و می‌خورند. این خوراک نیز بدون گوشت می‌باشد و بسیار خوشمزه است.

۲ - ۱۸ - ۱۰ - ماست سیر زده

ماست را به صورت دوغ درآورده سپس بادمجان را با پوست می‌پزند و پوست آن را گرفته می‌کوبند. سیر در بادمجان ریخته، سپس در دوغ می‌ریزند و می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۱۱ - آب دیز

برای طبع آب دیز، گوشت گوسفند را خُرد کرده، با روغن سرخ می‌کنند و با آب می‌پزند. آب دیز معمولاً خوراک پذیرایی خانوار کولی است.

۲ - ۱۸ - ۱۲ - خوراک قارچ

در فصل بهار هنگامی که عشایر به سردسیر می‌رسند، بیشتر خوراک مردم ایل و کولی‌ها از قارچهایی تأمین می‌شود که در کوهستانها یا زیرگونها روییده است.

کولی‌ها این قارچها راکباب کرده و یا آنها را خُرد نموده با روغن سرخ می‌کنند و می‌خورند. قارچ علاوه بر مصرفی که در سردسیر دارد، گاه نیز در گرمسیر از آن استفاده می‌شود، از این رو قارچ را خشک کرده و روی آتش کمی بو می‌دهند، بعد چند روزی در هوای آزاد می‌گذارند تا خشک شود.

قارچ خشک شده را پیش از استفاده حدود ۱۲ ساعت در آب می‌خیسانند و بعد آن را با روغن سرخ کرده می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۱۳ - اشکنهٔ تخم مرغ

کمی آرد را با روغن سرخ کرده، سپس آب و ادویه به آن می‌افزایند، پس از این که به جوش

آمد، چند عدد تخم مرغ (به نسبت شمار اعضاء خانواده) را شکسته و به درون دیگ می‌ریزند. پس از پختن تخم‌مرغها، اشکنه آمادهٔ خوردن می‌شود.

۲ - ۱۸ - ۱۴ - کشک

کشک معمولی را داخل تغار سفالی می‌سایند، سپس آب به آن افزوده و با روغن و پیاز سرخ کرده و می‌خورند.

۲ - ۱۸ - ۱۵ - اشکنهٔ عدس

عدس را می‌جوشانند تا پخته شود، سپس از داخل آب خارج کرده و می‌کوبند تا نرم گردد. پس از نرم شدن، با روغن سرخ می‌کنند و کمی آب به آن می‌افزایند. پس از جوش خوردن و پخته شدن میل می‌کنند. طرز تهیهٔ اشکنهٔ ماش نیز همانند اشکنهٔ عدس است.

سایر خوراکهای کولیان، عبارت‌اند از: آبگوشت، آش رشته، آش قیش، آش بلغور، برنج، خرما، لبنیات، ماهی، و ...

یادداشتهای فصل ششم

۱ - استانکو، زاهارا. کولیها، ص ۲۷۴.

۲ - تایکون یانوش، روزا. خانوادهٔ سُنّتی، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص ۲۰

۳ - ناویج، میریام. نیم میلیون کولی قربانیان رژیم وحشت و ترورنازیها، همان مجله، ص ۲۴.

۴ - روزنامهٔ کیهان، شمارهٔ ۱۴۸۵۵، مورخ ۱۱ شهریور ۱۳۷۲، ص ۷، به نقل از روزنامهٔ ترود، چاپ مسکو.

۵ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۱۶ - ۱۰.

۶ - زیباترین و عجیب‌ترین جشن که مردم رومانی بر پا می‌سازند، جشن بازار دوشیزگان است. رومانی‌ها این جشن ملّی را هر سال در روز ۲۰ ژوئیه بر روی تپهٔ جانیا بر پا می‌سازند. پدران، دختران خود راکه به سن بلوغ و ازدواج رسیده‌اند برای شرکت در این جشن به سوی تپهٔ جانیا می‌فرستند تا جوانانی که به آن جا می‌روند، از میان این دختران، همسری برای خود انتخاب نمایند و در همان لحظه عقد ازدواج آنها جاری می‌شود.

۷ - مجلهٔ ماه نو، سال ۳، شمارهٔ اوّل، ۱۳۳۲، ص ۴۶.

۸ - ذکاء، همان کتاب، ص ۱۳.

۹ - وارینگ، فیلیپ. فرهنگ خرافات، ص ۱۷.

۱۰ - همان کتاب، ص ۱۱۷، ۱۲۱، ۲۳۷ و ۳۸۲.

۱۱ - استانکو، همان کتاب، ص ۵۷

۱۲ - همان کتاب، ص ۱۲۳، ۲۵۷، ۲۷۸، ۲۹۴، ۳۵۴، ۴۸۱

۱۳ - اکینر، شیرین. اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ص ۴۶۶

۱۴ – استانکو، همان کتاب، ص ۹ و ۱۹۵
۱۵ – ذکاء، همان کتاب، ص ۱۳
۱۶ – تایکون یانوش، همان مجله، ص ۲۰
۱۷ – همان مأخذ، ص ۲۰
۱۸ – جلوه، ف. کاروان اسرارآمیز، اطلاعات ماهانه، سال ۳، شمارهٔ ۱۱، بهمن ۱۳۲۹ ص ۳۱
۱۹ – استانکو، همان کتاب، ص ۱۸۵
۲۰ – مجلهٔ مهر، سال ۳، شمارهٔ ۱۲، اردیبهشت ۱۳۱۵، ص ۱۲۸۶
۲۱ – ذکاء، همان کتاب، ص ۱۴
۲۲ – استانکو، همان کتاب، ص ۸۷ – ۸۴
۲۳ – تایکون یانوش، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، ص ۲۰
۲۴ – اسلیچنکو، نیکولای. از آتش چادر تا نور صحنه، همان مجله، ص ۲۷ – ۲۶
۲۵ – مجلهٔ اطلاعات ماهانه، سال ۳، شمارهٔ ۱۱، بهمن ۱۳۲۹، ص ۳۰
۲۶ – گراند، فیلیکس. فلامنکو – طعم خون در دهان، پیام یونسکو، ۱۷۴، ص ۳۱ – ۳۰
۲۷ – همان مجله، ص ۲۹
۲۸ – باری، ژرالد. کولیها، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ۶ اردیبهشت ۱۳۴۱، ص ۱۴۶
۲۹ – مجلهٔ ماه نو، همان شماره، ص ۴۶
۳۰ – اسلیچنکو، همان مجله، ص ۲۶
۳۱ – باری، همان کتاب، ص ۱۴۱
۳۲ – استانکو، همان کتاب، ص ۹۹ و ۲۳۴

33 - Mandrake.

۳۴ – وارینگ، همان کتاب، ص ۳۸۱ و ۴۱۷
۳۵ – همان کتاب، ص ۷۶، ۱۲۹، ۱۵۰
۳۶ – استانکو، همان کتاب، ص ۵، ۱۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۹۴
۳۷ – ذکاء، همان کتاب، ص ۱۴
۳۸ – استانکو، همان کتاب، ص ۳۳۰ – ۳۲۹ و ۳۵۹
۳۹ – دوبُد، بارون. سفرنامهٔ لرستان و خوزستان، ص ۳۱۰
۴۰ – باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم. جامع المقدمات، ص ۴۹۸، و افشار سیستانی، ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، ص ۱۹۳ – ۱۹۳، و امینی، امیرقلی. فرهنگ عوام، ص ۴۷۲.
۴۱ – هبله رودی، محمّد علی. مجمع الامثال، ص ۴۶
۴۲ – بهمنیار، احمد. داستان نامهٔ بهمنیاری، ص ۴۸۴
۴۳ – دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم، جلد سوم، ص ۱۲۴۸
۴۴ – شهری، جعفر. تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد سوم، ص ۴۵۹
۴۵ – شکورزاده، ابراهیم. عقاید و رسوم مردم خراسان، ص ۵۵۸ و وزیری کرمانی، احمد علی خان. جغرافیای کرمان، ص ۲۴۴
۴۶ – بهزادی، بهزاد. فرهنگ آذربایجانی – فارسی، ص ۸۰۰ و نجف‌زادهٔ بارفروش، محمّد باقر. واژه‌نامهٔ مازندرانی، ص ۲۲۴
۴۷ – ستوده، منوچهر. فرهنگ نایینی، ص ۱۸۸، و پایندهٔ لنگرودی، محمود. فرهنگ گیل و دیلم، ص ۵۹۱

۴۸ – گروسین، هادی. واژه‌نامهٔ همدانی، ص۸۲ و شریعت‌زاده، سیّدعلی اصغر. فرهنگ مردم شاهرود، ص۲۲۷
۴۹ – سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، جلد دوم، ص۶۵۶
۵۰ – دوبُد، همان کتاب، ص۳۱۱
۵۱ – خواندامیر. حبیب السیر، جلد سوم، ص۴۰۹
۵۲ – یحیی ذکاء «ربوده» نوشته است. (کولی و زندگی او، ص۲۷)
۵۳ – خرمشاهی، بهاءالدین. حافظ‌نامه، جلد اوّل، ص۱۱۵
۵۴ – ذکاء، همان کتاب، ص۲۸ – ۲۶

55 - Šaer.

۵۶ – افشار سیستانی، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینهٔ آن، ص۳۸۹.

57 - qeyčak.

58 - sorud.

59 - soruz.

۶۰ – نیرنوری، حمید. سهم ایران در تمدن جهان، ص۱۷۹ و باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم. هشت الهفت، ص ۲۷۰
۶۱ – احمدیان، محمّد علی. موسیقی در بلوچستان، مجلهٔ هنر و مردم، شمارهٔ ۱۸۲، ص۵۹
۶۲ – افشار سیستانی، همان کتاب، ۳۹۲
۶۳ – بوستان، بهمن و درویشی، محمّد رضا. هفت اورنگ، ص۶۱
۶۴ – توشمال، در زبان فارسی به معنای کولی و لولی است، مأمور چشندهٔ غذا یا چاشنی‌گیر یا پیش مرگ است. در تشکیلات و ساختار سلسله مراتب سُنّتی، که هر قشر پایگاه اجتماعی موروثی خود را دارد، توشمال همردیف با چلنگران و آرایش گران در پایین‌ترین طبقه و فروتر از تودهٔ ایل است.
۶۵ – منظور از عربی این نیست که آهنگی بزنند، بلکه نوعی رقص ویژهٔ بختیاری است.
۶۶ – تال بلاغی، جعفر. توشمال، یار ناشمار ایل بختیاری، مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم شناسی، ص۵۶ – ۵۵
۶۷ – افشار سیستانی، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادرنشیان و طوایف عشایری ایران، جلد اول، ص۵۰۵ – ۵۰۴
۶۸ – کوهی کرمانی، حسین. هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران، ص۹۵ – ۱۱۱
۶۹ – همگی بدون سوراخ پشت هستند.
۷۰ – بوستان، همان کتاب، ص ۹۲ – ۸۳
۷۱ – همان کتاب، ص۱۲۷ – ۱۲۳

72 - zâmbarä.

۷۳ – فیلبرگ، اس. ج. ایل پاپی، ص ۲۷۷ – ۲۷۶
۷۴ – بوستان، همان کتاب، ص ۵۹
۷۵ – افشار سیستانی، همان کتاب، ص ۵۰۴
۷۶ – فیلبرگ، همان کتاب، ص ۲۳۵

بخش چهارم

ویژگیهای اقتصادی کولیان

فصل اوّل

اقتصاد کولیان، آسیا، اروپا و آمریکا

۱ - مشاغل کولیان

۱ - ۱ - آسیا

مشاغل کولیان آسیای مرکزی نیز همان حرفه‌های سُنّتی ویژهٔ کولی‌ها است: دستفروشی، بند زنی، فالگیری، تکدی، آوازه خوانی و رقاصی. هر چند بانوان کولی چادر به سر نمی‌کنند. ولی در بافتن توری مو برای زنان مسلمان چادری، مهارت زیادی دارند.[۱]

کولیان هندوستان به کشاورزی، دامداری، آهنگری، ساختن ظرفهای خانگی، آلات کشاورزی، ارابه سازی، زرگری، و ... اشتغال دارند.

نوع فعالیت کولیان هندوستان عمدتاً تحت تأثیر محیط طبیعی زندگی آنها بوده و هست. کولی‌ها می‌بایستی نظام اقتصادی متوازنی بر مبنای رابطهٔ میان انسان و طبیعت، میان زندگی طبیعی و صنعت در مناطق گوناگون هند، ایجاد کنند.

کولیان هندوستان بیش از ۳۰۰ سال پیش به کار کشاورزی پرداختند، با این حال آداب و رسوم خود را نگاهداشته‌اند. کار آهنگری که بیش از ۳۰۰ سال دوام داشت با پیدایش صنایع بزرگ در سدهٔ ۲۰ م، سیمای اقتصادی هند را تغییر داد.

این تأثیر آن چنان زیاد بود که بسیاری از گروههای کولی مجبور به ترک زندگی سُنّتی و یافتن مشتریان تازه در دیگر مناطق شدند. این امر برای آنان به منزلهٔ آزمایش سخت بود، زیرا می‌بایستی با سایر آهنگران چادرنشین و ثابت در نقاط گوناگون به رقابت بپردازند.

آن دسته از کولیان که بتدریج تصمیم به تعدیل و گسترش زندگی خود گرفتند با فرهنگها و گروههای دیگر تماس پیدا کردند و روشهای تازه‌ای از آنها آموختند، که در کیفیت و نوع کالاهای دست ساز آنها، مؤثر واقع شد.[۲]

۱ - ۲ - اروپا

بر طبق بررسیها و پژوهشهای مغرضانه‌ای که در دوران معاصر دربارهٔ کولیان اروپا صورت گرفته است، کولی‌ها دوره گردانی بدنام و از زیر کار دررو به شمار رفته‌اند که تنها گاه به گاه به کارهای سُنّتی خویش مانند: آهنگری، چوب بری و یا خرید و فروش اسب می‌پردازند. در حالی که کولیان در سالهای نخستین زندگی خویش به عنوان افزارمندانی قابل احترام در اروپای مرکزی، باختری و خاوری پذیرفته شده بودند و تنها پس از انقلاب بورژوازی صنعتی بود که آنان به کناره‌های اجتماع رانده شدند.

کولی‌ها از آغاز نسبت به بعضی کارها، نظیر طلاشویی علاقهٔ بیشتری نشان دادند و همین امر سبب شد که آنها در تماسی نزدیک با اربابان زمین‌دار، روستاییان غیرکولی، نهادهای نظامی و دیگر بخشهای ساختار اجتماعی - فرهنگی، قرار گیرند. این تماسهای ناگزیر و ظرفیت ذاتی مشاغل آنان، احتمالاً همراه با تمایل آنان به بهره‌گیری از امکانات موجود اقتصادی و اجتماعی، منجر به همگون شدن آنها با مردمان دیگر گردید و خانواده‌های کولی پس از اندک زمانی تبار قومی خویش را فراموش کردند.

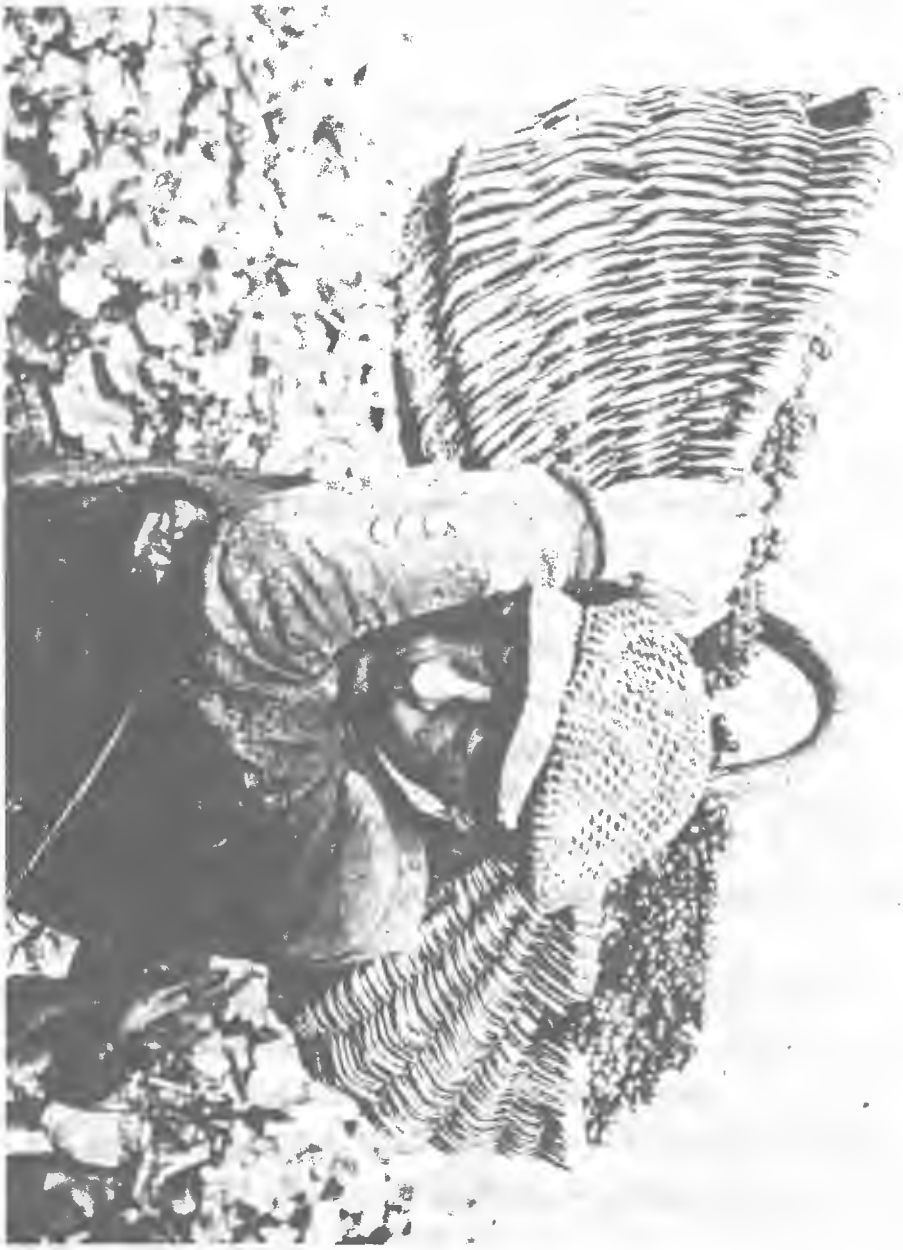

کارگر کولی در حال جمع‌آوری محصول انگور تاکستان در جنوب فرانسه

البته این امکانات شغلی به طور دایم وجود نداشت. شغلهای نظامی، اداری، و... نمی‌توانسته با زندگی مأنوس یک کولی در تناسب باشد، گرچه بعضی از کولیان به این شغلها درآمده بودند، با این همه نمی‌توانستند معاش خانوادهٔ گستردهٔ خویش را از این راه تأمین کنند.

مشاغل نمونه‌وار کولی‌ها، آنهایی بودند که با نیازهای اجتماعی واقعی کشور میزبان سروکار داشتند و به صورتی موقت برای شماری از آنان ایجاد کار می‌کردند. این شغلها، عبارت بودند از آهنگری و ساختن ابزار چوبی که زنان پا به پای مردان در آنها سهیم بودند، و سبدبافی که کار جمع‌آوری ترکه‌های آن، بر عهدهٔ بانوان و کودکان، و کار فروش آن، بر عمدهٔ زنان دوره‌گر بود، و خشت زنی. بدین ترتیب بود که گروههایی از خانواده‌های کولیان اروپا تشکیل یک اجتماع کاری می‌دادند.

با این که میخ، درفش، دیگ، قابلمه، تغار و آخور چوبی، بشقاب، قاشق، سبدهای حصیری، چرخهای بارکشی. جارو و حصیرهای زمخت، از وسایل اساسی در زندگی روستا بودند، بسیاری از روستاهای کوچک از عهدهٔ ساختن آنها بر نمی‌آمدند. وانگهی نه رعایا و نه مردمان آزاد، نمی‌توانستند در برابر خرید ابزار، پول بپردازند، داد و ستد به صورت پایاپای بود. و به همین خاطر این داد و ستدها نمی‌توانست افزارمندان شهر را به سوی خود جلب کند و در نتیجه سده‌ها ساختن این کالاها و همچنین کالاهای دیگری نظیر آجر، زغال سنگ مورد نیاز برای ذوب فلزات، و زنگولهٔ دام عمدتاً بر عهدهٔ کولی‌ها بود. تا میانهٔ سدهٔ ۱۹ م، چنین انگاشته می‌شد که هیچ گروهی نمی‌تواند جای کولیان افزارمند را در اروپا پر کند.

در اوایل سدهٔ ۱۹ م، با پیدایش صنعت، مشکلاتی برای افزارمندان دستکار پدید آمد. برخی از کولیان، یا بی‌کار گردیدند و یا مجبور به مهاجرت شدند و بخشی از گروه کولیان نیز از روستاها رانده شدند. واکنش این رانده شدگان در برابر از دست دادن وسایل معاش خویش، این بود که به حال و هوای پیشین خود باز گشتند.

کارهای دستی پیشین کولی‌ها از میان نرفتند، امّا دیگر نمی‌توانستند تضمینی برای معاش کافی باشند. از این رو مجبور شدند منابع درآمد خویش را با شیوه‌های تازهٔ مبارزه برای زندگی کامل کنند و به این ترتیب کاملاً از جامعه جدا ماندند.

امروزه مجتمع‌های دور افتادهٔ کولیان به کارهای دستی سُنّتی خویش ادامه می‌دهند، امّا تعداد زیادی از آنان در اروپا در حال رها کردن کارهای دستی سُنّتی و تبدیل شدن به کارگران صنعتی و ساختمانی هستند. آشنایی با شیوهٔ سکونت تازه و زندگی در خانه‌های مزرعه‌دار و

همچنین چند سالی حضور در مدرسه بار دیگر تسهیلاتی جهت همگون شدن کولی‌ها با جوامع غیرکولی در اختیار آنان نهاده است. امّا این همگونی، این بار نه از راه پرداختن به کارهای سُنّتی، بلکه از طریق رها کردن گذشته، صورت می‌گیرد. حرفه‌های کولی‌ها اکنون تنها برای دانشجویان رشتهٔ فرهنگ مردم جالب است.[۳]

فرو پاشی سیستم اقتصادی سوسیالیستی اروپای خاوری در سالهای اخیر، بر وضع زندگی و اقتصاد کولیان تأثیر منفی گذاشته است، زیرا آنها در روزگار چیرگی کمونیست‌ها، به عنوان کارگران غیر ماهر، کم و بیش شغلی جهت گذران امور داشتند. پس از روی آوردن این کشورها به سیستم اقتصاد بازار، کولیان نخستین کسانی بودند که از کارخانه‌ها اخراج شدند و نخستین کسانی هستند که تقاضای کار آنان مردود شناخته می‌شود.

بیشتر مردم اروپای خاوری می‌گویند که کارگران کولی، آدمهای دزدی هستند، ولی به نظر خانم اینابارداران، مسؤول کمیسیون حقوق بشر در بخارست، تنها کولیان نیستند که دست به دزدی می‌زنند، افراد رومانیایی و بخاری نیز دزدی می‌کنند. در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد نفوس کولی‌ها در رومانی و ۶۰ درصد در مجارستان بی‌کار هستند.[۴]

۲ - بازرگانی و سایر ویژگیهای اقتصادی

۲ - ۱ - اروپا

هر چند کولی‌های اروپا در طول سده‌ها همواره فعالیتهای خود را با تغییرات اقتصادی تطبیق داده‌اند، امّا در عین حال، همواره در همه جا شماری از فعالیتهای سُنّتی را نیز نگاهداشته‌اند.

آنان همیشه زده‌اند و خوانده‌اند و همواره با ترتیب دادن جمعه بازارها و سیرکهای سیار و دوره‌گرد، چهره‌هایی آشنا داشته‌اند. آنان همچنین به تربیت و پرورش اسب و پاره‌ای کارهای بازرگانی می‌پرداخته‌اند.

مردان کولی در انگلستان بیشتر به بازرگانی اسب می‌پردازند. کولی‌ها در سراسر اروپا از بوسفور تا اقیانوس اطلس تجارت اسب را در دست داشته‌اند، حتی امروز نیز اسب برای کولی نه تنها یک وسیلهٔ سواری و حمل بار کالایی برای فروش، بلکه دوستی واقعی نیز به شمار می‌آید. کولیان برای فروش اسب در بازار مکارهٔ مشهور خیابان اپل بای در وستمورلند انگلستان، که هر سال برگزار می‌شود شرکت می‌کنند.

کولیان در جاده‌ها با درشکه، قاطر، الاغ و گاهی با کامیونها گرد جهان می‌گردند

۲ - ۲ - آمریکا

کولیان امریکا، به ویژه برزیل در جریان تجارت بردگان سیاه نیز دخالت داشتند و این امر در تابلو کنده کاری شده‌ای متعلق به سدهٔ ۱۹ م، اثر هنرمند فرانسوی ژان باتیست دبره، نقاش دربار پدروی اوّل، امپراتور برزیل، که محل سکونت یک تاجر بردهٔ ثروتمند کولی را در ریودوژانیرو نشان می‌دهد، دیده می‌شود.

کولیان امریکا به تجارت در مقیاس بزرگ و کوچک، کار در کاباره‌ها، مغازه‌ها، هتلها و یا به رانندگی تاکسی می‌پردازند. از طریق دوره‌گردی به تجارت و فروش کالاهایی، چون روتختی و فرش می‌پردازند.

در کار خرید و فروش ماشینهای دست دوم وارد می‌شوند و اجاقها و ظرفهای آشپزخانه‌های بیمارستانها، هتلها و پادگانها را تعمیر می‌کنند.

امروزه وضع معیشت و بازرگانی کولیان آمریکا، بهتر می‌باشد و مرفه‌تر از سایر کولیان کشورهای دیگر در اروپا و آسیا هستند.[۵]

کولیان برزیل در حال کوچ

یادداشتهای فصل اوّل

۱ - آکینر، شیرین. اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ص۴۶۶.
۲ - پونته، استبان کوباس. گادولیالوهارها: آهنگران دوره گردهند، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شماره۱۷۴، آبان ۱۳۶۳، ص۱۰ - ۸
۳ - تومکا، میکلوش. کولیان افزارمند اروپا، همان مجله، ص۱۷ - ۱۵.
۴ - روزنامهٔ سلام، شمارهٔ ۵۳۵، ۱۰ فروردین ۱۳۷۲.
۵ - بوآس داموتا، اتیکو ویلاس. همان مجله، ص۳۲.

فصل دوّم

اقتصاد کولیان ایران

۱ - مشاغل

کارکولیان ایران فالگیری، آهنگری، آوازه خوانی، رقاصی، طلسم سازی، جادوگری، گاو بازی، رویگری، غربال بندی، حصیربافی، سبد بافی، کف بینی، بخت گشایی و ساخت سیاه چادر است.

۲با این که روش زندگی و اشتغال آنان به اقتضای محیط و سرزمین تفاوت می‌کند، امّا هیچ جا محبت و علاقهٔ مردم را به آنان جلب نکرده است. حتی با این که در زندگی روستاییان به وسیلهٔ آهنگری، رویگری و غربال‌بندی تأثیر سودمندی در ایران

داشته‌اند، و نیز با این که در بیشتر نقاط کشور آواز خوانی و رقاصی داشته‌اند و آنها مایهٔ تفریح و سرگرمی بسیاری از مردم را فراهم می‌کنند، مردم ایران همواره آنان را به منزلهٔ بیگانه تلقی می‌کنند و نسبت به آنها چندان خوش‌بینی، مهربانی و همدردی ابراز نمی‌شود.[۱]

عبدالوهاب قائم مقامی دربارهٔ مشاغل کولیان، می‌گوید:

«شغل و صنعت کولیان در همه جا: قواد، بی غیرتی، دزدی، مطربی، رامشگری، قلات، حقه بازی، فالگیری، رمالی، حیوان بازی، و غیره می‌باشد، و هرگز عادت اصلی آنها در این مدت چند هزار سال تغییر نکرده و شغل خود را از دست نداده‌اند... کولی‌ها در سیاه چادرهایی که خودشان تهیه می‌کنند سکونت دارند.»[۲]

هنگامی که کاروان کولی‌ها در کنار روستا یا شهری اتراق کرد و چادرهای خود را برپا داشت، زن و مرد برای جادوگری، کف‌بینی و ***سازندگی و علفهای طبّی*** گوناگون که با خود دارند، خوراکی برای خویش فراهم می‌کنند. یا با ورق و تکه‌های صدف فالگیری می‌کنند. برای بخت گشایی دختران و خوشبختی زنان، طلسم و جادو می‌دهند و یا باطل السحر می‌فروشند.[۳]

قره‌چی‌ها (کولی‌ها) در آذربایجان بیشتر به رقاصی، مطربی، کف‌بین، بخت‌گشایی، غربیل‌سازی و سبدبافی مشغول‌اند. گاه زنان کولی از محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، برای گدایی، فالگیری و کف بینی به محله‌های دیگر شهر رو می‌آورند و در این گردش از ربودن ابزار سبک و فریب‌دادن زنان ساده لوح نمی‌گذرند.[۴]

کولیان خوزستان با اصول بسیار ابتدایی زندگی می‌کنند و بیشتر وسایل زندگانی خود را شخصاً فراهم می‌سازند و حتی شماری از حصیر و سبدهایی راکه برای رفع نیازمندیهای خود می‌بافند، به فروش می‌رسانند.[۵]

ژاک دو مرگان، نویسندهٔ کتاب هیئت علمی فرانسه در ایران، در زمینهٔ زندگی و پیشهٔ جوگی‌ها یا کولیان مازندران، می‌گوید:

«جوگی‌ها یا خوش نشینها، در تمام نواحی مجاور دریای مازندران پراکنده‌اند و به پیشهٔ مسگری و سفیدگری و غیره می‌پردازند.»[۶]

کولیان سیستان به کار فروش سیگار، ساختن انبر، قندشکن، داس، میخ، رویگری، مطربی، آرایشگری، و... مشغول‌اند.

امان الله برسم، کولی مازندرانی، آمل، ۱۳ مرداد ۱۳۷۲
عکس از نگارنده

دختر کولی گردو فروش و آذین افشار، جادهٔ پلور - آمل ۱۵ مرداد ۱۳۷۲
عکس از نگارنده

سیّدمحمّدعلی داعی‌الاسلام، نویسندهٔ فرهنگ‌نظام، دربارهٔ زندگی و شغل کولیان، می‌نویسد:

«کولی، نام ایلی است خانه به دوش که در تمام ایران پراکنده‌اند و هر دسته از ایشان نزدیک شهر یادهی مدتی منزل می‌کنند و با آبادی داد و ستد کرده به جای دیگر می‌روند. کارشان چلنگری و غربال‌بندی است.»[۷]

کولی‌های فارس بیشتر از راه فلزکاری امرار معاش می‌کنند. جلو هر چادر، سندانی متعلق به مرد کولی قرار دارد که مانند سایر ابزار فلزکاری ساخت خود آنهاست. مردان سرگرم ساختن نعل اسب، حلقه‌های دوک، قیچی پشم گوسفند و بز بوده و به تعمیر و ساختن تابه، دیگ و همچنین ساییدن و صیقل دادن هرگونه وسایل فلزی آشپزخانه، در برابر دستمزد اندکی مشغول‌اند.

آنان با فنون قالب‌ریزی آهن و سخت کردن آن به صورت فولاد، آشنا هستند، ولی از گداختن و تصفیه کردن آن حتی تهیهٔ آهن از ذوب سنگ معدن، چیزی نمی‌دانند، از این رو برای تهیهٔ آهن خام، به بازار متکی هستند.

مردان و زنان غُربتی، حصیرهایی از نی می‌بافند و غربالهای بزرگی از ورقه‌هایی سوراخ دار رودهٔ دامها می‌سازند. جارو و افزارهای کوچک چوبی نیز درست می‌کنند.

بخشی از این کالاها به درخواست و سفارش کوچ نشینان در گرمسیر و سردسیر که این کولیان در صدد تماس با آنان هستند تهیه می‌شود، ولی بیشتر این ابزار به طور آماده توسط دسته‌های زنان که به اردوهای گوناگون سر می‌زنند و هم گدایی کرده و هم خبر می‌برند و هم‌جنس می‌فروشند عرضه می‌شود. پرداخت ارزش آنها به طور نقدی یا جنسی صورت می‌گیرد.[۸]

سوزمانی‌های کردستان، کرمانشاه، و ... از طریق سراییدن یا نواختن، آهنگری، خراطی و تهیهٔ وسایلی نظیر مهرهٔ شطرنج، دستهٔ تیشه، قلیان، زینت آلات گردن بانوان، جعبهٔ آرایش، جعبهٔ سیگار، و ... امرار معاش می‌کنند.

صنعت قلیان سازی کردستان بی‌نظیر بوده و به علت پیری و بازنشستگی آخرین استاد این فن، در حال نابودی است. کولی‌ها بعلاوه انواع سازهای محلی و آلات موسیقی غیر محلی را نیز می‌سازند.[۹]

در گذشته زن سوزمانی از طریق پرورش گوسفندان و چارپایان دیگران، زندگانی خود را اداره می‌کرد، مرد نیز برای یافتن خوراک روزانه با او ازدواج می‌نمود. شغل زن سوزمانی آرایش کردن زنان جوان بود.[۱۰]

حاج غلامرضا دلشاد، از بزرگان غربت سبزوار، ۲۳ مرداد ۱۳۷۲
عکس از نگارنده

جمال خلیل شروانی، نویسندهٔ نزهة المجالس، دربارهٔ فروش مشک تقلبی توسط کولیان، می‌نویسد:

«یکی از راههای تقلب در مشک این بود که جگر سوخته را به عنوان مشک می‌فروخته‌اند و این پیشهٔ کولیان بود و این عمل آنها ناک دهی نامیده می‌شد. در منطق‌الطیر (چاپ دکتر گوهرین، ص ۲۵۲) آمده:

گرچه عطارم من و تریاک ده

سوخته دارم جگر چون ناک ده»[۱۱]

در چهار محال و بختیاری کولیان از طریق ایجاد آرایشگاه در شهرها، اجرای موسیقی در مراسم عروسیها، و... روزگار می‌گذرانند.

در لُرستان لوطی‌ها (نوازندگان) یا کولی‌ها زندگی خود را از راه شرکت در مراسم عروسی، ختنه‌سوران، و دریافت کمک از بزرگان و خانهای ایلات و عشایر تأمین می‌کنند.[۱۲]

قُرشمارهای خراسان از راه ساختن و فروش ابزار سُنّتی کشاورزی نظیر چهار شاخ، غربال، سنگ بیز، دستهٔ بیل و چهارشاخ، داس، ارّه، کارد، سیخ کباب، انبر، پایه‌های چوبی خراطی شدهٔ نردهٔ پلکان و ساختن ابزار و آلات موسیقی نظیر دو تار، دایره، طبل، تمبک، و ... روزگار می‌گذرانند.

۲ - بازرگانی و سایر ویژگیهای اقتصادی

تجارت اسب، دام، و ... از دیر باز در ایران رایج بوده است. کولی‌ها یا چلّی‌های مازندران که از استان سیستان و بلوچستان به این منطقه کوچ کرده‌اند، به تجارت و خرید و فروش اسب، الاغ و حتی سگ می‌پردازند.

زرگران سیستان و بلوچستان در اثر کار و کوشش ثروتمند شده‌اند و به بازرگانی و خرید و فروش طلا و نقره، و ... نیز اشتغال دارند.

در چهارمحال و بختیاری در سالهای اخیر، کولیان یا توشمالان به کارهای بازرگانی نظیر خرید و فروش کالاهای صوتی و واسطه‌گری پرداخته‌اند و این منبع درآمد نوینی برای برخی از توشمالان شده است.[۱۳]

کولیان استان هرمزگان، به ویژه شاخهٔ شهریشن بازرگان هستند و خرید و فروش حیوانات، نظیر گوسفند، الاغ، و... می‌کنند.

کارگاه خراطی غلامحسین خوجگی، قُرنبار قوچان شهریور ۱۳۷۲ هـ.ش.

کارگاه خراطی رمضان بشیری، فرشمار فوچان، ۲ شهریور ۱۳۷۲ عکس از نگارنده

حاج محمد خراطی قرشمار سبزوار در حال آهنگری، ۲۳ مرداد ۱۳۷۲ عکس از نگارنده

حسن پورعیدیان در حال درست کردن دستهٔ چهار شاخ، نیشابور، ۲۴ مرداد ۱۳۷۲

یادداشتهای فصل دوم

۱ - زرین کوب، عبدالحسین. نه شرقی، نه غربی - انسانی، ص ۴۸۰
۲ - قائم مقامی، عبدالوهاب. کولیها کیستند و کجایی هستند، مجلهٔ ارمغان، سال ۲۹، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۳۹، ص ۲۶۹
۳ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۱۵
۴ - همان کتاب، ص ۳۳
۵ - همان کتاب، ص ۴۳
۶ - دومرگان، ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، جلد اول، ص ۱۵۱
۷ - داعی الاسلام، سیّد محمّد علی. فرهنگ نظام، جلد چهارم، ص ۳۳۱ - ۳۳۰
۸ - بارث، فردریک. ایل باصری، ص ۱۵۱ - ۱۵۰
۹ - محمّدی، جمیل. گفتگوی تیر ۱۳۷۲، سنندج.
۱۰ - ایران پرست، سیّد نور الله. سوزمانی یعنی چه، مجلهٔ دانش، سال اوّل، شمارهٔ ۵ مرداد ۱۳۲۸، ص ۲۹۹
۱۱ - شروانی، جمال خلیل. نزهة المجالس، ص ۶۳۳ - ۶۳۲.
۱۲ - امان اللهی بهاروند، سکندر. کوچ نشینی در ایران، ص ۱۶۶
۱۳ - تال بلاغی، جعفر. توشمال یارناشمارایل بختیاری، مجموعه مقالات اوّلین گردهمایی مردم شناسی، ص ۶۲

بخش پنجم

نگاهی به زندگی کولیان

استانها

فصل اوّل

نگاهی به زندگی کولیان آذربایجان، تهران، چهارمحال و بختیاری

۱ - آذربایجان

شمار زیادی از کولی‌ها و به گویش مردم آذربایجان: قره‌چی، قراچی و قاراچی در شهرها و روستاهای آذربایجان پراکنده‌اند و برخی از گروههای کولی در روستاها ساکن شده‌اند و به کوچ نمی‌پردازند. چنان‌که هنوز هم در شهر تبریز از گذشته کوچه‌ای به نام **قره چیلر کوچه سی** (کوچهٔ قره‌چی‌ها) وجود دارد که ساکنان آن، کولی هستند.

این محل چندان خوشنام نیست و خانواده‌های اصیل و محترم به هیچ‌وجه در آن حدود،

ساکن نمی‌شوند. قره‌چی‌هایی که در این محل ساکن‌اند بیشتر به رقاصی، مطربی، کف‌بینی، بخت‌گشایی، غربیل‌سازی، سبدبافی، و ... مشغول‌اند. مطربهای تبریز از این محله برخاسته‌اند در جشنها و عروسیها بیشتر زنان یا پسران جوان کولی که لباس زنانه بر تن می‌کنند دعوت می‌شوند که میهمانان را با رقص‌ها، سازها و آوازها و حتی نمایشهای گوناگون خود مشغول سازند.

در گذشته زنان کولی در تمام روز آراسته و آماده در پشت در خانهٔ خود می‌نشستند و از لای در با ایماء و اشاره به جلب مشتری و فریفتن رهگذران و فالگیری و بخت‌گشایی می‌پرداختند.

زنان قره‌چی گاه از دزدیدن ابزار سبک خودداری نمی‌کردند و حتی در گذشته کودکان را نیز می‌ربودند. در میان مردم آذربایجان دربارهٔ بچه دزدی قره‌چی‌ها، داستانهایی بر سر زبانهاست و هر مادری که بخواهد کودک خردسال خود را بترساند، گوشزد می‌کند که او را به قره‌چی خواهد داد تا در توبره‌اش انداخته با خود ببرد.

قره چی‌های آذربایجان، به ویژه تبریز با این که زبان ترکی را خوب می‌دانند، در میان خود، به گویش ویژه‌ای گفتگو می‌کنند. گویش کولی‌های تبریز همانندی و نزدیکی زیادی با سانسکریت و زبانهای کنونی مردم هندوستان و پاکستان دارد و برخی واژگان آن نیز همانند فارسی است که شاید بازماندهٔ زبان آذری، یعنی زبان باستان مردم آذربایجان باشد.

سر ویلیام اوزلی، جهانگرد انگلیسی که بین سالهای ۱۸۱۰ و ۱۸۱۲ م، در روزگار ولیعهدی عباس میرزا در تبریز، از راه هندوستان به ایران و تبریز سفر کرده است، در سفرنامهٔ خود دربارهٔ کولی‌های آذربایجان، نوشته است:

«من یک روز صبح در منزل آقای کمپل مردی را ملاقات نمودم که قراچی نامیده می‌شد و از افراد طایفه‌ای بود که از جهات بسیاری با جیپسی‌های خودمان (انگلستان) شباهت دارند و میان خودشان نیز به گویش مخصوص و آمیخته‌ای گفتگو می‌کنند. معروف است که این طایفه زندگانی لامذهبانهٔ خود را دوست دارند و مایل‌اند که وقت و عمر خود را به بیهودگی و با لهو و لعب بگذرانند. بنابراین زندگی در زیر چادر را بر زندگانی در خانه‌ها ترجیح می‌دهند و معاششان از دزدیهایی که از تخم مرغ و مرغ و خروس و البسه و سایر چیزهای مردم می‌کنند می‌گذرد و با مهارت عجیبی سرنوشت و آیندهٔ مردم را از دیدن کفّ دست آنها پیشگویی می‌کنند و در میان خود، بدون هیچ‌گونه مذهب و آیینی بطور شبه‌الیهود زندگانی می‌کنند.

این مرد که من با او ملاقات کردم، خود اعتراف نمود که بسیاری از افراد طایفهٔ او هیچ دین و ایمانی ندارند و به هیچ قسم عبادت و پرستشی نمی‌پردازند، ولی بعضی از آنها مسلمان

هستند و خود او با صدای بلند خدا را شکر می‌کرد که پیرو حقیقی و معتقد و متعصب پیغمبر اسلام است.»[۱]

جیمز بیلی فریزر، بازرگان انگلیسی که در ۱۸۲۱ م / ۱۲۳۷ هـ.ق، از راه خلیج‌فارس و جزیرهٔ هرمز وارد ایران شده بود و به آذربایجان نیز سفر نموده‌است، بین زنجان و قزوین به یک دسته از قره‌چی‌ها برخورد کرده است، می‌نویسد:

«اینها قبیلهٔ قره‌چی، یعنی کولی‌ها بودند که سیاه چادرهای خود را در سمت جنوبی تپه کوفته بودند و از آن‌جا بنا به اطلاعی که حاصل کردیم چشم به راه مسافران بودند و همین که آنان را می‌دیدند پایین آمدند تا به هر چه برای‌شان امکان داشت چنگ بیندازند. همین دیروز بود که چند تن از مسافران پیاده را لخت کرده‌بودند. با توجه به این حال خود را آماده کردیم تا چنان چه به ما حمله کنند پذیرایی جانانه‌ای از ایشان به عمل آوریم. امّا هر چند بعضی از جاسوسانشان را در دیدگاه دیدیم و گرچه هنگام عبور ما همه در برابر در چادرهایشان گرد آمده بودند خود را به تماشای ما قانع کردند و ما بی آن که آزار و اذیتی ببینیم راه خود را در پیش گرفتیم. به راستی دیدنی بود که چگونه آنان نسبت به اموال خود بی‌اعتنا بودند. دوازده تایی، بلکه بیشتر از مادیانهای جوان آنان در کنار جاده سرگرم چریدن بودند بی آن که کسی مراقب آنها باشد و می‌توان گفت که آنها را در اختیار هر رهگذری نهاده بودند. با این همه می‌توانم بگویم که اگر کسی قصد گرفتن یکی از آنها را می‌کرد چیزی نمی‌گذشت که سر و کلهٔ یک نفر بپا پیدا می‌شد. بر تن تمام این مادیانها لباس کرده بودند، مانند حیوانات دست آموز خانگی، و از صاحبانشان خیلی خوش پوش‌تر بودند.»[۲]

بارون کلمنت او گوستوس دوبُد، سیاح روسی که در محدودهٔ زمانی قتل گر یبایدوف (۱۸۲۹ م) در سمت نایب اوّلی سفارت روسیه در تهران انجام وظیفه می‌کرده است، دربارهٔ کولیان آذربایجان، می‌گوید:

«کولی‌های بخش شمالی ایران، که زندگی صحراگردی دارند، ولی همیشه از طوایف ناآرام دوری می‌کنند، به قره‌چی، متخذ از کلمهٔ ترکی قره به معنای سیاه، موسوم هستند. اینان به کار بندزنی می‌پردازند و گهگاه هم به عنوان بیطار اسب مورد مشورت قرار می‌گیرند، لیکن ساکنان شهرها و آبادیها و حتی قبایل دیگر بیابانگرد عموماً آنها را به چشم تحقیر می‌نگرند.[۳]

سرجان ملکم، نویسندهٔ کتاب تاریخ ایران در زمینهٔ زندگی و شغل کولیان آذربایجان، می‌نویسد:

«طایفه‌ای که در ایران قراچی و در فرنگستان جیپسی می‌گویند در بعضی از اطراف ایران خاصه در صفحات آذربایجان مکرر دیده می‌شود. عادات و رسوم طوایفی که در

آذربایجان دیده شد بسیار به طوایفی که در اطراف انگلند می‌گردند شباهت دارد.»[۴]

در جای دیگر، می‌نویسد:

«در ایران و بخصوص در آذربایجان غالباً گروههای کوچک کولی دیده مشود. طرز زندگی و شغل فامیلهای کولی که در آن کشور دیدیم با طرز زندگی قبایل سیار کولی که در انگلیس دیده می‌شوند فرق زیادی ندارد. ایرانیان آنها را غاراچی می‌نامند که کلمهٔ ترکی و معنی آن مردم سیاه پوست است و این نام از این جهت به آنان داده شده که چهرهٔ آنان تاریک‌تر از رنگ چهرهٔ مردم بومی است.»[۵]

۲ - تهران

دسته‌هایی از کولیان سایر استانهای کشور به تهران مهاجرت کرده و در شهر تهران و پیرامون آن سکونت گزیده‌اند. دسته‌هایی نیز از اواخر بهار تا میانهٔ تابستان در تمام روستاهای شهرستانهای: ری، کرج، قم، ورامین، شمیرانات، ساوجبلاغ، و دماوند ساکن می‌شوند. شماری که در پیرامون هر روستا چادر می‌زنند از ۵ تا ۱۰ خانوار تجاوز نمی‌کنند. اینان تا پایان برداشت محصول می‌مانند، آن گاه به نقاطی کوچ می‌کنند که هنوز محصولش به دست نیامده و یا برداشت آن آغاز شده است.

این کولیان در کنار هم چادرزده و دسته جمعی زندگی کرده و کوچ می‌کنند. زن و مرد و فرزندان آنان در یک چادر بسر می‌برند و کلیهٔ اثاثیهٔ آنها هم درزیر همین چادر جای می‌گیرد. بیشتر شبها در پناه آتشی که می‌افروزند به گفتگو می‌پردازند و یا از نور ماه استفاده می‌کنند، هر خانواده دارای چهار پاست و برای پاسداری اثاثیهٔ اندک خود، یک یا دو سگ هم دارند.

افراد این گروه هنگام برداشت پشته به جمع آوری خوشه می‌پردازند، معمولاً خوشه‌های گردآوری را رویهم انباشته می‌کوبند. هنگامی که فصل جمع آوری خوشه به پایان برسد، مردان و کودکان آنها به سرخرمن مردم روستاها رفته و با خواندن مصیبت یا اشعار مذهبی و یا التماس وزاری، کوچین (یکی دو مشت گندم) طلب می‌کنند و ممکن است با چهار پایان خود در هر روز چند روستا را سرکشی کنند.

زنان کولی، مصنوعات کارگاه خود را که، عبارت انداز: سیخ کباب، قندشکن، انبر، سه پایه، کارد، الک و امثال آن، در درون ده یا روستاهای پیرامونشان به فروش

می‌رسانند.[۶]

چند خانوار کولی در پیرامون تهران زندگی می‌کنند که تابستانها جهت آهنگری به روستاهای رودبار قصران، از جمله آبادی آهار می‌روند.[۷]

در گذشته در تهران، زنان کولی سبد می‌فروختند و اسباب بزک و مهرهٔ مار و ... کفتار جهت سفید بختی می‌دادند. هم چنین با دیدن کف دست فال خواهان، آنان را گول می‌زدند. اینان جیب‌بری نیز می‌کردند.

زنان کولی در تهران، که سبد آبکش و امثال آن را بر سر گرفته سر به هشتیها و دالانهای خانه‌ها کرده، صدا می‌زدند:

«آی سبدای خوب، سبدای آبکش، سوزن، سنجاق، قندون، سقز[۸] داریم نمی‌خوایین باجی‌آ؟ آی سرخاب، سفیدآب، مقاش، نون یُخه، وسمه، روناس داریم نمی‌خوابین؟ آی: سرمهٔ سنگ، سرمهٔ قلم، سرمهٔ هُدهُد داریم. آی مِهر گیاه، ... کفتار، مِهر مریم، حُسن یوسف، مهرهٔ مار، لیلی و مجنون، خرمای لَنبون، شاخ مار کوهی داریم، نمی‌خوایین خانوما؟ که با یکی از اینها به ویژه گرفتن فال اهل‌خانه، را تحریک کرده راه به درون پیدا می‌کردند و در این جا بود که بیرون رفتن از چنگشان برای اهل منزل از محالات می‌نمود، خاصه به وقت فروش اشیاء که هر یک را نیز با درک نقطهٔ ضعف و عقده و خواستهٔ دل از قبیل گفتن به پیرزن خانه که دستت بی‌نمک است، به هر کس خوبی کنی بدی می‌بینی و همه را دوست داری و قدرت را نمی‌دانند و به کوچکترها که: پیشانیت روشن است، امّا دشمن تاریکش کرده است و مثل آن فال یکان یکان را از کف دست و روی آیینه گرفته از وسایل سفید بختی تا به هر مقدار که تیغشان می‌برید فروخته چیزی، اگر می‌توانستند دزدیده بیرون می‌آمدند.»[۹]

۳ - چهار محال و بختیاری

در تیر ماه هر سال شمار زیادی کولی یا غربتی به چهارمحال و بختیاری می‌آیند، بیشتر آنان دارای چهار پا، چرخهای دستی، ابزار آهنگری و نجاری، و... هستند. در هر محلی که ساکن می‌شوند زنان و مردان‌شان در روستاها با کوله بار و وسایل گوناگون پراکنده شده و به دست فروشی کارد، قیچی و غیره و یا فالگیری، کف بینی، خنیاگری، خال کوبی، حجامت کردن، بیطاری، رقاصی و خراطی مشغول‌اند.

گویش ویژه‌ای دارند و دارای مذهب و عقیدهٔ خاصی نیستند و به همان زبان خودشان تکلم می‌کنند. شغل عمدهٔ آنان غربال‌بندی، آهنگری و رویگری است.

بیشتر کولیان چهار محال و بختیاری بی‌سواد هستند. این افراد صداقت و درستی

کمتر دارند. دختران و زنان آنها هرگز مایل نیستند به مردی که ترسو و جبون است و از جنگ فرار می‌کند شوهر کنند.[۱۰]

در میان عشایر بختیاری، فنون خیاطی، تخت کشی، گیوه کشی، نمدمالی و آهنگری در فعالیتهای کوچ‌نشینان وجود ندارد و انجام این امور به صنعتگران متخصص، یعنی کولی‌ها واگذار شده است. بختیاری‌ها، این گروهها را با یک واژهٔ کلی **غربتی** مشخص می‌کنند، که معنی ادبی آن، بیگانه نسبت به ایل است. با وجود تخصص ویژهٔ آنان در این فنون و انحصاری بودنشان، بختیاری‌ها آنها را خیلی کوچک می‌شمارند.

بعضی از کولی‌ها همزمان با ایل و همزمان با دکانداران چهارمحال و یا خوزستان وارد منطقه می‌شوند. دیگران به ویژه آهنگران، به صورت گروهی زیر چادر زندگی می‌نمایند و خط سیر ایل را با اتومبیل دنبال می‌کنند، امّا از راه دیگر و بیشتر از راههای اصلی، یعنی داران و گلپایگان.

کولیان در تمام مدتی که ایل در سردسیر و گرمسیر می‌ماند، با آنها می‌مانند. فعالیتهای آنان بیشتر روی ساختن آردبیز، غربال، شانهٔ بافندگی یا کَلکیت، قیچی‌های پشم بری یا رونجوک، و... متمرکز می‌شود. کولی‌ها و آهنگران، روی مواد قابل تغییر کار می‌کنند. مزد کارشان بر حسب تعداد کالا و یا بر اساس نوع کار، پرداخت می‌گردد.[۱۱]

یادداشتهای فصل اوّل

۱ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص۳۵ - ۳۲.
۲ - فریزر، جیمز بیلی. سفرنامهٔ فریزر، ص ۷۶ - ۷۵.
۳ - دوبُد، بارون. سفرنامهٔ لرستان و خوزستان، ص ۳۱۰
۴ - مالکوم، سرجان. تاریخ ایران، جلد۲، ص۶۲۵.
۵ - فیلد، هنری. مردم شناسی ایران، ص۴۹، به نقل از تاریخ ایران ملکم، جلد دوم، ص ۵۹۶.
۶ - صفی‌نژاد، جواد. مونوگرافی ده طالب آباد، ص ۱۳۲ - ۱۳۰
۷ - کریمان، حسین. قصران، جلد دوم، ص۷۷۳.
۸ - شیرهٔ سبزی شِنگ، سقز.
۹ - شهری، جعفر. تهران قدیم، جلد چهارم. ص ۱۵۶ و ۴۴۴
۱۰ - نیکزاد امیر حسینی، کریم. شناخت سرزمین چهارمحال، ص ۶۲ - ۶۱.
۱۱ - پی یر دیگار، ژان. فنون کوچ نشینان بختیاری، ص ۴۴ - ۴۳.

فصل دوم

نگاهی به زندگی کولیان خراسان، خوزستان و سیستان و بلوچستان

۱ - خراسان

کولیان استان خراسان در شهرستانهای سبزوار، مشهد، نیشابور، چناران (روستاهای خیرآباد، سَرک و حوالی کوه هزار (مسجد)، قوچان، بجنورد، شیروان، درگز، ترتب حیدریه، گناباد، بیرجند، قاین، و ... پراکنده‌اند.

چنان که در پیش گفتیم، محمّد حسن خان اعتماد السلطنه، نویسندهٔ کتاب مرآة البلدان، از کولیان خراسان، چنین یاد کرده است:

«ترقبه قریهٔ قشنگی است که هشتصد خانه دارد که بسیار با شکوه و منظر آن به شهر بیشتر

شبیه است. در تابستان گروهی از طایفهٔ فیوج به آن جا می‌آیند. از این طایفهٔ فیوج که ایشان را قُرشمال و کولی و غربال بند و فال زن نیز گویند، در ممالک محروسه مانند سایر ممالک دیگر فراوان است. این اشخاص تیره تیره و هر تیرهٔ آنها سبک مخصوصی در امور زندگی دارند. طبیعتاً بسیار کثیف و فطرة گدامنش‌اند و نمی‌توانند خود را به یک سبک زندگانی به قاعده عادت دهند و منزل معین و مشخص داشته باشند. تقریباً از این طایفه زیاده از پانزده هزار خانوار در ممالک محروسه هستند که در جمیع ولایات پراکنده و متفرق می‌باشند و مالیات مخصوصی به دیوان می‌دهند. امر و نهی جمیع این طایفه در هر جا که باشند با شاطرباشی است و از جانب اولیای دولت ابدآیت، معزی الیه کمال تسلط را به آحاد و افراد آنها دارد. شغل مخصوص این طایفه، ساختن غربال است و زنهایشان از این مصنوع برده در خانه‌ها می‌فروشند... بر خلاف آدابی که معمول کلیهٔ مشرق زمین و رسم اسلام است، روی زنهای کولی باز و حجابی بر روی صورت ندارند. با آن که باید به سبب وضع خلقی پر شهوت باشند، ولی چندان اثری از این فقره از ایشان ظاهر نمی‌شود و هرگاه تن به این عمل در دهند شوهر یا پدر و مادر ایشان اعتنایی ندارند و معلوم است که دربند نیستند و مداخل آنها، یعنی زنهای کولی اغلب از فالگیری است و گاهی دزدی هم می‌کنند.»[۱]

هانری رنه دالمانی، نویسندهٔ سفرنامهٔ از خراسان تا بختیاری، که در سال ۱۹۰۷ م، برای بار سوم به ایران آمده و به استان خراسان نیز سفر کرده، و در راه بین مشهد و نیشابور با گروهی از کولیان بر خورد کرده است، می‌گوید:

«کولی‌ها در نزدیکی مسجدی چادر زده بودند. در آن جادوزن را دیدم که با صورت باز مشغول کار بودند و در پیشانی و روی گونه‌ها خالهای سحرآمیزی داشتند، و پیراهن بلندی از چیت گلدار پوشیده و تنبان آنها هم مانند دامن زن اروپایی بلند و چین دار بود. رنگ مفرغی صورت و خطوط منظم سیمای آنها گواهی می‌داد که اصل و نژاد آنان هندی است. این دوزن که شاید مادر و دختر بودند اصراری داشتند که برای ما فال بگیرند و سرنوشت آیندهٔ ما را بگویند، رفیق من، م. ونشن دو قران به یکی از آنها داد تا پرده از روی سرنوشت او بردارد. زن شروع به سخن کرده، چنین گفت:

تو اکنون شخص بزرگی هستی، ولی روزی نزد شخصی خواهی رفت که از حیث مقام بسی از تو بزرگتر است، این شخص در نهایت مهربانی و خوشرویی تو را خواهد پذیرفت و با دست خود پیراهنت را از تنت در می‌آورد و پیراهن قشنگ حریری به تو می‌پوشاند. بعدها تو ترقی می‌کنی و در زندگانی سعادتمند می‌شوی و با دختر قشنگی ازدواج می‌کنی و در ایام پیری محترم می‌شوی و از حیث مقام و بزرگی مانند قونسول روسیه خواهی شد.»[۲]

کولیان مشهد در خیابان شهید صدر، کوی کارگران، ۲۰ متری مصلی و ۱۷ شهریور

پراکنده‌اند، و در بازارچهٔ حاج آقاجان، اوّل خیابان طبرسی و نزدیکی قهوه‌خانهٔ عرب، بساط پهن می‌کنند.[۳]

به گفتهٔ حاج احمدترابی، بازرگانِ ساکن سجاد شهر مشهد، در زمان اشغال مشهد توسط روس‌ها، مردی به نام محمود شیرازی که داری چهره‌ای خشن و اندامی تنومند بوده و سرپرستی کولی‌های مشهد را به عهده داشت، از سوی روس‌ها به عنوان نماینده و مأمور خرید اسب برای ارتش اشغالگرشان انتخاب شده بود. او در پنج راه پایین خیابان به کار خرید اسب پرداخته و گاهی به دستور او، اسبهای مردم را می‌دزدیدند.[۴]

۲ - خوزستان

کولی‌ها در خوزستان، به ویژه در اهواز، ماهشهر، هندیجان، مسجد سلیمان، و ... بسر می‌برند. نزدیک به یک سده پیش دسته‌ای کولی در کوت عبدالله اقامت گزیدند و به علت آب و هوای مناسبِ محل، کوچ نکرده، و در همان جا ساکن شده‌اند.

کولیان خوزستان، از راه مطربی و نوازندگی روزگار می‌گذرانند. در گذشته بعد از ظهرها دختران و زنان جوان، خود را آراسته با پوشاک محلی کنار جاده می‌آمدند. شماری نیز به محل آتش‌ها که شبها مکان تفریح ساکنان شهر اهواز و مسافران است، می‌رفتند. نوازندگان کولی که معمولاً مرد بودند، با آلات موسیقی خود، زنان را همراهی می‌کردند. مسافران اهواز به خرمشهر و اهواز به ماهشهر، و بالعکس در کنار جاده توقف کرده ساعتی با موسیقی و رقص آنان سرگرم می‌شدند و در قدردانی از این ساعت خوش، مبلغی به کولیان می‌پرداختند.

کولیان خوزستان، به ویژه کوت عبدالله به زبان عربی تکلم می‌کنند و آوازهای خود را به عربی می‌خوانند و حتی پوشاک آنان نیز به سبک عربی است، ولی زبان خاص و ملّی خود را فراموش نکرده و گاهی که بخواهند مطلب مخصوصی را مطرح کنند، با این زبان سخن می‌گویند.

کولیان خوزستان همانند بیشتر کولیان ایران با اصول بسیار ابتدایی زندگانی می‌کنند و بیشتر وسایل زندگانی خود را شخاً فراهم می‌سازند.[۵]

دو خواهر کولی خوزستان در حال نواختن و خواندن
عکس از کتاب کولی و زندگی او

لسترنج، نویسندهٔ کتاب جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی از قوم زُط یاد کرده، می‌نویسد:

«شش فرسخی جنوب خاوری را مهرمز سر راه ارّجان و نزدیک رودخانهٔ طاب که مرز ایالت فارس است، حومه یا ولایت زط واقع بود که آن را جات نیز می‌نامند. طوایف زط از هند آمده بودند و می‌گویند از اقوام کولی هستند...»[۶]

حاج میرزا عبدالغفار نجم الملک، که در سال ۱۲۹۹ هـ.ق، به دستور ناصرالدین شاه قاجار برای بازدید سد اهواز و دیگر مسایل مربوط به کارهای عمرانی به خوزستان رفته بود، کولی‌های این منطقه را دیده و دربارهٔ آنها، نوشته است:

«ایل اعراب کولی از نوع طوایف قراچی در صفحات خوزستان پراکنده دیده می‌شود، هنر آنها رقص است و غیره...»[۷]

چنان که در پیش گفیم چند هزار سال پیش لولیان یاکولیان از هند به ایران مهاجرت کرده و در سراسر ایران، از جمله خوزستان پخش شدند. در ایران مانده توالدوتناسل نمودند و اولاد آنان اکنون در خوزستان زندگی می‌کنند، مانند طایفهٔ سیه کلون (سیاه کبود یا سیاه کلاهان) که در شهرستان شوشتر به نام غلام زادگان جابر معروف بوده‌اند و اولادشان که اکنون در شهرها و روستاها به دلاکی اشتغال دارند از این طایفه می‌باشند.

تا کنون بختیاری‌ها، توشمال‌ها و رویگرها را که در میان آنان زندگی می‌کنند، لُر اصلی به حساب نیاورده و هندی می‌نامند و در مقام بدگویی، اشخاص پست نژاد را، هندی گویند و این خود می‌رساند که اصل توشمالان از قوم زط یا جت یاکولی است.[۸]

۳ - سیستان و بلوچستان

کولی‌ها در استان سیستان و بلوچستان در شهرستانهای: زاهدان، زابل، خاش، سراوان، ایرانشهر، نیکشهر و چابهار زندگی می‌کنند، در سیستان، آنان را چلّی و ترتبُیب و کِمچِنی، در بلوچستان، لوری و چلّی می‌نامند.

طایفه‌های استاوداودی بلوچستان نیز همان لوری‌ها یاکولی‌ها هستند که گروه صنعتگران را تشکیل می‌دهند. استاها عموماً به یکی از پیشه‌های زرگری، آهنگری و یا نجاری اشتغال دارند. بیشتر اُستاهای مکران ساکن شهرستان ایرانشهر، به ویژه فنوج بوده، و در آن جا محله‌ای ویژهٔ خود دارند[۹]، و در بیشتر نقاط شهرستان چابهار، از جمله دلگان دشتیاری، هلگ دالهی

مرد کولی خوزستان در حال نواختن سازی که خود ساخته است.

نوبندیان، صدیق زهی، و ... زندگی می‌کنند. تیره‌های این طایفه، زرگر، لوری، دومب، و وادو می‌باشند، ولی تیره‌های مصطلح در منطقه، عبارت‌اند از: صالح زهی، شکل زهی، داودی.

جمعیت طایفهٔ استا در شهرستان چابهار در آبان ۱۳۷۱ هـ.ش، حدود ۳۰۰۰ نفر بوده است. اینان مردمانی سخت کوش، متدین، وطن‌دوست و سودمند برای جامعهٔ خویش هستند. مشهورترین افراد این طایفه، عبارت‌اند از: مولاداد بلوچ، در آبادی صدیق‌زهی، قادر مرادزاده، در شهر چابهار و پیران داد، در هلگ دالهی نوبندیان.[۱۰]

مردم طایفهٔ داودی بلوچستان که در شهرستانهای: خاش، زاهدان، سراوان، ایرانشهر، نیکشهر و چابهار زندگی می‌کنند، همهٔ از دیر باز تا کنون، وظایف و کارهای گوناگونی نظیر آهنگری، زرگری، نجاری، ختنه کردن، رامشگری و آرایشگری را در طوایف گوناگون به عهده داشته‌اند.

داودی‌ها از نظر پایگاه اجتماعی در داخل ایل، به دلیل دارا بودن پیشهٔ ختنه کردن، مشاطه‌گری و رامشگری همواره مورد تحقیر مردم سایر طایفه‌ها قرار می‌گرفته‌اند.[۱۱]

در سالهای اخیر به دلیل ورود ابزارهای کشاورزی از دیگر شهرهای ایران و امارات خلیج فارس به این سرزمین، صنعت آهنگری در حال نابودی و از بین رفتن است. آهنگران که نمی‌توانند با کالاهای وارداتی رقابت کنند، به پایان کار رسیده‌اند. زرگری نیز وضع بهتری از آهنگری ندارد، زیرا زینت آلاتی که از مراکز گوناگون، به ویژه مسقط وارد می‌شود، کارزرگری را از رونق انداخته و تا اندازه‌ای متوقف کرده است. مطربی بر عکس رقیبی ندارد و تنها پیشه‌ای است، که پدران برای آینده به فرزندان خود آموزش می‌دهند.[۱۲]

در ایلات و طوایف شهرستان خاش، صاحبان مشاغل جنبی نظیر آهنگران، نجاران، زرگران، رویگران، آرایشگران، و... قرار دارند، که در خارج از چارچوب سلسله مراتب ایلی، فاقد منزلت همانند با افراد ایل می‌باشند.

کولیها در برابر فعالیتهایی که دارند دستمزد به صورت نقدی یا جنسی دریافت می‌کنند و زنان لوری در خانهٔ افراد ایل خدمت کرده و در برابر آن در فصل بهار از فرآورده‌های لبنی سهمی می‌برند.[۱۳]

بچه‌های شاد جلی (کولی)، عکس از کتاب پنج روز در نیمروز

داودیها را به زبان بلوچی **لوری** می‌نامند، یعنی قاطع با همه کس. دو خانوار لوری در سنگان، ده خانوار در تمین و پیرامونش، ده خانوار در لادیز و شماری در میر جاوه زندگی می‌کنند.

لوری‌هایی راکه ساز و ضرب می‌زنند **پهلوان** و آنانی که زیور آلات زنان بلوچ را می‌سازند **زرگر** و کسانی راکه از آهن ابزار جنبی کشاورزی را می‌سازند **آهنگر** می‌نامند.

در مراسم عروسی، نواختن ساز و دهل و حنابندی به عهدهٔ لوری است. دختر را زنان لوری حنا می‌بندند و پسر را مردان لوری آماده می‌کنند. لوری، محرم خانواده‌های بلوچ است. ساز و دهل می‌زنند، رقص و آواز را شروع کرده، سپس جوانان و مردان می‌رقصند. در خاش مردان و زنان بلوچ با هم می‌رقصند.[۱۴]

ستوان هنری پاتینجر، نویسندهٔ کتاب مسافرت سند و بلوچستان، که در سال ۱۸۰۹ م، به بلوچستان سفر کرده است، دربارهٔ وضع زندگی و رفتار کولیان بلوچستان، می‌نویسد:

«لوریها دسته‌ای ولگرد و کوچ‌نشین هستند که جای ثابتی برای مسکن و ماوا ندارند، و در بسیاری از جهات دیگر صفات آنها شباهت تام و تمامی به کولی‌های اروپا دارد. اینها با زبانی که مخصوص خودشان است، صحبت می‌کنند و هر دسته دارای شاهی می‌باشد.

لوری‌ها به ربودن بچه و دله دزدی شهرت دارند و اوقات خوشی و راحتی را با باده‌گساری و رقص و موسیقی می‌گذرانند.

لوری‌ها مردمی بی‌شرم و در رفتار و کردار وقیح هستند و به هر نوع از عادات رذل و ناپسند معتادند و چون هیچ گاه ازدواج نمی‌کنند، لذا زنها مشترکاً به مردها تعلق دارند و با آنها زندگی می‌کنند.

زنان لوری بندرت وضع حمل می‌کنند و به جای داشتن بچه ترجیح می‌دهند که دختر بچه‌ها را بدزدند و آنها را مجبور کنند که راه و روش لوریان را در پیش گیرند. اگر زنی باردار شد و وضع حمل کرد، طفلی که به دنیا می‌آید متعلق به همهٔ افراد است.»[۱۵]

دختر کولی، عکس از کتاب پنج روز در نیمروز

یادداشتهای فصل دوم

۱ - اعتماد السلطنه، محمّد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اوّل، ص ۶۷۸ - ۶۷۷.
۲ - دالمانی، هانری رنه. سفرنامهٔ از خراسان تا بختیاری، ص ۶۵۸ - ۶۵۷.
۳ - توحدی، کلیم‌الله. گفتگوی حضوری شهریور ۱۳۷۲، مشهد.
۴ - ترابی، حاج احمد. گفتگوی شهریور ۱۳۷۲، مشهد.
۵ - ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، ص ۴۳ - ۴۱.
۶ - لسترنج، گی. جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۲۶۳.
۷ - نجم الملک، حاج میرزا عبدالغفار. سفرنامهٔ خوزستان، ص ۵۴.
۸ - امام شوشتری، سیّد محمّدعلی. تاریخ جغرافیایی خوزستان، ص ۷۹ - ۷۸.
۹ - برقعی، محمّد. سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، ص ۶۸.
۱۰ - پژوهشهای میدانی نگارنده در چابهار، گفتگوی ۱۴ آبان ۱۳۷۱ هـ. ش. با حضرت مولوی عبدالرحمان سربازی.
۱۱ - مرکز پژوهش خلیج فارس و دریای عمان. چانف - طایفهٔ مبارکی، کتاب پنجم، ص ۴۰.
۱۲ - مرکز پژوهش خلیج فارس و دریای عمان. هیچان، طایفهٔ مبارکی، کتاب اوّل، ص ۸۴.
۱۳ - ازکیا، مصطفی و دیگران. گزارش مقدماتی مطالعهٔ ساخت اجتماعی و اقتصادی مناطق روستایی سیستان و بلوچستان، ص ۳۷.
۱۴ - زندمقدم، محمود. حکایت بلوچ، جلد دوم، ص ۵۱۰، ۵۱۲ و ۵۵۴.
۱۵ - پاتینجر، ستوان هنری. سفرنامهٔ پاتینجر، ص ۱۷۳ - ۱۷۱.

فصل سوم

نگاهی به زندگی کولیان فارس، کرمان و کهکیلویه و بویراحمد

۱ - فارس

کولیان فارس در شیراز، کازرون، ممسنی، آباده، لارستان، جهرم، فسا، داراب، و... بطور پراکنده زندگی می‌کنند. در این استان بیشتر به نامهای غربتی و کولی معروف‌انـد. کـولی‌ها، آوارگان آزادی هستند که پیشهٔ آنها خرید و فروش کالاهایی است که به آسانی قابل حمل و نقل‌اند. این مردم دارای رهبری سیاسی هستند و گروههایی وابسته به ایـلها و چـادرنشینان فارس هستند که بیشتر به نام غربتی شناخته شده‌اند.

غربتی‌ها به زبان غیرمصطلح متعلق به خوزستان تکلم می‌کنند و به عنوان یک گروه نژادی ویژه با آداب و روش زندگی ویژهٔ خودشان کاملاً متمایز شده‌اند. اینان در دل ایلها، از جمله ایل باصری فارس جمعیتی برابر ۵۰ تا ۶۰ چادر (در هر ایل) را تشکیل داده و هر یک از این چادرها توسط یک خانوادهٔ ابتدایی اشغال شده است. آنان تحت حمایت رئیس ایل بوده و به دو گروه، هر یک باکدخدای ویژهٔ خود، بخش می‌شوند.

دورهٔ کوچ غربتی‌ها با دورهٔ کوچ میزبانان آنها اختلاف دارد. کولی‌ها زمستان را در گرمسیرها گذرانده، ولی بیشتر در روستاها مسکن می‌گزینند. در بهار با ایل به سوی شمال کوچ کرده، ولی در تابستان برای کسب و کار به سوی اصفهان، تهران و گاهی به سوی خراسان به سفر می‌پردازند. در پاییز بار دیگر در فارس به ایل خود، پیوسته و با آنها دوباره به نواحی زمستانی کوچ می‌کنند.

کولی‌ها چند رأس اسب و الاغ دارند که وسیلهٔ کسب و کار آنهاست، ولی گوسفند و بزی ندارند. معاش آنان بیشتر به فلز کاری آنها بسته است. مردان به طور دایم سرگرم ساختن و تعمیر وسایل فلزی آشپزخانه، نعل اسب، حلقه‌های دوک، قیچی پشم بری، تابه، دیگ، و ... هستند. زنان حصیرهایی از نی می‌بافند و غربال می‌سازند، جارو و افزارهای کوچک چوبی نیز درست می‌کنند. اینان مردمانی قانع می‌باشند و وظیفهٔ خود را که انجام کارهای سخت است، با خوشرویی انجام می‌دهند. درآمد چندانی ندارند و به همین علت تعدادشان در ایلها کم است.

غربت‌ها گروهی مورد تحقیر و از طبقهٔ پایین را تشکیل می‌دهند. بین آنها و کوچ نشینان روابط خویشاوندی وجود ندارد. ازدواجهای آنها بیشتر در داخل خود آنهاست و گاهی هم با دختران و پسران خانواده‌های تنگدست در روستاها و مراتع تابستانی ازدواج می‌کنند.[۱]

حاج میرزا حسن حسینی فسایی، نویسندهٔ کتاب فارس نامهٔ ناصری (تألیف ۱۳۰۴ هـ. ق.) ضمن معرفی ایلها و طایفه‌های فارس، از ایل غربال‌بند (کولی) نیز یادکرده است.

«ایل غربال‌بند: گروهی از فرومایگان ایلات است که از کنارهٔ دریای فارس تا نهایت سردسیرات فارس تردد نمایند، مواشی بیشتر آنها به اندازهٔ حمل و نقل پلاس و چادرسیاه نشیمنی است و دولتمند آنها را چند سر ماده گاو و ماده خر و بز و گوسفند باشد و شغل عمومی مردهای آنها، آهنگری و عموم زنها، غربال‌بندی است.»[۲]

رضاقلی خان هدایت، نویسندهٔ کتاب روضة الصفای ناصری، ضمن نگاشتن وقایع سال

۱۱۹۳ هـ.ق، یعنی آخرین سال پادشاهی کریم‌خان زند، دربارهٔ رقصیدن زنان کولی شیراز در یکی از بزمهای شبانهٔ کریم‌خان زند، می‌نویسد:

«شبی بزم شراب آراسته داشت و شاهدان لولی را به مجلس خاص خواسته یکی از آنان راکه روی و مویی بایسته و خلق و خویی شایسته بود به خلاف دیگرشبان در قول و رقص کسالت و نقص دید و سبب پرسید، لولی گفت مردی سبزی فروش بازاری را سالسی است که با من نظر است و در این مدت دینار دینار از خرج خود دخل کرده و تومانی دو سه گردآورده امشب در مرتبهٔ خود محفلی آراسته و مرا به خانهٔ خود خواسته بود، گماشتگان شحنه رضا ندادند به این حضرتم آوردند، دلم بدان عاشق تره‌فروش دلداده و به نومیدی و انتظار و زیان وی همی‌سوزد که آیا بر او چه حالتی و چه ملالتی روی کرده. کریم‌خان بر حرمان آن عاشق مسکین ترحم کرد خواجه سرا بخواست و از شراب و کباب و اساس بزم و مبلغی نقد بدو برگرفتن فرمود و با لولی به خانهٔ مرد بازاری فرستاد، چون در سرای وی بزدند و شمع و چراغ بدید و غلامان خنجر بر کمر، گمان کرد که مگر شحنه و کدخدا بر مکنون خاطر وی اشراف یافته‌اند و به گرفتن او شتافته فرار آغاز کرد تا به هزار سوگند اطمینان گزید و شاهد و شمع و شراب و سایر لوازم و اسباب بدو باز گذاشتند و گشتند و در آن شب وکیل بدین شکرانهٔ جشن ملوکانه بسر برد و شکرگویان فرو خفت.»[۳]

۲ - کرمان

کولیان کرمان در رودبار، کهنوج، کرمان، بم، سیرجان، جیرفت، بردسیر، و ... زندگی می‌کنند و مردم کرمان به آنها لولی می‌گویند. در این استان علاوه بر لولی‌های دوره‌گرد، کولیان چادرنشین، که همانند ایلها و عشایر استان، تشکیل ایل و طایفه را داده‌اند، وجود دارد.

کوچ‌های ساکن در کرمان را تیره‌ای از کولیها می‌دانند که همیشه در حال نقل و انتقال هستند، و همچنین طایفهٔ کوچکی به نام کوچمی که در حدود جیرفت سکونت دارند و مرکز آنان روستای کوچُم در نزدیکی هنز، از آبادیهای ساردویه است.[۴]

در وقفنامهٔ گنجعلی‌خان که هفده متر درازا داشته است، ضمن ثبت خانه‌ها و دکانهای واقع در کوی دولت‌آباد شهر جدید کرمان، که برای محل ذخیرهٔ آب کشاورزی در سال ۱۰۱۷ هـ.ق، از مردم خریداری شده است، خانهٔ مسماة شاهی، فرزند حسین لولی نیز جزو خانه‌های خریداری شده ثبت گردیده است، که بیانگر جایگاه اجتماعی کولیان کرمان در روزگار پادشاهی صفویان است:

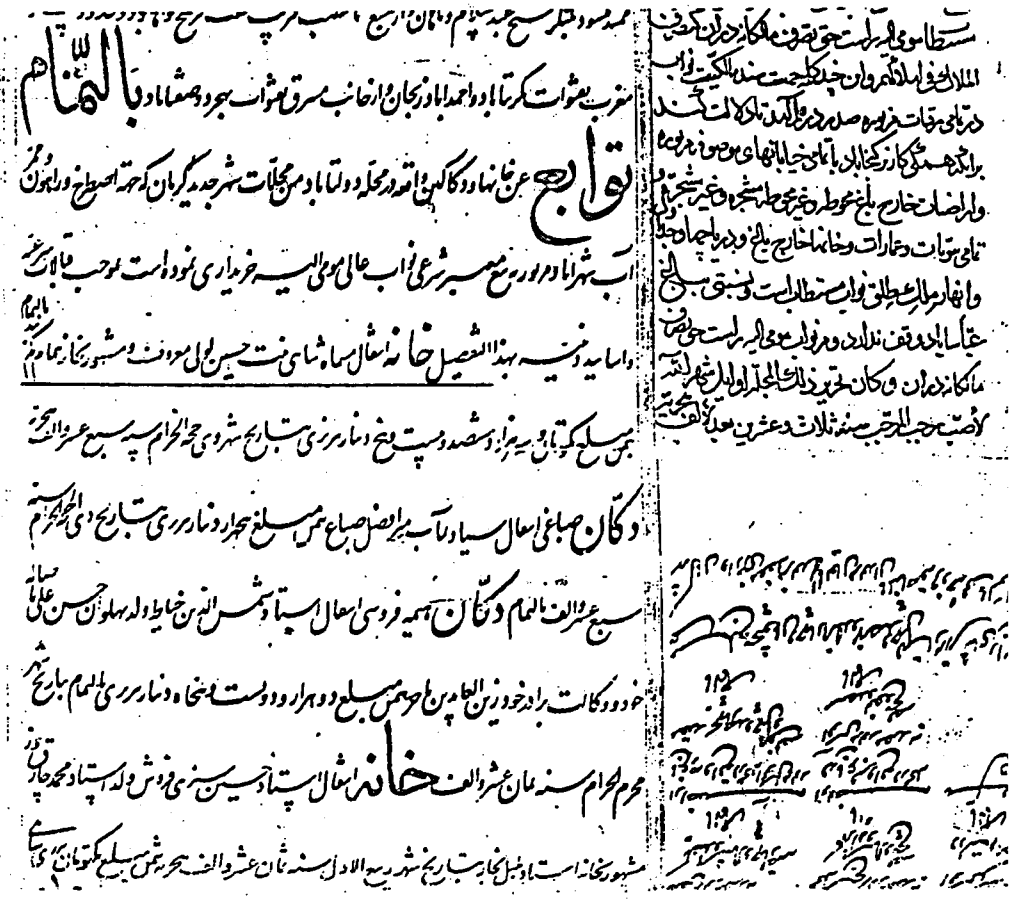

قسمتی از وقفنامهٔ گنجعلی‌خان که خانهٔ مسماة شاهی لولی نیز در آن ثبت شده است، از کتاب گنجعلی‌خان

«خانهٔ انتقال مسماة شاهی بنت حسین لولی معروف و مشهور به خانهٔ همام کَم‌بند[۵] به التمام به ثمن مبلغ یک تومان و سه هزار و ششصد و بیست و پنج دینار تبریزی به تاریخ شهر ذی‌حجة الحرام سنهٔ سبع عشر و الف هجریه.»[۶]

مردم ایل غُرَبا (کولی) که در بردسیر ساکن و بیشتر در سُغرک هستند و حدود ۱۰۰ خانوار بوده‌اند،[۷] از گذشته‌های دور در استان کرمان زندگی می‌کرده‌اند و رؤسای آنان مورد توجه حکومت محلی و دست نشاندگان پادشاهان صفوی بوده‌اند. اینان در هنگامی که حکومت محلی کرمان دچار مشکلاتی می‌شد و نیاز به کمک ایلات و عشایر داشت، ایل غُرَبا نیز همراه سایر عشایر به یاری فرمانروای کرمان می‌شتافت.

میرمحمّد سعید مشیزی (بردسیری)، نویسندهٔ تذکرهٔ صفویهٔ کرمان، ضمن نگاشتن وقایع سال ۱۱۰۳ هـ.ق، یعنی روزگار پادشاهی شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ هـ.ق.)، می‌نویسد:

«مصطفی بیگ یوزباشی افشار، ولد شاهرخ بیک کرمانی و جمعی از تفنگچیان و میرحیدر، ولد سلیمان مهنی وایل خود، و کلانتر ایل غربا (کولی) و غیره همگی به ولایت اربعه جمعیت نموده، عوض بیگ را آگاهی دادند که حسب الحکم به گرفتن تو و رفیقانت مأموریم. بدون نیران قتال و التهاب شواعل حرب و جدال، با اسباب و اموال، از قلعه بیرون آمده، و خود و منسوبان را از شعلهٔ غضب پادشاه محافظت نموده، به درگاه معلی بلاتوقف گردید.[۸]»

کولیان استان کرمان به ساختن ابزار جنبی کشاورزی، چرخ چوبی نخ ریسی، چوب و افور، و ... می‌پردازند و گاهی نیز اسب، شتر و الاغ داد و ستد می‌کنند و روی هم رفته اخلاق آنان مورد پسند نمی‌باشد. مردان لولی با دیگر طبقات اجتماعی مردم تفاوتی ندارند، ولی طرز لباس و سرو وضع زنان لولی با دیگران بکلی متفاوت است.

ژنرال سرپرسی سایکس، نویسندهٔ کتاب ده هزار میل در ایران، که در تابستان سال ۱۹۰۰ م، درصدد تحقیق اوضاع و احوال لولیان جنوب شرقی ایران برآمده است، دربارهٔ لولیان کرمان، می‌گوید:

«رئیس لولیان کرمان شاه کریم است که نگارنده برای اطمینان صحت معانی لغاتی که جمع‌آوری کرده بودم عقب او فرستادم، وقتی که آمد معلوم شد آدم فوق‌العاده بی‌شعوری است. طبق اظهار مشارالیه، لولی‌ها با خارج از طایفهٔ خود مواصلت می‌کنند.»[۹]

۳ - کهگیلویه و بویراحمد

کولی‌ها در استان کهگیلویه و بویراحمد در ایلات و مراکز خان نشین زندگی می‌کنند و در این منطقه به غربت، مطرب و در اصطلاح محلی مهتر، آهنگر، کاسه تراش و کولی معروف‌اند.

طایفهٔ مطربان یا نوازندگان که خود را از نژاد هندی می‌دانند و به ملّیت خود افتخار می‌کنند، رنگ و رخسارهٔ سبزه دارند و نیز شکل پوشیدن لباسهای سرخ و زردشان بیانگر فرهنگ غیر ایلی آنان است. همیشه چند خانواری در ایلها و چادرنشینان استان زندگی می‌کنند و از دستمزد معین و جیره‌ای که از گذشته برای آنان مرسوم بود، روزگار می‌گذرانند و دارای ساختار اجتماعی مستقلی نیستند.

مردم طایفهٔ زط یا غربت (غربتی) نیز در کهگیلویه و بویراحمد پراکنده‌اند. احتمالاً قوم زط و اسوران که در کرانه‌های دریای پارس و نواحی دشتی خوزستان: زط و خابران (جایزان) و هندیجان، حتی در نواحی کوهستانی اندکا و اندیمشک و اندنک (ایدنک) کهگیلویه که در منابع تاریخی، هندیجان شاپوری و بالای شاپوری آمده است، پیش از اسلام در ایران ساکن بوده‌اند.

مردم زط که از نظر رنگ رخساره تفاوت زیادی با لوریان ندارند، از لحاظ لب، چشم و گونه با اعراب بدوی خوزستان شباهت دارند و شاید از نژاد طایفهٔ هندیان لوریان ایران نیستند.

در کهگیلویه، بختیاری و ممسنی، طوایفی به نامهای: غربت، کولی و فیوج بسر می‌برند که بعضی از ریشهٔ نژاد پیشین اندکایی، لنده‌ای، مالویی و شالویی مشترک بختیاری و کهگیلویه‌اند. و بعضی از مهاجران و خانه به دوشان خوزستان، فارس و لرستان می‌باشند، که به مرور زمان در این سرزمینها سکنی گزیده‌اند.

کولی‌ها که در ساختار اجتماعی در طبقهٔ پایینی قرار گرفته‌اند، به کارهای دلاکی، غربال‌بندی و خرید و فروش دام مشغول‌اند و به کارهای رویگری و آهنگری نیز می‌پردازند. بعضی از غربتی‌ها همگام با سایر مردم پیشرفت کرده با سواد شدند و دارای پیشهٔ دولتی هستند.[۱۰]

آهنگران با پیشوند ***اِسا*** به نامهای خود، مانند اساحسن، اسا رستم و اسامحمّد، و... از دیگر گروهها متمایز می‌شوند. عضویت در این گروه ارثی می‌باشد و امکان قرار گرفتن

اعضای آن، در گروههای بالاتر وجود ندارد.

غربت‌ها به شکل ویژه‌ای زندگی می‌کنند و چادرشان یک قطعهٔ مویی بافته شده است که در جلوی آن سندانی قرار می‌گیرد. بعلاوه دارای چکش، وسیلهٔ دمیدن آتش یا دَمَه و زغال برای سوخت هستند. استادکار، که سرپرست خانوار نیز می‌باشد، مسؤولیت طراحی و شکل دادن به ساخته‌ها و تهیهٔ مواد نخستین را عهده‌دار بوده، و شاگردش که از بستگان نسبی اوست به‌کار چکش زنی می‌پردازد. زن خانوار علاوه بر ساختن الک، بافتن سبد...، دمیدن آتش را به کمک دمه، عهده‌دار است.

غربت‌ها به زراعت نمی‌پردازند و تنها شماری دام برای جابه‌جایی وسایل زندگی خود نگاهداری می‌کنند. گاهی در عروسیها به خانواده‌های عروس و داماد، در کارهای خدماتی کمک می‌کنند.

درآمد کولی‌ها از محل فروش ابزارهای ساخته شده توسط خودشان است، درگذشته مبتنی بر مبادلهٔ ابزاری بود که می‌ساختند و در برابر دام، فرآورده‌های دامی - زراعی دریافت می‌کردند. آنها به‌کمک پودر آجر یا جیرو، قلع و نشادُر، سفیدکاری ظرفهای مسی عشایر را انجام می‌دهند.

همسرگزینی غربت‌ها درون گروهی می‌باشد و به همین دلیل برای همسریابی به نواحی همجوار می‌روند و با همنژادان خویش رابطهٔ نزدیکی دارند.[۱۱]

در زیر به نگارش مطالبی که دربارهٔ غربتی‌های ایل بویراحمد در فرهنگ زندگی ایل بویراحمدی آمده است، می‌پردازیم:

«غربتی‌ها در ایل بویراحمد همانند سایر کولی‌ها در ایلات ایران ژنده پوشان بی‌جاومکان هستند، انسانهایی سرگردان وامانده از همهٔ هستی روزگار، نه به زمینی دل بسته‌اند، نه به آبی و نه به مالی از دنیا، مونس‌شان خاراست و همدم‌شان خاک، آنان از ایل رانده و با ایل مانده هستند، بی‌مهر از همهٔ مهرها، زندگی را و شب و روز را طی می‌کنند، گهگاه دل خوشی به آتشی که آهن تفته‌ای را خم کنند، چکشی بسازند، میخی و نعلی.

غربتی‌ها مغرور، سربلند، بی‌هیچ دارونداری به همهٔ روزگار خندیده‌اند، روزگار همیشه برای‌شان می‌ماند.

غربتی‌ها مرگ را آن چنان آسان می‌پذیرند که زندگی را، اگر به هنگامهٔ غروب، یا در دل سیاهی شب سر به بالین خاک بگذارند، و جان خسته را رها کنند، رسیدن به آرزویی چندین و چند ساله برای‌شان است.

آنان برای بودن، فلسفهٔ خاصی دارند، دنیا را محل عبور می‌دانند، پلی شکسته که هر لحظه

امکان فرود آمدن و غرق شدنی در کار است. آنان به روز و شب، راه می‌روند، زمین و زمان را به هیچ می‌انگارند، روزشان را با خورشید می‌شناسند و شب‌شان را با سیاهی و تاریکی...

صبور زندگی را به هیچ می‌انگارند و مردانه می‌میرند، طی عمری که سراسر بی‌نیازی است.

در نگاه‌شان ناپایداری زندگی و عمر موج می‌زند، در کلام‌شان سرود بیهودگی زندگی تکرار می‌شود و در ماندن‌شان نشانه‌های رفتن را همیشه می‌توان دید.

آنان به وقت آمدن به خاک تا به وقت رفتن، هرگز تن به هیچ خواهش و التماسی نمی‌سپرند، مردانه می‌آیند، مردانه می‌روند و همین...»[۱۲]

یادداشتهای فصل سوم

۱ - کیانی، منوچهر. سیه چادرها، ص۱۹۲ و بارث، فردریک. ایل باصری، ص۱۵۱ - ۱۴۹

۲ - حسینی فسایی، حاج میرزاحسن. فارس‌نامهٔ ناصری، جلد دوم، ص ۱۵۸۰

۳ - هدایت، رضاقلی‌خان. ملحقات تاریخ روضة الصفای ناصری، جلد نهم، ص۱۲۶

۴ - محمّد بن ابراهیم. سلجوقیان و غُزّ در کرمان، ص ۲۲۶

۵ - کَم‌بند یا غربال‌بند، غربال را در کرمان کَم و کمو گویند و معمولِ کولیان و لولیان است. کم‌دار، کسی است که گندم را باکمو پاک کند.

۶ - باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم. گنجعلی خان، ص ۱۷۰

۷ - مشیزی (بردسیری)، میرمحمّد سعید. تذکرهٔ صفویهٔ کرمان، ص۲۶۶

۸ - همان کتاب، ص۶۱۲

۹ - سایکس، سرپرسی. سفرنامهٔ ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ص۴۳۳

۱۰ - مجیدی، نور محمّد. تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، ص ۴۵۶ - ۴۵۴

۱۱ - غفاری، هیبت‌الله. ساختار اجتماعی عشایر بویراحمد، ص۱۶۳ - ۱۶۲

۱۲ - گروه تحقیق ماهنامهٔ نامهٔ نور. فرهنگ زندگی ایل بویراحمدی، نامهٔ نور، شمارهٔ ۱۰/۱۱، اسفند ۱۳۵۹، ص۲۲۴ - ۲۲۳

فصل چهارم

نگاهی به زندگی کولیان کردستان، کرمانشاه و لرستان

۱ - کردستان

کولی‌ها یا سوزمانی‌ها در بیشتر نقاط کردستان، به ویژه سنندج، بیجار، و... بسر می‌برند. و در سنندج دارای محله‌ای ویژهٔ خود هستند. بعضی از خانوارهای سوزمانی در فصل بهار و پس از آن به سایر نواحی کشور کوچ می‌کنند. اینان از راه خواندن، نواختن، آهنگری، رویگری، تعمیر ظرفهای مسی، غربال و الک‌سازی روزگار می‌گذرانند.

میرزا غلامحسین افضل الملک، نویسندهٔ کتاب افضل التواریخ که در روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ هـ. ق.) آن را نگاشته است، می‌گوید:

«سوزمانی‌ها طایفه‌یی هستند که در منازل کردستان و کرمانشهان هستند. اصلاً ایرانی نیستند. عفت و عصمت و حجاب ندارند.»[۱]

بارون دوبُد، نویسندهٔ کتاب سفرنامهٔ لرستان و خوزستان که از دیپلماتهای روسی ساکن ایران بوده است، دربارهٔ سوزمانی‌ها، می‌گوید:

«کولی‌ها که در کرمانشاه و کردستان تعدادشان بسیار زیاد است، زندگی خانه به دوشی دارند و در این جا موسوم به سوزمانی و کولی هستند. در ناحیهٔ اردلان یا کردستان ایران آبادی بسیار بزرگی در حوالی سنه (سنندج) منحصراً محل سکونت سوزمانی‌هاست.

در ایران معمولاً آنان را گروهی خفت بار می‌شناسند. حتی عقیده‌ای رایج است که ایشان را فرزندان شیطان می‌داند، یا دست کم معتقد است که از بهشت رانده شده‌اند.»

ارنست اورسل بلژیکی، که در سال ۱۸۸۲ م، به منظور سیروسیاحت و دیدن ایران از طریق باکو، به بندر انزلی وارد شده است، دربارهٔ سوزمانیهای غرب کشور که در حال کوچ بوده‌اند، و در یکی از آبادیهای نزدیک قزوین آنان را دیده است، می‌نویسد:

«مرد و زن دور ما را احاطه کردند، زنها بی‌حجاب بودند، قیافهٔ خیلی خوش تراش، ولی سخت دریده‌ای داشتند. راهنمای من با جمعیت چند کلمه حرف زد، بلافاصله پیر مردی که در صورتش نوعی شیطنت و بدجنسی مشهود بود، از ما دعوت نمود وارد یکی از چادرها بشویم.

بعد از یک ساعت و نیم انتظار، سه نوازنده، یکی با نی، دیگری با تنبک و سومی با تار وارد شدند. به همراه آنها سه دختر نیز بود که خود را با چادر قرمز رنگی سخت پوشانده بودند.

این دخترها بلادرنگ چادرها را از سر برداشتند، آن‌گاه گیرایی و زیبایی چهره‌شان از پشت حجاب کمی که هنوز داشتند، با درخشندگی خاصی نمایان گردید. صورت کاملاً بیضی شکل، چشمان سیاهی که انبوهی از مژگان بلند بر آنها سایه انداخته بود، خرمن گیسوان دراز که تا انحنای موزون کمرشان می‌رسید، حرکات دلفریب، و حتی پرخاش ملیح‌شان، از هر سهٔ آنها آیتی از حسن و طنازی ساخته بود. جامه‌های آبی رنگ زردوزی شدهٔ کوتاهی به تن کرده‌بودند، که در زیر گلو باز بود و سینه‌های زیبای‌شان از زیر پیراهن نازک، تقریباً نمایان می‌شد. دامن پف کرده‌ای پوشیده بودند که روی شلوار چسبان توری مانندی می‌افتاد. یک نوع کلاه ابریشمی سرخ رنگ کوچک زردوزی شده‌ای را نیز بر سر گذاشته بودند.[۲]

نوازندگان آهنگ موزونی را به همراه آوازی که گویی صدا از بیخ دماغشان بیرون می‌آمد، شروع کردند. هماهنگ با ضرب موسیقی، دخترها با لطفا خاصی رقصیدند، و قدمهای آنها که نمایشگر شادی، شوق و هیجان دو عاشقی بود که همدیگر را می‌جستند، باز می‌یافتند، و عاشقانه دوست می‌داشتند... بالاخره احساسات مختلف را نشان می‌دادند، با لطف خاصی جا به جا می‌شد. رقص ظریف و پر احساسی بود، و به قدری خصوصیات اصیل داشت، که نمی‌شود جزئیات آن را به این سادگیها توصیف نمود. رفته‌رفته آهنگ موسیقی تندتر و پرهیجان‌تر شد و رقاصه‌ها به همان سرعت به دور خود می‌چرخیدند تا... رنگها بر افروخته و ارغوانی، زلفها آشفته و پریشان، نفس زنان، با پیچ و تاب عجیبی روی فرش کف چادر از پا افتادند.

به هر کدام پیشکش در خور هنری که داشتند دادم و آنجا را ترک گفتیم. نوازنده‌ها با نغمهٔ موسیقی، ابیاتی در تعریف من می‌خواندند و من در این ترانه‌ها، افتخار و گوهر تابان فرنگستان لقب گرفته بودم و با خسرو، و اسکندر مقایسه می‌شدم. از این که به این زودی از چنین بزمی بلند شدیم، سخت میزبانمان تعجب نمود، ظاهراً برنامه‌های دیگری نیز باقی بود.

این هنر رقص و آواز، و حرفهٔ دیگری که نمی‌شود روی آن تکیه نمود، هزینهٔ زندگی جوانان سوزمانی را اعم از زن و مرد، تأمین می‌کند. پیرمردها نیز با سفیدگری، تعمیر ظروف مسی روزگار می‌گذرانند. مسألهٔ جالب این که پیش آنها صحبت مال من، مال تو در میان نیست، هر چه را که به دست آوردند بین همه منصفانه تقسیم می‌کنند، و اینها در واقع فلامنکو[۳] های ایران هستند.»[۴]

۲ - کرمانشاه

سوزمانی‌ها در استان کرمانشاه، به ویژه در نواحی سرپل ذهاب، قصرشیرین، صحنه، کنگاور، اسلام‌آباد غرب، در کنار ایلها و چادرنشینان، به ویژه ایلهای سنجابی، کلهر، و... زندگی می‌کنند.

سوزمانی‌های کرمانشاه از راه داد و ستد، غربال و الک سازی، رویگری، فال بینی، حجامت کردن، و ... امرارمعاش می‌کنند.

کلنل چریکف، رئیس هیئت نمایندگی روسیه در کمیسیون تعیین سر حد ایران و عثمانی (۱۲۶۵ - ۱۲۷۱ هـ. ق.) که هنگام عبور از استان کرمانشاه، به شماری از خانوارهای سوزمانی برخورد کرده است، دربارهٔ آنان می‌گوید:

«در دور حوالی صحنه، طایفهٔ مشهور سوزمانی هستند، و همهٔ آنها رقاص و مردان عیاش می‌باشند. یکی از آنها محبوب‌تر از همه بود، از برای ما مشغول رقص گردید و این دختر

را پیر مردی آورده بود و می‌گفت این دختر من است.»[۵]

کلنل چریکف در جای دیگر، می‌نویسد:

«این کولی‌ها در میان خودشان رقاص و موزیک زن دارند، و همچنین آوازه خوان هم از خود آنها در میان طایفهٔ خودشان می‌باشد که در وقت ضرورت، آنها را به رقصیدن و آواز خواندن وا می‌دارند.

این طایفه کمال مماثلت را با زنهای رقاصهٔ مشهورهٔ مصر دارند. موضع هستند به همان سبک و رفتار آنها و وحشی‌گری و بی‌قاعدگی آنها و نیز خلخال و دست‌بندهای آن طایفهٔ اناثیهٔ مصریه مثل خلخال پاهای این سوزمانی‌ها می‌باشد، و حرکات آنها در وقت رقص به عینها مثل حرکات اناثیهٔ مصریه است. در میان این طایفهٔ مذکوره، اناثاً و ذکوراً، مردمانی یافت می‌شود که کمال وجاهت را دارند، ولی زنهای پیر آنها مثل زنهای قره‌چی مسکو می‌مانند. فقط این پیرزنها در مجلس نشسته‌اند که مجلس را گرم کرده و رقاصها را به صورت دایره و تنبک مشغول رقص سازند.

جمیع آنها مایل به کشیدن تنباکو می‌باشند، و نیز مشروبات زیاد استعمال می‌نمایند. به قدری شرب می‌کنند که عقل آنها کلیتاً زایل می‌گردد. و اگر شخص بخواهد در عوض مرده، آنها را حرکت داده در میان تابوت بگذارند، از برای شخص ممکن و آنها ابداً ملتفت نخواهند شد.»[۶]

اوژن اوبن[۷]، سفیر فرانسه در ایران، که در ژوئیهٔ ۱۹۰۶ م، وارد ایران شده و در ژوئن ۱۹۰۷ م، این منطقه را ترک کرده است، دربارهٔ سوزمانی‌ها، می‌نویسد:

«زنان سوزمانی برای قاطرچیان و زائران می‌خوانند و می‌رقصند. این برنامه تنها روز خوش، در طی سفر دراز کاروانیان است. البته سوزمانی‌ها تنها در فصل فراوانی مسافران در سر پل پیدایشان می‌شود و آن طرفها اتراق می‌کنند. بهار و تابستان را، آنها در میان قبیله‌های کُرد، گشت زنان می‌گذرانند.[۸]

سوزمانی‌ها، کولی هستند... مردان کولی به حرفهٔ مسگری، جوراب‌بافی، غربال و الک سازی می‌پردازند. زنان آنها نیز فال‌بینی و روسپی‌گری می‌کنند. اگر دست زنان سوزمانی به زیارتگاهی برسد، شهرت خاصی برای آنان ایجاد می‌کند.»[۹]

در مجلهٔ دانش، سال اوّل، شمارهٔ پنجم، مرداد ۱۳۲۸ هـ. ش. تحت عنوان سوزمانی یعنی چه؟ آمده است:

«... در سنندج و کرمانشاهان طوایفی زندگی می‌کنند معروف به سوزمانی، که تنی چند هم تابلوک ذهاب کوچیده در قراء خانقین و حاج قره، مسکن گرفتند. این طوایف نوعی از کولی‌ها بودند و جز صنعت رقص و کامبخشی چیز دیگری نمی‌دانستند، اگر خریداری مایل به رقص زنی می‌شد، همین که به آن زن پیغام می‌فرستاد، یک دسته زن و مرد با پدر

خوانده و برادر یکجاگرد آمده دو به دو می‌رقصیدند و دیگران نیز ساز می‌زدند. مردان هم اگر سراییدن یا نواختن می‌دانستند می‌خواندند و می‌نواختند. پولی که درازاء رقص یا کامبخشی داده می‌شد در میان تمام خانواده‌های شرکت‌کننده پخش می‌گردید. زن سوزمانی به کامبخشی بیش از رقص و نوازش راغب بود. شاید به همین مناسبت در میان این طایفه‌ها، رشتهٔ پدر فرزندی گسیخته بود و مادر از دختر و شوهر از زن جلوگیری نمی‌کرد و همگی فزونی مشتری را فخر و سربلندی می‌دانستند، ولی در مقابل، اگر زنی با یکی از مردان قبیله رابطه‌ای پیدا می‌کرد، این طایفه آن را گناه بزرگی می‌دانستند و مرتکبین را وادار به زناشویی می‌کردند و در صورت امتناع، ایشان را می‌کشتند.

زن سوزمانی شوهر را به چشم نوکر می‌دید و هنگامی شوهر اختیار می‌کرد که دورهٔ جوانی‌اش طی شده بود و از طریق پرورش گوسفندان و چهار پایان دیگر، زندگانی خود را اداره و خوراک خود را تهیه می‌کرد و مرد نیز برای یافتن نان روزانه با او ازدواج می‌کرد. در این زمان شغل زن سوزمانی آرایش کردن زنان جوان بود. دختران جوان سوزمانی را تا مدت معینی به عنوان بهره‌برداری (متعه) به مردی می‌سپردند و نمی‌گذاشتند روزگار جوانی را بیهوده و بی‌سود بگذرانند و کالای پر بهرهٔ زیبایی و خوشگلی بزودی تباه گردد. هنگامی که این زمان کوتاه به پایان می‌رسید، اگر از هر دو سو رغبتی مانده بود ممکن بود زمان دیگری نیز بیافزایند، ولی اگر هر دو طرف سیر و خرسند بودند از هم جدا می‌شدند و سپس سرپرستان، دختر را مانند کالای عادی به بازار فروش در می‌آوردند.

خوانین بزرگ محل هم از داشتن این زنان دوری نمی‌گزیدند و این کار نقص و عیب شمرده نمی‌شد. زن سوزمانی پیرهنی تا ناف و نیم تنه‌ای به همان کوتاهی می‌پوشید. رقص و پای کوبی زنان سوزمانی بسیار دیدنی است. مانند طوایف چادرنشین جا به جا می‌کوچیدند.

مردان و زنان پیر سوزمانی نماز می‌خواندند و در ماه رمضان روزه می‌گرفتند.

امروز هم میان مردم فارسی زبان تهران و نقاط دیگر، سوزمانی از روی مجاز به زنانی گفته می‌شود که شوخ مشرب و سبک رفتار باشند.»[۱۰]

دکتر ویلزا انگلیسی که حدود یک سده پیش حدود ۱۵ سال در ایران اقامت داشته و به سراسر این کشور سفر کرده است، دربارهٔ سوزمانی‌های کرمانشاه، می‌گوید:

«در نزدیکیهای صحنه ناگهان زن و مردی را بر روی پشته‌ای گلی در وسط جاده دیدیم که در زیر چتر سبز رنگ بزرگی با خیال راحت در کنار هم نشسته بودند. زن مزبور که صورتش را بزک کرده، چشمان سیاهش را سرمهٔ غلیظی کشیده و تعداد بی‌شماری مهره و منجوق و سکّه‌های نقره به لباس و سربند مویش دوخته بود، لبخند به لب به منظور گرفتن مقداری پول خُرد به طرف ما آمد. در حالی که مردک بی‌اعتنا به رفتار زن جلفش همچنان بی‌تفاوت در جای خودش نشسته‌بود. از قرار معلوم اینها سوزمانی‌هایی از قبیلهٔ

کولی‌های دوره‌گرد و سیّار فعلاً خیمه‌زده در این نواحی بودند. این کولی‌ها که نه ملیت و نه اعتقادات مذهبی دارند، پای‌بند هیچ نوع قید و بند اخلاقی و قانونی در زندگی خود نیستند. حتی به دین اسلام هم اعتقادی ندارند. زندگی خودشان را با آوارگی و بیابانگردی می‌گذرانند. به منظور کسب درآمد و امرار معاش دست به هر کاری می‌زنند. اغلب به کار خوانندگی، رقاصی می‌پردازند و حتی از دست زدن به روسپیگری هم روگردان نیستند...»[۱۱]

۳ - لُرستان

کولی‌ها در استان لُرستان در بین ایلها و چادرنشینان و در کنار جادهٔ خرم‌آباد - اندیمشک و در کنار شهرها و روستاها به صورت پراکنده زندگی می‌کنند.

نوازندگان دوره‌گرد یا لوطی‌ها که شاخه‌ای از گروه کولی این منطقه هستند از طریق خال کوبی، نوازندگی، ختنه کردن پسران، حجامت کردن، ساختن ظرفهای چوبی، و ... روزگار می‌گذرانند.

لوطی‌ها، موسیقی شادی اجرا می‌کنند که همانند موسیقی جشنها و عروسیهاست. آنها سه گونه ابزار موسیقی دارند: دنبک که یک نوع ضرب است، دُهُل، کمانچه. شبانان و روستاییان، نی نیز می‌نوازند.[۱۲]

یادداشتهای فصل چهارم

۱ - افضل الملک، میرزا غلامحسین خان. افضل التواریخ، ص ۳۴۹

۲ - دوبُد، بارون. سفرنامهٔ لرستان و خوزستان، ص ۳۱۰

۳ - فلامنکو Flämenko، واژهٔ اسپانیایی، به معنی کولی و نوازندهٔ دوره گرداندلسی.

۴ - اورسل، ارنست. سفرنامهٔ اورسل، ص ۹۰ - ۸۸

۵ - کلنل چریکف. سیاحتنامهٔ مسیوچریکف، ص ۹۲

۶ - همان کتاب، ص ۱۴۱

۷ - نام حقیقی او، کولاردسکو است.

۸ - اوبن، اوژن. ایران امروز، ص ۱۳

۹ - همان کتاب، ص ۳۵۸ - ۳۵۷

۱۰ - ایران پرست، سیّد نورالله. سوزمانی یعنی چه، مجلهٔ دانش، سال اوّل، شمارهٔ پنجم، مرداد ۱۳۲۸، ص ۲۹۹

۱۱ - ویلز. ایران در یک قرن پیش، ص ۱۴۵

۱۲ - فیلبرگ، اس. ج. ایل پاپی - کوچ‌نشینان غرب ایران، ص ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۸

فصل پنجم

نگاهی به زندگی کولیان استانهای گیلان، مرکزی و مازندران

۱ - گیلان

کولی‌ها که فیوج یا چگینی نامیده می‌شوند در گیلان بسر می‌برند. به نظر می‌رسد که از بازمانده‌های غربال بندهای روزگار پادشاهی بهرام‌گور باشند که از هندوستان به ایران آورده شده‌اند و در نقاط گوناگون ایران پراکنده‌اند و دارای آداب و رسوم ویژهٔ خود هستند.

فیوج‌ها از طریق رمالی، فالگیری، پیشگویی، قلیان سازی و ساختن قاشق چوبی از چوب

شمشاد و گلابی، و ... روزگار می‌گذرانند.[۱]

فیوج‌ها، مانند کولیان سایر نقاط، ویژگیهای نژادی خود را حفظ کرده‌اند. اینان در محلهایی که از شماری چادر تشکیل شده‌اند زندگی می‌کنند. بنابر مقتضای فصل، مسکنهای خود را تغییر می‌دهند. آنان آهنگرانی دوره‌گرد می‌باشند و از نظر رفتار و عادتها کمی با همنژادان اروپایی خود، اختلاف دارند، ولی همانند آنها در زبان خود، ریشهٔ زبان هندی را نگاهداشته‌اند.[۲]

۲ - استان مرکزی

کولی‌ها در اراک میان همدان - اراک، ساوه - اراک، و آشتیان - اراک زندگی می‌کنند. کولی‌های ایران، از جمله استان مرکزی، حیاتشان از گذشته‌های بسیار دور با ایلها و چادرنشینان پیوند خورده است، سیاست اسکان اجباری عشایر در زمان پهلوی اوّل در سال ۱۳۱۰ هـ. ش، و سیاست فرهنگ زدایی و مصرفی کردن ایلها و سرانجام سیاست اصلاحات ارضی توسط پهلوی دوم در سالهای ۱۳۴۰ هـ. ش، به بعد، سبب شد که وابستگی به نظام شهری روز به روز در بین ایلها بیشتر شود، تا آن‌جا که سیاستهای بعدی، بخش بزرگی از عشایر را یکجانشین کرد در این فرایند تاریخی، زندگی کولیان استان مرکزی نیز دستخوش تحولی ژرف شد، به طوری که کولی‌ها از تولید کننده به مصرف کننده تبدیل شدند.

م. مغدم، نویسندهٔ کتاب گویشهای وفس و آشتیان و تفرش دربارهٔ کولی‌ها یا غربت‌ها، چنین می‌نویسد:

«غربت‌ها چادرنشین هستند و خود را ایل فیوج می‌خوانند. از بیست سال پیش برای گرفتن شناسنامه ناچار شده‌اند که ملک یاکشتزاری بخرند و رعیت آن محل شوند. اکنون پنج ماه در ملک هستند و هفت ماه دوره‌گردی می‌کنند. غربت‌ها به مردم دیگر دختر نمی‌دهند، ولی از دیگران زن می‌گیرند، دسته‌ای که به آنها در خنجین برخوردیم ۱۲ خانوار بودند و اصل خود را از شیراز می‌دانستند. مرکز آنها در اسف در بلوک چرا یاشرامیان همدان و اراک است...».[۳]

کولی‌های استان مرکزی از لحاظ شیوه و شکل اقتصادی به دو دستهٔ زیربخش می‌شوند:

۲ - ۱ - کولیانی که همچنان شیوهٔ تولید سُنّتی خویش را نگاهداشته‌اند و برای عرضهٔ کالا، غربال، الک، سبد، سیخ، سه پایه و داد و ستدهای گوناگون با روستاییان در

فصلهای سال به پیرامون شهرها و روستاهای گرمسیر و یا سردسیر کوچ می‌کنند، که در محدودهٔ این استان، دو نمونهٔ زیر وجود دارد.

۲ - ۱ - ۱ - طایفهٔ اسدی

این طایفهٔ کولی، که با اسکان کوچ‌نشینان بختیاری در سالهای اخیر از علی گودرز به شهر خمین آمده‌اند و در پیرامون آن ساکن شده‌اند، از اوایل بهار از طریق روستاهای قره‌کهریز، گلین‌آباد، عقیلی‌آباد، کوار، اراک، سنجان، رباط، قدمگاه، بازنه و هفت ایلات موجان کوچ می‌کنند و در اواخر پاییز بار دیگر به خمین بازگشته و گاه به سوی شهرهای: شوشتر، دزفول، اهواز رهسپار می‌شوند.

۲ - ۱ - ۲ - طایفهٔ نجفی

این طایفه که از هفت خانوار تشکیل شده‌اند، در سالهای اخیر در پیرامون شهر خمین ساکن شده‌اند و در فصلهای سال برای عرضهٔ کالا و یا خرید و فروش الاغ و یا چیز دیگر به نواحی سردسیر و گرمسیر کوچ می‌کنند.

اراک، رباط، قدمگاه، شاه زند، آستانه، زیرآباد، کتیران علیا، چاقاسیا، گل زرد، هرون، جلال آباد، کوره، حصار، سرپل رو آب و بالعکس مسیر سردسیری، و شوشتر، دزفول، اهواز مسیر گرمسیری آنان را تشکیل می‌دهد. گویش این کولیان، بختیاری، لُری و فارسی است. البته گویش ویژهٔ خود را نیز دارند و در هنگام لازم با این گویش تکلم می‌کنند.

۲ - ۲ - گروههای کولی که از اوایل بهار تا اواخر پاییز در نقاط سردسیر در پیرامون شهرها چادر زده‌اند. اینان نه تنها تولید سُنّتی خود را کنار گذاشته‌اند، بلکه تنها از راه گدایی، دزدی، فالگیری، قاچاق و اعمال نامشروع روزگار می‌گذرانند. با تغییر فصل، دوباره به ناحیهٔ گرمسیر باز می‌گردند. در محدودهٔ استان مرکزی دو نمونهٔ زیر وجود دارند:

۲ - ۲ - ۱ - طایفهٔ دارگوشی

هفت خانوار کولی هر سال اوایل بهار از سوی شهرستان بم و گل بافت کرمان[۴] به شهر اراک آمده و در پشت خرابه‌های شرکت نفت چادر می‌زنند و تا اواخر پاییز در آن‌جا بسر می‌برند. مردان در چادر می‌مانند و زنان و کودکان به گدایی می‌پردازند.

خانوارهای دیگر در پیرامون قم، کنار راه آهن، سرپل و در ملایر پیرامون فلکهٔ امام به سر می‌برند.

معمولاً گروه توشمالان که خود بخشی از تیره‌های جنبی ایلها و چادرنشینان می‌باشند در هنگام جشن، مراسم عروسی و ختنه سوران این کار را انجام می‌دهند.

۲ - ۲ - ۲ - طایفهٔ فیوجی

نوزده خانوار کولی دیگر هر سال از اوایل بهار تا اواخر پاییز به اراک کوچ کرده و در خرابه‌های نزدیک فلکهٔ امام، چادرهای خود را بر پا می‌کنند و از اواخر پاییز تا آخر زمستان به پیرامون شهرهای دهلران، پل دختر، شوشتر و دزفول کوچ می‌کنند. زبان آنان فارسی و گویش آمیختهٔ لُری است.

این طایفه نیز هیچ گونه کالای سُنّتی جهت عرضه به بازار شهرها و روستاها تولید نمی‌کنند و صرفاً از طریق قاچاق، و معاملات نامشروع دیگر روزگار می‌گذرانند.

وابستگی خانوادگی، به شکلی که در شهرها و روستاها و یا در بین ایلها و چادرنشینان وجود دارد، در کولیان استان مرکزی دیده نمی‌شود. عواطف و احساسات خونی در هیچ یک از اشکال خانوادگی و انسانی دیگر در آنها دیده نمی‌شود. از دست دادن هر یک از اعضای خانواده و یا خویشاوندان به منزلهٔ اتفاقی، عادی تلقی و بزودی فراموش می‌شود. دفن در گذشتگان در راه و یا هر جای دیگر که باشد انجام می‌گیرد و حتی نشانی هم بر روی خاک مرده نمی‌گذارند.[۵]

۳ - مازندران

کولی‌ها که در مازندران به جوگی، فیوج، غربال‌بند، چگنی، غربتی، ایلیات نامیده می شوند، در نواحی همجوار دریای مازندران، به ویژه تنکابن، گرگان، آمل، قائم‌شهر، بابل، ساری، علی‌آباد، کلاله، مینودشت، گنبد، و... پراکنده‌اند. در زیر به زندگی کولیان بعضی از نقاط مازندران می‌پردازیم:

۳ - ۱ - شهرستان آمل

ساعت ۱۱ روز چهارشنبه ۱۳ مرداد ۱۳۷۲ هـ.ش، به اتفاق آقایان استاد فریدون جنبدی و همدم اف (از جمهوری تاجیکستان) و خانم شیرین زارع جهت بررسی زندگی کولیان استان مازندران رهسپار آمل شدیم. در بین راه پلور - آمل، کولیان مازندران در درّه‌ای بسیار زیبا، خوش آب و هوا و با صفا در کنار رودخانه‌ای چادر زده بودند.

کردکان شاد کولی مازندران، آمل عکس از بنیاد نیشابور

به داخل خیل کولیان وارد و با استقبال آنان روبرو شدیم. با دو نفر از بزرگان آنها به نامهای یدالله اسدی و علی اکبر برندیده ملاقات نموده، نتیجهٔ بررسی بشرح زیر است:

این خیل شامل ۳۷ خانوار به سرپرستی علی اکبر برندیده بود، که ۳۴ خانوار آنها اصلاً مشهدی و ۳ خانوار سبزواری بودند که از استان خراسان به مازندران مهاجرت کرده‌اند. در کنار این خیل، ۱۰ خانوار از کولیان تهران چادر زده بودند.

کولیان آمل، ۲۰ روز از بهار گذشته، کوچ را از آمل آغاز کرده و در مسیر آمل - تهران مستقر شده و به گردو فروشی می‌پردازند. گردو را از میدان بار ورامین می‌خرند و در کنار جادهٔ تهران آمل، به ویژه امامزاده‌هاشم تا آمل با زحمت و تحمل رنج بسیار می‌فروشند و از این راه امرار معاش می‌کنند. گردوها را بیشتر کودکان، دختران و زنان کولی می‌فروشند. در بعضی خانواده‌ها مردان نیز همکاری می‌کنند.

زمستانها را در بم، کرمان، جیرفت، بندرعباس، داراب، جهرم، اهواز، و ... بسر می‌برند. مرکز این خانواده‌ها در زمستان بیشتر شهر بندرعباس است.

در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۵ مرداد ۱۳۷۲ هـ.ش، به اتفاق فرزندم آذین برای تکمیل بررسی در زمینهٔ زندگی کولیان مازندران به سوی آمل حرکت کردم. در بین راه به چادرهای شماری خانوار کولی برخوردیم. امان الله برسم، فرزند قلی ۳۷ ساله دارای همسر و ۱۰ فرزند (۲ پسر و ۸ دختر)، سرپرست ۱۴ خانوار، یعنی رئیس دسته یا تیرهٔ برسم بود.

خانوارهای این تیره، عبارت بودند از: رمضان، الیات آهنگر، فریدون، عبدالله، رحمت، اسفندیار، فرامرز، حسینک، محمّد، هاجر، امان‌الله، شریف، رستم، پرویز، نور علی آهنگر، جمعیت حدود ۱۲۰ نفر.

داود حداد، فرزندعلی، دارای همسر و ۲ دختر و یک پسر، سرپرستی تیرهٔ حداد را به عهده داشت. این تیره از ۶ خانوار تشکیل گردیده است و ۵۰ نفر جمعیت داشت.

کولیان تیره‌های برسم و حداد تابستانها بین آمل - آبعلی پراکنده‌اند و گردوفروشی و آهنگری می‌کنند. در زمستانها در کنار شهرهای مازندران چادر می‌زنند. کارگری، بنایی، آهنگری می‌کنند. کدخدا و رئیس تیره‌های مزبور، کدخدا صفرالله آهنگریان است.

۳ - ۲ - کولیان تنکابن

طایفه فیوج در تنکابن، به ویژه لنگا زندگی می‌کنند. این طایفه در اواخر حکومت قاجاریه در نواحی تنکابن قدرت زیادی یافته بودند. رئیس آنان مرد توانمندی به نام قلیچ بود، که طایفهٔ خود را در تنکابن و نواحی باختری مازندران رهبری می‌کرد.

زن جوان کولی مازندران با دو فرزند دو قلویش. عکس از بنیاد نیشاپور

مردم این طایفه از سده‌ها پیش جز به آداب و عادتهای سُنّتی خود، در اندیشهٔ چیز دیگری نبودند. از آشفتگی سیاسی و حکومتی قاجاریان سود بردند و گاه مشکلاتی برای مردم به وجود می‌آوردند. در دوران پهلوی توان و نفوذ فیوج‌ها کاهش یافت و بمرور در روستاها ساکن شدند. امروز شماری از آنها در لنگا و آبادیهای پیرامون آن ساکن‌اند و همانند سایر مردم این ناحیه به کارهای معمول اجتماعی پای‌بندند.

مردم این طایفه از راه خرید و فروش دام، ساختن ابزار آهنی، سبدبافی، خرید و فروش لوازم اوّلیهٔ مورد نیاز مردم، فال‌بینی، و ... امرار معاش می‌کنند.[۶]

۳ - ۳ - کولیان علی آباد، کلاله، مینودشت و گنبد

در استان مازندران کولیانی که از سایر نقاط به این استان مهاجرت کرده‌اند زندگی می‌کنند، و همچنین خانوارهایی از نژاد کولی نیز در نواحی گوناگون مازندران پراکنده‌اند.

خانوارهایی از نژاد معروف به گدار در این استان بسر می‌برند. برخی بر این باورند که گدارها همان پاریاهای مازندران هستند، زیرا وضع زندگی آنان بی‌همانند به بومیان هندوستان، یعنی افراد قبایلی چون کولی‌ها، بهیل‌ها و داریها نبود.

کولی‌ها معمولاً به کارهایی از قبیل نگاهداری بناها، شکار و ماهیگیری روزگار می‌گذرانند و در عین حال که اسماً در ردیف مسلمانان به شمار می‌آیند، بیشتر خوراک آنها از گوشت خوکهای وحشی تأمین می‌شود.

هرازگاهی مسلمانان دختران زیباروی اینان را به زنی می‌گرفتند، امّا به طور کلی پیوند بین آنها و سایر ساکنان مازندران، به ویژه بهشهر، خیلی کم روی می‌دهد.[۷]

ژاک دومرگان، نویسندهٔ کتاب هیئت علمی فرانسه در ایران، دربارهٔ کولیان این نواحی، می‌نویسد:

«جوگی‌ها یا خوش‌نشینها در تمام نواحی مجاور دریای مازندران پراکنده‌اند و به پیشهٔ مسگری، سفیدگری و غیره، می‌پردازند.»[۸]

لیوتنان کلنل بر سفُرد لِوات، کنسول انگلستان در استراباد، که بین سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ م، از تهران به استراباد سفر کرده و نقشهٔ این راهی که طی نموده به طور تحقیق ترسیم کرده‌است، در سفرنامهٔ خود، در چند جا از گروه کولی‌ها به نام غربال بند یاد کرده‌است:

«در عرض راه به قرب یک فرسنگ سیاه چادر است که ایلات مازندرانی و غربال بندها و غیره منزل کرده‌اند و هر دسته مرتع جداگانه دارند و از برای خود زراعت جو و گندم

می‌کارند. در این وقت همه مشغول جمع‌آوری محصول بودند. دو ساعت بعد از ظهر وارد فولاد محله شدیم، ...»

در جای دیگر، می‌نویسد:

«از سمت شعبهٔ شمالی شاه‌کوتاآن که به قریهٔ شاه‌کوی بالا رسید و از آن‌جا به طرف شمال چهارباغ که محل سیاه چادر یک طایفهٔ غربال‌بند بود...»

بار دیگر گوید:

«از درهٔ موسوم به گرم دشت (گرمابدشت) عبور نمودیم. یک طایفهٔ غربال‌بند در آن‌جا سیاه چادر زده بودند. این راه منظر بسیار عالی دارد. کوهها از جنگل انبوه پوشیده شده و به هر طرف که نظر می‌اندازی همه جا سبز است.»[۹]

محمّدعلی قورخانچی صولت نظام در نخبهٔ سیفیّهٔ خود (تألیف ۱۳۲۱ هـ.ق.)، ضمن معرفی طوایف قوم بایندر، از طایفهٔ کولی نام برده، می‌نویسد:

«بایندر، نه طایفه است و دوخان دارد: کولی، آق‌یاجی، قره‌یاجی، چوروک، طرانک، قلای‌چی، کسر، کروک، یساق لق...»[۱۰]

هـ.ل. رابینو، که از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ هـ.ش، کنسول بریتانیا در رشت بوده و در این مدت یک بار در بهار سال ۱۲۸۸ و بار دیگر در پاییز ۱۲۸۹ هـ.ش، در سراسر مازندران و گرگان مسافرت کرده است، ضمن شرح اقوام و طوایف نواحی گوناگون مازندران، از تیره‌های کولی نیز یاد کرده، می‌گوید:

«بعضی خانواده‌های گودر، بنکاشی (بنکشی)، بربری، کراچی یا کولی‌ها نیز در مازندران دیده می‌شوند. از سی هزار ارمنی و گرجی که به وسیلهٔ شاه عباس به مازندران کوچ داده شده بودند، فقط عدهٔ کمی باقی مانده‌اند. آنها یا در نتیجهٔ آب و هوای محل، تلف و یا آن که جزء اهالی ولایت شده‌اند.»

در جای دیگر، می‌نویسد:

«بعضی از کرمی‌ها از ایالات شمال غربی هندوستان به این حدود آمده‌اند و به قبیله‌های توری و شلوازانی وزیرانی تعلق دارند و چند خانواده هم از دیلمی‌ها هنوز در استراباد هستند که بدون شک اعقاب نخستین حامیان فرمانروایان علوی مازندران و گرگان می‌باشند، و بالاخره کولی‌ها که در این‌جا به چندین نام از قبیل جوگی، غلبیربند یا چگنی که شغلشان آهنگری و نعلبندی است و به دزدی معروف‌اند. عدهٔ آنها شاید بین پنجاه و صد خانوار باشد.»[۱۱]

شمار زیادی چلّی (کولی) از استان سیستان و بلوچستان به استان مازندران مهاجرت

کرده و به طور پراکنده در پیرامون شهرهای: کلاله، مینودشت، گنبد، علی‌آباد، و... سکنی گزیده‌اند. چلّی‌ها را به گویش بلوچی لوری می‌گویند.

چلّی‌ها در کنار جاده‌ها و روستاها و شهرها در چادرهای برزنتی زندگی می‌کنند و می‌توان گفت که زندگی کوچ‌نشینی دارند و تابستانها را به سردسیر و زمستانها را به گرمسیر می‌روند.

چلّی‌ها از راه نواختن دُهُل و سرنا در مراسم عروسی و جشنهای ملّی و مذهبی، و ختنه کردن پسران، آهنگری، زرگری، داد و ستد کالا، و... روزگار می‌گذرانند. مردم مهاجر بلوچ و سیستانی برای جشن عروسی و ختنه سوران از چلی‌ها برای رونق دادن مراسم دعوت کرده تا آن را گرم نگاهدارند و ساز و دهل بنوازند.

علاوه بر نوازندگی، به ساختن ابزاری چون کارد، چاقو، قاشق، داس، تبر، قندشکن، ظرفهای مسی پرداخته و آنها را به صورت دوره گرد به روستاها و شهرها برده عرضه می‌کنند. در سالهای اخیر خرید و فروش الاغ و سگ هم می‌کنند.

چلّی‌ها به گویشهای بلوچی و سیستانی (زابلی) کاملاً مسلط هستند. خود را تیرهٔ خاص و جدا از بلوچ و سیستانی می‌دانند و بر نژاد و قوم خود می‌بالند و خود را به حضرت داود (ع) نسبت می‌دهند و علت آن این است که حضرت داود (ع) شغل آهنگری داشته و از آهن، زره و شمشیر، و... می‌ساخته است و اینان هم که هنرشان ساختن ابزار آهنی می‌باشد، خود را به داود نسبت می‌دهند.

بیشتر چلّی‌ها که خود را سُنّی معرفی می‌نمایند، از لحاظ دینی سست و به مسایل مذهبی بی‌توجه هستند، زیرا نه نماز می‌خوانند و نه روزه می‌گیرند و امور دینی خود را انجام نمی‌دهند. بنابراین نمی‌توان آنها را به گروه مذهبی خاصی نسبت داد.

بیشتر چلّی‌ها بی‌سواد هستند و مورد تمسخر و خنده قرار می‌گیرند، و هرگاه مردم بومی بخواهند فرزندان کوچک خود را بترسانند، می‌گویند که: شما را دست چلّی‌ها می‌دهیم تا با خود ببرند.[۱۲]

جمعیت چلّی‌های مازندران حدود ۱۵۰ خانوار (۹۰۰ نفر) تخمین زده می‌شود. یکی از بزرگان و ریش‌سفیدان آنان، جان محمّد مراد زهی است.[۱۳]

یادداشتهای فصل پنجم

۱ - فخرایی، ابراهیم. گیلان در گذر زمان، ص ۱۶۷.
۲ - رابینو، ه. ل. ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ص ۲۳ - ۲۲.
۳ - مغدم، م. گویشهای وفس و آشتیان و تفرش، ایران کوده، شمارهٔ ۱۱، تیر ۱۳۱۸، ص ۲۳ - ۲۲.
۴ - کوی شاهسواران.
۵ - نوذری، عزت‌الله. پژوهشی پیرامون کولیهای ایران (استان مرکزی)، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی، سال ۴، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۰۸ - ۱۰۲.
۶ - یوسفی‌نیا، علی‌اصغر. لنگا، ص ۸۱.
۷ - طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان، ص ۵۴ - ۵۳.
۸ - دومرگان، ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، ص ۱۵۱.
۹ - بر سفُرد لِوات، لیوتنان. سفرنامهٔ کلنل لوات، استرابادنامه، ص ۲۴۲، ۲۴۷ و ۲۵۱.
۱۰ - قورخانچی صولت نظام، محمّد علی. نخبهٔ سیفیّه. استرابادنامه، ص ۶۶.
۱۱ - رابینو، ه. ل. مازندران و استراباد، ص ۹، ۳۸ و ۱۲۴.
۱۲ - نارویی، عبدالله، دانشجوی رشتهٔ حقوق دانشگاه آزاد، زاهدان، ساکن دهستان نیقاق شهرستان مینودشت، گفتگوی حضوری ۱۲ شهریور ۱۳۷۲ ه. ش.
۱۳ - سرگزی، نورمحمّد، کشاورز ساکن روستای امیرآباد گرگان، گفتگوی حضوری ۳ شهریور ۱۳۷۲.

فصل ششم

نگاهی به زندگی کولیان هرمزگان و همدان

۱ - هرمزگان

گروههایی از کولیان در استان هرمزگان در بندرلنگه، گاوبندی، بستک و فرامرزان، اشکنان، بندر عباس، و... زندگی می‌کنند. این گروهها، عبارت‌اند از: کولی، زرگر، لوطی، مارگیر، خلیفه، نودین، شهریشن یا شَرشَن[1]، و ...

کولیان هرمزگان عموماً به شهریشن یا شرشن سرشناس‌اند. شهریشن به کسی گفته می‌شود که طرز تکلم آن جنجالی، با صدای بلند و پُرچانه و سمج و به اصطلاح مردم محل

لزاگ[۲] باشد.

گروه مزبور خانه به دوش می‌باشند و در جایی آرام نمی‌گیرند. زندگی آنها را چند کیسه حاوی سوزن، تیغ، داروی خانگی و وسیلهٔ حجامت تشکیل می‌دهد. دارایی آنها شماری الاغ، سگ، میمون و ابزار آهنگری است. خانه و خرگاهشان خیمهٔ برزنتی، کپر وگوله‌ای است که خود به هنگام ورود به شهرها به طور موقت می‌سازند یا بر پا می‌دارند و به هنگام کوچ نیز آنها را بهم ریخته با خود حمل می‌کنند.

زنان کولی، بانوان شهرها و روستاها را حجامت می‌کنند. مردان کولی در مدت اقامت در روستاها، داس، چکش، انبر و کارد می‌سازند. زنان کولی علاوه بر حجامت، کیسهٔ بزرگ سفیدی که حاوی داروهای محلی، سوزن نخ و قیچی است همراه داشته و در آبادیها و جزایر می‌گردند و جار می‌زنند: دادو، سیزن، قیچی و دارو دارم.

زرگرها انگشتر نقره یا پتری[۳] نقره، و ... درست کرده می‌فروشند. صفّارها به رویگری و سفید کردن ظرفهای مسی روستاییان می‌پردازند. شهریشن‌ها خرید و فروش سگ، الاغ، گوسفند، بز، و ... می‌کنند.

میمون بازی و معلق زدن، کار گروه لوطی است. لوطی‌ها عنتری و دُنبکی با خود دارند. برخی از کولیان هرمزگان در جشنهای عروسی کار خوانندگی و نوازندگی را به عهده دارند. اینان از امتیاز بیشتری برخوردارند، زیرا استاد نی نوازی و قُرنانوازی هستند و همیشه ارکستر قوّال همراه دارند.

نودینان، کولیانی هستند که ظاهراً تازه مسلمان شده باشند، زیرا گروههای کولی یا لوطی حلال و حرام در زندگی ندارند.

خلیفه کسی است که شغل آخوندی و روحانی بودن را در میان کولیان دارد. کولیان این استان، رهبران و بزرگان خود را وَزیرون می‌نامند و خلیفه‌ها کارشان دعاخوانی، سحروافسون است. اینان به امام زاده‌ای خود را مربوط می‌سازند و در افسونگری ید طولایی دارند. فالگیری و غیب‌گویی نیز از کارهای خلیفه است. این قوم همگی گوشت حیوان تازه مرده را می‌خورند و پوست آن را دباغی کرده می‌فروشند.

مردم هرمزگان، به ویژه بندرلنگه، عبارت یا ترانهٔ زیر را دربارهٔ کولیان هرمزگان می‌خوانند:

«اشکتی گُشنه مُرده ملکیش توره برده»

eškati gošna morda melekiš tura borda.

چون مسکن کولیان بیشتر در اشکفت‌ها و غارهاست، آنها را اشکتی، یعنی اشکفتی می‌نامند. گُشته مرده بودن آنها از این جهت است که هر حیوان تازه مرده‌ای را می‌خورند، یعنی اشکفتی گُشنه (کولی گُرسنه) مرده است ملکیش توره برده است.[۴]

محمود دانشور، جهانگرد ایرانی که در بین سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۲۴ هـ.ش، از جنوب ایران دیدن کرده است، دربارهٔ کولیان هرمزگان، می‌نویسد:

«در سواحل خط سیر حرکت آنها (کولیان)، عبارت از بندرلنگه، بوشهر، بنادر ثلاث (کنگان، دیّر، طاهری)، خورموج، دشتی و بنادر عباس و چابهار، و جزایر می‌باشد.

این عده لهجهٔ بخصوصی مختص به خود دارند که به هیچ وجه کسی از صحبت آنها سردر نمی‌آورد. وضع زندگی و سر و وضع‌شان بی‌اندازه کثیف و تأثرآور است. مونس آنها همیشه سگ است که در هر کجا به همراه خود دارند و اغلب در همین کاسه که خود غذا می‌خورند به آنها هم خوراک می‌دهند. ظاهراً خود را مسلمان می‌دانند، ولی به هیچ‌وجه از روش و اصول مذهب اسلامی اطلاعی ندارند، به طوری که اگر شخصی در حالی که زن و شوهری از آنها با هم نشسته‌اند برود و با زنان آنها عمل زشتی بنماید، جز بی‌اعتنایی چیز دیگری از آنها نخواهد دید. عجیب‌تر آن که دختران خود را از طفولیت بی‌بکارت نگاهداشته و از تعصبات مذهبی اطلاعی ندارند. نماز و روزه و خمس و گناه و ثواب و دزدی در زندگی‌شان معنی نداشته و اغلب نام پیغمبران و امامان را هم نمی‌دانند. هر چه به گیرشان بیاید یا دستشان به آن برسد برداشته و مال مردم سرشان نمی‌شود. اسامی آنها بی‌اندازه عجیب و غریب است، مانند: آسیو، گلیلو، خاتی و نظایر آن...»[۵]

۲ - همدان

کولیان در استان همدان به سر می‌برند و برخی از کولی‌های استان‌های مرکزی، خوزستان، ... و تابستانها به شهرها و روستاهای همدان کوچ می‌کنند و به عرضهٔ کالاهایی که خود ساخته‌اند، پرداخته یا به داد و ستد می‌پردازند.

حکم شاه صفی دربارهٔ بخشودگی مالیات و حقوق دیوانی، به خط نستعلیق،
در مسجد سلطانی اسدآباد

به موجب فرمان مورخ ۱۰۴۶ هـ.ق، شاه صفی (۱۰۵۲ – ۱۰۳۸ هـ.ق.) که بر سنگ مرمر به درازای ۶۴ و پهنای ۴۴ سانتیمتر کنده شده و در مسجد سلطانی اسدآباد همدان نصب گردیده است، کاولیان، کولیان و هندویان مشهور به خطیران که در نواحی نهاوند، اسدآباد، هرسین، دینور، بیلاور، سنقر، گوراب و ملایر ساکن بوده‌اند، از پرداخت مالیات معاف شده‌بودند.[۶]

یادداشتهای فصل ششم

1 - Šaršan.

۲ – در اصل لزاق است، صیغه‌ای است مبالغه‌آمیز به معنای چسبیده و کسی که ولکن معامله نیست و به هر که و هر چه می‌چسبد به هر طریق در خواهش و خواستهٔ خود اصرار می‌ورزد و آدم را به ستوه می‌آورد.

۳ – حلقهٔ بسیار کوچک و ظریفی از جنس طلا و نقره است، که دختران و زنان روستایی هرمزگان در گوشهٔ بینی خود فرو می‌برند.

۴ – نامهٔ مورخ ۱۰ مهر ۱۳۷۲، محقق فاضل آقای عباس انجم روز از بندرلنگه.

۵ – دانشور، محمود. دیدنیها و شنیدنیهای ایران، جلد اول، ص۲۳۸

۶ – گلزاری، مسعود. کرمانشاهان و کردستان، جلد اوّل، ص۴۶

بخش ششم

فهرستها

اشخاص، اقوام و مکانها

آباده، ۲۲۵
آذربایجان، ۲۶، ۳۴، ۸۸، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۰۹
آرژانتین، ۲۶، ۶۱
آسیا، ۴۳
آسیای مرکزی، ۲۵، ۳۵، ۵۹، ۱۳۷، ۱۸۳
آشتیان، ۲۷، ۲۴۰
آصف، محمّد هاشم، ۵۷
آفرد ارودولی، ۱۸
آفریقا، ۲۵
آکینر، شیرین، ۱۹۱
آلبانی، ۲۶، ۳۵، ۳۹
آلفرد ارودولی، ۸۷
آلمان، ۲۶، ۳۵، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۱۲۳، ۱۲۸
آمریکا، ۲۶، ۶۰، ۱۰۳، ۱۴۲
آمل، ۲۴۲
آنتونیودوتوروس، ۶۱
ابن بلخی، ۴۷
ابن حوقل، ۷۳، ۸۲
ابوالحسن بن محمّد امین گُلستانه، ۵۳
ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ۴۷
ابوالقاسم‌بن احمد جیهانی، ۷۳
ابوجعفرمحمّدبن احمد، امیر سیستان، ۱۱۲
ابودلف مسعربن المهلهل، ۱۱۲، ۱۱۷
اتریش، ۲۶
اتیکو و یلاس - بوآس داموتا، ۸۱، ۱۲۳، ۱۹۱
اتیوپی، ۲۵، ۶۰
احمدبن ابی یعقوب، ۸۲
احمدبن حسین بن علی کاتب، ۵۱
احمدبن یحیی البلاذری، ۴۹
احمد بهشتی‌شیرازی، ۱۹
احمدیان، محمّد علی، ۱۸۰
احمدینالتگین، ۵۰
ادیب الممالک قائم مقامی، ۹۵
اراک، ۲۷، ۲۴۰، ۲۴۲
اردبیل، ۲۶
اردن، ۲۹
ارمنستان، ۳۶، ۶۲
ارنست اورسل، ۲۳۴
اروپـــا، ۶۲، ۸۵، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷
اروپـــای خـــاوری، ۱۰۷
اروپای مرکزی، ۹۰، ۱۰۷
ازبکستان، ۲۵
ازکیا، مصطفی، ۲۲۳
اسپانیا، ۲۶، ۳۶، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۴۱
استانکو، زاهارا، ۱۷۸
استان هرمزگان، ۱۹۸

استرآباد، ۲۴۶
استرالیا، ۲۸
استونی، ۶۵
اسدآباد، ۲۵۵
اسدآباد همدان، ۲۵۵
اسکاتلند، ۶۰
اسلام‌آباد غرب، ۲۳۵
اسلام قلعه، ۲۶
اسلواک، ۲۶
اسلیچنکو، نیکولای، ۱۷۹
اشپولر، ۹۵
اشکنان، ۲۵۱
اصفهان، ۲۶، ۱۶۱
اعتمادالسلطنه، محمّد حسن خان، ۵۷، ۲۲۳
افریقا، ۶۰
افشار سیستانی، ایرج، ۱۹، ۴۰، ۵۷، ۱۸۰
افضل الملک، میرزا غلامحسین خان، ۳۸، ۵۷، ۱۳۱، ۲۳۸
افغانستان، ۲۶، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۷۰
اقیانوس اطلس، ۱۸۷
اکینر، شیرین، ۱۷۸
البلاذری، احمد بن یحیی، ۵۶
الجزایر، ۲۵، ۶۰
الکساندرگوزمانف، ۱۴۳
امام ابوحنیفه نعمان‌بن ثابت بن زُطی، ۱۱۱
امام شوشتری، سیّد محمّدعلی، ۲۲۳
امان الله برسم، ۲۴۴
امان اللهی بهاروند، سکندر، ۲۰۳
امریکا، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۸۹
اندلس، ۱۴۱، ۱۴۲
انگلستان، ۲۶، ۳۶، ۶۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۸۷
اوبن، اوژن، ۲۳۸
اورسل، ارنست، ۲۳۸
اورمیه، ۲۶
اوژن اوبن، ۲۳۶
اوکرائین، ۲۶، ۶۵، ۷۰
اهواز، ۲۷، ۴۹، ۲۱۵، ۲۴۱، ۲۴۴
ایالات متحدهٔ آمریکا، ۶۰
ایتالیا، ۲۶، ۳۶، ۳۹، ۱۰۴
ایران، ۱۹، ۳۱، ۳۴، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۸۰، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۹۳، ۲۰۸، ۲۱۴، ۲۳۷
ایران پرست، سیّد نور الله، ۲۰۳، ۲۳۸
ایرانشهر، ۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹
ایرلند، ۲۶، ۱۰۳
ایلام، ۲۶
ایواتس، آرتور، ۹۵، ۱۰۹
بابل، ۸۶، ۲۴۲
بارث، فردریک، ۲۰۳
بارمر، ۲۷، ۷۵
بارون کلمنت او گوستوس دوبُد، ۲۰۹، ۲۳۴
باری، ژرالد، ۳۹، ۹۵، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۷۹
باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم، ۱۷۹،

۲۳۲
باصری فارس، ۲۲۶
بجنورد، ۲۱۳
بختیاری، ۲۱۲
برتولد اشپولر، ۹۴
بردسیر، ۲۲۷
برزیل، ۲۶، ۳۶، ۳۹، ۶۱، ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۸۹، ۱۹۰
بر سفُرد لِوات، لیوتنان، ۲۴۹
برقعی، محمّد، ۲۲۳
بروجرد، ۲۷
بریتانیا، ۲۴۷
بزرگان، ۱۹۷
بستک، ۲۷، ۲۵۱
بصره، ۲۷، ۴۹، ۵۰، ۷۸، ۸۰
بغداد، ۷۸، ۱۱۱، ۱۱۲
بغلان، ۲۶
بلاغی، جعفر، ۲۰۳
بلخ، ۲۶
بلژیک، ۱۲۰
بلوچستان، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۷۱، ۲۱۹، ۲۲۱
بم، ۲۷، ۲۲۷، ۲۴۴
بندرعباس، ۲۷، ۵۲، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۳
بندرلنگه، ۲۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳
بندر ماهشهر، ۲۷
بوآس داموتا، ۱۹۱
بوستان، ۱۸۰
بوستان، بهمن، ۱۸۰
بوسفور، ۱۸۷
بوشهر، ۲۶، ۲۵۳
بولونیا، ۶۳
بهزادی، بهزاد، ۱۷۹
بهشهر، ۲۴۶
بیجار، ۲۷، ۲۳۳
بیرجند، ۲۶، ۲۱۳
بیلاور، ۲۵۵
بین‌النهرین، ۷۸
بیهقی دبیر، خواجه ابوالفضل محمّد بن حُسین، ۵۰، ۵۷
پاپ مارتین پنجم، ۶۴
پاتینجر، ستوان هنری، ۲۲۳
پارس، ۵۰
پارسی، ۴۸
پاریس، ۶۴
پاکستان، ۲۷، ۲۹، ۷۳
پدروی اوّل، ۱۸۹
پرتغال، ۲۶، ۳۶
پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ، ۱۱۷
پُل خُمری، ۲۶
پل دختر، ۲۷
پنجاب، ۲۷
پنسلوانیا، ۲۶
پونته، استبان کوباس، ۱۹۱
پیکتور، ۲۶
پی یر دیگار، ژان، ۲۱۲
تاجیکستان، ۲۵

تال بلاغی، جعفر، ۳۸
تایکون یا نوش، روزا، ۱۱۷، ۱۷۸
تبریز، ۲۶، ۲۰۷
تپولنگرو، ۱۱۳
ترابی، حاج احمد، ۲۲۳
تربت‌حیدریه، ۲۷
ترتب، ۲۱۳
ترقبه، ۲۶، ۵۴، ۲۱۴
ترکمنستان، ۲۵
ترکیه، ۲۷، ۳۶
تُنکابن، ۲۷، ۲۴۲، ۲۴۴
توحدی، کلیم‌الله، ۲۲۳
تومکا، میکلوش، ۱۹۱
تونس، ۲۵، ۶۰
تهران، ۲۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۴۴، ۲۴۶
تهرانی زاده قوچانی، ۳۸
تیکنوآجامس، ۱۱۴
تیمورلنگ، ۵۹
جامائیکا، ۲۶، ۶۰
جانگورینهاردت، ۱۱۳، ۱۴۳
جبال بارز، ۲۷
جزیرهٔ هرمز، ۵۲
جلال آباد، ۲۶
جلال فصیحی، ۱۶۴
جمال خلیل شروانی، ۱۹۸
جنیدی، فریدون، ۹۵
جورج باردو، ۱۱۴
جهان، ۱۷، ۱۹
جهرم، ۲۷، ۲۲۵، ۲۴۴
جیرفت، ۲۷، ۲۲۷، ۲۴۴
جیمز بیلی فریزر، ۲۰۹
جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۸۲
چابهار، ۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۵۳
چاربرجک، ۲۶
چاریکار، ۲۶
چغانسور، ۲۶
چک، ۲۶، ۳۶
چناران، ۲۱۳
چهارمحال بختیاری، ۲۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۹۸، ۲۱۱
چین، ۲۸، ۲۹، ۶۵، ۱۱۲
حاج احمدترابی، ۲۱۵
حاج غلامرضا دلشاد، ۱۹۷
حاج میرزا حسن حسینی فسایی، ۲۲۶
حسن پورعیدیان، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۶۷
حسین شهیدی، ۱۹
حسینی فسایی، حاج میرزاحسن، ۲۳۲
حضرت علی (ع)، ۴۹
حضرت محمّد (ص)، ۴۹
حکمت، علی اصغر، ۱۱۷
حمزهٔ اصفهانی، ۴۵
حیدریه، ۲۱۳
خاش، ۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹
خانقین، ۸۰
خانم شیرین زارع، ۲۴۲
خراسان، ۲۶، ۳۳، ۸۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۵،

۱۶۶، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۶
خرم درّه، ۲۷
خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۸۰
خرمشهر، ۲۷
خلافت ابواسحاق محمّد المعتصم بالله
بن الرشید، ۵۰
خلیج فارس، ۵۰، ۲۰۹، ۲۱۹
خلیل شرشنی، ۸۱
خمین، ۲۷
خواندامیر، ۱۸۰
خوزستان، ۲۷، ۴۹، ۱۶۱، ۱۹۴، ۲۱۲،
۲۱۵، ۲۳۰، ۲۵۳
داراب، ۲۲۵، ۲۴۴
داعی الاسلام، سیّد محمّد علی، ۲۰۳
دالمانی، هانری رنه، ۲۲۳
دانشور، محمود، ۲۵۵
دانمارک، ۲۶، ۳۶
داود حداد، ۲۴۴
درگز، ۱۶۶، ۲۱۳
دریای پارس، ۲۶، ۴۹
دریای مکران، ۵۰
دزفول، ۲۷، ۲۴۱
دکتر ویلزا انگلیسی، ۲۳۷
دکتر هانس گلوبک، ۶۶
دوبُد، بارون، ۱۷۹، ۲۱۲، ۲۳۸
دوفولتیه، ۴۰، ۸۱، ۹۵
دومرگان، ژاک، ۲۰۳، ۲۴۹
دهخدا، علی اکبر، ۳۸، ۱۷۹
دهلران، ۲۶
دَیبُل، ۲۸، ۷۳
دیّر، ۲۵۳
دیناگوتلیب، ۶۷
دینور، ۲۵۵
ذکاء، ۱۷۹
ذکاء، یحیی، ۵۶، ۸۱، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۷۸،
۲۰۳، ۲۱۲، ۲۲۳
رابینو، ه.ل، ۲۴۹
راجستان، ۲۷، ۳۳، ۷۵
راو، اَپَرنا، ۸۲
رشت، ۲۴۷
رضاقلی خان هدایت، ۲۲۶
رودبار، ۲۷، ۱۴۹
رودبار، ۲۲۷
رودسند، ۴۹
رود نیل، ۶۲
روزا تایکون، ۱۱۳
روسیه، ۲۶، ۳۶، ۱۰۲
رومانی، ۲۶، ۳۶، ۶۳، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۰
ریچموندِ، ۱۰۴
ریودو، ۲۶
زابل، ۲۷، ۲۱۷
زاهدان، ۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹
زرین کوب، ۴۰، ۹۵، ۲۰۳
زلاندنو، ۲۸
زنجان، ۲۷، ۲۰۹
زندمقدم، محمود، ۲۲۳

ژاک دو مرگان، ۱۹۴
ژاک دومرگان، ۲۴۶
ژان ششم، ۶۱
ژانیرو، ۲۶
ژنرال سرپرسی سایکس، ۲۲۹
ساری، ۲۴۲
سازمان ملل متحد، ۱۲۲
ساوه، ۲۶، ۲۷، ۲۴۰
سایکس، سرپرسی، ۵۶، ۱۸۰، ۲۳۲
سبزوار، ۲۶، ۲۱۳
ستوده، منوچهر، ۱۷۹
سراوان، ۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹
سَرِ پُل، ۲۶، ۲۷، ۲۳۵
سرجان ملکم، ۲۰۹
سرزمینی، ۲۹
سرگزی، نورمحمّد، ۲۴۹
سر ویلیام اوزلی، ۲۰۸
سر ویلیام اوزلی انگلیسی، ۹۲
سگوویا، ۱۴۳
سلمانپور، سیلوانا، ۸۲
سمرقند، ۲۵
سمنان، ۲۷
سند، ۲۷، ۷۳
سنقر، ۲۵۵
سنندج، ۲۷، ۲۳۳، ۲۳۶
سوئد، ۲۶، ۳۶، ۱۰۳، ۱۱۳
سوئیس، ۲۶، ۳۷، ۶۳
سودان، ۲۵، ۶۰
سوراویا، جولیو، ۹۵، ۱۲۳
سوریه، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۷۸
سیّدمحمّدعلی داعی‌الاسلام، ۱۹۶
سیرجان، ۲۲۷
سیستان، ۲۷، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۱۷، ۲۴۷
سیستانی، ۲۴۸
سیستانی، ملک شاه حسین، ۵۷
سیمون سیمیونیس، ۶۲
سیمویروپل، ۶۸
شادگان، ۲۷
شارلمانی، ژاکلین، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۱
شارل هفتم، پادشاه فرانسه، ۶۴
شاه‌زند، ۲۷
شبرغان، ۲۶
شروانی، جمال خلیل، ۲۰۳
شکورزاده، ابراهیم، ۱۷۹
شوروی، ۶۸
شوش، ۴۹
شوشتر، ۲۷، ۲۴۱
شهد، ۵۴
شهرخرم‌آباد، ۲۷
شهریار، ۲۶
شهری، جعفر، ۱۷۹، ۲۱۲
شیخ الاسلام، سیّد محمّد، ۱۱۷
شیراز، ۲۷، ۲۲۵
شیروان، ۱۶۶، ۲۱۳
شیکاگو، ۲۶، ۶۱

شیلی، ۲۶، ۶۱
صادق ادیب الممالک قائم مقامی، ۹۲
صحنه، ۲۷، ۲۳۵
صربستان، ۲۶، ۳۷، ۶۳
صفرالله آهنگریان، ۲۴۴
صفی‌نژاد، جواد، ۲۱۲
طالب آباد، ۲۶
طالقان، ۲۶
طاهری، ۲۵۳، ۲۴۹
طبری، محمّد بن جریر، ۸۲
عباس انجم روز، ۲۵۵
عبدالله علی شرشن، ۸۱
عبدالملک ثعالبی نیشابوری، ۱۱۲
عبدالوهاب قائم مقامی، ۵۵، ۸۷
عراق، ۲۷، ۲۹، ۸۰
عربستان، ۲۷، ۳۷
علی‌آباد، ۲۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸
علی گودرز، ۲۷
عمان، ۵۲
غزنی، ۲۶
غفاری، هیبت‌الله، ۲۳۲
غلامحسین خوجگی، ۱۹۹
فارس، ۲۷، ۱۹۶، ۲۲۵
فالاآل بنیز، ۱۴۳
فخرایی، ابراهیم، ۲۴۹
فدرال آلمان، ۱۲۰
فرات، ۵۰
فرامرزان، ۲۵۱
فرانسه، ۲۶، ۳۷، ۶۳، ۶۴، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۴۴
فرانکفورت، ۶۳
فردوسی، ۴۵، ۵۶
فریدون جنبدی، ۱۹، ۲۴۲
فریزر، جیمز بیلی، ۲۱۲
فسا، ۲۲۵
فضل الله خان بشیرالملک، ۵۵، ۱۳۰
فقیهی، علی اصغر، ۱۱۷
فلسطین، ۲۸
فنلاند، ۲۶، ۶۵
فیض‌آباد، ۲۶
فیلبرگ، اس. ج، ۱۸۰، ۲۳۸
فیلد، هنری، ۲۱۲
فیلیپین، ۲۸
قائم‌شهر، ۲۴۲
قائم مقامی، ۳۸، ۹۵، ۲۰۳
قاین، ۲۶، ۲۱۳
قدیرپور، ۲۷
قراقویونلویان یا بارانیان، ۵۱
قزوین، ۲۷، ۸۸، ۲۰۹
قسطنطنیه، ۶۲
قصران، ۲۶، ۲۱۱
قصر شیرین، ۲۷، ۱۵۲، ۲۳۵
قطر، ۲۷، ۸۰
قلعه‌نو، ۲۶
قم، ۲۶
قندوز، ۲۶

قندهار، ۲۶
قوچان، ۲۶، ۸۸، ۱۶۶، ۲۱۳
قورخانچی صولت نظام، محمّد علی، ۲۴۹
کابل، ۲۶
کاتاریناتایکون، ۱۱۳
کاتب، احمدبن حسین‌بن علی، ۵۷
کازرون، ۲۲۵
کاشمر، ۲۶
کالیفرنیا، ۲۶، ۶۱
کانادا، ۲۶، ۶۱
کرج، ۲۶، ۸۸
کردستان، ۲۷، ۱۹۶، ۲۳۳
کرمان، ۲۷، ۱۴۹، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۴
کرمانشاه، ۲۷، ۱۹۶، ۲۳۵، ۲۳۷
کرمانشاهان، ۲۳۶
کریمان، حسین، ۲۱۲
کریم خان زند، ۵۲
کُش، ۲۶
کلاله، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸
کلنل چریکف، ۲۳۶، ۲۳۸
کنگان، ۲۵۳
کنگاور، ۲۷، ۲۳۵
کنگورا، ۲۷، ۷۵
کوت عبدالله، ۲۷، ۲۱۵
کوفه، ۴۹، ۱۱۲
کوهی کرمانی، حسین، ۱۸۰
کهگیلویه و بویراحمد، ۲۳۰
کهنوج، ۱۴۹، ۲۲۷
کیانی، منوچهر، ۲۳۲
گاوبندی، ۲۵۱
گراناوس، ۱۴۳
گراند، فلیکس. فلامنکو، ۱۲۳
گردیز، ۲۶
گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک ابن محمود، ۵۶
گرگان، ۲۷، ۲۴۲، ۲۴۷
گل بافت، ۲۷
گلزاری، مسعود، ۲۵۵
گلستانه، ابوالحسن بن محمّد امین، ۵۷
گناباد، ۲۷، ۲۱۳
گنبد، ۲۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸
گوراب، ۲۵۵
گیلان، ۱۵۲، ۲۳۹
لارستان، ۲۷، ۲۲۵
لایپزیک، ۶۳
لتوآنی، ۳۷
لرستان، ۲۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۸، ۲۳۸
لسترنج، گی، ۲۲۳
لغمان، ۲۶
لنگا، ۲۴۴
لوئی چهاردهم، ۶۰
لوئیزیانا، ۲۶، ۶۰
لهستان، ۲۶، ۳۷، ۶۵
لیبی، ۲۵، ۶۰

لیتوانی، ۲۶
لیوتنان کلنل بر سفُرد لِوات، ۲۴۶
مازندران، ۲۷، ۳۳، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸
ماکو، ۲۶
مالکوم، سرجان، ۲۱۲
ماوراءالنهر، ۱۱۱، ۱۱۲
ماهشهر، ۲۱۵
مأمون، خلیفهٔ عباسی، ۷۸
مجارستان، ۲۶، ۳۷، ۶۳
مجمع‌الجزایر اژه، ۶۲
مجیدی، نور محمّد، ۲۳۲
محمّد بن ابراهیم، ۲۳۲
محمدحسن العمادی، ۸۱
محمّد حسن خان اعتمادالسلطنه، ۵۴، ۲۱۳
محمّدعلی قورخانچی صولت نظام، ۲۴۷
محمّد هاشم آصف (رستم الحکما)، ۵۳
محمّدی، جمیل، ۲۰۳
محمود دانشور، ۲۵۳
محیط طباطبایی، ۳۸، ۳۹، ۵۶، ۱۱۷
مخبر، محمّد علی، ۹۵
مراکش، ۶۰، ۱۰۲
مرزی، ۴۹
مزار شریف، ۲۶
مسجد سلیمان، ۲۱۵
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۵۶
مسکو، ۶۵
مشهد، ۲۱۳، ۲۱۴
مشیزی (بردسیری)، میرمحمّد سعید، ۲۳۲
مصر، ۲۵، ۳۷، ۴۰، ۶۰، ۶۳، ۸۰، ۸۶
مظفرالدین شاه قاجار، ۵۵، ۱۳۰
معتصم بالله، خلیفهٔ عباسی، ۷۸
معین، محمّد، ۳۸
مغدم، م، ۲۴۹
مفرج، ۱۴۱
مقدونیه، ۲۶
مکزیک، ۲۶، ۶۱
ملایر، ۲۷، ۲۴۱، ۲۵۵
ملتان، ۲۸
ملک الشعراء بهار، ۹۵
ملک شاه حسین سیستانی، ۵۱
ممسنی، ۲۲۵
مهترلام، ۲۶
مهدی، خلیفهٔ عباسی، ۷۳
میرجاوه، ۲۷
میرزا غلامحسین افضل الملک، ۲۳۴، ۵۵، ۱۳۰
میرمحمّد سعید مشیزی، ۲۲۹
مینودشت، ۲۷، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۴۸
مینورسکی، ۳۸
نارویی، عبدالله، ۲۴۹
ناویج، میریام، ۸۲، ۱۷۸
نایین، ۱۵۲
نجم الملک، حاج میرزا عبدالغفار، ۲۲۳

نروژ، ۲۶
نصربن احمد، امیر سامانی، ۱۱۲
نوایی، عبدالحسین، ۵۷
نوذری، عزت‌الله، ۲۴۹
نولدکه، تئودور، ۸۲
نهاوند، ۲۷، ۲۵۵
نیرنوری، حمید، ۱۸۰
نیشابور، ۲۶، ۱۱۴، ۲۱۳، ۲۱۴
نیکزاد امیر حسینی، کریم، ۲۱۲
نیکشهر، ۲۷، ۲۱۷، ۲۱۹
نیویورک، ۲۶، ۶۱، ۱۰۴
وارینگ، فیلیپ، ۱۷۸
وستمورلند انگلستان، ۱۸۷
ویرجینیا، ۲۶، ۱۰۴
ویلز، ۲۳۸
هانری رنه دالمانی، ۲۱۴
هاوایی، ۲۶
هبله رودی، محمّد علی، ۱۷۹
هدایت، رضاقلی‌خان، ۲۳۲
هرات، ۲۶
هرسین، ۲۵۵
هرمزگان، ۲۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳
هـ.ل. رابینو، ۲۴۷
هلند، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۱۰۳
همدان، ۲۷، ۲۴۰، ۲۵۳
همدم اف، ۲۴۲
هند، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۱۱۲
هندوستان، ۱۷، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۶۲، ۷۵، ۹۱، ۱۸۴، ۲۰۸
هندیجان، ۲۷، ۲۱۵، ۲۳۰
هنری پایینجر، ۲۲۱
هوشنگ علمداری، ۱۹
هیتلر، ۱۲۹
هیوی، ۶۲
یحیی ذکاء، ۱۸۰
یزد، ۲۷
یوسفی‌نیا، علی‌اصغر، ۲۴۹
یوگوسلاوی، ۶۸
یونان، ۲۶، ۲۹، ۳۷، ۴۰، ۶۳
یونسکو، ۱۲۲

منابع

۱ - آصف، محمّد هاشم. رستم التواریخ، تصحیح محمّد مشیری، تهران، آبان ۱۳۴۸

۲ - آکینر، شیرین. اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمهٔ محمّد حسن آریا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷

۳ - ابن بلخی. فارس نامه، به اهتمام گای لسترنج و آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳

۴ - ابن حوقل. صورة الارض، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، اردیبهشت ۱۳۴۵

۵ - ابودلف، مسعربن المهلهل. سفرنامهٔ ابودلف، ترجمهٔ سیّد ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوار، ۱۳۵۴

۶ - اتیکو ویلاس - بوآس داموتا. کولیهای برزیل، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳

۷ - احمدبن ابی‌یعقوب. تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ترجمهٔ دکتر محمّد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶

۸ - احمدیان، محمّدعلی. موسیقی در بلوچستان، مجلهٔ هنر و مردم، شمارهٔ ۱۸۲، آذر ۱۳۵۶

۹ - ادیب الممالک (قائم مقامی)، صادق. جماعت کولی در انگلستان، مجلهٔ ارمغان، سال ۱۶، شمارهٔ ۹، آذر ۱۳۱۴

۱۰ - اُرانسکی، ای. م. مقدمهٔ فقه اللغهٔ ایرانی، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸

۱۱ - ازکیا، مصطفی و دیگران. گزارش مقدماتی مطالعهٔ ساخت اجتماعی و اقتصادی مناطق روستایی سیستان و بلوچستان، تهران، دانشکدهٔ علوم اجتماعی و تعاون، بهمن ۱۳۵۵

۱۲ - استانکو، زاهاریا. کولیها، ترجمهٔ محمّد علی صوتی، تهران، نشر نقره و انتشارات زرین، ۱۳۶۸

۱۳ - اسلیچنکو، نیکولای. از آتش چادر تا نور صحنه، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳

۱۴ - اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، جلد اوّل، ترجمهٔ جواد

فلاطوری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگ، ۱۳۶۴

۱۵ – اصفهانی، حمزة بن حسن. تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷

۱۶ – اعتمادالسلطنه، محمّد حسن خان. مرآة البلدان، جلد اوّل، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۶۷

۱۷ – افشار سیستانی، ایرج. بلوچستان و تمدن دیرینهٔ آن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۷۱

۱۸ – افشار سیستانی، ایرج. عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان، تهران، مؤسسهٔ انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، بهار ۱۳۷۰

۱۹ – افشار سیستانی، ایرج. کرمانشاهان و تمدن دیرینهٔ آن، جلد اوّل، تهران، انتشارات زرین، پاییز ۱۳۷۱

۲۰ – افشار سیستانی، ایرج. مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد اوّل، تهران، پاییز ۱۳۶۶.

۲۱ – افضل الملک، میرزا غلامحسین خان. به کوشش منصورهٔ اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدونیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱

۲۲ – امان اللهی بهاروند، سکندر. کوچ نشینی در ایران، تهران، نبگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰

۲۳ – امیر عبدالرحمان خان. سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خان، ترجمهٔ غلام مرتضی‌خان قندهاری، به کوشش ایرج افشار سیستانی، تهران، مؤسسهٔ انتشاراتی و آموزشی نسل دانش، تابستان ۱۳۶۹

۲۴ – امینی، امیرقلی: فرهنگ عوام، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی اکبر علمی، بی‌تا.

۲۵ – اوبن، اوژن. ایران امروز، ترجمهٔ علی اصغر سعیدی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲

۲۶ – اورسل، ارنست. سفرنامهٔ اورسل، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۳

۲۷ – ایران پرست، سیّد نورالله. سوزمانی یعنی چه، مجلهٔ دانش، سال اوّل، شمارهٔ ۵، مرداد ۱۳۲۸

۲۸ – ایواتس، آرتور. ر. کولیها در برابر جهان ایران، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۶۳، آذر ۱۳۵۳

۲۹ - بارث، فردریک. ایل باصری، ترجمهٔ کاظم ودیعی، تهران، انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۳

۳۰ - باری، ژرالد. کولیها، ترجمهٔ دکتر جواد محیی، کتاب هفته، شمارهٔ ۳۳، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۱

۳۱ - باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم. جامع المقدمات، تهران، نشر کرمان، ۱۳۶۳

۳۲ - باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم. گنجعلی خان، تهران، شرکت انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲

۳۳ - باستانی باریزی، محمّد ابراهیم. هشت الهفت، تهران، انتشارات نوین، پاییز ۱۳۶۸

۳۴ - باسورث، ادموندکیفورد. تاریخ غزنویان، جلد دوم، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۴

۳۵ - برسفُردلوات، لیوتنان. سفرنامهٔ کلنل لوات، استرابادنامه، به کوشش مسیح ذبیحی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۸

۳۶ - برقعی، محمّد. سازمان سیاسی حکومت محلی بنت، تهران، انتشارات مازیار با همکاری انتشارات دانشگاه بوعلی همدان، اسفند ۱۳۵۶

۳۷ - بلنیتسکی، آ. خراسان و ماوراء النهر (آسیای میانه)، ترجمهٔ پرویز و رجاوند، تهران، نشرگفتار، ۱۳۶۴

۳۸ - بنی‌احمد، احمد. راهنمای تاریخ شاهنشاهی ایران، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۶

۳۹ - بووا، لوسین. برمکیان، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶

۴۰ - بهزادی، بهزاد. فرهنگ آذربایجانی - فارسی، تهران، انتشارات دنیا، ۱۳۶۹

۴۱ - بهمنیار، احمد. داستان نامهٔ بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، مهر ۱۳۶۹

۴۲ - بیهقی دبیر، خواجه ابوالفضل محمّد بن حسین. تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات ارغوان، بی‌تا.

۴۳ - پاتینجر، ستوان هنری. سفرنامهٔ پاتینجر، ترجمهٔ شاپور گودرزی، تهران، کتابفروشی دهخدا، دی ۱۳۴۸

۴۴ - پایندهٔ لنگرودی، محمود. فرهنگ گیل و دیلم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶

۴۵ - پری، جان. کریم‌خان زند، ترجمهٔ علی محمّد ساکی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸
۴۶ - پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ. اسلام در ایران، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، اردیبهشت ۱۳۵۴
۴۷ - پونته، استبان کوباس. گادولیالوهارها، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳
۴۸ - پی یردیگار، ژان. فنون کوچ‌نشینان بختیاری، ترجمهٔ اصغرکریمی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، شهریور ۱۳۶۶
۴۹ - تال بلاغی، جعفر. توشمال یارنا شمارایل بختیاری، مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم شناسی، تهران، سازمان میراث فرهگی، بهار ۱۳۷۱
۵۰ - تایکون یانوش، روزا. خانوادهٔ سُنّتی، مجلهٔ پیام یونسکو، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳
۵۱ - تومکا، میکلوش. کولیان افزارمند اروپا، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳
۵۲ - تهرانی‌زادهٔ قوچانی، شیرعلی. واژه‌نامهٔ رومانو، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۷۰
۵۳ - ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن‌محمّد بن اسماعیل. تاریخ ثعالبی، ترجمهٔ محمّد فضائلی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸
۵۴ - جلوه، ف. کاروان اسرارآمیز، اطلاعات ماهانه، سال ۳، شمارهٔ ۱۱، بهمن ۱۳۲۹
۵۵ - جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. اشکال العالم، ترجمهٔ علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، تهران، شرکت به نشر، زمستان ۱۳۶۸
۵۶ - حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. فارس نامهٔ ناصری، جلد دوم، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷
۵۷ - حکمت، علی اصغر، تاریخ ادیان، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۵
۵۸ - خرمشاهی، بهاءالدین. حافظ نامه، بخش اوّل، تهران، شرکت انتشارات سروش، ۱۳۶۶
۵۹ - خواندامیر. حبیب السیر، جلد سوم، تصحیح محمّد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳
۶۰ - داعی السلام، سیّد محمّد علی. فرهنگ نظام، جلد چهارم، تهران، شرکت دانش با مسؤولیت محدود، ۱۳۶۴
۶۱ - دالمانی، هانری رنه، سفرنامهٔ از خراسان تا بختیاری، ترجمهٔ فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران، کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵

۶۲ – دانشور، محمود. دیدنیها و شنیدنیهای ایران، جلد اول، تهران، باشگاه و مجلهٔ نیروواستی، ۱۳۲۷

۶۳ – دایرة المعارف فارسی، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶

۶۴ – دُوبد، بارون. سفرنامهٔ لرستان و خوزستان، ترجمهٔ محمّد حسین آریا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱

۶۵ – دوفولتیه، فرانسوادو وو. دنیا سرزمین آنها، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳

۶۶ – دومرگان، ژاک. هیئت علمی فرانسه در ایران، مطالعات جغرافیایی، جلد اوّل، ترجمهٔ کاظم ودیعی، تبریز، انتشارات چهر، خرداد ۱۳۳۸

۶۷ – دهخدا، علی‌اکبر. امثال و حکم، جلد سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲

۶۸ – ذکاء، یحیی. کولی و زندگی او، تهران، انتشارات هنرهای زیبای کشور، خرداد ۱۳۳۷

۶۹ – رابینو، هـ.ل. مازندران و استراباد، ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳

۷۰ – رابینو، هـ.ل. ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمهٔ جعفر خمامی، رشت، انتشارات طاعتی، ۱۳۶۶

۷۱ – راو، اپرنا. غربتی‌های افغانستان، تهران، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، پاریس، ۱۳۶۱ هـ.ش. / ۱۹۸۲ م.

۷۲ – راو، اپرنا، مقایسهٔ نقشها، جایگاه اجتماعی و موقعیت شغلی زن در جوامع کوچ‌نشین افغانستان، ترجمهٔ حسن خباز زاده، افغانستان، اقوام – کوچ‌نشینی، به کوشش محمّد حسین پاپلی‌یزدی، مشهد، ۱۳۷۲

۷۳ – زرین‌کوب، عبدالحسین. نه شرقی، نه غربی – انسانی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۳

۷۴ – زندمقدم، محمود. حکایت بلوچ، جلد دوم، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۰

۷۵ – سایکس، سرپرسی. تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمهٔ سیّد محمّدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳

۷۶ – سایکس، سرپرسی. سفرنامهٔ ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمهٔ حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات لوحه، ۱۳۶۳.

۷۷ – ستوده، منوچهر. فرهنگ نایینی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۶۵

۷۸ – سوراویا، جولیو. آوای آواره، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳

۷۹ – سیستانی، ملک‌شاه حسین. احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۴

۸۰ – شارلمانی، ژاکلین. پر کردن شکاف فرهنگی، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳

۸۱ – شروانی، جمال خلیل. نزهة المجالس، تصحیح دکتر محمّد امین ریاحی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶

۸۲ – شریعت زاده، سیّد علی اصغر. فرهنگ مردم شاهرود، تهران، ۱۳۷۱

۸۳ – شهری، جعفر. تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد سوم، تهران، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹

۸۴ – شهری، جعفر. تهران قدیم، جلد چهارم، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۱

۸۵ – شیخ الاسلام، سیّد محمّد. راهنمای مذهب شافعی، جلد اوّل، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دی ۱۳۶۸

۸۶ – شیرازی، حبیب‌الله ابوالحسن. ملیتهای آسیای میانه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰

۸۷ – صفی‌نژاد، جواد. مونوگرافی ده طالب آباد، تهران، انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تیر ۱۳۴۵

۸۸ – طاهری، ابوالقاسم. جغرافیای تاریخی گیلان، مازندران و آذربایجان از نظر جهانگردان، تهران، انتشارات مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۷

۸۹ – طبری، محمّدبن جریر. تاریخ طبری، جلد سیزدهم، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴

۹۰ – غفاری، هیبت‌الله. ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸

۹۱ – فخرایی، ابراهیم. گیلان درگذر زمان، تهران، انتشارات جاویدان، مهر ۱۳۴۵

۹۲ – فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامهٔ فردوسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، شهریور ۱۳۴۳

۹۳ – فریزر، جیمز بیلی. سفرنامهٔ فریزر، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۴

۹۴ – فقیهی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۵۷

۹۵ – فوکس، استفن. نظام کاست در هند، ترجمهٔ امیرهوشنگ کشاورز، تهران، دانشکدهٔ علوم اجتماعی و تعاون، بی‌تا.

۹۶ – قیلبرگ، اس. ج. ایل پاپی – کوچ نشینان غرب ایران، ترجمهٔ اصغر کریمی، تهران، انتشارات فرهنگسرا (سیاولی)، ۱۳۶۹

۹۷ – فیلد، هنری. مردم شناسی ایران، ترجمهٔ عبدالله فریار، تهران، انتشارات، ابن سینا، ۱۳۴۳

۹۸ – قائم مقامی، عبدالوهاب. کولیها کیستند و کجایی هستند، مجلهٔ ارمغان، سال ۲۹، شمارهٔ ۶، شهریور ۱۳۳۹

۹۹ – قورخانچی صولت نظام، محمّدعلی. نخبهٔ سیفیّه، استرابادنامه، به کوشش مسیح ذبیحی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۸

۱۰۰ – کاتب، احمد بن حسین بن علی. تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷

۱۰۱ – کریمان، حسین. قصران، جلد دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶

۱۰۲ – کلنل چریکف. سیاحتنامهٔ چریکف، ترجمهٔ آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸

۱۰۳ – کوهی کرمانی، حسین. هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی ایران، تهران، کتابخانهٔ ابن سینا، ۱۳۴۷

۱۰۴ – کیانی، منوچهر. سیه چادرها، تحقیقی از زندگی مردم ایل قشقایی، شیراز، ۱۳۷۱

۱۰۵ – گراند، فلیکس. فلامنکو – طعم خون در دهان، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳

۱۰۶ – گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳

۱۰۷ – گلزاری، مسعود. کرمانشاهان – کردستان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۷

۱۰۸ – گُلستانه، ابوالحسن بن محمّدامین. مُجمل التواریخ به اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶

۱۰۹ – گروسین، هادی. واژه‌نامهٔ همدانی، همدان، شرکت انتشارات مُسلِم، ۱۳۷۰

۱۱۰ –گروه تحقیق ماهنامهٔ نور. فرهنگ زندگی ایل بویراحمدی، نامهٔ نور، شمارهٔ ۱۰ و ۱۱، اسفند ۱۳۵۹

۱۱۱ – مجلهٔ ماه نو، سال سوم شمارهٔ اوّل، بهمن ۱۳۳۲

۱۱۲ – مجلهٔ مهر، سال ۳، شمارهٔ ۱۲، اردیبهشت ۱۳۱۵

۱۱۳ – مجمل التواریخ و القصص. تصحیح ملک‌الشعراء بهار، به همت محمّد رمضانی، تهران، کلالهٔ خاور، ۱۳۱۸

۱۱۴ – مجیدی، نور محمّد. تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد، تهران، انتشارات علمی، پاییز ۱۳۷۱

۱۱۵ – محمّد بن ابراهیم. سلجوقیان و غُزّ در کرمان، تصحیح محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، کتابخانهٔ طهوری، خرداد ۱۳۴۳

۱۱۶ – محیط طباطبایی، احمد. زط، جات، کولی، مجلهٔ آینده، سال ۱۳، شمارهٔ ۱ – ۳ – فروردین – خرداد ۱۳۶۶

۱۱۷ – مخبر، محمّدعلی. بلوچستان، مجلهٔ یادگار، سال ۳، شمارهٔ ۵، دی ۱۳۲۵

۱۱۸ – مرکز پژوهش خلیج فارس و دریای عمان. چانف، طایفهٔ مبارکی، کتاب پنجم، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵

۱۱۹ – مرکز پژوهش خلیج فارس و دریای عمان. هیچان، طایفهٔ مبارکی، کتاب اوّل، تهران،سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵

۱۲۰ – مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. مروج الذهب و معادن‌الجوهر، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشو کتاب، ۱۳۵۶

۱۲۱ – مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین. التنبیه و الاشراف، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶

۱۲۲ – مشیزی (بردسیری)، میر محمّد سعید. تذکرهٔ صفویهٔ کرمان، تصحیح محمّد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹

۱۲۳ – مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، جلد اوّل، تهران، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵

۱۲۴ – معین، محمّد. فرهنگ فارسی، جلد اوّل، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱

۱۲۵ – مُغدم، م. گویشهای و فس و آشتیان و تفرش، ایران کوده، شمارهٔ ۱۱، تیر ۱۳۱۸، تهران انجمن ایران ویج.

۱۲۶ – مؤسسهٔ گیتاشناسی. گیتاشناسی کشورها، تهران، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۶۲
۱۲۷ – مینورسکی. سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، کتابفروشی زوار، بهمن ۱۳۳۴
۱۲۸ – ناویچ، میریام. نیم میلیون کولی قربانیان رژیم وحشت و ترور نازیها، مجلهٔ پیام یونسکو، سال ۱۶، شمارهٔ ۱۷۴، آبان ۱۳۶۳
۱۲۹ – نجف‌زاده بارفروش، محمّد باقر. واژه‌نامهٔ مازندرانی، تهران، بنیاد نیشابور، ۱۳۶۸
۱۳۰ – نجم الملک، حاج میرزا عبدالله. سفرنامهٔ خوزستان، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، تهران، مؤسسهٔ مطبوعاتی علمی، فروردین ۱۳۴۱
۱۳۱ – نوایی، عبدالحسین. کریم‌خان زند، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۸
۱۳۲ – نوذری، عزت‌الله. پژوهشی پیرامون کولیهای ایران (استان مرکزی)، فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی، سال ۴، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۶۸
۱۳۳ – نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمهٔ عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملّی، ۱۳۵۹
۱۳۴ – نیرنوری، حمید. سهم ایران در تمدن جهان، تهران، انتشارات شرکت ملّی نفت ایران، اسفند ۱۳۴۵
۱۳۵ – نیکزاد امیرحسینی، کریم. شناخت چهارمحال، اصفهان، مراد ۱۳۵۷
۱۳۶ – وزیری کرمانی، احمدعلی خان. جغرافیای کرمان، به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۳
۱۳۷ – ویلز. ایران در یک قرن پیش، سفرنامهٔ دکتر ویلز، ترجمهٔ غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال، ۱۳۶۸
۱۳۸ – هبله رودی، محمّد علی. مجمع الامثال، ویراستهٔ صادق کیا، تهران، انتشارات ادارهٔ فرهنگ عامه، ۱۳۴۴
۱۳۹ – هدایت، رضاقلی خان. ملحقات تاریخ روضة الصفای ناصری، تهران، انتشارات کتابفروشی مرکزی، شهریور ۱۳۳۹
۱۴۰ – یوسفی‌نیا، علی اصغر. لنگا، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶

آثار نگارنده

الف - آثاری که تاکنون چاپ و نشر شده‌اند:

۱ - نگاهی به سیستان و بلوچستان
۲ - نگاهی به ایلام
۳ - نگاهی به خوزستان
۴ - واژه‌نامهٔ سیستانی
۵ - سیستان نامه، جلد اوّل
۶ - سیستان نامه، جلد دوّم
۷ - مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۶ هـ. ش.)، جلد اوّل
۸ - مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، جلد دوم
۹ - مقدمه‌ای بر شناخت طوایف سرگلزایی و بارکزایی سیستان و بلوچستان
۱۰ - بزرگان سیستان
۱۱ - نگاهی به بوشهر، جلد اوّل
۱۲ - نگاهی به بوشهر، جلد دوم
۱۳ - نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد اوّل
۱۴ - نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوّم
۱۵ - نگاهی به آذربایجان غربی، جلد اوّل
۱۶ - نگاهی به آذربایجان غربی، جلد دوّم
۱۷ - مقالات ایران شناسی
۱۸ - سفرنامه و خاطرات امیرعبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد اوّل
۱۹ - سفرنامه و خاطرات امیرعبدالرحمان خان و تاریخ افغانستان، جلد دوّم
۲۰ - عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان
۲۱ - جزیرهٔ کیش و دریای پارس
۲۲ - پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد اوّل
۲۳ - پزشکی سُنّتی مردم ایران، جلد دوّم

۲۴ - جزیرهٔ هندرابی و دریای پارس و جزایر فارور و فارورگان
۲۵ - جزیرهٔ بوموسی و جزایر تُنب بزرگ و تُنب کوچک
۲۶ - کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اول
۲۷ - کرمانشاهان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوم
۲۸ - ایلام و تمدّن دیرینهٔ آن
۲۹ - بلوچستان و تمدّن دیرینهٔ آن
۳۰ - چاربهار و دریای پارس
۳۱ - خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد اوّل
۳۲ - خوزستان و تمدّن دیرینهٔ آن، جلد دوّم
۳۳ - سیمای ایران
۳۴ - جغرافیای تاریخی دریای پارس
۳۵ - نام دریای پارس و دریای مازندران و بندرها و جزیره‌های ایرانی
۳۶ - کولی‌های ایران و جهان

ب - آثار زیر چاپ:
۳۷ - تاجیک‌ها
۳۸ - فرهنگ مردم ایران، جلد اوّل، استانهای: آذربایجان باختری، آذربایجان خاوری، اردبیل
۳۹ - فرهنگ مردم ایران، جلد دوّم، استانهای: اصفهان، ایلام، بوشهر، تهران
۴۰ - فرهنگ مردم ایران، جلد سوّم، استانهای: چهارمحال بختیاری، خراسان، خوزستان
۴۱ - فرهنگ مردم ایران، جلد چهارم، استانهای: زنجان، سمنان، سیستان و بلوچستان، فارس
۴۲ - فرهنگ مردم ایران، جلد پنجم، استانهای: قزوین، قم، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمانشاه، لرستان
۴۳ - فرهنگ مردم ایران، جلد ششم، استانهای: گیلان، مازندران، مرکزی، هرمزگان، همدان، یزد
۴۴ - فرهنگ مردم ایران، جلد هفتم، استانهای: اقلیتهای مذهبی ایران (زرتشتی، کلیمی، مسیحی)

۴۵ - آثار باستانی و بناهای تاریخی سیستان و بلوچستان
۴۶ - آثار باستانی و بناهای تاریخی آذربایجان (باختری، خاوری، اردبیل)
۴۷ - عشایر و طوایف آذربایجان (باختری، خاوری، اردبیل)
۴۸ - خراسان و قُرشمارهای آن
۴۹ - ایران و ایرانیان (مجموعه مقالات)
۵۰ - دریای پارس و پیرامون آن (مجموعه مقالات)
۵۱ - مقالات ایران‌شناسی، جلد دوم
۵۲ - نگاهی به کشورهای جنوبی خلیج فارس
۵۳ - نگاهی به جهانگردی در ایران
۵۴ - سرزمین و مردم قطر، پژوهشی در زمینهٔ تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی کشور قطر
۵۵ - مکران نامه، پژوهشی در زمینهٔ تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی مکران
۵۶ - کیش، مروارید خلیج فارس
۵۷ - آثار باستانی و بناهای تاریخی خوزستان

بیش از یکصد و پنجاه مقالهٔ پژوهشی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی، تاریخی و علمی در مجله‌ها، ماهنامه‌ها، فصلنامه‌ها، سخنرانی در سمینارهای داخل و خارج کشور، و ...